

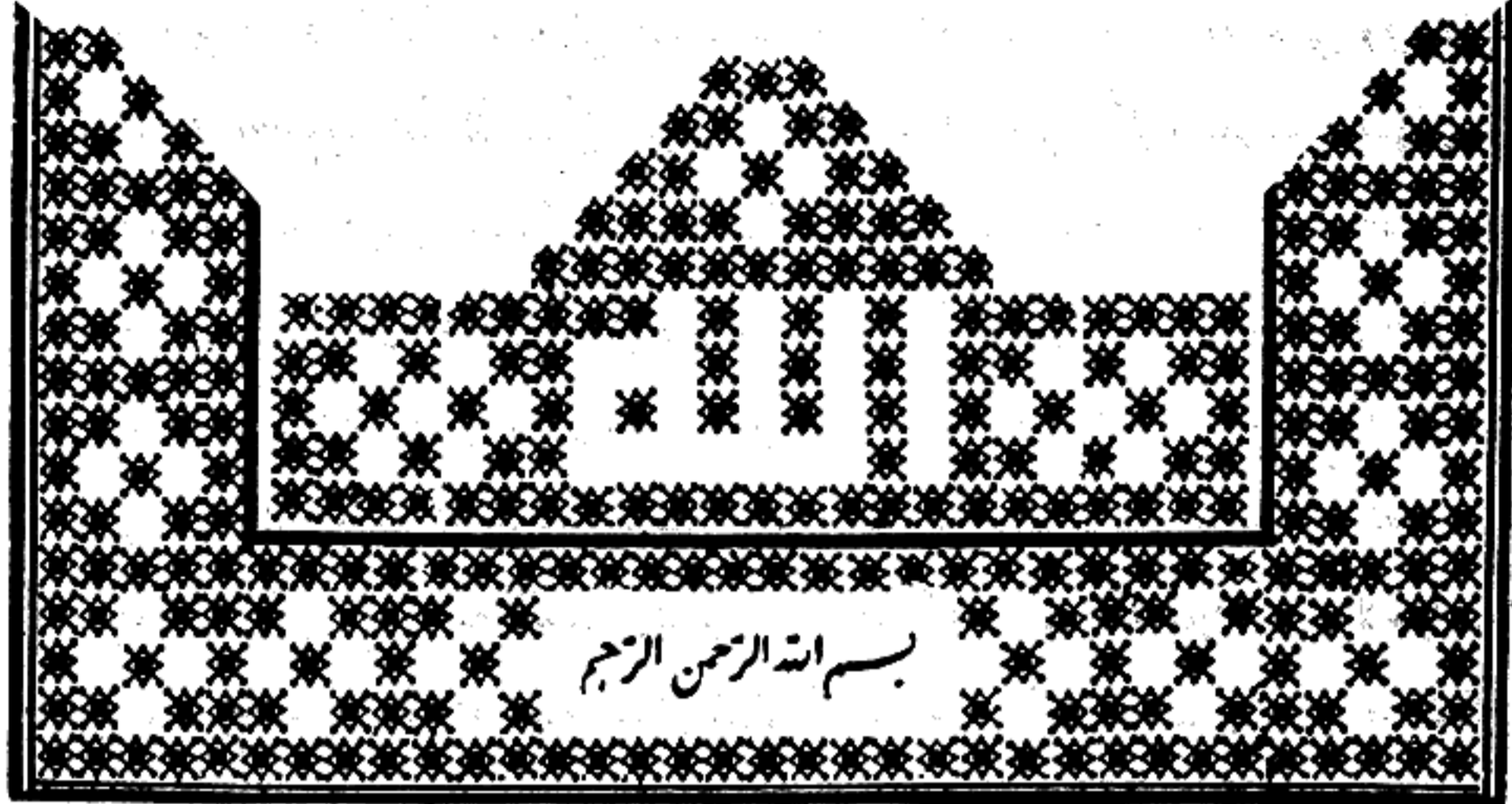
مَا نَشَاءُ اللَّهُ إِلَّا فَوْنِ بِاللَّهِ

از تصانیف عارف بقدر امداد الله و قاضی و القیدی بنی حمزه امداد علیه السلام

حَقُّهُ وَالْإِسْلَامُ
حَقُّهُ وَالْإِسْلَامُ

بفرمایشات جناب امام فقیر الله و عبد العزیز و ابن احمد جامع فہم امداد علیہ السلام

مَطْبَعَةُ وَمَنْعَعُ كَرْدِي
رَبِّ مُحَمَّدٍ الْإِسْلَامِ مَطْبَعُ



الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين و الصلوة و السلام على سيد المرسلين و امام المتقين خير خلق الله اجمعين و على آله و اصحابه سُرُج الدين و نجوم الطريق المستقيم [١]

بدان اسعدك الله تعالى في الدارين که اسلام کامل عبارتست از آنکه (تسلم كل ذي حق حقه) معنی آنکه هر صاحب حق را سالم و کامل ادا کنی بيقصور و بيفتور حقش را قسم اول از حقوق الاسلام حق الله است اول حق الله تعالى ادا کنی که وجود و توابع وجود هر چه هست عطای اوست لا شريك له هر نفسی که فرو میرود ممد حیاتست و چون بر می آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب. سعدی شیرازی در گلستان می فرماید [٢].

بیت: از دست و زبان که بر آید * کز عهده شکرش بدر آید

پس اگر توفیق شکر نعمتی از نعماء در یابی خواه بزبان یا به جوارح یا دل از مواهب

(١) همه ستایش خداست که پروردگار عالمیانست بخشاینده مهربان مالک روز قیامت و درود و سلام بر سردار فرستادگان و پیشوای پرهیزگاران و بهترین همه خلق خداست و بر اولاد و اصحاب او که چراغهای دین و ستارههای راه مستقیم اند (سُرُج بضم تین جمع سراج بمعنی چراغ)

(٢) سعدی توفی سنة ٦٩١ هـ. [١٢٩٢ م.] در شیراز

اوست جلّ شانه توفیق شکر هم از مواهب او پس در هر شکر چندین شکر واجب میشود
 پس خروج از عهده شکر او تعالی محالست و مستلزم تسلسل قال الله تعالی (وَإِنْ تَعُدُّوا
 نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ * النحل: ۱۸) یعنی اگر بشمرید نعمتهای خدا
 را نتوانید احاطه کرد بدرستی که حق تعالی بخشنده مهربان است در کلمه (غفور رحیم)
 اشارتست بدانکه حق تعالی بفضل و رحمت خود تکلیف مالا یطاق نداده و ادای حق
 شکر بخشیده و معاف فرموده و بقدر وسع شکر واجب ساخته هر کسیکه بقدر طاقت
 انسانی در ادای شکر او کوشید بفضل و رحمت خود او را شکور بصیغه مبالغه خوانده
 چنانچه در حق نوح علیه السلام فرموده (... إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا * الاسراء: ۳)
 یعنی بود نوح علیه السلام بنده بسیار شکر کننده و هر که در مقدور خود از شکر او
 تقصیری ورزد سخت ظالم و نهایت کافر نعمت باشد که در شکر نعمتهای غیر متناهی
 چنین منعم از ادنی شکر یعنی از مقدور تقصیر کرده قال الله تعالی (...وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ
 اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ * ابراهیم: ۳۴) یعنی اگر بشمرید نعمتهای خدا را
 نتوانید احاطه کرد بدرستی که انسان یعنی اکثر شان هر آئینه سخت ظالم و بسیار کافرند
 نعمتهای او را پس قدری از شکر که از بندگان مطلوبست آنست که او سبحانه را
 بصفات کمال او مطابق نفس الامر بقدر طاقت بشری بشناسند و از اعتقادات و اخلاق
 و اعمال آنچه مرضیات اوست بوجود آرند آنچه که بر ذمه عباد ازان واجب ساخته
 است آنرا بصفات کمال ادا سازند و از مکروهات و منهیات جناب او پرهیز کنند و
 رضای او تعالی بر رضامندی نفس خود و رضای هر مخلوق مقدم دارند تا بروز (عَلِمْتُ
 نَفْسِي مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ * الانفطار: ۵) شرمسار نگردند یعنی نفس هر کس در روز
 قیامت خواهد دانست که چه چیز را مقدم داشته و چه چیز را مؤخر کرده رضای نفس بر
 رضای خدا یا رضای خدا بر رضای نفس قال الله تعالی (قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَ
 إِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ
 تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ... *
 الآیة. التوبة: ۲۴) یعنی بگو ای محمد اگر باشند پدران شما و پسران شما و برادران
 شما و زنان شما و قبائل شما و مالهای که کسب کرده اید و سوداگری که میترسید از

فوت شدن منفعت آن و خانهای که پسند شماست دوست تر نزد شما از خدا و رسول او و جهاد کردن و کوشش نمودن در مرضیات او پس منتظر باشید وقت آمدن امر و قضاء او بعذاب در دنیا یا در آخرت مسلمانرا باید که هر کرا دوست دارد برای خدا دوست دارد و هر کرا دشمن دارد برای خدا دشمن دارد و هر کرا چیزی بدهد برای خدا بدهد و هر کرا ندهد برای خدا ندهد و لقمه اگر در دهن خود یا در دهن زن یا فرزند خود نهد باین نیت دهد که حق تعالی بر من واجب کرده است رسول علیه السلام فرمود (من احب لله و ابغض لله و اعطى لله و منع لله فقد استكمل الايمان) ابو داود از ابی امامه و ترمذی از معاذ این حدیث را روایت کردند یعنی هر که دوست دارد برای خدا و دشمن دارد برای خدا و بدهد برای خدا و ندهد برای خدا پس بدرستی که ایمان خود را کامل کرده و رسول علیه السلام فرمود (اذا انفق المسلم نفقة على اهله و هو يحتسبها كانت له صدقة) متفق علیه عن ابن مسعود یعنی اگر خرج کرد مسلم بر اهل خانه خود به نیت عبادت باشد مر او را صدقه

فصل چون شناختن ذات و صفات و مرضیات و مکروهات حق سبحانه و تعالی بی توسط پیغمبران صورت نه بندد و عقل در آن کافی نیست ازین جهت ایمان بکتب الهی و رسل و بما جائه الرسل داخل ایمان بحق شده رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم فرستادگان قبیله عبد القیس را (اندرون ما الايمان بالله وحده) یعنی میدانید که ایمان بخدا چیست آنها گفتند خدا و رسول او داناترند فرموده (شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله) یعنی گواهی دادن بتوحید و رسالت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متفق علیه عن ابن عباس و اطاعت رسول الله اطاعت خدا گشته قال الله تعالی (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ الله... * الآية. النساء: ۸۰) یعنی هر که فرمان برداری کند رسول را او فرمان برداری خدا کرد و محبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در رنگ محبت خدا بلکه عین محبت او تعالی شده رسول فرموده صلی الله علیه و آله و سلم (لا يؤمن احدكم حتى اكون احب اليه من والده و ولده و الناس اجمعين) متفق علیه عن انس یعنی ایمان یکی از شما صحیح نباشد تا دوست تر باشم

نزد او از والد و فرزند او و از تمام آدمیان [۱] پس ادای حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم از طوق بشر خارجست اما مطلوب بقدر طاقت است و آن امثال اوامر و نواهی اوست و کثرت صلوة و سلام بر وی و محبت به آل و اصحاب او

فصل پس بدانکه چون شناختن ذات و صفات و مرضیات و مکروهات بتوسط رسول صلی الله علیه و آله و سلم رسیده خصوصا بسعی خلفاء راشدین دین قوت و رونق گرفته و اقوال و افعال او علیه السلام که بعضی صحابه را معلوم بود و اکثری را معلوم نبود از سعی آنها شهرت گرفته مسائل خلافیه مجمع علیه گشته که در هر مسئله صحابه را جمع کرده تحقیق کرده ترویج میکردند پس ادای حق صحابه و اهل بیت عین ادای حق رسولست و محبت و اطاعت شان مثل محبت و اطاعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گشته فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم (من احبهم فبعثی احبهم و من ابغضهم فبغضی ابغضهم و من اذاهم فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله) رواه الترمذی عن عبد الله بن مغفل و فرمود (اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکر و عمر) رواه مسلم و الترمذی عن حذیفة یعنی هر که دوست دارد اصحاب را پس بدوستی من آنها را دوست داشته و هر که آنها را دشمن داشته پس بدشمنی من آنها را دشمن داشته و هر که آنها را ایذا کرده پس بدرستی مرا ایذا کرده و هر که مرا ایذا کرده پس بدرستیکه خدا را ایذا کرده و فرمود پیروی کنید بهردو خلیفه که بعد من باشند ابوبکر و عمر و فرموده (علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین من بعدی) یعنی لازم گیرید سنت من و سنت خلفاء راشدین را که بعد من باشند و فرموده (انا مدینه العم و علی بابها) رواه الطبرانی و [۲] الحاکم عن ابن عباس من شهر علمم و علی دروازه آنست و فرموده (انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی) رواه احمد و الطبرانی عن زید بن ثابت یعنی میگذارم بعد خود نزد شما دو وسیله محکم یکی قرآن دوم عترت خود و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (۱) مراد از محبت طبعی و عشقی نیست چنانکه با ولد و معشوق میباشد زیرا که زیادت این محبت با غیر رسول مضرتی در ایمان مؤمن نمیرساند که اختیاری نیست بلکه مراد محبت شرعی است یعنی اعتقاد عظمت و اطاعت پس مادامیکه بنده رسول مقبول را از همه مخلوقات بزرگتر و مطاع نه پندارد ایمان ندارد

(۲) سلیمان طبرانی توفی سنة ۳۶۰ هـ. [۹۷۱ م.] در طبریه فی الشام

سلم (خذوا نصف العلم من هذه الحميراء) بگیریید نصف علم ازین حمیراء یعنی عائشه رضی اللہ تعالیٰ عنہا و فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم (اصحابی کالنجوم بآئہم اقتدیتم اہتدیتم) رواہ رزین عن عمر رضی اللہ عنہ یعنی اصحاب من مانند ستارگان اند بہر کہ از آنہا پیروی کنید بہدایت رسید این چنین احادیث بسیارند

فصل ہمچنین ادای حق علماء محدثین و فقہای مجتہدین و مصنفان کتب دین و سلسلہ اساتذہ علوم ظاہر و پیران اساتذہ علوم باطن در رنگ حق صحابہ و اہل بیت داخل ادای حق خدا و رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم است کہ اینہا وارثان پیغمبر و حاملان دین اند قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم (ان العلماء ورثۃ الانبیاء وان الانبیاء لم یورثوا دینارا ولا درہما وانما ورثوا العلم) رواہ اصحاب السنن عن بشیر بن قیس یعنی بدرستی کہ علماء وارثان انبیا اند و بدرستی کہ انبیا میراث نگذاشتہ اند دینار و نہ درہم را و جز این نیست کہ میراث گذاشتہ اند علم را و قال علیہ السلام (فضل العالم علی العابد کفضلی علی ادناکم) ثم تلا (... انما یحشی اللہ من عباده العلماء) ... # الآیۃ. الفاطر: ۲۸) رواہ الترمذی عن ابی امامۃ و الدارمی^[۱] عن مکحول و الحسن مرسلای یعنی فرمود آنحضرت فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت منست بر ادنی مسلمان پستر خواند آیۃ یعنی نمیترسند از خدا از جملہ بندگان او مگر عالمان و فرمودہ رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم (انما بعثت معلما) یعنی حق تعالیٰ مرا نفرستادہ است مگر برای تعلیم کردن و رسول فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم (اللہ اجود جودا و انا اجود بنی آدم و اجودہم بعدی رجل علم علما فنشرہ یاتی یوم القیامۃ امة واحدة) رواہ البیہقی^[۲] عن انس یعنی اللہ تعالیٰ جوادتر است و من جوادترین آدمیانم و جوادتر آدمیان بعد من مردی باشد کہ علم آموخت و در مردم پراگندہ کرد روز قیامت بیاید جماعتی تنها ظاہر امر او آنست کہ ہر چند امتی است نبی نیست کہ امت با وی باشد اما جماعت تلامذہ مثل امت باشد و فرمود رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم (یوزن یوم القیامۃ مداد العلماء و دم الشهداء فیرجع مداد العلماء علی دم الشهداء) رواہ الذہبی عن عمران بن حصین یعنی وزن کردہ خواهد شد روز قیامت سیاہی علما و خون

(۱) عبد اللہ دارمی توفی سنۃ ۲۵۵ ہـ. [۸۶۹ م.]

(۲) ابوبکر احمد بیہقی توفی سنۃ ۴۵۸ ہـ. [۱۰۶۶ م.] در نیشاپور

شہیدان پس سیاہی علما غالب شود بر خون شہیدان اطاعت علما و اولیا اطاعت خدا و رسول است صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و محبت شان قال اللہ تعالیٰ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... * الآية. النساء: ۵۹) یعنی فرمان برداری کنید خدا را و رسول خدا را و کسانی را کہ امر خدا بہ بندگان رسانند یعنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و اصحاب و اہل بیت او علیہم السلام و علماء ظاہر و باطن بندگان خدایند حقوق شان داخل حقوق العباد است اما ملحق است بحق اللہ تعالیٰ اگر اینها نمیبودند کسی خدا را نمیشناخت و حق اللہ ادا نمیکرد و رسول فرمود (لولا ان هدانا اللہ ما اهتدینا ولا تصدقنا ولا صلینا) یعنی اگر نمیبود هدایت خدا بانزال کتب و ارسال رسل کسی هدایت نمی یافت و کسی ادای زکوٰۃ و نماز نمیکرد اینها مستغرقند در ذکر خدا از دیدن اینها خدا یاد می آید و دوستی و دشمنی با خدا است در حدیث قدسی آمده (من عادى وليى فقد آذنته بالحرب) رواه البخارى عن ابى هريرة یعنی هر کہ دشمنی کند با ولی من پس خبردار میکنم او را با جنگ کردن با من و نیز در حدیث قدسی آمده (اولیائی من عبادى الذین یدّ گرون بذكركى و اذّکربذکرهم) رواه البغوی^[۱] یعنی اولیای من از بندگان من کسانی هستند کہ یاد کرده شوند بیاد کردن من و من یاد کرده شوم از یاد کردن آنها همچنین در حدیث نبوی آمده صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

قسم دوم قسمی دیگر از حقوق الاسلام حق کسانی است کہ مظهر بعضی از حقوق اللہ آمده اند و در ظاہر واسطه افتاده اند در ایجاد و پرورش و روزی رسانیدن و مانند آنچنانچه مادر و پدر و اجداد و جدات و کسانی کہ در ظاہر حق تعالی بتوسط شان روزی رسانند یا از آنها پرورش کنند یا نوعی از انعام مالی یا راحت بدنی یا عزت یا منفعتی از منافع بتوسط شان رسانند شکر اینها ہم مثل مادر و پدر واجبست رسول فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم (من لم يشکر الناس لم يشکر الله) رواه مسلم^[۲] و الترمذی عن ابى سعید الخدری یعنی هر کس کہ شکر آدمیان نکند شکر خدا نکرده

فصل و اکثر از آن حقوق والدین است قال اللہ تعالیٰ (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ... * الآية. لقمان: ۱۴)

(۱) حسین بغوی توفی سنه ۵۱۶ هـ. [۱۱۲۲ م.] در خراسان

(۲) مسلم بن حجاج قشیری توفی سنه ۲۶۱ هـ. [۸۷۵ م.] در نیشاپور

یعنی امر کردیم انسانرا آنکه نکوئی کند با مادر و پدر نکوئی کردنی مادر او در شکم بر داشت او را بمشقت بر مشقت و دو سال او را شیر داده و شکر کن برای من و برای مادر و پدر خود این حکم در قرآن چند جا آمده و رسول صلی الله علیه و آله و سلم در کبائر ذکر کرده اشراک و عقوق والدین متفق علیه عن عبد الله بن عمر عقوق عبارتست از ایذا کردن و نافرمانی کردن معنی عقّ با تشدید شق و قطع است ضدّ بر و صیله و احمد از معاذ بن جبل روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم بده چیز وصیت کرده از آن جمله گفت (لا تشرك بالله شيئا وان قتلته او حرقت ولا تعقن والدك وان امراك ان تخرج من اهلك ومالك) الحديث [۱] یعنی شریک مکن بخدا چیزی را اگر چه کشته و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگر چه امر کنند ترا بآنکه بیرون شوی از اهل و مال خود و در صحیحین از ابی هریره رضی الله عنه روایت کرده که مردی از رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که زیاده حق برای نیکو صحبتی کیست فرمود مادر تو گفت پستر کیست فرمود مادر تو گفت پستر کیست گفت پدر تو پستر اقرّب بعد اقرّب و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (رَغَمَ انْفَه رَغَمَ انْفَه رَغَمَ انْفَه) یعنی سه بار فرمود خاک آلوده باد بینی او گفتند آن کیست یا رسول الله فرمود (من ادرك والديه عند الكبر احدهما او كليهما ثم لم يدخل الجنة) [۱] رواه مسلم عن ابی هریره یعنی کسیکه مادر و پدر را یکی یا هر دو در پیری یافت و داخل

(۱) یعنی الی آخر الحديث تتمه حدیث اینست (ولا تترك صلاة مكتوبة متعمدا فان من ترك صلاة مكتوبة فقد برئت منه ذمة الله ولا تشربن خمرا فانه رأس كل فاحشة و اياك والمعصية فان بالمعصية حل سخط الله اياك و الفرار من الزحف وان هلك الناس و اذا اصاب الناس مفت و انت فيهم فاثبت و انفق على عيالك من طولك و لا ترفع عنهم عصاك ادبا و اخفهم في الله) یعنی ترک مکن نماز فرض را دیده و دانسته زیرا که هر که ترک میکند نماز فرض را قصداً بتحقیق بپزار شد و دور شد ذمه خدا از وی که بامنیت وی بوده هرگز منوش شراب را که سردار همه بدکارها است و دور دار خود را از گناه که از گنهکاری خشم خدا فرو می آید و دور دار خود را از گریختن از جنگ کفار اگر چه مردم هلاک شوند ای مادامیکه کفار زائد از مضاعف مسلمانان نباشند و چون برسد مردم را مرگ حالیکه تو در آنها باشی ثابت قدم باش و صرف کن بر عیال خود از مال زائد خود و بر مدار از ایشان چو بدستی خود را از ادب دادن یعنی بزن ایشان را تا ادب گیرند و ترسان ایشان را از جهت خدا

بهشت نشد و ترمذی از ابن عمر روایت کرده که مردی گفت یا رسول الله از من گناهی عظیم بوقوع آمده توبه من چگونه باشد فرمود ترا مادر هست گفت نه فرمود که خاله هست گفت هست فرمود با وی نکوئی کن و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (من أصبح مطیعا لله فی والديه أصبح له بابان مفتوحان من الجنة و ان کان واحدا فواحدا و من امسى عاصبا له فی والديه أصبح له بابان مفتوحان من النار و ان واحدا فواحدا) هر که باشد فرمان بردار خدا در ادای حقوق والدین باشند برای او دو دروازه گشاده بسوی بهشت و اگر یکی باشد یکی باشد و هر که باشد نافرمان خدا در ادای حقوق والدین باشند برای او دو دروازه گشاده بسوی آتش و اگر یکی باشد یکی باشد مردم گفتند یا رسول الله اگر پدر و مادر بر وی ظلم کنند فرمود (و ان ظلما و ان ظلما و ان ظلما) یعنی سه بار گفت اگر چه بر وی ظلم کنند و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (ما من ولد باز ينظر الی والديه نظرة رحمة الا كتب الله له بكل نظرة حجة مبرورة) یعنی نیست هیچ پسر نیک که نظر کند بسوی والدین بمهر مگر آنکه بنویسد حق تعالی برای او عوض هر نظر ثواب یک حج پاکیزه از گناه مردم گفتند یا رسول الله اگر چه بیند هر روز صد بار فرمود (نعم الله اکبر و اطیب) یعنی آری حق تعالی بزرگترست و خوبتر روایت کرده هر دو حدیث را بیهقی از ابن عباس شخصی گفت یا رسول الله من ارادة جهاد دارم فرمود که ترا مادر هست گفت هست فرمود که در خدمت او باش بهشت نزد قدم اوست حدیث نبوی (ان الجنة تحت اقدام اقاتکم) روایت کرد این را بیهقی از معاذ بن جابر ابن عمر گفت یا رسول الله مرا زنی هست که من او را دوست میدارم و امی او را مکروه میدارد فرمود که او را طلاق ده و ترمذی و ابو داود این را از ابن عمر آورده مردی از رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که حق مادر و پدر چیست فرمود که آنها بهشت و دوزخ تو آند ابن ماجه^[۱] این را از ابی امامه روایت کرده مردی پیش رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت که پدر من محتاج است بسوی مال من یعنی میخواهد که مال من بگیرد فرمود (انت و مالک لایبک ان اولادکم من اطیب کسبکم کلوا من کسب اولادکم) رواه ابو داود و ابن ماجه^[۲] عن عمر بن شعيب عن ابيه عن جده یعنی تو و مال تو برای پدرتست بدرستی که اولاد شما از پاکیزه ترین کسب

(۱) ابن ماجه محمد توفی سنة ۲۷۳ هـ. [۸۸۶ م.] در قزوین

(۲) سلیمان ابو داود سجستانی حنبلی توفی سنة ۲۷۵ هـ. [۸۸۸ م.] در بصره

شماست بخورید شما از کسب اولاد خود پس نفقهٔ مادر و پدر و اجداد و جدات که مفلس باشند گو قدرت بر کسب داشته باشند بر فرزند حر عاقل بالغ که قدرت بر کسب داشته باشد واجب است اگر چه کافر باشد از اهل ذمه در صحیحین از اسماء بنت ابی بکر^[۱] روایت کرده که از رسول کریم پرسید که مادر من آمده است و کافره است صله با وی کنم فرمود آری بکن و امثال امر در رضاجوی آنها واجبست مگر در معصیت و ترک فرائض ترمذی از عبد الله بن عمر روایت کرده که فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم رضامندی خدا در رضامندی پدر است و ناخوشی خدا در ناخوشی پدر است حق تعالی فرموده (وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا... * الآية. لقمن: ۱۵) یعنی اگر جنگ کنند پدر و مادر تو برینکه شریک گوئی با من چیزیرا که تو علم نداری بآن یعنی علم بتوحید داری پس درین امر فرمان برداری آنها مکن و در دنیا صحبت بخوبی بآنها کن رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق) رواه احمد و الحاکم^[۲] عن عمران و الحکیم عن عمر و الغفاری و فی صحیحین (لا طاعة لاحد فی معصية الله انما الطاعة فی المعروف) یعنی جائز نیست فرمان برداری هیچ کس از مخلوقات در نافرمانی خدا طاعت جائز نیست مگر آنچه در شرع جائز است

فصل از جملهٔ حقوق پدر دوستی کردنست با دوستان پدر و نکوئی کردن با دوستان پدر در غیبت او و صله عبارتست از آنچه موجب وصلت و اخلاص باشد از رعایت مالی و خدمت بدنی و حسن اخلاق

فصل در حق اقربا: و از جملهٔ حقوق پدران و مادرانست صله و نکوئی با اولاد آنها یعنی با برادران و خواهران و خالات پدر و مادر و اولادشان و همچنین الاقرب فالاقرب یعنی هر قدر که در نسب قریب تر باشد حق او زیاده تر باشد حق تعالی فرمود در چند جا (وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ... * الآية. الاسراء: ۲۶) یعنی بده صاحب قرابت را حق او و لهذا هر کس را که غنی باشد واجبست بر وی نفقهٔ ذی رحم محرم که فقیر باشد و بر کسب قدرت نداشته باشد اگر مسلم باشد قال الله تعالی (... و علی الوارث مثل

(۱) اسماء زوجة زبیر بن عوام توفت سنة ۷۳ هـ. [۶۹۲ م.]

(۲) احمد ابن حنبل توفی سنة ۲۴۱ هـ. [۸۵۵ م.] در بغداد

ذلك ... * الآية. البقرة: ۲۳۳) یعنی بر وارث نفقه واجبست مثل نفقه اولاد و هر کس
 که ذی رحم محرم خود را مالک شود بمجرد مالک شدن آزاد گردد اگر چه کافر باشد
 قال علیه السلام (من ملک ذاً رحم محرم عتق علیه) رواه احمد و ابوداود و الحاکم^[۱] عن
 سمرة یعنی هر که مالک شود ذی رحم محرم خود را بر وی آزاد شود و جمع کردن دو
 زن ذی رحم محرم حرامست که موجب قطع رحم میشود از اقربا هر کس که محرم
 نیست گو نفقه او واجب نیست لیکن صلّه او واجبست و قطع رحم حرامست و ناموافقست
 آنها جائز نیست عن ابی هریره قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم (خلق الله
 الخلق فلما فرغ منه قامت الرّحم فآخذت بحق الرحمن فقال له مه قالت هذا مقام
 العائذ بك من القطیعة قال ألا ترضین أن أصل من وصلک و أقطع من قطعک قالت بلی یا
 رب قال فذاك) متفق علیه یعنی خدای تعالی پیدا کرد خلق را و هر گاه که حق تعالی
 از پیدا کردن خلق فارغ شد رحم بر خاست و حقو رحمانرا گرفت حقوبند ازار را
 گویند و این مجازست و مراد آنست که از جناب ایزد پناه جست عرب میگوید عدت
 بحقو فلان یعنی پناه جستم بسوی فلان حق تعالی رحم را فرمود که چه میخواهی گفت
 که استاده ام پناه جوینده از قطع فرمود که آیا راضی نمیشوی بآنکه من وصلت کنم
 بآنکه وصل کند ترا و قطع کنم از هر که قطع کند ترا گفت که راضی شدم ای رب
 فرمود همچنین کنم و در حدیث قدسی آمده (انا الله و انا الرحمن خلقت الرحم و شققت
 لها اسماً من اسمی فمن وصلها وصلته و من قطعها بئته) رواه ابوداود و الترمذی و احمد و
 الحاکم عن عبد الرحمن بن عوف و الحاکم عن ابی هریره یعنی من الله ام و من الرحمن
 ام رحم را پیدا کردم و از نام خود نام او بر آوردم پس هر که او را وصل کند من با وی
 وصل کنم و هر که او را قطع کند من از او قطع کنم و بخاری از ابی هریره از رسول
 صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که فرمود (الرّحم شیجته من الرّحم فقال الله من
 وصلک وصلته و من قطعک قطعته) یعنی رحم اتصالی دارد [۲] بی کیفیت با خدا حق

(۱) حاکم محمد نیشاپوری توفی سنة ۴۰۵ هـ. [۱۰۱۴ م.]

(۲) یعنی باسم رحمن که ازو مشتق شده چنانکه حدیث سابق بر آن دلالت دارد مراد آنست که
 رحم اثریست از آثار رحمت او تعالی و مشبک و پیوسته است باو پس قطع رحم قاطع از رحمت
 اوست. (لمولینا مفتی سعد الله)

تعالی فرمود یعنی هر که ترا وصل کند من با وی وصل کنم و هر که ترا قطع کند من از وی قطع کنم و از عائشه رضی الله عنها در صحیحین مثل آنست و در صحیحین از جبیر بن مطعم مرویست که فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم قاطع رحم داخل بهشت نشود و بیهقی از عبد الله بن اوفی روایت کرده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که رحمت نازل نمیشود که در آنها یک کس [۱] قاطع رحم میشود و در وجوب صله رحم و حرمت قطع احادیث بسیار وارد شده لهذا بر هر کس لازم که به نسبت خود خبر دار باشد تا صله رحم کند و قطع از وی بظهور نیاید **فائده** رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم حق برادر بزرگ بر برادر خورد مثل حق پدر است بر پسر این حدیث در بیهقی از سعید بن عیاض روایت کرده حق سبحانه بر کسیکه فساد کند در زمین و بر قاطع رحم لعنت کرده و گفته **(فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا اَرْحَامَكُمْ * اُولَئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاصْتَمَّهِمْ وَاَعْمَى اَبْصَارَهُمْ * محمد: ۲۲ - ۲۳)** یعنی قریب است که اگر روگردانی کنید از حکم خدا آنکه فساد کنید در زمین و قطع کنید ارحام خود را آنها هستند که لعنت کرده بر آنها حق تعالی پس کر نمود آنها را که حق نمیشنوند و کور کرد چشمهای آنها را که حق را نمیبینند امام احمد حنبل رحمه الله علیه لعنت بر یزید جائز گفته و با وجود قبائح بیشمار یزید بنا بر قطع رحم باین آیه بر جواز لعنت او استدلال کرده **سؤال** از دو قریب اگر یکی را دوم بدسلوکی کند و قطع رحم نماید دوم را از وی قطع جائز باشد یا نه **جواب** دوم را لازم که صله کند و قطع نکند و وبال قطع رحم بر قاطع رحم خواهد شد و برکات صله بر واصل رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم **(ليس الواصل بالمكافئ ولكن الواصل الذي اذا قطعت رحمة وصلها)** رواه البخاری عن ابن عمر یعنی واصل آن نیست که در مقابله نکوئی نکوئی کند واصل آنست که اگر قطع کرده شود رحم از او وصل کند یعنی عوض بدی نیکی کند **بیت:**

بدی را بدی سهل باشد جزا * اگر مردی احسن الی من اسا

(۱) و مراد از آنها قومیست که معین باشند بر قطع رحم که قاطع را مانع نشوند و یحتمل که مراد از رحمت بارانست یعنی از شومی قاطع رحم باران نبارد. (لمولینا مفتی سعد الله)

مسلم از ابی هریره روایت کرده که مردی از رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گفت کہ
 یا رسول اللہ مرا اقربا هستند من صلۃ آنها میکنم و آنها از من قطع میکنند و من بآنها
 نکوئی میکنم و آنها بدی میکنند و من از آنها حلم میکنم و آنها بر من جہل میکنند
 آنحضرت فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم (لئن كنت كما قلت فكأنما تسفهم الملّ ولا
 يزال معك من الله ظهيرٌ عليهم ما دمت على ذلك) یعنی اگر همچنین است کہ تو
 میگوئی پس گویا تو میخورانی آنها را خاکستر گرم یعنی آتشی میخورانی کہ ہلاکت
 آنها آنست و ہمیشہ ترا از خداوند مددگاری خواهد بود بر آنها مادامیکہ برین خصلت
 باشی **فائده** صلۃ رحم سوای ثواب در آخرت در دنیا فوائد بسیار دارد و رسول فرمود
 صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم (من احب ان يُيسط له رزقه و يُنسأ له في أثره فليصل رحمته)
 متفق علیہ عن انس یعنی ہر کہ خواهد کہ فراخ شود رزق او و باقی ماند ذکر او از
 ماندن اولاد و مانند آن ذکر کنندگان خیر پس باید کہ صلۃ رحم کند و رسول فرمود
 صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم (تعلموا من انسابكم ما تصلون به ارحامكم فان صلوة الرحم محبة
 في الاهل مثراة في المال منسأة في الاثر) رواہ الترمذی عن ابی هریره یعنی قرابتہای
 خود را دانستہ باشید تا صلۃ رحم کنید کہ صلۃ رحم موجب محبت است در اہل و
 موجب زیادت است در مال و بقای ذکر و قاطع رحم را سوای آنکہ عذاب باشد در
 آخرت و بال در دنیا ہم لاحق شود رسول فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم (ما من ذنب
 احرى ان يعجل الله تبارك و تعالى العقوبة لصاحبه في الدنيا مع ما يدخر له في الآخرة من
 البغى و قطيعة الرحم) رواہ الترمذی و ابوداود عن ابی بکرۃ یعنی گناہی نیست لائق تر
 بآنکہ عقوبت و وبال رسد صاحب او را در دنیا با آنکہ ذخیرہ داشته باشد عذاب برای
 او در آخرت از بغی کردن با پادشاہ عادل و قطع کردن رحم و نیز بیہقی از ابی بکرۃ
 روایت کردہ رسول فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم (كل الذنوب يغفر الله منها ما شاء
 الا عقوق الوالدين فانه يعجل لصاحبه في الحيوۃ قبل الممات) یعنی ہر گناہ کہ باشد می
 بخشد خدای تعالی او را آنچه خواهد مگر عقوق والدین پس بدرستی کہ جلد میرساند
 او را عذاب در زندگی پیش از مرگ.

فصل و چون نظر بر حقوق پدر و مادر و صلة برادران و خواهران و دیگر اقربا
 واجب شد نظر بر حقوق رسول صلی الله علیه و آله و سلم و خلفا و پیران و استادان و صلة
 و نکوئی با جماعه سادات و مشایخ و فرزندان پیران و استادان هم ضرور است قال الله
 تعالی (... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ... * الآية. الشوری: ۲۳) بگو ای
 محمد نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت مزدوری لیکن دوستی داشتن در اقربای من
 شمارا میباید و قال الله تعالی (قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ * الزخرف: ۸۱)
 یعنی بگو ای محمد کسانی را که خدا را ولد ثابت میکنند تعالی الله عن ذلك اگر
 رحمن را اولاد میبود من اول عبادت او میکردم حق تعالی ازان منزه است ازین آیه
 مستفاد میشود که هر کرا حقی بر ذمه شخصی باشد باید که اولاد او ادای حق کند
 سؤال از اولاد سادات و پیرزادگان اگر کسی فاسق یا کافر یا رافضی باشد با او چه
 سلوک باید کرد جواب اگر فاسق باشد نصیحت باید کرد و ادای حق باید نمود و اگر
 رافضی و مانند آن باشد که بکفر رساند با او دوستی نباید نمود حق تعالی میفرماید (يَا
 أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنَ
 أَصْحَابِ الْقُبُورِ * الممتحنة: ۱۳) یعنی ای مسلمانان دوستی نکنید با قومی که خدا
 غضب دارد بر آنها بدرستی که نا امیدند از آخره چنانکه نا امید هستند کفار از اصحاب
 قبور و حق تعالی میفرماید در حق پسر نوح علیه السلام (... إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ
 صَالِحٍ ... * الآية. هود: ۴۶) و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (ان آل ابی فلان
 ليسوا لی باولیاء انما ولیّی الله و صالح المؤمنین و لكنّ لهم رحم أبلیها ببلالها) متفق علیه
 عن عمرو بن العاص یعنی آل ابی فلان نیستند مرا اولیا و دوستان و دوست من خداست
 و صالح مسلمانان لیکن آنها را که با من قرابتست صلة رحم میکنم ازین حدیث مفهوم
 میشود که سادات و پیرزادگان و اقربای خود اگر کافر باشند یا رافضی یا خارجی که
 بکفر رساند دوستی بآنها نباید کرد لیکن از صلة و احسان دریغ نباید کرد قال الله
 تعالی (لَا يَنْهِيكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ

تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ * الممتحنة : ۸) [۱] یعنی بر کفار اهل
دمه هم احسان کردن و نکوئی کردن ممنوع نیست

فصل و ملحق بحق والدین است حق مرضعه که حق سبحانه و تعالی حرام
کرده است از رضاع آنچه حرام کرده از نسب و جمع بین الاختین در نکاح حرامست
رضاعا چنانچه بین الاختین نسبا حرامست تا موجب قطع نباشد ابی داود از ابی
الطفیل روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای مرضعه خود چادر خود
فرش کرد و بر آن نشانید

قسم ثالث قسم دیگر از حقوق الاسلام حق کسانی که حق تعالی آنها را مظهر
قهاری و مالکیت خود ساخته و آن حق سلطان مسلم و امیر مسلم و حق قاضی است بر
رعیت و حق شوهر بر زن و حق سید بر عبد و حق قهرمان خانه بر تمام اهل بیت که بند
و بست ملک و قهر و خانه بوحدت قهری تعلق دارد

فصل اطاعت سلطان و امیر شهر و امیر لشکر واجبست بر رعیت در آنچه
خلاف شرع حکم نکند اگر چه خلاف طبع آنها باشد قال الله تعالی (... اطیعوا الله و
اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ... * الآیة. النساء : ۵۹) سلطان هم داخل اولی الامر است
و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من اطاعنی فقد اطاع الله و من عصانی فقد
عصى الله و من اطاع الامیر فقد اطاعنی و من عصی الامیر فقد عصانی و انما الامام جنة
یقاتل من ورائه و یتقی به فان امر بتقوی الله و عدل فان له بذلك اجرا و ان قال بغيره فان منه
علیه وزرا) محدوفست متفق علیه عن ابی هریره یعنی هر که فرمانبرداری من کرد
فرمانبرداری خدا کرد و هر که نافرمانی من کرد نافرمانی خدا کرد و هر که
فرمانبرداری امیر کرد فرمانبرداری من کرد و هر که نافرمانی امیر کرد نافرمانی من کرد
پادشاه نیست مگر سپر مردم با کفار جهاد میکند و بوی پناه میجویند پس اگر امر بتقوی

(۱) در سوره ممتحنة است ترجمه منع نمیکند خدا شمارا مواصلت آنها که جنگ نکرده اند با شما در مقدمه
دین و بیرون نکرده اند شمارا از دیارهای شما از آنکه احسان کنید بایشان و انصاف کنید در حق ایشان و خدا
دوست میدارد احسان کننده گانرا

و عدل کرد پس او را ثواب باشد و اگر چیزی دیگر گفت پس بروی باشد یعنی گناه و فرمود آنسرور علیه السلام (اسمعوا و اطيعوا و ان استعمل عليكم عبد حبشي كان رأسه زبيبة) رواه البخاری عن انس یعنی بشنوید و فرمانبرداری کنید امیر را اگر چه حاکم کرده شود بر شما غلام حبشی که سر او مثل دانه انگور سیاه و خرد باشد فرمود (السمع و الطاعة علی المرء المسلم فیما حب و کره مالم یؤمر بمعصية فاذا امر بمعصية فلا سمع ولا طاعة) متفق علیه عن ابن عمر و عن علی نحوه یعنی حکم امیر شنیدن و طاعت کردن واجبست بر هر مرد مسلمان در آنچه خوش آید او را یا ناخوش تا وقتی که امر نکرده شود بمعصیت پس وقتی که امر کرده شود بگناه پس جائز نیست سمع و طاعت و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من رأى من امیره شیئا یکرهه فلیصبر فانه لیس احد یفارق الجماعة شرا فیموت الا مات مיתה جاهلیة) متفق علیه عن ابن عباس یعنی هر که بیند از حاکم خود چیزی که مکروه داند آنرا پس باید که صبر کند بدرستی که نیست کسی را که بغی کند و جدا شود از جماعت مسلمانان بقدریک واجب پس بمیرد در آنحال مگر آنکه مرده باشد مانند مردن جاهلیت و فرمود (انکم سترون بعدی اثره و امورا تنکرونها) قالوا فما تأمرنا یا رسول الله قال (ادوا علیهم حقهم و اسئلوا الله حقکم) متفق علیه عن ابن مسعود یعنی قریبست که خواهید دید از پادشاهان بعد من نفس پروری و چیزها که شما آنرا ناخوش دارید یاران گفتند پس چه میفرمائی ما را فرمود که حق آنها ادا کنید و حق خود از خدا خواهید یاران گفتند یا رسول الله اگر باشند امرا که حق خود از ما طلب کنند و حق ما ندهند فرمود (اسمعوا و اطيعوا فانما علیهم ما حملوا و علیکم ما حملتم) رواه مسلم عن وائل بن حجر یعنی بشنوید حکم آنها و فرمانبرداری کنید پس بدرستی که واجبست بر آنها آنچه حق تعالی بر ذمه آنها واجب کرده است از عدالت و رعیت پروری و واجبست بر شما واجب کرده است یعنی اطاعت و فرمانبرداری

فصل اگر قاضی حکم کند موافق شرع واجبست که بطیب خاطر آنرا قبول کرده شود که حق تعالی میفرماید (فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما * النساء: ۶۵) یعنی بخدا ایمان

نخواهند آورد تا آنکه حاکم گردانند ترا در آنچه منازعت شود پستر نیابند در دلهای خود تنگی و ناخوشی از آنچه حکم کنی و قبول کنند قبول کردنی در (هدایه) ^[۱] گفته که اگر قاضی گوید حکم کردم برین که این را سنگسار کن یا دست قطع کن یا درّه بزن جائز است بجا آوردن آن و امام ابو منصور گفته که اگر قاضی عالم و عادل باشد بجا آرد و اگر جاهل و عادل باشد وجه آن پرسد پس اگر وجه معقول گفت بجا آرد و الا نکند و اگر فاسق است بجا نیارد مگر وقتیکه سبب حکم او بیند

فصل در حق شوهر بر زن احادیث بسیارند رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (لو كنت امر لاحد ان يسجد لاحد لامرت المرأة ان تسجد لزوجها) رواه الترمذی و ابو داود و نحوه از قیس بن سعد و احمد از معاذ و ابی هریره یعنی اگر امر میکردم کسی را که سجده کند بکسی هر آئینه امر میکردم زنی که سجده کند شوهر خود را و ترمذی از ام سلمه روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر زنی که مرد و شوهرش از و راضی است داخل بهشت شود ابو نعیم در حلیه از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر زنی که نماز پنجگانه خواند و روزه ماه رمضان گزارد و عفت ورزد و فرمانبرداری شوهر کند داخل شود به بهشت از هر در که خواهد و احمد از عائشه رضی الله عنها روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر برای سجده کسی را حکم میکردم زنی را حکم میکردم که سجده کند بشوهر خود و اگر شوهر زنی را حکم کند که از گوه سیاه بگوه سپید و از گوه سپید بگوه سیاه سنگها برد باید که همچنان کند ترمذی و ابن ماجه از معاذ روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم اگر زنی شوهر خود را آزار میدهد حوران بهشت میگویند لعنت کند بر تو خدا نیست این شخص نزد تو مگر مهمان قریبست که از تو جدا شود بسوی ما

فصل در حق سید بر عبد فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم (ان العبد اذا انصح سيده و احسن عبادة الله فله اجره مرتين) متفق عليه عن عبد الله بن عمرو یعنی بدرستیکه غلام اگر خیر خواهی مالک خود کند و نیک کند عبادت خدا دو چندان

ثواب یابد فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم (نعمًا للمملوك ان يتوفاه الله بحسن عبادة ربه و طاعة سيده و نعمًا له) متفق علیه عن ابی هريرة یعنی خوشا حال بنده مملوک که بمیرد و نیک کند عبادت پروردگار خود و فرمانبرداری مالک خود خوشا حال او و فرمود آن سرور علیه السلام (اذا ابق العبد لم يقبل له صلوة) و فی روایة (ایما عبد ابق من موالیه فقد کفر حتی یرجع الیهم) رواه مسلم عن جریر یعنی اگر غلام بگریزد نماز او قبول نشود و در روایتی هر غلامیکه بگریزد از مالکان خود بتحقیق کافر شود تا وقتی که باز آید نزد ایشان یعنی کافر نعمت باشد و بیهقی از جابر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم سه کس را نماز قبول نشود غلامیکه بگریزد تا که باز نزد مالک خود آید و زنیکه شوهرش برو ناخوش باشد و مست تا که بهوش آید و فرمود صلی الله علیه و آله وسلم (لیس منا من خیب امرأة علی زوجها او عبدا علی سیده) رواه ابوداود و عن ابی هريرة رضی الله عنه یعنی نیست از ما کسی که در غلاند و فاسد کند زنی را بر شوهرش و غلامی را بر مالک او

قسم چهارم قسمی دیگر از حقوق الاسلام حق رعیت است بر سلطان و امیر و قاضی و حق زوجه بر شوهر و حق پرورش و تربیت فرزندان صغیر بر پدر و مادر و حق مملوک بر مالک که این همه و دائع حق سبحانه و تعالی بر ذات بی نیاز خود برای مملوکان و بندگان خود رحمت واجب کرده پس کسی را که در دنیا راعی ساخته و مالک گردانیده برو هم واجب ساخته قال رسول الله علیه الصلوة و السلام (الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته فالامام الذی علی الناس راع و هو مسئول عن رعیته و الرجل راع علی اهل بینه و هو مسئول عن رعیته و المرأة راعیة علی بیت زوجها و ولده و هی مسئولة عن رعیتها و عبد الرجل راع علی مال سیده و هو مسئول عنه الا فکلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته) متفق علیه عن عبد الله ابن عمر یعنی آگاه باشید که هر یکی از شما راعیست و هر یکی از شما سؤال کرده خواهد شد از رعیت او که بحال آنها پرداخته یا آنها را ضایع و مهمل گذاشته پادشاه بر تمام آدمیان راعیست سؤال کرده خواهد شد از رعیت او و مرد در اهل بیت راعیست و او از آنها سؤال کرده خواهد شد و

زن بر خانه شوهر و اولاد او راعیه است از آنها سؤال کرده شود و غلام بر مال مولی راعیست از ان سؤال کرده خواهد شد

فصل در حق رعیت بر پادشاه و امیر رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (ما من وال یلی رعیتہ من المسلمین فیموت وهو غاش الا حُرّم علیه الجنة) متفق علیه عن معقل بن یسار یعنی کسی نیست کسی والی که بر رعیتی از مسلمانان والی باشد پس بمیرد در حالیکه خیر خواهی رعیت نکرده باشد مگر آنکه حق تعالی بر وی بهشت را حرام کرده و فرمود علیه السلام (اللّٰهم من ولی من امر امتی شیئا فشق علیهم فاشق علیه ومن ولی من امر امتی شیئا فرفق بهم فافرق) رواه مسلم عن عائشة یعنی ای بار خدایا هر که والی شود از کارهای امت من چیز پراپس سختی کرد بر آنها پس سختی کن برو و هر که والی شود از کارهای امت من چیز پراپس بآنها نرمی و مهربانی کند تو بروی نرمی و مهربانی کن و مسلم از عبد الله بن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم عادلان بر منبر هاء نور باشند نزد حق تعالی آنها که عدل کنند در حکم و اهل آنها و در آنچه والی کرده شده اند و دارمی از ابی هریره از آنحضرت علیه السلام آورده که فرمود نباشد سر کرده دة کس مگر آنکه آورده شود روز قیامت بسته تا که بگشاید او را عدل یا هلاک کند او را ظلم و فرمود (انّ احب الناس الی الله یوم القیامة و اقربهم منه مجلسا امام عادل و ان ابغض الناس الی الله یوم القیامة و اشدّهم عذابا امام جائر) رواه الترمذی عن ابی سعید یعنی بدرستی که محبوب ترین آدمیان بسوی خدا روز قیامت و نزدیک ترین مردمان بسوی خدا از روی مرتبه پادشاه عادل باشد و بدرستی که ناخوشترین آدمیان بسوی خدا روز قیامت و سخت تر در عذاب پادشاه ظالم باشد و فرمود (ان السلطان ظلّ الله فی الارض یاوی الیه کلّ مظلوم من عباده فاذا عدل کان له الاجر و علی الرعیة الشکر و اذا جار کان علیه الامر و علی الرعیة الصبر) رواه البیهقی عن ابن عمر یعنی پادشاه سایه خداست در زمین می آید بسوی او هر مظلوم از بندگان حق پس اگر عدل کرد او را ثواب باشد و بر رعیت شکر واجب شود و اگر ظلم کرد بر وی عذاب و بر رعیت صبر واجب شود.

[در (مقامات مظهریه) در صفحه ۹۳

مولوی محمد ثناء اللہ پانی پتی را بخوانید]

فصل بر قاضی حکم بحق فرض است و حکم خلاف شرع قریب کفر و ظلم و فسق که الله تعالی فرمود^[۱] (... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ * المائدة: ۴۴) (... فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * المائدة: ۴۵) (... فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * المائدة: ۴۷) رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم (القضاة ثلاثة واحد في الجنة واثان في النار فاما الذي في الجنة فرجل عرف الحق فقضى به ورجل عرف الحق فجاء في الحكم فهو في النار ورجل قضى للناس على جهل فهو في النار) رواه ابو داود و ابن ماجه عن بريد يعنى قاضيان سه قسمند يکي آنکه عالم باشد بحق و حکم بحق کند اين در بهشت باشد دوم آنکه عالم باشد و حکم نکند بحق سوم آنکه جاهل باشد اين هردو در دوزخ باشند و ابو داود از ابی هريرة روايت کرده هر که قاضی شود پس عدل او بر جور غالب باشد او را بهشت است و هر که غالب شود جور او بر عدل او در دوزخ باشد

فصل در حق زن بر شوهر حق تعالی میفرماید (... وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ... * الآية. البقرة: ۲۲۸) يعنى زنانرا بر ذمه مردان حقست چنانچه مردانرا بر زنان حقست و رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید (ان من اکمل المؤمنین ايماناً احسنهم خلقاً و الطفهم باهله) رواه الترمذی عن عائشة و روى الترمذی عن ابی هريرة نحوه [۲] يعنى از کاملترین مؤمنان در ايمان کسی باشد که خوبتر است از روى خلق و مهربان تر است بر اهل خود و فرمود (خيرکم خيرکم لاهله و انا خيرکم لاهلى) رواه الترمذی عن عائشة رضی الله عنها يعنى بهترين شما کسی است که بهتر است بر

(۱) هر که حکم نکند موافق حکمی که خدا نازل فرمود آنکس از کافرانست و در جای دیگر فرمود از ظالمان است و در جای دیگر فرمود از فاسقانست بالجمله اين آية را سه جای فرمود هر سه جای جزای حکم کافر فرموده و چون مقرر است که ان القرآن يفسر بعضه بعضا معلوم شد که مراد از فاسق و ظالم نیز همان کافر است که اولاً فرموده

(۲) روايت ابی هريرة بجای (الطفهم باهله) اين لفظ است (و خيارکم خيارکم لئساءهم) هکذا فى المشکوّة

اهل خود و من بهترم برای اهل خود و معاویہ قشیری از رسول کریم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم پرسید کہ حق زن بر شوہر چیست فرمود کہ بخورانی چون خود بخوری و بپوشانی چون خود بپوشی و مزن بر روی او و بد مگو اورا و اورا تنها گذاشتہ نروی مگر در خانہ باشی [۱] رواہ احمد و ابو داود و ابن ماجہ و فرمود آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روزی امشب زنان بسیار بخانہ من آمدند و شکایت شوہران خود میکردند آن مردان خوب کس نیستند رواہ ابو داود و ابن ماجہ و الدارمی عن ایاس بن عبد اللہ [۲]

فصل در حق شفقت بر فرزندان رسول کریم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود
 (من عال جاریتین حتی تبلغا جاء یوم القیامۃ انا و هو ہکذا) و ضم اصابعہ رواہ مسلم عن انس یعنی ہر کہ پرورش کند دو دختر را تا کہ بالغ شوند بیاید روز قیامت من و او این چنین و دو انگشت مبارک با ہم ضم کردہ و در صحیحین از عائشہ رضی اللہ عنہا مرویست کہ زنی نزد من آمد و باو دو دختر بودند از من سؤال کرد نزد من چیزی نیافت مگر یک خرما پس دادم اورا پس آن زن خرما را در میان ہر دو دختر تقسیم کردہ داد و خود هیچ نخورد و رفت پس چون نبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمد و قصہ عرض کردم فرمود (من ابتلی من ہذہ البنات بشئ فاحسن الیہن کتٰ لہ ستر من النار) یعنی ہر کہ مبتلا شود از دختران بچیزی یعنی چند دختران داشتہ باشد و بانہا نیکی کند اورا پردہ شوند از آتش و ہم در صحیحین از عائشہ مرویست کہ یک دہقانی نزد رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمد و گفت کہ شما بر طفلان بوسہ میکنید ما بوسہ نمیکنیم آنحضرت فرمود اورا (او املك لك ان نزع الله من قلبك الرحمة) یعنی اگر خدای تعالی از دل تو رحمت و شفقت دور کردہ من چہ میتوانم کرد

(۱) یعنی اگر ناخوش شوی از زن برابر پهلویش خواب مکن مگر در همان خانہ باش تا آنکہ اورا در خانہ تنها گذاشتہ بخانہ دیگر خواب کنی کذا فی الطیبی
 (۲) ہمہ قصہ اش اینست کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود کنیزان خود را مزیند ای زنان خود را پس از آن حضرت عمر رضی اللہ عنہ آمدہ عرض کرد کہ دلیر شدند زنان و بد زبانی آغاز نهادند بر مردان آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم اجازت زدند زنان فرمود پس بسیاری از زنان شاکی مردان خودہا بحضور حضرت رسیدند حضرت حال مذکور فرمود

فصل در حق مملوکان رسول کریم فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (اخوانکم جعلهم الله تحت ایدیکم فمن جعل الله اخاه تحت یدیه فلیطعمه مما یا کل و لیلبسه مما یلبس و لا یكلفه من العمل ما یغلبه فان کلفه ما یغلبه فلیعنه علیه) متفق علیه عن ابی ذر یعنی برادران شما اند کرده است آنها را الله تعالی زیر دست شما پس هر کرا حق تعالی برادر او را زیر دست او کند پس باید که بخوراند او را آنچه خود بخورد و بپوشاند او را آنچه خود پوشد و تکلیف ندهد او را بکاریکه بر وی شاق باشد و اگر بکاری شاق امر کند خود هم مددگاری او کند بران کار فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (اذا صنع لاحدکم خادمه طعامه ثم جاء و قد ولی حره و دخانه فلیقعهده معه فلیا کل فان کان الطعام مشفوها قلیلا فلیضع فی یده منه اكلة او اکلتان) رواه مسلم عن ابی هریره یعنی وقتیکه طیار کند برای یکی از شما خادم او طعامی پس بیارد آن طعام و بدرستیکه گرمی آتش و دود او بر داشته است پس باید که بنشانند او را همراه خود تا بخورد و اگر طعام اندک باشد و خورنده بسیار باید که بنهد در دست او یک لقمه یا دو لقمه و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من قذف مملوکه و هو برئ مما قال جلد یوم القیامة) متفق علیه عن ابی هریره یعنی هر که نسبت زنا کند مملوک خود را و او پاک باشد از آن او را حق تعالی روز قیامت حد قذف زند و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من ضرب غلاما له حدا لم یاته او لطمه فان کفارة ان یعتقه) رواه مسلم عن ابن عمرو یعنی هر که زند غلام خود را حد و او موجب حد نکرده است یا او را طبانچه زند پس کفاره او آنست که او را آزاد کند و مسلم از ابی مسعود رضی الله عنه روایت کرده که من غلام خود را میزدم از پس پشت آوازی شنیدم که بدان ای ابا مسعود که حق تعالی بر تو قادرتر است از آنچه تو برین غلام قدرت داری چون پس پشت دیدم رسول خدا بود صلی الله علیه و آله و سلم گفتم یا رسول الله این را برای خدا آزاد کردم فرمود صلی الله علیه و آله و سلم اگر این چنین نمیکردی آتش بتو میرسید آخر کلام رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مرض موت او بود (الصلوة الصلوة و ما ملکک ایمانکم) رواه البیهقی فی شعب الایمان عن ام سلمة و احمد و ابو دواد و عن علی نحوه یعنی محافظت کنید بر نماز و بر حقوق مملوکان و

فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم (ثَلَاثٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ يَسِّرَ اللَّهُ حَتْفَهُ وَادْخَلَهُ جَنَّتَهُ رَفَقَ بِالضَّعِيفِ وَشَفَقَ بِالْوَالِدَيْنِ وَاحْسَانَ إِلَى الْمَمْلُوكِ) رواه الترمذی عن جابر یعنی سه صفت اند هر که در وی باشد حق تعالی موت او آسان کند و او را داخل بهشت کند مهربانی بر ضعیفان و شفقت بر پدر و مادر و نکوئی با مملوکان مردی از آن حضرت پرسید که یا رسول الله چند بار از خادم عفو تقصیر کنم آن حضرت دو بار جواب نداد مرتبه سوم فرمود که هر روز هفتاد بار بپخشید رواه الترمذی عن عبد الله بن عمر و ابو داود عن عمرو فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آگاه باشید خبر میدهم شمارا به بدترین شما بدترین شما کسی هست که میخورد تنها و میزند مملوک خود را و ندهد رفد خود را رواه رزین عن ابی هريرة معنی رفد اعانت و مددگاری است در قریش رُسم بود که هر کس بقدر طاقت خود مال می آورد پس مال بسیار جمع میشد پس از آن طعام و کشمش خرید میکردند و در موسم حج مردم را میخورانیدند و شربت مینوشانیدند پس رفد عبارتست از مالی که اهل شهر جمع کرده برای صادر و وارد و مساکین نگاهدارند

فصل مملوک اگر جانور باشد بر آنها احسان ضرور است رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم شتری لاغر دید فرمود (اتقوا الله في هذه البهائم المعجمة فاركبوها صالحة و اتركوها صالحة) رواه ابو داود عن سهل بن حنظلة یعنی بترسید از خدا در حق این جانواران بیزبان سواری کنید بر آنها بخوبی و بگذارید آنها را بخوبی

قسم پنجم قسمی دیگر از حقوق الاسلام حق همسایه و همصحبت و همسفر است که مظهر قرب او تعالی هستند قال الله تعالى (وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ... الآية. النساء: ۳۶) یعنی عبادت کنید خدا را و شریک مکنید در عبادت او چیز را و نکوئی کنید با پدر و مادر نکوئی کردنی و با صاحب قرابت و یتیمان و مسکینان و همسایه که قریب باشد همسایگی او یعنی خانه بخانه متصل باشد یا آنکه همسایه باشد و قرابت در نسب یا در دین داشته

باشد و همسایه که این چنین باشد و یار همصحبیت و ابن عباس و مجاهد و عکرمه گفته
که صاحب بالجنب همسفر باشد و علی رضی الله عنه و ابن مسعود گفته اند که مراد از
آن زنت و مسافران بعضی گویند که از ابن السبیل مهمان مراد است و مملوکان خود
را رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (الجیران ثلثة فجار له ثلثة حقوق حق الجوار و
حق القرابة و حق الاسلام و جار له حقان حق الجوار و حق الاسلام و جار له حق واحد و هو
المشرك من اهل الكتاب) رواه ابو نعیم فی الحلیة و الحسن بن سفیان و البزار فی
مسندیهما عن جابر یعنی همسایگان سه قسمند یکی همسایه است که او را سه حق
است حق جوار و حق قرابت و حق اسلام و یک همسایه را دو حقست حق جوار و حق
اسلام و یک همسایه را یک حقست که مشرک باشد از اهل کتاب و ابن عدی از عبد
الله بن عمر نیز همچنین روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (کم
من جار يتعلق بجاره فيقول يا رب اسأل هذا لم اغلق عنى بابه و منعنى فضله) رواه
الاصفهانى عن ابن عمر یعنی بسیار همسایه باشد که بگیرد همسایه خود را و بگوید ای
پروردگار بپرس ازین چرا بند کرد دروازه خود را از من و نداد مرا پس خورده خود و
بخاری از ابن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که همیشه
جبرائیل مرا برای همسایه وصیت میکند حتی که گمان بردم که قریبست که حق
تعالی او را وارث گرداند و مسلم از ابی ذر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه
و آله و سلم وقتیکه گوشت پیزی شور با زیاده کن و همسایگانرا ضیافت کن عائشة
رضی الله عنها از رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که یا رسول الله مرا دو
همسایه هستند بکدامی از آنها هدیه کنم فرمود هر که نزدیکتر باشد دروازه او فرمود
رسول صلی الله علیه و آله و سلم (من كان يؤمن بالله و اليوم الاخر فليحسن الى جاره و من
كان يؤمن بالله و اليوم الاخر فليكرم ضيفه و من كان يؤمن بالله و اليوم الاخر فليقل خيرا او
ليصمت) رواه البغوی و فی الصحيحین عن ابی هريرة نحوه یعنی هر که بخدا و روز
قیامت ایمان داشته باشد پس باید که با همسایه خود نکوئی کند و مهمان را گرامی
دارد و آنچه نیک باشد سخن گوید یا خاموش ماند سخن بیفائده نگوید بدان اسعدك

الله تعالى که چون همسایه را که در خانه علیحدّه میباشد چنین حق ثابت شده پس
 همصحبت و همسفر را بطریق اولی حق واجبست چنانچه بنا بر همصحبتی رسول کریم
 صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب خود را چه قدر مناقب فرموده و برای محبت و تعظیم
 شان مبالغه کرده لیکن واجبست که همنشینی و دوستی با نیکان کند و با کافران و
 فاسقان نکند رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (مثل الجلیس الصالح و السوء
 کحامل المسک و نافخ الکیر فحامل المسک اما ان یجزیک و اما ان یتباع منه و اما ان تجد
 منه ریحاً طیبه و نافخ الکیر اما ان یحرق ثیابک و اما ان تجد منه ریحاً خبیثه) متفق علیه عن
 ابی موسی و فی روایه (یحرق بیتک او ثوبک او تجد منه ریحاً خبیثه) یعنی حال همسایه
 نیک و همسایه بد آنچنانست که همسایه نیک مانند صاحب مشک است یا ترا
 خواهد داد یا تو از او خرید خواهی کرد ورنه بتوبوی خوش خواهد رسید و همسایه بد
 مانند سوزاننده بوقه آتش آهنگر است که خانه تو یا پارچه تو خواهد سوخت و گرنه بوی
 بد از او بتو خواهد رسید و همچنین حاکم و ابوداود و انس از آن حضرت صلی الله علیه و
 آله و سلم روایت کرده که همسایه نیک مثل عطر فروش است اگر عطر بتو نخواهد داد
 بوی بتو خواهد رسید و احمد و ابوداود و ترمذی و حاکم از ابی سعید خدری روایت
 کرده که فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم همنشینی مکن مگر با مسلمانان
 کامل الایمان و بابد که طعام نخورد ترا مگر متقی و بغوی از ابی هریره روایت کرده
 که رسول فرمود که صلی الله علیه و آله و سلم آدم بر دین و مذهب دوست خود میباشد
 پس بین که با که دوستی دارد همچنین در صحیحین از ابن مسعود از آن حضرت
 مرویست که فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (المرء مع من احب) یعنی انسان در
 آخرت با کسی باشد که او را دوست دارد و حق تعالی میفرماید (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ
 لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ * الزخرف: ۶۷) یعنی دوستان روز قیامت باهم دشمن شوند
 مگر متقیان و حق تعالی میفرماید که مردم در روز قیامت بر دوستی کردن با بدان
 حسرت خواهند کرد و خواهند گفت (يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * الفرقان:
 ۲۸) ای هلاکی من کاشکی نمیگرفتم فلان کس را دوست مولوی روم میگوید

دور شو از اختلاط یار بد * یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها همین بر جان زند * یار بد بر جان و بر ایمان زند

صحبت صالح ترا صالح کند * صحبت طالح ترا طالح کند

نار خندان باغ را خندان کند * صحبت نیکانت از نیکان کند

در صحیحین از ابی هریره رضی الله عنه مرویست که حدیث در طویل از رسول کریم در حق جماعت ذکر کنندگان که چون حق تعالی بر آنها رحمت کند و ببخشاید تمام همنشینان آنها را بخشاید فرشته از فرشتگان گوید ای پروردگار مردیست گنهگار از آنها نیست برای کاری آمده و نزد آنها نشست حق تعالی فرماید که او را هم بخشیدم آن قومیست که همنشین شان بدبخت نباشد و لهذا رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم از همنشین بد و همسایه بد بخدا پناه جسته طبرانی از عقبه بن عامر روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم در دعای خود میگفت (اللهم انی اعوذ بك من يوم السوء و من ساعة السوء و من ليلة السوء و من صاحب السوء و من جار السوء فی دار المقامة) یعنی الهی پناه بجویم بتو از روز بدی و از ساعت بدی و از شب بدی یعنی از روزی و شبی و ساعاتی که در آن بدی واقع شود و از همنشین بدی یعنی همنشین و همسایه که مصدر بدی باشد همسایه که اقامت در خانه همسایه باشد و برای احتراز همسایه بد رسول کریم در بیع زمین حق شفعه واجب کرده فائده پس شفیع را باید که اگر مشتری نیک مرد است طلب شفعه نکند و اگر بد است از خرید او راضی نشود

قسم ششم قسمی دیگر از حقوق الاسلام حق عامه مؤمنین است خصوصا از آنها حق کسی است که عاجز و ضعیف و یتیم و مسکین یا بیمار یا بیوه و حق سائلست و حق مسافر و مهمان که وارد شود قال الله تعالی (... وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ ... * الآية. البقرة:

(۱) و در بخاری بعد لفظ یتیم له و بغيره نیز مذکور است خواه یتیم ابن الابن وی یا سافل تر از آن باشد یا ابن الاخ وی باشد یا پسر اجنبی محض باشد. (مولینا محمد)

(۱۷۷) و فرمود (وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ) یعنی نیکوکار کسی است که داد مال بر دوستی خدا ذوی القربی و یتیمان و مسکینان و مسافران و سائلانرا و در آزادی بندگان و فرمود حق تعالی (فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ * الضحی: ۹-۱۰) یعنی یتیم را قهر مکن و سؤال کننده را زجر مکن و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم (انا و کافل الیتیم فی الجنة هكذا) رواه احمد و البخاری و ابو داود و الترمذی عن سهل بن سعد یعنی من و بار بردارنده یتیم در جنت این چنین باشند و اشارت کرد بدو انگشت خود و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من کان یؤمن بالله و الیوم الاخر فلیکرم ضیفه جائزته یوم و لیلته و ضیافته ثلثة ایام فما بعد ذلك فهو صدقة) متفق علیه عن ابی شریح الکعبی یعنی هر که ایمان دارد بخدا و روز قیامت پس باید که گرمی کند مهمان خود را یکشبانروز در مهمانی او تکلف باید نمود و مهمانی تا سه روز است و بعد از آن صدقه است و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (للسائل حق و ان جاء علی الفرس) ابو داود عن الحسین و علی رضی الله عنهما و احمد عن الحسین یعنی سؤال کننده را حق میباشد اگر چه بر اسب سوار شده آمده باشد یعنی اگر چه غنی باشد حالانکه سؤال کردن غنی را حرامست و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (للمسلم علی المسلم بالمعروف یسلم علیه اذا لقیه و یجیبه اذا دعاه و یشمته اذا عطس و یعوده اذا مرض و یتبع جنازته اذا مات و یحب له ما یحب لنفسه) رواه احمد و الترمذی و ابو داود و عن علی و النسائی عن ابی هریره رضی الله عنه نحوه یعنی مسلمانرا بر مسلمان شش حق اند سلام گوید بر وی چون ملاقات کند و جواب دهد چون بخواند یا قبول دعوت او کند و رحمک الله گوید چون حمد کند بعد عطسه و بیمار پرسى کند چون بیمار شود و همراه جنازه او رود چون بمیرد و دوست دارد برای او آنچه دوست دارد برای نفس خود و اصفهانی^[۱] از علی رضی الله عنه از آنسرور علیه السلام روایت کرده که فرمود صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که اگر یکی از شما بگذارد تشمیت یعنی یرحمک الله گفتن برادر خود را وقتیکه عطسه کند و الحمد لله گوید پس مطالبه خواهد کرد او را روز قیامت و همچنین ابو نعیم از سعد بن جبیر روایت کرد و مسلم از ابی موسی روایت کرده که آن حضرت علیه السلام فرمود که پرهیز کنید از

نشستن بر راهها یاران گفتند یا رسول الله از نشستن بر راهها چاره نداریم فرمود که پس حق ادا کنید راه را گفتند که حق راه چیست فرمود که چشم بستن از حرام و اذیت نرسانیدن و جواب سلام گفتن و امر کردن بمشروع و نهی کردن از نامشروع و ابوداود از عمر درین قصه زیاده کرده و فریاد رسی کنید رنج رسیده را و راه نمائید گم شده را قال الله تعالی (وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا * النساء: ۸۶) یعنی وقتیکه کسی سلام گوید بر شما پس جواب گوئید بهتر از آن یا مثل آن یعنی در جواب (السلام علیکم) گوئید (علیکم السلام) یا ضم کنید باوی (ورحمة الله) یا (ورحمة الله وبرکاته) یا تنها (علیکم السلام) مسلم از ابی هریره رضی الله عنه روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم داخل بهشت نخواهید شد تا که ایمان آرید و ایمان کامل نخواهد شد تا که دوستی کنید پس فرمود که خبر دهم شمارا بچیزیکه با هم دوست شوید (افشوا السلام بینکم) یعنی بسیار کنید سلام با هم و بیهقی از ابن مسعود از آن حضرت روایت کرده که کسی که اول سلام گوید پاک شود از تکبر کسی از آن حضرت پرسید که از خصلت‌های اسلام کدامی بهتر است فرمود بخورانی طعام و بخوانی سلام بر هر که شناسی یا شناسی آیه کریمه (اذا حیّتیم) اگر چه در حق سلام وارد شده لیکن بعموم لفظ دلالت دارد بر آنکه مسلمانی مسلمانرا هر چه سلوک نیک کند مانند فرستادن هدیه یا ذکر خیر یا اشاره سلام بدست پستریا تواضع یا استادان یا مصافحه یا معانقه یا مانند آن که دلیل اظهار محبت باشد ثانی را باید که

(۱) (فاذا حیّتیم بتحیة) و چون تحیت داده شوید بسلام (فحیّوا) پس شما نیز تحیت کننده خودرا تحیت گوئید (باحسن منها) به نیکوئی تر از آن تحیت اگر او گوید (السلام علیک) شما در جواب گوئید (وعلیکم السلام ورحمة الله) و اگر او (سلام) با (رحمت) جمع کند شما در جواب او (برکاته) زیادت کنید (اوردوها) یا همان تحیت را باز گردانید یعنی در جواب (السلام علیک) بگوئید (وعلیک السلام) این مقدار فرض است و آنچه اول گفته شد سنت است فضل شرائط سلام و جواب و آداب آن در (جواهر التفسیر) از روی تفصیل مذکور است و بعضی بر آنند که اگر مسلم مسلم باشد جواب باحسن باید گفت و اگر غیر مسلم بود برورد باید کرد بلفظ (وعلیک) (ان الله کان علی کل شیء حسیباً) بدرستی که خدای هست بر همه چیزها حساب کننده پس شما را به تحیت و جواب آن حساب خواهد کرد

مکافات آن بمثل آن کند یا بهتر از آن کند کلمه (... إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا *
 النساء: ۸۶) بران دلالت دارد یعنی حق تعالی بر هر چیز حساب کننده است احمد و
 ترمذی از ابی امامه روایت کرده که آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم تمام
 تحیه شما مصافحه است و آن حضرت فرموده صلی الله علیه و آله و سلم با هم مصافحه
 کنید کینه دور شود و با هم هدیه بفرستید محبت زیاد شود و کینه بر طرف گردد و
 فرمود آن حضرت که صلی الله علیه و آله و سلم اگر دو مسلمان با هم مصافحه کنند
 هیچ گناه باقی نماند همه بریزد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ابوذر را در بغل
 گرفته فرمود که این عمل بسیار خوبست رواه ابو داود و فرمود آن حضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم (لا یحلّ للرجل ان ینجر اخاه فوق ثلاث ینلتقیان فیعرض هذا ویعرض
 هذا و خیرهما الذی یدأ بالسلام) متفق علیه عن ابی ایوب الانصاری رضی الله عنه
 یعنی حلال نیست مردی را که ترک ملاقات کند برادر خود را زیاده از سه روز ملاقی
 شوند هر دو پس اعراض کنند از یکدیگر بهتر از آنها کسی هست که سبقت کند در
 سلام و ابو داود از عائشه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که
 فرمود که مسلمانرا جائز نیست که زیاده از سه روز ترک کند برادر را پس وقتی که یکی
 با دیگری ملاقات کرد و سلام گفت سه بار و او جواب نداد گناه هر دو را بر خود
 گرفت و احمد و ابو داود از ابی هریره رضی الله عنه روایت کرده که آن حضرت صلی
 الله علیه و آله و سلم فرمود که حلال نیست مسلمانرا که برادر خود را مسلمانرا زیاده از
 سه روز ترک کند اگر زیاده از سه روز ترک کند و بمیرد داخل دوزخ شود و ابو داود
 از ابی هریره رضی الله عنه در روایت دیگر بعد مضمون مذکور نقل کرده چون سه روز
 بگذرد باید که یکی با دیگری ملاقات کند و سلام گوید بر وی اگر او جواب داد
 هر دو داخل ثواب شوند و اگر جواب نداد گناه بر دوم باقی مانده و او از گناه مهاجرت
 کرد و برون شد و فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (ایاکم و الظنّ فان الظنّ
 اکذب الحدیث و لا تجسسوا و لا تحاسدوا و لا تباغضوا و لا تدابروا کونوا عباد الله اخوانا)
 و فی روایة (و لا تنافسوا) عن ابی هریره یعنی دور باشید از بدگمانی که بدگمانی
 دروغ ترین سخنهاست یعنی اگر شخصی عیب کسی گوید نشنوید و جاسوسی نکنید

یعنی در عیبهای مردم سعی کرده دریافتن و با هم حسد مکنید که از دیدن خوبی دیگری ناخوشی بر دارید و با هم بغض و عداوت مکنید و با هم تقاطع مکنید یعنی یکی بدیگری پشت کند و از ور و گرداند و باشید بندگان خدا با هم برادر و در روایتی آمده (ولا تنافسوا) یعنی هر کس شیئی نفیس را بسوی خود کشد و دیگر برادران شرکت نخواهد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که درهای بهشت روز دوشنبه و روز پنجشنبه گشاده میشود و حق تعالی هر مسلمانرا میبخشد مگر آن دو کس را که با هم عداوت داشته باشند و بگویند بگذارید اینها را تا که با هم صلح کنند رواه مسلم عن ابی هریره مرویست که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که روز قیامت مردی مردیرا بگیرد او گوید که تو با من چه کار داری من ترا نمی شناسم آن مرد گوید که تو مرا بر کار بد میدیدی [۱] یعنی نهی از منکر فرض است مگر در صورتیکه داند که او قبول نخواهد کرد و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (لا یرحم الله من لم یرحم الناس) متفق علیه عن جریر بن عبد الله یعنی رحم نمیکند خدا بر کسی که رحم نمیکند بر مردمان و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (الراحمون یرحمهم الرحمن ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء) رواه ابوداود و الترمذی عن عبد الله بن عمر یعنی رحم کنندگانرا رحمن رحم میکند رحم کنید کسانی که در زمین اند رحم کند بر شما حق تعالی که حکم او جاریست در آسمان و رحم کنند ملائکة آسمان و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من لم یرحم صغیرنا ولم یعرف کبیرنا فلیس منا) رواه البخاری فی الادب و ابوداود عن ابن عمر یعنی هر که رحم نکند بر صغیر ما و شناسد حق بزرگ ما پس از ما نیست و فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیست دروغگو کسی که صلح کناند در مردم و بگوید نیک و برساند پیغام نیک این حدیث را در صحیحین از ام کلثوم بنت عقبه روایت کرده و احمد و ترمذی از اسماء بنت یزید روایت کرده که گفت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حلال نیست دروغ گفتن مگر سه جا دروغ گفتن با زن برای راضی کردن او و دروغ در جنگ کفار یعنی بقسمیکه غدر نباشد و دروغ گفتن برای صلح در مردم فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (الا

(۱) یعنی من بدی می کردم و تو مرا منع نمی کردی

اخبركم بافضل من درجة الصيام و الصدقة و الصلوة) صاحبان گفتند بلی یا رسول الله
 فرمود (الاصلاح ذات البین و فساد ذات البین هی الحالقة) رواه ابو داود و الترمذی عن
 ابی الدرداء و قال هذا حدیث صحیح آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب را
 گفتند که خبر دهم شمارا بچیزی که افضل باشد در درجه از روزه و صدقه و نماز
 اصحاب گفتند آری خبرده یا رسول الله فرمود صلی الله علیه و آله و سلم صلح کنانیدن
 در میان مردم افضلست از روزه و صدقه و نماز و فساد کردن در مردم حالقه است و
 فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم (دب الیکم داء الامم قبلکم الحسد و
 البغضاء هی الحالقة لا اقول یحلق الشعر لکن یحلق الدین) رواه احمد و الترمذی عن
 زبیر یعنی آمد بسوی شما مرضی که در امتهای پیشین بود با هم حسد کردن و بغض
 نمودن این صفت حالقه است یعنی تراشنده نمیگویم که موی را می تراشد بلکه دین را
 می تراشد و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پرهیز کنید از حسد بدرستی که
 حسد میخورد نکوئیهارا چنانچه میخورد آتش رواه ابو داود عن ابی هریره رضی الله عنه
 و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم (ایاکم و سوء ذات البین فانها الحالقة)
 رواه الترمذی عن ابی هریره یعنی پرهیز کنید از بدی در میان مردم که این صفت
 تراشنده است دین را و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم (من ضار ضار الله و
 من شاق شاق الله علیه) رواه ابن ماجه و الترمذی عن ابی صبرمة یعنی هر که ضرر
 رساند دیگر را خدا ویرا ضرر رساند و هر که مشقت دهد دیگر را خدا ویرا مشقت
 دهد و ترمذی از ابی بکر صدیق رضی الله عنه روایت کرده که فرمود آن حضرت صلی
 الله علیه و آله و سلم که ملعونست کسی که مؤمنانرا ضرر رساند یا مکر کند بآنها و ابو
 داود از سعید بن زید از سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود
 بدترین زبان درازی است در آبروی مسلمانی بغیر حق و رسول فرمود صلی الله علیه و
 آله و سلم (من اعتذر الی اخیه فلم یعذره ولم یقبل عذره کان علیه مثل خطیئة صاحب
 مکس) رواه البیهقی عن جابر یعنی هر که عذر خواهد بسوی برادر خویش او عذر قبول
 نکند باشد بر وی گناه مانند گناه صاحب راهداری [۲] بدان اسعدك الله تعالی حق

(۱) یعنی نماز نافله و روزه نافله

(۲) صاحب مکس آنکه در راه نشسته از تاجران و مسافران بغیر حق شرع چیزی از مال شان بگیرد

اخوة اسلامی بالاتر است از همه حقوق چرا که در حق قرابت نسبی پدر و مادر واسطه
 اند و در اخوة اسلامی خدا و رسول خدا واسطه اند رسول کریم صلی الله علیه و آله و
 سلم پدر همه مؤمنانست حق تعالی میفرماید (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ
 أُمَّهَاتُهُمْ... * الآية. الاحزاب: ۶) و در قرائة ابی بن کعب خوانده شد (وهو اب لهم) یعنی
 نبی صلی الله علیه و آله و سلم اولیست بتصرف در مؤمنان از نفس آنها و ازواج او
 مادران مؤمنان هستند و او پدر آنهاست و لهذا حق تعالی فرمود (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ
 فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ... * الآية. الحجرات: ۱۰) یعنی نیستند مؤمنان با هم مگر برادران
 خود بنابر اخوة اسلامی ملائکه برای مؤمنان استغفار میکنند حق تعالی میفرماید (الَّذِينَ
 يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... * الآية. المؤمن: ۷) و میفرماید
 (... الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ... * الآية. الشوری: ۵) یعنی
 حاملان عرش و آنها که گرد اوست تسبیح میکنند با حمد پروردگار خود و استغفار
 میکنند برای کسانی که ایمان آورده اند و جای دیگر میفرماید فرشتگان تسبیح با حمد
 میکنند پروردگار خود را برای اهل زمین استغفار میکنند سؤال اگر حق اخوة اسلامی از
 اخوة نسبی و دیگر حقوق بالاتر است پس تو اخوة نسبی را چرا مقدم نوشتی و حق
 تعالی میفرماید (... و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین و
 المهاجرین... * الآية. الاحزاب: ۶) یعنی اقربای نسبی بعضی بعضی را اولی و بهتر اند
 از مؤمنان و مهاجران و لهذا میراث در قرابت نسبی است نه در قرابت اسلامی و رسول
 فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (الصدقة علی المسکین صدقة وهی علی ذی الرحم
 ثنتان صدقة و صلة) رواه احمد و الترمذی و النسائی و ابن ماجه عن سلیمان بن عامر
 جواب قرابت نسبی و غیره که بالا مذکور شده اند در همه آن اسلام شرطست و همه جا
 اسلام معتبر است معنی آیت آنست که اولوا الارحام که مسلمان اند از مؤمنان و
 مهاجرین که قرابت نسبی ندارد بهتر اند و وارث مقدم و مراد حدیث آنکه صدقه بر
 مسکین مسلم اجنبی یک ثواب دارد و بر ذی رحم که مسکین مسلم باشد دو ثواب دارد
 لهذا اقربا اگر کافر باشند میراث بآنها نمیرسد بلکه بعامة مؤمنین رسد و در بیت المال
 که خزانه عامه مؤمنین است داخل کرده شود اگر پدر هم کافر باشد گو نفقه او بر پسر

واجبست لیکن محبت و دوستی با وی نباید کرد بلکه بیزاری باید نمود قال الله تعالی (مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ * وَمَا كَانَ إِسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا أَيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ... * الآية التوبة: ۱۱۳ - ۱۱۴) یعنی نباشد نبی را و مؤمنین را که مغفرت خواهند برای مشرکان اگر چه باشند آنها صاحب قرابت بعد از آنکه ظاهر شود آنها را که آنها از اهل جهنم اند و نبود استغفار ابراهیم برای پدر خود مگر از جهت وعده که پدر با وی کرده بود که اسلام خواهم آورد پس هر گاه که ظاهر شد بروی که این دشمن خداست از وی بیزاری کرد **فائده** حدیث (کل نسب و صهرینقطع بوم القيامة الا نسبی و صهری) حدیث صحیح است ابن عساکر از ابن عمر روایت کرده یعنی هر قرابت نسبی و قرابت صهری و دامادی که باشد روز قیامت منقطع خواهد شد مگر قرابت نسبی و صهری من مراد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن نیست که قرابت همه مؤمنان و غیرهم منقطع خواهد شد مگر قرابت پاک من بلکه مراد آنست که همه مسلمانان فرزندان من اند نسب و صهر مؤمنان منقطع نخواهد شد دلیل برین تفسیر آنست که حق تعالی در حق مؤمنان میفرماید (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ... * الآية. الطور: ۲۱) یعنی کسانی که ایمان آورده اند و اولاد شان تابع ایشانند در ایمان اولاد شانرا در بهشت بمرتبه پدران ملحق خواهیم کرد و از عمل پدران کم نخواهیم کرد هیچ و نیز حق تعالی میفرماید (وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا... * الآية. سبأ: ۳۷) [۱] یعنی اموال کافران و اولاد آنها را بما نزدیک نخواهند کرد مگر کسی که ایمان آورده است و عمل صالح کرده اموال و اولاد آنها را بما نزدیک خواهند کرد و در حق کافران فرموده (... فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ... * الآية. المؤمنون: ۱۰۱) یعنی نسبهای شان در میان شان نخواهند ماند روز قیامت و فرمود (... تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ البقرة: ۱۶۶) منقطع خواهد شد در میان شان اسباب وصلت ازین آیات دیگر واحادیث نبوی علی صاحبها الصلوة و السلام معلوم میشود که نسب در مؤمنان باقی

(۱) زلفی بمعنی درجه یعنی نزدیک نخواهند کرد بخدا اولاد و اموال کافران بدرجه قربت

خواهد ماند و یکی دیگر را مفید خواهد شد هم بسبب قرابت و هم بسبب دوستی و غیره کافرانرا هیچ فائده نخواهد کرد (يَوْمَ يُفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * عَبَسَ: ۳۴ - ۳۶) (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ * الزخرف: ۶۷) یعنی روز قیامت بگریزد مرد از برادر خود و مادر و پدر و زن و فرزندان خود و دوستان آنروز باهم دشمن خواهند شد مگر متقیان غرض ازین کلام آنست که در جمیع حقوق مذکوره هر کسیکه در اسلام و تقوی افضل و اقوی باشد او برای محبت وصلت اولی و احق باشد و الله اعلم

قسم هفتم دیگر از حقوق الاسلام آنست که بنده باختیار خود بر خود لازم گرداند و این هم در حقوق الله است و هم در حقوق الناس و هر یک از آن سه قسم است قسمی آنست که سبب وجوب آن طاعت باشد دوم آنکه سبب وجوب آن معصیت باشد سوم آنکه سبب وجوب آن امری مباح باشد

فصل حق الله که سبب وجوب آن طاعتست آن نذر است بعبادت اگر نذر کند بعبادت مقصود که از جنس آن عبادتی فرض باشد چون نماز یا روزه یا صدقه یا حج خواه آن نذر بلا شرط یا بشرطیکه موجب شکر باشد از نعمتهای دینی یا دنیوی چنانچه گوید که اگر بیمار من شفا یابد یا غائب قدوم کند لله روزه ام ایفای این چنین نذر فرض است بعد وجوب در شرط ثانی قال الله تعالی (... وَ لِيُؤْفُوا نَذْوَرَهُمْ... * الآية. الحج: ۲۹) یعنی باید که وفا کنید نذرهای خود را و آنچه بعبادتی غیر مقصود کند چنانچه نذر کند که برای هر نماز وضوئی جدید کرده باشم ایفای آن مستحب است واجب نیست و نذر بمعصیت باطلست چنانچه گوید که اگر بیماری شفا یابد سرود کنانم رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (لا نذرفی معصیه الله) یعنی نذر بمعصیت جائز نیست و نذر بامر مباح هم لغو است و سوای خدا نذر کردن برای پیغمبر یا برای کسی از اولیا گناه است قریب بشرک

فصل در حق الله تعالی که سبب آن امر مباح است چون کفاره یمین در بعضی اوقات و قضای رمضان بعد افطار مسافر یا مریض روزه رمضان را که سبب وجوب قضاست

فصل در حق الله که سبب آن معصیت است چون حدود که سبب زنا یا سرقه یا شرب یا قذف واجب شود و کفارات که بسبب افطار روزه یا قتل خطأ یا ظهار واجب شود

فصل حق العباد که سبب آن طاعتست چون ایفای وعده چیز که ضرور است
قال الله تعالى (... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا * الاسراء: ۳۴) یعنی وفا کنید عهد را بدرستی که سؤال کرده شود بدان و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (العده دین) رواه الطبرانی عن علی و ابن مسعود و روی ابن عساکر عن علی عنه صلی الله علیه و آله و سلم (العده دین و یل لمن وعد ثم اخلف و یل لمن وعد ثم اخلف و یل لمن وعد ثم اخلف) یعنی وعده گر دین دارد هلاکت است هر کسی را که وعده کند پس وفا نکند این کلمه سه بار فرمود و در صحیحین از ابی هریره رضی الله عنه مرویست که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (آیه المنافق ثلث) زاد مسلم (و ان صام و صلی و زعم انه مسلم) ثم اتفقا (اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذا ائتمن خان) یعنی علامت منافق سه چیز است در مسلم زیاده آورده و گفته اگر چه روزه دارد و نماز گزارد و بگوید که من مسلمانم یکی آنکه وقتی که سخن گوید دروغ گوید و چون وعده کند وفا نکند و چون امانت سپرده شود خیانت کند و از عبد الله بن عمر مرویست که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم چهار چیز اند هر که این چهار در وی باشد منافق بود چون امانت سپرده شود خیانت کند و چون سخن گوید دروغ گوید و چون عهد کند غدر و فریب کند در آن و چون نزاع کند با کسی دشنام دهد و حق العباد که سبب آن امری مباح باشد آن دینست و مانند آن که بسبب بیع و شرا و اجاره و استجاره و استعاره و و استیداع و استقراض و نکاح و خلع و مانند آن لازم شود ادای این حقوق یعنی تسلیم بیع بعد قبض ثمن بمشتری و تسلیم بضع بزوجه و تسلیم مبیع بشفیع و ایفای ثمن و قرض و مهر و اجرت و رد عاریت و ودیعت و مانند آن از فرائض مقام مخصوص است و از حقوق الله تعالی که احتمال مغفرت دارند اولی بالا داشت و در تلف این حقوق و عدم ادای دیون احتمال عدم مغفرت است رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (یغفر

لشهادت کلّ ذنب الا الدين) رواه مسلم عن عبد الله بن عمر يعني بخشیده میشود برای شهید هر گناه مگر دین و فرمود صلی الله علیه و آله وسلم (مَطْلُ الْغَنِيِّ ظَلَمٌ) متفق علیه عن ابی هریره یعنی دَرَنگ کَرْدَن دَر اَدایِ دَینِ بَعْدَ مُیَسَّر شدن ظلمست جنازه پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده برای نماز آن حضرت پرسید آیا بر وی دین کسی هست گفتند که نی آن حضرت بر وی نماز جنازه خواند دیگر جنازه آمد پرسید که بر وی دین کسی هست یعنی حق بندگان گفتند آری سه دینار هست گفت مالی گذاشته است گفتند آری سه دینار آن حضرت بر وی نماز خواند سوم جنازه آمد پرسید که بر وی دین کسی هست گفتند آری سه دینار پرسید که چیزی مال گذاشته است گفتند نی فرمود شما نماز بر وی بخوانید ابو قتاده گفت یا رسول الله دین او بر خود گرفتم نماز بر وی بخوان آنگاه نماز خواند بخاری از مسلم بن اکوع روایت کرده و بغوی در شرح السنّة از ابی سعید خدری روایت کرده که جنازه آمد رسول علیه السلام پرسید که بر وی دین هست گفتند آری آن حضرت پرسید که مقدار دین مال گذاشته است گفتند نی حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که شما خوانید علی رضی الله عنه گفت که دین او بر خود بر گرفتم آنوقت نماز خواند و گفت علی را که حق تعالی ترا از بندگان کناد چنانچه تو یار خود را از بندگان کردی مسلم از ابی قتاده روایت کرده که مردی گفت یا رسول الله در حالیکه رو بر قتال داده باشم حق تعالی گناهان من ببخشد فرمود آری مگر دین این چنین جبرائیل بمن گفته و برای ادای مهر حق تعالی میفرماید (وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً...# الآیة. النساء: ۴) یعنی بدهید زنان را مهرهای شان بخوشی دل یا از مال حلال بی شبهه یا بنابر دیانت و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (اعطوا الاجیر اجره قبل ان یجف عرقه) رواه ابن ماجه عن ابن عمر و ابو یعلی عن ابی هریره و الطبرانی عن جابر و الحکیم و الترمذی عن انس یعنی بدهید مزدور را مزدوری او پیش از آنکه خشک شود عرق او و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (اذا دعا رجل امراته الی فراشه فابت فبات غضبان لعنها الملائکة حتی تصبح) متفق علیه عن ابی هریره وقتیکه شوهر زن خود را بر فرش خود طلب کند و او انکار کند شوهر بغصه بخوابد فرشتگان تا صبح بر آن زن لعنت کنند قال الله تعالی (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ

إِلَى أَهْلِهَا... * الآية. النساء: ۵۸) یعنی الله تعالى حکم میکند شمارا که امانتھارا
بمالکان شان ادا کنید

فصل اگر شخصی اراده ادای دین داشته باشد و او را میسر نشود و بمیرد امید
است که حق تعالی در آخرت دائنان او را راضی سازد و او را به بهشت برد رسول فرمود
صلی الله علیه و آله و سلم (من تداین بدین و فی نفسه و فاءه ثم مات تجاوز الله عنه و
ارضی غریمه بما شاء و من تداین بدین و لیس فی نفسه و فاءه ثم مات اقتص الله تعالی
لغریمه مذ یوم القيامة) رواه الحاکم عن ابی امامة یعنی هر که معامله کند و دین بروی
لازم شود و او اراده ادای آن دارد و بمیرد حق تعالی او را ببخشد و دائنان او را راضی
سازد و هر که معامله کند و دین دار شود و اراده ادا نداشته باشد عوض دهاند حق تعالی
غرمای او را روز قیامت و طبرانی و حاکم هم از ابی امامه مثل این روایت کرده اند
باین عبارت (من آوی دینا و هوینوی ان لا یؤذیه فمات فقال الله تعالی یوم القيامة انی
لأخذ بعدی بحقه فیؤخذ من حسناته فیجعل فی حسنات الآخر فان لم یکن له حسنات
اخذ من سیئات الآخر فیجعل علیه) یعنی هر که بمیرد و اراده ادای دین نداشته باشد
بگوید حق تعالی که من بنده خود را ازین میگیرم پس از حسنات مدیون بدائن دهانیده
شود و اگر حسنات نباشد گناهان دائن بر مدیون نهاده شود و طبرانی از ابن عمر روایت
کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم دو قسم اند بمیرد و نیت ادای دین
داشته باشد پس من ولی او هستم یعنی او را به بخشایم و از حق تعالی دین او ادا کنانم
و هر که بمیرد و نیت ادای دین ندارد گرفته شود از حسنات او و در آنروز درهم و دینار
نیست و همچنین از ابن عمر از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرویست

فصل و حقوق العباد که سبب آن معصیت است چون قتل نفس یا قتل عضو یا
گرفتن مال کسی بغصب یا سرقه یا خیانت یا آبروی کسی را بردن از دشنام و مانند آن
یا غیبت ادای این حق رد مظلومه و استرضای مظلوم است بدون استرضای مظلوم عفو و
مغفرت در اتلاف این چنین حقوق نمیتواند شد الا نادرا رسول فرمود صلی الله علیه و آله
و سلم (الدواوین عند الله عز و جل ثلثة فدیوان لا یعبأ الله به شیئا و دیوان لا یترك الله منه

شیئا و دیوان لا یغفره الله اقا دیوان الذی لا یغفره الله فالشرك بالله قال الله عز وجل و
من یشرك بالله فقد حرم الله علیه الجنة و اقا الذیوان الذی لا یعبأ الله به شیئا فظلم العبد
نفسه فیما بینہ و بین ربہ من صوم یوم ترکہ او صلوة ترکها فان الله عز وجل یغفر ذلك و
تجاوز ان شاء و اقا الذیوان الذی لا یتربک الله منه شیئا فظلم العباد بعضهم بعضا القصاص
(لا محالة) رواه الحاکم و احمد عن عائشة رضی الله عنها یعنی نامهای اعمال سه گونه
ند یکی آنست که حق تعالی هیچ نمی شمارد او را و دیگری آنست که آنرا هیچ نمی
گذارد و دیگر آنست که آنرا هرگز نمی بخشد آن نامه که آنرا نمی بخشد هرگز آن
شرك است و آن نامه که آنرا هیچ نمی شمارد آن ظلم بنده است بر نفس خود بترک
حقوق حق تعالی از ترک روزه و نماز و مانند آن پس حق تعالی می بخشد این را هر
کرا میخواهد و آن نامه که از آن هیچ نمیگذارد آن ظلم بندگانست یکی بر دیگری در
آن عوض و قصاص خواهد شد البته و طبرانی و مانند آن از سلمان و بزازه همچنین از
نفس روایت کرده اند و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر که باشد نزد او
ظلمه برای برادر خود باید که در دنیا از او ببخشد که در روز قیامت نه دینار است نه
درهم اگر ظالم را عمل صالح باشد بقدر ظلم عمل او گرفته بمظلوم داده شود و اگر
عمل صالح نباشد گناهان مظلوم از او برداشته بر ظالم نهاده شود رواه البخاری عن ابی
هریره و مسلم و ترمذی از ابی هریره روایت میکنند که رسول صلی الله علیه و آله و
سلم از یاران پرسید که مفلس کدام کس باشد یاران گفتند مفلس کسی باشد که مال
و متاع نداشته باشد آن حضرت فرمود که مفلس از امت من کسی باشد که در روز
قیامت حاضر شود با نماز و روزه و زکوة لیکن یکی را دشنام داده باشد و یکی را تهمت
زنا کرده باشد و کسی را مالخورده باشد و کسی را خون ریخته باشد و کسی را زده
باشد پس نشانیده شود او را و از او عوض گرفته شود هر یکی از حسنات او بگیرد پس
چون از حسنات او هیچ نماند و تمام حقوق که بر ذمه او بوده باشد ادا نشده باشد گرفته
شود گناهان مظلومان و نهاده شود بر وی پس او را در دوزخ انداخته شود و رسول فرمود
صلی الله علیه و آله و سلم (ما من رجل یضرب عبد الله الآقید منه یوم القیامة) رواه البزاز
و الطبرانی عن عمار و عن ابی هریره نحوه یعنی هیچ مرد نباشد که زده باشد غلام خود

را مگر آنکه عوض گرفته شود از وی روز قیامت و همچنین حاکم از سلمان و سعد و ابن مسعود و غیرهم روایت کرده و همچنین طبرانی از ابی امامه و ابی برده و انس روایت کرده و هناد از ابراهیم نخعی روایت کرده که گفته بودند جماعه صحابه و تابعین می گفتند که اگر مردی دیگر را گفت ای سگ یا خوک یا خر حق تعالی روز قیامت خواهد پرسید که تو دیده بودی که من این را سگ یا خوک یا خر آفریده بودم **فائده** ظلم چنانچه بر مسلم حرامست بر ذمی هم حرامست که عهد باهل ذمه عهد رسولست صلی الله علیه و آله و سلم عهد شکنی رسول صلی الله علیه و آله و سلم لازم می آید رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (من قذف ذمیا له حد یوم القیامة بسیاط من النار) رواه الطبرانی عن واثله بن الاسقع یعنی هر که تهمت زنا کند بر ذمی او را روز قیامت حد زده خواهد شد بدیره از آتش و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (الا من ظلم معاهدا و انقصه من حقه او کلفه فوق طاقته او اخذ منه شیئا بغير طیب نفسه فانا حجه یوم القیامة) یعنی آگاه باشید هر که ظلم کند ذمی را یا کم کند از حق او یا تکلیف دهد او را زیاده از طاقت او یا گرفت از او چیزی بی رضامندی او پس من خصومت کننده باشم با وی روز قیامت **فائده** باید دانست که هر گناهی که باشد سوای شرک جزای آن متناهی است اگر چه کثیر و شدید باشد پس بمقتضاء این احادیث آنست که حقوق عباد خصوصا مظلالم هرگز مهمل نگذاشته شود و قصاص آن ضرور است مظلومانرا ثواب حسنات ظالمان داده شود تا وقتی که هیچ از حسنات شان نماند پس اگر مظلالم باقی ماند گناهان مظلومان بر ظالمان نهاده آنها را داخل دوزخ کرده شود پس هر گاه که جزای سیئات منتهی شود اگر چه بعد مکث طویل و مؤمنان ظالمان از مظلالم پاک شوند آن زمان داخل بهشت کرده شوند بمقتضای ایمان که جزای ایمان خلودست در بهشت این چنین امام بیهقی گفته لیکن از شامت مظلالم گناه باشد که ایمان سلب شود نعوذ بالله منها حق تعالی از صدور مظلالم در پناه خود دارد **بیت:**

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

یعنی در شریعت محمدی مانند مظلالم هیچ گناه نیست

اگر بر ذمه شخصی مظالم بود و از آن توبه کند و از ظلم اجتناب کند و رد مظالم
رضای مظلومان از مقدور او خارج باشد درین صورت امید هست که حق تعالی
ن او را روز قیامت راضی سازد و رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (رجلان
بی جثیا بین یدی رب العزة تبارک و تعالی فقال احدهما یا رب خذ لی مظلمی من
فقال الله اعط اخاک مظلمه فقال یا رب لم یبق من حسناتی شیء فقال الله کیف
لم یبق من حسناته شیء فقال یا رب یحمل من اوزاری) و قاضی عینا رسول الله صلی
به و آله و سلم بالبکاء و قال (انّ ذلك يوم عظیم يوم یحتاج الناس الی ان یحمل عنهم
م فقال الله ارفع راسک فانظر فی الجنان فرفع راسه فقال یا رب اری مدائن من فضة
و من ذهب مکّلة باللؤلؤ لای نبی او لای صدیق او لای شهید هذا فقال هذا لمن
الثمن قال یا رب و من یملک ذلك قال انت تملکه قال لم قال لعفوک من اخیک قال
انی عفوت عنه قال الله تعالی خذ بید اخیک فادخله الجنة) ثم قال رسول الله صلی الله
آله و سلم (اتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم فانّ الله یصلح بین المؤمنین يوم القیامة)
الحاکم و البیهقی و سعد بن منصور عن انس یعنی دو مرد از امت من دو زانو
پیش رب العزت پس یکی بگوید ای پروردگار مظلّمه من از برادر من بگیر و
عالی او را بفرماید که بده مظلّمه این برادر خود را او بگوید ای پروردگار هیچ از
ت باقی نمانده است حق تعالی مظلوم را بفرماید چه میکنی از حسنات او هیچ
نمانده است او گوید ای پروردگار گناهان من از من بردارد و ازین سخن چشم
آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اشک ریخت و فرمود که آن روز سخت
باشد مردم محتاج شوند به آنکه کسی گناهان من بردارد حق تعالی مظلوم را
بد که سر بردار و بین در بهشت پس سر بردارد و بگوید که الهی شهرهای بینم از
عالی مرتبه و از زر مرصع بمروارید برای کدام نبی یا کدام صدیق یا کدام شهید
بود این شهر حق تعالی فرماید که این برای کسی است که بدهد قیمت بگوید
پروردگار کیست مالک این قدر حق تعالی فرماید که تو مالک قیمت آن هستی
د از چه چیز فرماید که ببخشیدن حق خود را برادر خود را او گوید یا رب بخشیدم
حق تعالی فرماید که بگیر دست این را و داخل بهشت کن پس رسول فرمود صلی

الله عليه و آله و سلم ای مردم پرهیز کنید از عذاب خدا و نیکوکاری با خودها کنید که
 حق تعالی در روز قیامت در مسلمانان آشتی خواهد کنانید یعنی هر کرا خواهد و رسول
 فرمود صلی الله علیه و آله و سلم روز قیامت چون بهشتیان داخل بهشت شوند و
 دوزخیان یعنی کافران داخل دوزخ یک آواز دهنده آواز دهد که ای اهل جمیع مظالم
 با هم ببخشید و ثواب شما بر خداست رواه الطبرانی عن انس و عن ام هانی نحوه امام
 محمد غزالی گفته که این احادیث محمولند بر کسیکه از مظالم توبه کند و آینده ترک
 دهد و آنها اواب باشند که حق تعالی در شان آنها میفرماید (... فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غُفُورًا
 * (الاسراء: ۲۵) قرطبی گفته که این تاویل خوب است در حکم عام نیست اگر عام
 بودی کسی داخل دوزخ نشدی سؤال اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد بر نفس یا مال
 یا آبرو مظلوم را انتقام آن جائز باشد یا نه جواب انتقام بمثل مظلمه او جائز است و
 زیاده ازان حرامست و عدم انتقام افضل و اولی قال الله تعالی (... فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا
 اعْتَدَى عَلَيْكُمْ... * (الآیه. البقرة: ۱۹۴) یعنی عوض کنید بروی مانند آنچه او ظلم کرده
 است بر شما این امر برای اباحت است و قال الله تعالی (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا
 عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ * وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ... * (الآیه. النحل:
 ۱۲۶-۱۲۷) یعنی اگر عوض کنید پس عوض کنید مانند آنچه بر شما کرده است و
 اگر صبر کنید پس صبر بهتر است برای صبرکنندگان و صبرکن ای محمد و نباشد صبر تو
 مگر بتوفیق و مددگاری او سبحانه قال الله تعالی (وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ
 أَصْلَحَ فَاجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَ لَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ
 سَبِيلٍ * إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ
 عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * (الشوری: ۴۰-۴۳) یعنی جزای
 بدی آنست که مثل آن با وی کرده شود پس هر که عوض نکند و ببخشد و آشتی جوید
 پس ثواب او بر خداست بدرستیکه حق تعالی ظالمانرا دوست نمیدارد یعنی دشمن
 میدارد و هر که عوض گیرد بعد مظلومی خود پس نیست بروی هیچ مؤاخذه در دنیا و
 آخرت بر کسیکه ظلم کند بر مردم و فساد کند در زمین ناحق آنها را عذاب الیم باشد و
 هر که صبر کند و ببخشد مظلومه خود بدرستیکه بهترین چیزهاست رسول فرمود صلی

لله عليه وآله وسلم (المستبان ما قالا فعلى البادى منهما ما لم يعتد المظلوم) رواه احمد
 مسلم و ابو داود و الترمذى عن ابى هريرة رضى الله عنه يعنى دو كس كه با هم
 گونى كنند گناه هردو بدگونى بر كسى است كه اول گفته تا كه ثانى زياده نكند از
 چاه اول گفته است و فرمود آنحضرت عليه السلام (المستبان شيطانان يتهاوران و
 كاذبان) رواه احمد و البخارى فى الادب بسند صحيح عن عياض بن جمار يعنى دو
 كس كه با هم بدگونى ميكنند هردو شيطان اند با هم كلام باطل ميگويند و با هم
 دروغ گونى ميكنند و قال الله تعالى (وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ
 أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا
 يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ * وَإِنَّمَا يَنزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ *
 وصلت: ۳۴ - ۳۶) يعنى نيكي و بدى يكسان نيست پس هر كه نيكي تواند كرد بدى
 چرا اختيار كند بدى را به نيكي دفع كن يعنى اگر كسى با توبدى كند تو عوض آن
 نيكي كن از اين عمل بدى او بر طرف شود اگر اين چنين كنى پس كسيكه با تو
 دشمنى دارد دوست يك رنگ قريب خواهد شد و اخذ نخواهد كرد اين صفت را مگر
 صابران و اخذ نخواهد كرد اين صفت را مگر كسيكه نزد خدا نصيبه كامله دارد و اگر
 سوسه بخاطر تو رسد از طرف شيطان كه باز دارد از اين عمل پس پناه جو از خدا
 درستيكه خدا سميع و عليم است ترا پناه دهد مردى گفت يا رسول الله مرا چند غلامند
 كه مرا دروغ گو ميگويند و خيانت ميكنند و نافرمانى ميكنند و من آنها را ميزنم و
 شام ميدهم پس چگونه باشد مرا از آنها آن حضرت صلى الله عليه وآله وسلم فرمود
 كه خيانت و تكذيب و عصيان آنها با عقاب تو حساب كرده خواهد شد پس اگر عقاب
 و از عقاب آنها كم خواهد بود ترا فضيلت خواهد بود و اگر عقاب تو بقدر گناه آنها
 خواهد بود برابر خواهند شد و اگر عقاب تو از گناهان شان زياده خواهد بود بقدر
 يادتى از تو عوض گرفته خواهد شد آنمرد گريستن و باواز ناله كردن گرفت رسول
 فرمود صلى الله عليه وآله وسلم آيا قرآن نخوانده (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا
 ظَلْمَ نَفْسٍ شَيْئًا وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ * الانبياء: ۴۷)
 يعنى خواهيم نهاد ترازوهای عدل روز قيامت پس ظلم نكرده خواهد شد هيچكس

چیزی و اگر خواهد بود ظلم بوزن دانه خردل خواهیم آورد و بس آیم حساب کننده آن
مرد گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهتر چیزی نمیابم از جدا کردن آنها
بدرستیکه من ترا شاهد میکنم که آنها را آزاد کردم رواه احمد و ترمذی عن عائشة
رضی الله عنها

بیت: بدی را بدی سهل باشد جزا * اگر مردی احسن الی من اسأ

تذییل در حسن خلق و نرمی و مذمت تکبر حق تعالی در حق رسول کریم
صلی الله علیه و آله و سلم فرموده (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ * القلم: ۴) بدرستیکه تو بر
خلق عظیم هستی و فرموده (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ
لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ... * الآية. آل عمران: ۱۵۹) یعنی
بسبب رحمت خدا که بر تست نرم شدی تو برای مردم یعنی کریم و رحیم شدی و اگر
میبودی بد خلق سخت دل هر آئینه جدا میشدند از گرد تو پس ببخش تقصیرات شانرا و
دعای مغفرت کن برای آنها اگر تقصیری کنند و در هر کار بآنها مشورت کن و حق
تعالی در حق خاصان خود میگوید (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا
خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا * الفرقان: ۶۳) یعنی بندگان خاص آنانند که راه میروند
بر زمین بنرمی و اگر جاهلان بآنها خطاب بجهل میکنند آنها در جواب آن کلامی
گویند که موجب سلامت باشد از ایذا و گناه رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر
که از ایفق و نرمی محروم شد از هر چیز محروم شد رواه مسلم عن جریر و فرمود صلی
الله علیه و آله و سلم محبوبترین شما نزد من کسانیاند که اخلاق نیک دارند رواه
البخاری عن عبد الله بن عمر و در صحیحین است بهترین شما نیک خلق تر شماست و
رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم (إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ قَائِمِ اللَّيْلِ وَ
صَائِمِ النَّهَارِ) رواه ابوداود یعنی بدرستیکه مؤمن در یابد به نیک خوئی خود مرتبه کسی
را که تمام شب نماز گزارد و روزانه روزه دارد و فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و
سلم (بعثت لاتمم حسن الاخلاق) رواه مالک [۱] فی الموطاء و احمد عن ابی هریره
یعنی مبعوث کرده شدم تا که تمام کنم حسن اخلاق را و رسول فرمود صلی الله علیه و

وسلم (من تواضع لله رفعه الله) رواه ابو نعیم فی الحلیة عن ابی هريرة در حدیث قدسی
 ت (الكبرياء ردائی و العظمة ازاری فمن نازعنی فی واحد منهما فرمیته فی النار) رواه
 مد و ابو داود و ابن ماجه عن ابی هريرة و ابن عباس و روى الحاكم
 ابی هريرة (الكبرياء ردائی فمن نازعنی فی ردائی قصمته) یعنی حق تعالی میفرماید
 بریا و تکبر چادر منست و عظمت و بزرگی ازار منست هر که کشاکشی کند با من
 چیزی ازین هردو بیندازم او را در دوزخ و بروایتی هر که چادر من کشد هلاک کنم او را

بیت:

دادیم ترا ز گنج مقصود نشان * گر ما نرسیدیم تو شاید بررسی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(سؤال أُجرت بر خواندن قرآن گرفتن جائز است یا نی جواب حکم اجرتی که حافظان قرآن
 خواندنش میگیرند چند صورت دارد جداگانه در ذهن خود منقسم باید فرمود غلط نباید کرد تا
 تباه واقع نشود صورت اول آنکه ثواب قرآن خوانده خود را بعوض مبلغ کذا بدست کسی بفروشد
 این صورت محض باطل است باجماع اهل سنت آری نزد امامیه رایج و متعارف است بلکه ثواب
 زه و حج و دیگر عبادت میفروشند بدلیل آنکه حقیقت بیع بالمال است و ثواب مال نیست بلکه
 نفی است برای این شخص بحکم وعده الهی ثابت میشود و در آخرت استیفای آن خواهد نمود و
 حقوق خواه دنیوی باشد خواه اخروی مثل حق المولد و حق الارث و حق مرد و زن و حق
 بیال و امثال ذلک جائز نیست صورت دوم آنکه شخصی را برای ختم قرآن بمستاجر برسد و
 صورت نزد ابوحنیفه جائز نیست و نزد شافعی تفصیلی دارد و دلیل عدم جواز این صورت آنست
 قاعده کلیه حنفیه است كما فی الشرح الوقایه و غیره (الاصل عندنا انه لا يجوز الاجارة على
 ظلمات و على المعاصی) لکن لما وقع الفتور فی زماننا فی الامور الدینیة یفتی بصحتها لیعلم
 قرآن و الفقه تحرزا عن الاندراس و نکته در آنکه اجاره بر ادای اطاعت خواه فرض باشد خواه نفل
 جائز نیست آنست که شخصی که مباشر اطاعت شده است بحکم وعده الهی مستحق اجر اخروی
 شته پس اگر اجر دنیوی را از مخلوق بر آن عمل طلب نماید اجتماع عوضین و اجرین در حق یک

کس بیک فعل لازم خواهد آمد مثل آنکه شخصی اجر خاص یک کس قرار یافت او را نمیرسد که
اجیر خاص شخصی دیگر شود در همان مدت کذا هذا کما فی شرح الهدایة و قوله علیه السلام (و
اقرؤا القرآن فلا تأکلوا به) مثل ان یستأجر رجلا لیقرأ علی رأس قبر قبیل مثل هذه القراءة لا یسنحق به
الثواب و لا للمیت و لا للقاری انتهى **صورت سوم** آنکه شخصی حسبة لله ثواب قرآن خوانده
بکسی بخشد یا بقصد ثواب او خواندن آغاز کند و هرگز خیال معاوضه در خاطر خطور نکند و
آنکس بطریق مکافات بعد ازان یا در اثناء خواندن آن بوی چیزی بدهد یا احسانی نماید یا
شخصی باشد که از سالها بر شخصی انعام و احسان میکند و این کس در مکافات آن قرآن و
کلمة تهلیل و امثال ذلك برای او میخواند و ثوابش باو میبخشد این صورت جائز است بلا شبهه
بلکه مستحب زیرا که مکافات احسان با احسان مستحب است و فی الحدیث (من صنع الیکم معروفا
فکافئوه) الخ و لیکن درینجا هم عذری میباید و آن اینست که اگر نیت آن در خواندن مکافات
احسان اوست پس جائز مستحب است اما اجاره نشد آری داشتن مکافات مضر نیست لیکن فرقی
را تامل باید نمود و **صورت چهارم** آنکه شخصی است طالب علم دینی یا حفظ قرآن یا اشتغال
بطاعت دیگر لیکن از راه تنگدستی و فقدان وجه معاش و فراغت اشتغال باین امور ندارد برای
دیگر صاحب مایه وجه قوت او شود تا بفراغ بال مشغول بطاعت گردد و درین صورت هردورا اجر
کامل بر هر طاعت او حاصل میگردد و مورد این آیت همین است (للفقراء الذین احصروا... الآية.
البقرة: ۲۷۳) و اعانت بر طاعت که در حدیث جابجا ممدوح واقع شده همین است لیکن این را
اجرت گفتن مجاز است **صورت پنجم** آنکه شخصی قرآن را بر وجه طاعت بلکه بنا بر قصد منافع
میخواند و برین اجرت میگیرد مثل رقیه حمی و تعویذ و ختم بعضی سوره قرآنی برای حصول
بعضی مطالب دنیوی یا برای خلاص از عذاب گور یا برای دفع آسیب زنده یا مرده بصورت خوش و
این قسم جائز بلا کراهت است و همچنین است مورد این حدیث که (ان احق ما اتخذتم علیه اجرا
کتاب الله) و قصة رقیه سوره فاتحه و گرفتن اجرت بر آن نیز بر همین قبیل است همه صور را
جدا جدا با احکام آنها در خاطر محفوظ باید داشت و السلام علیکم و علی من لدیکم بهمین
تفصیل معلوم شد که در احادیث مختلفه تعارض نیست مثلا در حدیث عبادة بن الصامت قال قلت
یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رجل اهدی الی قوسا و لیست مہن کنت اعلمه الکتاب و
القرآن و لیست بنیال فارمی علیها فی سبیل الله قال (ان کنت تحب ان تطوق طوقا من نار فاقبلها)
رواه ابو داود و ابن ماجه در صورتی راست که در وقت تعلیم طلب مکافات منظور نداشته بود و
بهمین نیت تعلیم کرده بود و علی هذا القیاس احادیث دیگر والله اعلم علمه و اتم و اکمل و احکم

رزقنا الله سبحانه من الخصال ما يرضاه والحمد لله تعالى
اولاً و آخراً و الصلوة و السلام و البركة على رسوله
و آله و صحبه و متبع سنته بعونه تعالى

در مطبع محمدی واقع لاهور بفرومايش تاجران نامی فيقر الله و عبد العزيز
و ابن احمد جامی رزقهم الله رزقا واسعا مطبوع گردید

تکالیف

مآلایہ و مآلایہ

کلمات و حقیقت احکام اضمحیہ

احکام عقیدت

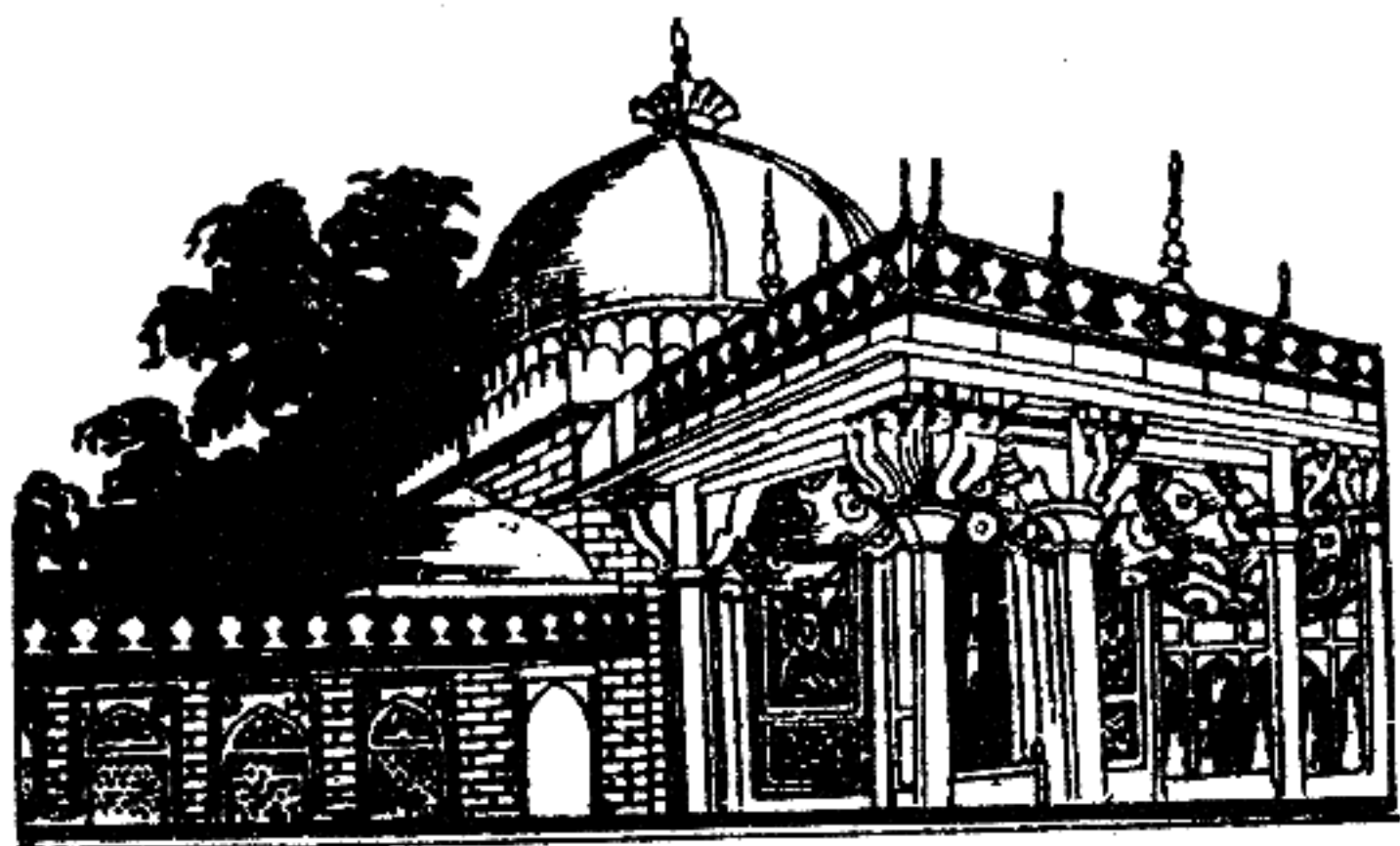
مصنف حضرت مولانا قاضی ثناء اللہ پانی پتی علیہ السلام

پیشہ مولانا قاضی سید حسین صاحب

صدر مدرسین مدرسہ عالیہ پشاور دہلی

ناشر

نگار و کتاب گاہ دہلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خداے راست که بذات مقدس خود موجود
است و اشیاء یا بجا و او تعالیٰ موجود اند و در وجود و بقا بوی
محتاج اند و وی هیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات
و هم در صفات و هم در افعال هیچ کس را در هیچ امر با وی
شکرت نیست نه وجود و حیات او هم غنی و وجود و حیات اشیاء
است و نه علم او مشابه علم شان و نه سمع و بصر و اراده و قدرت
و کلام او با سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام مخلوقات مجاز و
مشارک غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست و مشارکت ندارد

صفات و افعال او تعالیٰ ہم در رنگ ذات او سبحانہ
بیچون و بیچگونہ است مثلاً صفتہ العلم مرا و را سبحانہ صفتہ
است قدیم و انکشافی است بسیط کہ معلومات ازل و
ابد باحوال متناسبہ و متضادہ کلیہ و جزئیہ با اوقات مخصوصہ
ہر کلام در آن واحد دستہ است کہ زید در فلاں وقت
زندہ است و در فلاں وقت مردہ و لکن او ہمچنین کلام او
یک کلام بسیط است کہ تمام کتب منزلیہ تفصیل اوست و
خلق و تکوین صفتہ است مختص بوی تعالیٰ، ممکن چہ باشد
کہ ممکن را پیدا می تواند کرد ممکنات بہ تمام ہا چہ جو ہر و چہ عرض و
چہ افعال اختیار یہ بندگان ہمہ مخلوق او تعالیٰ اند اسباب و
وسائط را روپوش فعل خود ساختہ است بلکہ دلیل بر ثبوت فعل
خود کردہ چنانچہ عقلا ما از حرکت جمادات بہ محرک پئی می برند و
می دانند کہ این حرکت فراخور حال این جماد نیست چہ این را فاعل
است و رائے او ہمچنین آل عقلا کہ بصیرت شان بکحل شریعت
مکتحل شدہ میدانند کہ ممکن پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از
افعال یا عرضی باشد از اعراض نمی تواند کرد آری این قدر

فرق در افعال اختیاریه و حرکت جمادات متحقق است و ایمان
 بدان واجب که حق تعالی بندگان را صورت قدرت و اراده
 داده است و عاده اللہ بدان جاری است که هر گاه بنده قصد
 فعلی کند حق تعالی آن فعل را پیدا کند و به وجود آورد و بنا بر همین
 صورت اراده و قدرت بنده را کاسب گویند و مدح و ذم و
 ثواب و عذاب بران مترتب است انکار فرق در میان حرکت
 جماد و حرکت حیوان کفر است و خلاف شرع و خلاف بدست عقل
 و غیر خدا را خالق چیزے از اشیا را دانستن هم کفر است لهذا پیغمبر
 صلی اللہ علیہ وسلم قدریہ را مجوس امت گفته و او تعالی در هیچ
 چیز حلول نہ کند و چیزے در وے تعالی حال نہ بود و او تعالی
 محیط اشیا است با حاطه ذاتی و قرب و معیت به اشیا دارد
 نہ آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما باشد کہ آل شایان جناب
 قدس او نیست و آنچه بکشف و شہود معلوم کنند از آن نیز منزہ
 است ایمان بعبیب باید آورد و هر چه مکشوف و مشہود گردد
 شبیه و مثال است آل را تحت لائے نفی باید ساخت این چندین
 حضرت فرمودہ اند پس ایمان آریم کہ حق تعالی محیط اشیا است

و قریب و معنی احاطہ و قرب و معیت ندانیم کہ چیست و
 ہمچنین استوائے او سبحانه بر عرش و گنجائش او در قلب مومن
 و نزول او آخر شب با سمان پائیں کہ در احادیث و نصوص
 وارد اند و ہمچنین بدو وجہ کہ نصوص بدان ناطق اند ایماں بدان
 باید آورد و بر معنی ظاہر آن حل نباید کرد و در تاویل آن نباید آمد
 و تاویل آن را حوالہ بہ علم الہی باید کرد تا غیر حق را حق ندانستہ باشی
 در صفات و افعال الہی غیر از جہل و حیرت نصیب بشر بلکہ
 نصیب ملائکہ ہم نیست انکار نصوص کفر است و تاویل جہل مرز

شعر

دُور بینانِ بارگاہِ اَلسُّتِ غیر ازیں پے نبرودہ اند کہ هست
 و یک قرب و معیت حق تعالیٰ را نوع دیگر است کہ بانواع
 اول جز مشارکت اسمی مشارکتے ندارد و آن نصیب خواص
 بندگان است از ملائکہ و انبیاء و اولیاء و عامۃ مومنان ہم ازیں
 نوع قرب بے بہرہ نیند این قرب درجات غیر متنہاری دارد
 بمعنی (لَا تَقِفُ عِنْدَ حَدِّ حَضْرَتِ مَوْلَوِیْ مِی فَرَا یَدُ - بیت
 اے برادر بے نہایت در گہ نیست ہرچہ برے میری برے مالیت

خیر و شر هر چه بوجدی آید و کفر و ایمان و طاعت و
عصیان هر چه بنده مرتکب آن می شود همه باراداة الهی
است اما حق تعالی از کفر و معصیت راضی نیست و بر آن
عذاب مقرر فرموده و از طاعت و ایمان راضی است و به
ثواب بر آن وعده فرموده اراده چیزے دیگر است و رضا
چیزے دیگر و هزاران هزار درود نامعدود و شمارانبیا است
علیهم الصلوة و التسلیمات که اگر آنها مبعوث نمی شدند کسے
راه هدایت نمی دید و به علوم حقیقی رسید همه انبیا بر حق اند
اول شان آدم است علیه السلام و افضل شان محمد است
صلی اللہ علیہ وسلم خاتم النبیین و معراج پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم
و اسرّے او از کعبه مسجد اقصی و از آنجا با آسمان ^{بلندی} مفتوح و سیده ^{بلندی}
حق است و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده تورات و
انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفهای ابراهیم و غیره همه حق است
بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان باید آورد لیکن در
ایمان عدوانبیا و وعد کتابها ملحوظ نباید داشت که عدوانبیا
از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از صغائر و کبائر

و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل قطعی ثابت شد
با همه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه
بندگانِ خدا حق اند معصوم اند از گناهای و منزه اند از مردی
و زنی محتاج نیستند با اکل و شرب رسانندگانِ وحی
و حاملانِ عرش اند و بهر کارے که ما مورا ند بر آن قائم
اند انبیاء و ملائکه با وجودے که اشرف مخلوقات
و مقربانِ درگاه اند مثل سایر مخلوقات بیچ علم و قدرت
ندارند لکن آنچه خدا آنها را علم داده است و قدرت
داده و بذات و صفاتِ الهی ایمان دارند چنانچه سایر مسلمانان
دارند و در ادراکِ کنه به عجز و قصور معترف و در ادائے
حقوقِ بندگی به شکر توفیقِ الهی ناطق بندگانِ خاصِ الهی
را در صفات و احوالِ شریک داشتن یا آنها را در عبادت
شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار به انکار انبیاء
کافر شدند همچنان نصاری عیسی را پسر خدا و مشرکانِ عرب
ملائکه را دخترانِ خدا گفتند و علم غیب با آنها مسلم داشتند
کافر شدند انبیاء و ملائکه را در صفاتِ الهی شریک نباید کرد

و غیر انبیاء را در صفات انبیاء شریک نه باید کرد و عصمت سوا
 انبیاء و ملائکه دیگر را از صحابه و اهل بیت و اولیای ثابت
 نه باید کرد و متابعت مقصور بر انبیاء باید داشت آنچه پیغمبر صلی
 الله علیه و سلم خبر داده است به آن ایمان باید آورد و آنچه فرموده
 است بر آن عمل باید کرد آنچه منع کرده از آن باز باید ماند و قول
 و فعل هر کس که سر مو از قول و فعل پیغمبر مخالفت داشته باشد آن
 را رد باید کرد و پیغمبر خبر داده است که سوال منکر و نکیر در
 قبر حق است و عذاب قبر بر کافران را و بعضی گفته گاران را حق
 است و بعثت بعد موت روز قیامت حق است و نفع برای
 امانت و احوال حق است و انشقاق آسمانها و ریختن
 ستارگان پریدن کوهها و بر باد رفتن زمین از نفخه اولی و بریدن
 مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم نفخه ثانیه همه
 حق است و حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال در
 میزان و شهادت اعضا و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ
 باشد نیز تر از شمشیر و بار یک تراز مو حق است بعضی مثل برق
 و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد و بعضی آهسته بگذرند

و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیاء و اولیاء و صلحاء
 حق است و حوض کوثر حق است آب او سفید تر از شیر و شیرین
 تر از عسل و بر و کوزها باشند مثل ستارگان هر که از آن بنوشد
 باز نشنه نه شود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بے توبه بخشند
 و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند و هر که با خلاص توبه کند گناه او
 البته موافق و عده الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ
 معذب باشند و مسلمانان گنهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار
 خواه جلدیابدیر البته از دوزخ بر آیند و داخل بهشت شوند
 و باز در بهشت همیشه باشند و مسلمان باز تکاب کبیره کافر
 نه شود و نه از ایمان بر آید و آنچه از انواع عذاب دوزخ از
 مار و کژدم و زنجیرها و طوقها و آتش و آب گرم و زقوم و غسلین
 که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده که قرآن بدان ناطق است
 و انواع نعیم جنّت از مآکل و مشارب و حور و قصور و غیره همه
 حق است و عده ترین نعمتها بے بهشت دیدار خدا است
 که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بے پرده ببینند
 بے حجت و بے کیف و بے مثال و ایمان عبارت است از

تصدیق قلبی با گرویدن و تصدیق زبانی لیکن تصدیق زبانی
 عند الضرورة ساقط شود و اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 همه عادل بودند اگر از کسی چیزی از کتاب معصیت شده تا نبی
 مغفور گشته متواترات از نصوص قرآن و حدیث بمدح صحابه
 پُر است و در قرآن است که آنها با هم محبت و رحمت داشتند
 و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه را با هم مُبغض و بے
 الفت داند منکر قرآن است و هر که آنها دشمنی و خصمه داشته
 باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حالان وحی و رویان
 قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان به قرآن و غیره ایما نیت
 متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه و نصوص ثابت است
 که ابو بکر را افضل دانسته باو بیعت کردند و به اشاره
 ابی بکر بر خلافت عمر رضی بعد ابی بکر بنا بر فضل او اجماع آوردند
 و بعد عمر سه روز صحابه با هم مشوره کرده عثمان رضی را افضل دانسته
 بر خلافت او اجماع کردند و باو بیعت نمودند و بعد
 عثمان همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند به علی
 رضی کسی که با او منازعت کرده مخطی است لیکن سویر ظن

با صحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محل نیک فرود باید آورد
و با هر یک محبت و عقیدت باید داشت این است عقائد
اہل حق -

فصل در اہتمام نماز - بعد تصحیح عقائد عمدہ ترین و عبادات

نماز است در صحیح مسلم از جابر رضی اللہ عنہ مروی است کہ فرمود علیہ الصلوٰۃ
و السلام کہ وصلہ در میان کفر ترک صلوٰۃ است یعنی ترک صلوٰۃ

بکفر میرساند و احمد و ترمذی و نسائی از بریدہ رضی اللہ عنہ از آن حضرت روایت

کرده اند کہ عہد در میان ما و میان مردم نماز است ہر کہ ترک

کند آن را کافر شود و ابن ماجہ از ابوالدرداء روایت کرده

کہ وصیت کرد بن خلیل بن صلی اللہ علیہ وسلم کہ شرک بخدا نہ کنی اگر

کشتہ شوی و سوختہ شوی و نافرمانی والدین کن اگر چہ امر کنند کہ از

زن فرزند و مال خود بدیشو ^[۱] و نماز فرض را ترک کن ہر کہ نماز فرض عمداً

ترک کند ذمہ خدا از وی برسیت و احمد و دارمی و بیہقی از عمر

ابن عاص رضی اللہ عنہ از آن سرور علیہ الصلوٰۃ و السلام روایت کرده اند ^[۲]

کہ ہر کہ بر نماز فرض محافظت کند او را نور و حجت و نجات باشد

روز قیامت و ہر کہ محافظت نہ کند نہ او را نور باشد و نہ برہان ^[۳]

(۱) نافرمانی کردن جواب ناخوش و درشت دادنست زیرا کہ (لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق) امر شارع است (۲) عمرو ابن عاص توفی سنة ۴۳ هـ. [۶۶۳ م.] در مصر

نہ نجات و باشد او با فرعون و ہامان و قارون و ابی بن خلف و
 ترمذی از عبداللہ بن شقیق روایت کرده کہ اصحاب رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وسلم هیچ چیز نمی دانستند کہ ترک آن موجب
 کفر باشد مگر نماز را بنا برین احادیث احمد بن حنبل و تارک نماز
 را عمدًا کافر می داند و شافعی بروئے حکم بہ قتل می کند نہ بکفر و نزد
 امام اعظم^{علہ السلام} او را جس دائمی واجب است تا کہ توبہ کند و اللہ^{علم}
 پس باید دانست کہ نماز را شرائط و ارکان است چنانچہ ذکر
 کرده شود انشاء اللہ تعالیٰ از شرائط نماز طہارت بدن است
 از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و طہارت پا رچہ و طہارت
 مکان پس اول مسائل طہارت باید آموخت۔

کتاب الطہارۃ

فصل در وضوء۔ بدانکہ فرض در وضوء چہار چیز است شستن
 از موئے سر تا زیر ذقن و تا بہر دو گوش و بہر دو دست با ہر دو
 آرنج و مسح چہارم حصہ سر و شستن بہر دو پایے با ہر دو شستنیگ
 و اگر ریش گنجان باشد رسانیدن آب زیر موئے ریش ضرورت نیست اگر

این چهار عضو مقدار ناخن هم خشک ماند وضو درست نباشد
و نزد امام شافعی و احمد و مالک نیت و ترتیب هم فرض است
و نزد مالک پنهان پنهان شستن هم فرض است و نزد احمد
بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض است و نزد
مالک و احمد مسح تمام سر فرض است پس احتیاط در آن است
که این همه بجا آورده شود -

مسئله سنت در وضو آنست که اول هر دو دست
تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم گوید سه بار
آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی کند و بینی پاک
کند و سه بار تمام رو بشوید و سه بار هر دو دست با هر دو
آنج بشوید و مسح تمام سر کند یک بار و هر دو گوش را هم همراه
سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو پائے را با شستالنگ
سه سه بار بشوید اگر در پا موزه داشته باشد و موزه را بعد
طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز و مسافر را سه
شبانه روز از وقت حدت جائز است که موزه از پانه کشد
و مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاریده باشد به قسمیکه در وقت

مقدار سه انگشت پانزده شود مسح بر آن روا نباشد و اگر شخصی
 با وضو باشد و یک موزه را از پاکشیده بخدیکه اکثر یا از موزه
 بیرون آید یا وقت مسح موزه تمام شود در هر صورت هر دو موزه
 کشیده هر دو پا بشوید و اعاده تمام وضو ضرورت نیست مگر نزد
 مالک و فرض در مسح موزه مقدار سه انگشت است بر پشت پا
 و سنت آنست که هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پاتاساق
 بکشد و این نزد احمد فرض است و احتیاط درین است و بعد
 تمام وضو بگوید - أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
 لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ
 التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ - سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ
 أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ - و دو گانه نماز گذارد -

فصل - شکننده وضو هر چیز است که از پیش یا پس بر آید
 و نجاست سائله که از تمام بدن بر آید و رواں شود بمکانی
 که شستن آن لازم شود و وقت که به پیری دهن طعام باشد یا
 آب یا تلخه یا خون بسته سوائے بلغم و زردابی یوسف اگر بلغم از
 شکم به پیری دهن بر آید وضو بشکند و اگر خون در آب دهن بر آید

اگر رنگِ آبِ دهن را سرخ سازد وضو بشکند اگر قی اندک اندک
 چند بار کرد نزد امام محمد اگر غلیبان متحد است جمع کرده شود و نزد
 ابی یوسف اگر مجلس متحد است جمع کرده شود و خفتن بر پشت یا بر
 پهلو یا تکیه زده بچیزی که اگر کشیده شود بیفتد شکننده وضو است
 و خفتن استاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت رکوع یا سجود
 بر هیأت مسنونه شکننده وضو نیست و دیوانگی و مستی و بیہوشی
 در حال که باشد شکننده وضو است و قہقہہ بالغ در نماز صاحب
 رکوع و سجود شکننده وضو است و مباشرت فاحشه شکننده وضو
 است و دست رسانیدن به شرمگاہ خود بدون پرده و دست
 مرد اگر زن را بے پرده رسد نزد امام اعظم^(۱) وضو نمی شکنند و نزد
 دیگر ائمہ وضو بشکند و خوردن گوشت شتر نزد امام احمد شکننده
 وضو است و احتیاط ازین برہمہ اولی است -

فصل - در غسل شستن تمام بدن و آب در دهن و در
 بینی کردن فرض است و سنت آن است که اول دست بشوید
 و نجاست حقیقی از بدن پاک کند بستر وضو کند لیکن اگر در جائے
 که آب غسل جمع می شود غسل می کند پائے بعد غسل بشوید و سبباً

تمام بدن بشوید و بر زن رسانیدن آب در یخ مویزهای بافته فرغ
است و شگافتن مویزهای بافته ضرورت نیست و بر مرد اگر مویز
سرداشته باشد شگافتن مویز شستن تمام آن از سر تا بن فرغ
است -

فصل - موجبات غسل جماع است در قبل باشد یا در بعد مرد
یا زن اگر چه انزال نه شود دیگر انزال است بچندگی و شهوت در
بیداری یا در خواب و از خواب دیدن بدون انزال غسل واجب
نه شود و دیگر حیض یا نفاس چون منقطع شود غسل واجب گردد -
مسئله - اقل حیض سه روز است و اکثر آن ده روز
و اکثر نفاس چهل روز است و اقل آن را حد نیست درین
مدت بهر رنگ که باشد سوائے سفیدی خالص خون حیض و
نفاس انگاشته شود و اقل طهر پانزده روز است آنچه از سه
روز کمتر و از ده روز زیاد در حیض دیده شود و آنچه از چهل
روز زیاد در نفاس دیده شود خون استحاضه باشد که مانع
نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض زیاد از عادت شود تا
ده روز مرض نه گفته شود و اگر از ده روز زیاد شود پس آنچه

از عادت زیاده باشد همه آن استخاضه است و مبتدئه را زیاده
از ده روز استخاضه گفته شود و پاکی که در میان مدت حیض یا
نفاس یافته شود حیض و نفاس است۔

مسئله۔ از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضای آن
واجب نیست و روزه را حیض و نفاس مانع است لیکن قضا
واجب شود و جمع در حیض و نفاس حرام است نه در استخاضه
حیض اگر پیش از ده روز منقطع شود بدون غسل کردن زن و طی
حلال نشود مگر آنکه وقت نماز بگذرد و در انقطاع بعد ده
روز بدون غسل هم و طی جائز است نزد امام اعظم و نزد اکثر
ائمّه بدون غسل جائز نیست۔

مسئله بے وضو را دست رسانیدن بمصحف بے پرده
جائز نیست و خواندن قرآن جائز است و در حالت جنابت
و حیض و نفاس خواندن قرآن هم جائز نیست نه در آمدن بمسجد
و نه طواف کعبه۔

فصل در نجاسات۔ بول جانورے کہ گوشت او
حلال است و بول اسپ و پس افکنده پرندگان حرام گوشت

نجس است به نجاست خفیفه کمتر از ربع پارچه عفو است یعنی
از چهارم حصه تخته یا دامن یا تریز یا آستین اگر کمتر از آن بیاید
ناز را مانع نه باشد لیکن آب را فاسد کند و پس افکنده پرندگان
حلال گوشت سوائے مایمان و بط پاک است و بول آدمی اگر چه
صغیر باشد و بول خرو و جانوران حرام گوشت و پس افکنده آدمیان
و چهار پایگان نجس است به نجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور
و شراب انگوری و منی -

مسئله - در نجاست غلیظه مقدار در نیم یعنی مساحت عرض
کف در رفیق و مقدار چهار و نیم ماشه در غلیظه عفو است لیکن
آب را فاسد کند - [۱]

مسئله - پس خورده آدمی اگر چه کافر باشد و اسپ و جانوران
حلال گوشت و عرق آنها و عرق خرو و استر پاک است و پس خورده
گربه و موش و دیگر جانوران خانگی مثل کرفش و مانند آن و پرندگان
حرام گوشت مکروه است و پس خورده خوک و سگ و فیسل
و چهار پایگان حرام گوشت سوائے گربه و مانند آن نجس است -
مسئله - بول اگر مثل سمر سوزن مترشح شود عفو است -

فصل - طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین برآید مثل آب دریا و چاه و چشمه پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز یا انگور یا کیلا طهارت حاصل نه شود اگر در آب چیزی پاک افتد مانند خاک یا صابون یا زعفران و ضو ازان جائز است مگر وقتی که رقت او را دور کنند یا در اجزاء از آب برابر یا زیاد مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا آنکه نام آب از دور شود نام آن شور یا گلاب یا سرکه یا مانند آن شود در آن صورت وضو و غسل ازان با جماع جائز نه باشد و شستن پارچه نجس و مانند آن ازان نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی و غیره جائز نه باشد -

مسئله - منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود پارچه پاک گردد و شمیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود و اثر نجاست باقی نماند بر لای نماز پاک شود نه بر لای تیمم و همچنین دیوار و خشت مفروش و درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون شستن پاک نه شود -

مسئله - نجاست که نمودار باشد به شستن مقدارے که

عین او زائل شود نزد امام اعظم پاک شود و نزد بعضی بعد زوال
عین سه بار باید شست و هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا ^{خشک}

باید کرد تا که تقاطر نماند و نجاست که نمودار نه باشد آن را سه بار

یا هفت بار باید شست و هر بار باید افشرد و اگر سوخته

خاکستر شود نزد امام محمد پاک شود نه نزد امام ابی یوسف و همچنین

تراگر در نمک سار افتد و نمک شود پاک شود نزد محمد نه نزد ابی

یوسف و پوست مردار بد باغت پاک شود -

مسئله - آب جاری و آب کثیر از افتادن نجاست در

آن یا گزشتن آن بر نجاست نجس نه شود مگر وقتی که از نجاست رنگ

یا مزه یا بو در آن ظاهر شود -

مسئله - اگر سگ در جدول آب جاری نشسته باشد

یا مردارے در آن افتاده باشد یا متصل میزاب نجاست افتاد

باشد و آب سقف در باران ازال میزاب روان شود پس اگر

اکثر آب به سگ و نجاست رسیده روان می شود نجس باشد

والا پاک باشد -

مسئله - آب قلیل بانگ نجاست نجس شود -

مسئله - قلیتین که پنج مشک آب باشند هر مشک مقدار

صد رطل که یک من و پنج سیر این دیار باشند مجموع پنج من و سبست
و پنج آثار نزد اکثر ائمه کثیر است و نزد امام اعظم آب کثیر آن است
که از حرکت دادن یک طرف طرف دوم متحرک نه شود و متاخر آن
آن را به ده ذراع در ده تقدیر کرده اند -

مسئله - در چاه اگر جانورے افتد و میرد پس اگر آسیده

شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه کشیده شود و اگر نه پس
اگر جانور کلان است مثل گریه یا کلان تر از آن نیز تمام آب چاه
کشیده شود همچنین اگر سه جانور متوسط باشند مثل کبوتر و اگر
جانور خرد است مثل موش و عصفور از مردن آن سبب دل کشیده
شود تازی و از مثل کبوتر چهل دل کشیده شود تا شصت سه عصفور

حکم یک کبوتر دارد والله اعلم

فصل - در تیمم - اگر مصلی بر آب قادر نباشد به سبب

دوری آب یک کرده و کرده چهار هزار قدم یا به سبب خوف حدث
بیماری یا درنگ در شفا یا زیادت مرض یا خوف دشمن یا درنگ

یا خوف تشنگی یا میسر نه شدن دلویا رسن او را جائز است که غرض
وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک باشد یا ریگ یا چونه یا
گچ یا سنگ سرخ یا سیاه یا مرمیش طیکه پاک باشد -

مسئله - اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده
یک بار بر تمام رویه بمالد و باز بر زمین زده بر هر دو دست با
آنچ بمالد این سه چیز در تیمم فرض است اگر مقدار ناخن هم از دست
یا روی باقی ماند که دست آنجا نه رسیده باشد تیمم روا نباشد پس
انگشتی را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد -

مسئله - تیمم پیش از وقت نماز جائز است و از یک تیمم
چند نماز فرض و نفل خواندن جائز است -

مسئله - اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در عین نماز
بر آب قادر شود نماز که به تیمم شروع کرده باطل گردد -

مسئله - اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال
آب قادر نباشد و از نماز با نجاست جائز است اگر بر پارچه پاک
بقدر ستر عورت قادر نباشد -

کتاب الصلوة

فصل - نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض می شود.

مسئله - اگر وقت بقدر تحریمه باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون عاقل شد نماز بر او فرض شد و بعد از انقطاع حیض و نفاس بقدر غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود.

فصل - وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق است تا طلوع کناره آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا که سایه هر چیز بمچند او شود سوائے سایه اصلی و آن یک نیم قدم در سایه باشد و پس و پیش آن چهار ماه یک یک قدم بفراید و بعد از آن در هر ماه دو دو قدم بفراید تا که در ماه و ده نیم قدم باشد و تمام عبارات از مفتاح حصه هر چیز است این قول امام ابی یوسف و محمد و جمهور علماء است و از امام اعظم هم روایتی است این حدیث و روایت مفتی به از امام اعظم آن است که وقت ظهر

(۱) در وقت طلوع صبح صادق ارتفاع کناره فوق آفتاب از افق شرعی نوزده [۱۹] درجه است

(۲) بعد مقدار تمکین است از زوال حقیقی

باقی ماند تا که سایه هر چیز دو چندان شود و سوائے سایه اصلی و
 بعد گذشتن وقت ظهر بر هر دو قول وقت عصر است تا که آفتاب
 زرد و بے شعاع نه شود و بعد از آن وقت عصر مکره است
 تا غروب آفتاب در آن وقت عصر همان روز با کراهت تحریمی جائز
 است و دیگر نماز فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب
 وقت مغرب است تا غروب شفق سرخ نرواکثر علماء و نزد امام
 اعظم بر قوای تا شفق سفید^(۱) وقت مغرب باقی ماند لیکن بعد از آن
 ستارگان نماز مغرب مکره باشد به کراهت تنزیهی و بعد گذشتن
 وقت مغرب بر هر دو قول وقت عشاء است تا نصف شب نزد
 جمهور و نزد امام اعظم تا صبح به کراهت تحریمی و وقت وتر بعد از آن
 عشاء است تا طلوع صبح و تا خیر ظهر در گریا و تا خیر عشاء تا ثلث^{شب}
 و در روشنی روز خواندن صبح به حدیکه بقراءت مسنون نماز ادا کند
 و اگر فسا و ظاهر شود باز بقراءت مسنون ادا کند مستحب است و در
 دیگر نمازها نزد فقیر تعجیل اولی است -

(۱) در وقت غروب شفق سرخ ارتفاع کناره آفتاب از افق شرعی هفده درجه است و در
 وقت غروب شفق سفید نوزده درجه

نگر برائے انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانہ روز^[۱]
 و وقت غروب سوائے عصر آن روز دیگر هیچ نماز جائز نیست
 و نہ سجدہ تلاوت و نماز جنازہ و در وقت فجر سوائے سنت فجر و
 بعد عصر پیش از زردی آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه است
 و قضا جائز است۔

فصل۔ اذان و اقامت برائے ادا و قضا مسنون است
 و صفت آن معروف است و مسافر را ترک اذان مکروه است
 و ہر کہ در خانہ نماز گذارد اذان مصر او را کافی است۔ [۲]

فصل در شروط نماز طہارت بدن مصلی است از
 نجاست حقیقی و حکمی چنانچہ بالاکزشت و طہارت مکان و
 استقبال قبلہ و ستر عورت مرد را از ناف تا زیر زانو و همچنین کنیز را
 با زیادت شکم و پشت زن حترہ را تمام بدن مگر رو و ہر دو کف
 دست و ہر دو قدم۔

مسئلہ۔ ہر عضو از اعضائے عورت مرد یا زن اگر چہ اہم حصہ
 آن برہنہ شود نماز فاسد گردد و موہبائے سر زن کہ فرو ہشتہ باشند
 عضوے است علیحدہ اگر چہ اہم حصہ آن برہنہ شود نماز فاسد گردد۔

(۱) میانہ روز شرعی زوال شرعی است کہ مقدار دو زمان تمکین است یکی قبل از
 زوال حقیقی دوم پس اذان (۲) اذان و اقامت و قرائت با مکبر صوت صحیح نیست

مسئله در نوازل گفته که آواز زن هم عورت است اینها
گفته که برین تقدیر اگر زن بقرات بچرخد نمازش فاسد شود -
مسئله هر کجا پاچه برائے ستر عورت نباشد نماز او بی‌منه
جائز است -

مسئله اگر جانب قبله معلوم نه شود تحری کرده موافق تحری
نماز گزارد و بدون تحری نمازش جائز نیست -

مسئله هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت به سبب
مرض رو قبله نتواند آورد هر سو که ممکن باشد نماز گزارد - [۱]
مسئله نماز نفل در صحرا بر چهار پایه هر سو که چهار پایه رود
جائز است -

مسئله نیت شرط نماز است مطلق نیت برائے نفل و
سنت و تراویح جائز است و برائے فرض و وتر تعیین نیت متصل
تحریم و دانستن آنکه نماز ظهر پنجوازم یا عصر شرط است و نیت قنای
بر مقتدی لازم است و نیت عدد رکعات شرط نیست -

فصل - در ارکان نماز از شرائض نماز که داخل نمازاند
یکے تحریم است که شرط است برائے تحریم آنچه در سایر ارکان

(۱) در سفر در درون سیاره و طیاره و فلك بودن عذر نیست

شرط است از طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و وقت
 نماز و نیت و دو رکعت و قعدة اخیره در فجر و چهار رکعت و
 قعدة اخیره در ظهر و عشاء و سه رکعت و قعدة اخیره در مغرب و
 و ترو دو رکعت و قعدة اخیره در نفل و خروج از نماز به فعل مصلی
 هم فرض است نزد امام اعظم و فرض در هر رکعت قیام و رکوع
 و سجود است با اتفاق علماء و قرأت نزد شافعی و احمد در هر رکعت
 از رکعات فرض و نفل فرض است و نزد امام اعظم قرأت در دو
 رکعت از رکعات فرائض خمسہ فرض است و در هر سه رکعت و
 و در هر رکعت نفل و قومه و جلسہ و قرار گرفتن در ارکان فرض است
 نزد ابی یوسف و نزد اکثر علماء فرض نیست و فرض در قرأت نزد
 امام اعظم یک آیه است و نزد ابی یوسف و محمد سه آیه خرد
 برابر سورة کوشریا یک آیه دراز به قدر سه آیه و نزد شافعی و احمد
 فاتحه خواندن فرض است و بسم اللہ یک آیه است از فاتحه نزد
 آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض است و عند الضرورت
 اکتفا به یکے از آن جائز است و نزد شافعی و احمد در سجود نهادن
 پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو و انگشتان هر دو پا

فرض است و ترتیب در ارکان نماز فرض است مگر در سجود دوم
 پس اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش کرد نماز فاسد
 نه شود در رکعت دوم سجده قضا کند و سجده سهواً لازم کرد و -
 ابن همام از کافی حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرائت
 و رکوع بجا آورد و سجود نه کرد این همه یک رکعت شد و همچنین
 اگر اول رکوع کرد پستری قیام و قرائت و رکوع کرد و سجده نه کرد
 پستری قیام و قرائت و سجده کرد و رکوع نه کرد این همه یک رکعت
 شد و همچنین اگر رکوع کرد در اولی و سجده نه کرد و رکوع کرد در
 ثانیه و سجده نه کرد و سجده کرد در ثالثه و رکوع نه کرد این همه یک
 رکعت شد و قعدة اولی و خواندن تشهد و قعدة اخیره فرض است
 نزد احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب است در وقت
 خواندن در قعدة اخیره بعد تشهد فرض است نزد شافعی و احمد و
 سلام گفتن هم فرض است و کن است نزد ائمه ثلاثه نه نزد امام
 اعظم که نزد او واجب است و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع
 سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ یکبار گفتن و در سجود سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَلِيِّ
 یکبار گفتن و وقت قومه سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ گفتن و بین السجود

رَبِّ اغْفِرْ لِي كَفْتَن نَزْوِ أَحْمَدُ فَرَضَ اسْتَ نَزْوِ غَيْرِ أَوْلَيْكِن اِگَر
 سَهْوًا تَرْك كَنْد نَزْوِ أَحْمَدُ نَازِ بَاطِل نَشُو دَو قَرَاتِ بِرِ مَقْتَدِي فَرَض
 اسْت نَزْوِ شَافِعِي وَ نَزْوِ غَيْرِ اَوْ فَرَض نَبِيسْت بَلَكَه نَزْوِ اِمَامِ عَظْمِ مَقْتَدِي
 رَاقَرَاتِ حَرَامِ اسْت -

فصل در واجبات نماز - واجبات نماز نزد امام عظم
 پانزده چیز است یک قرأت فاتح دوم ضمیمه سوره یا یک آیه طویل
 و یاسه آیت قصیر در هر رکعت نفل و ترو دو رکعت فرض سوم
 تعیین اولین برائے قرأت چهارم رعایت ترتیب در سجود پنجم قرار
 گرفتن در ارکان ششم قومه هفتم جلسه میان هر دو سجده در فتاوی
 قاضی خان گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکر و نماز نزد
 ابی حنیفه و محمد جائز باشد و بروی سجده سهو واجب است ششم
 قعدة اولی نهم تشهید خواندن در آن دهم پئے به پئے ارکان گزاردن
 پس اگر رکوع نکر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهید اولی در و خواند
 و در قیام بر رکعت ثالثه دیر شده سجده سهو لازم آید یازدهم تشهید
 خواندن در قعدة اخیره دوازدهم قرأت بجز خواندن امام را در
 دو رکعت فجر و مغرب و عشاء و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و

عصر و نوافل روز سیزدهم خروج از نماز به لفظ سلام چهاردهم قنوت و تر
 پانزدهم تکبیرات عیدین نزد امام اعظم فرض از واجب جداست
 از ترک فرض نماز باطل شود و از ترک واجب به سهو سجده سهو و ^{حسب}
 شود پس اگر سجده سهو کرد و نماز درست شد و اگر سجده سهو نه کرد
 یا واجب عمدتاً ترک کرد واجب است که نماز را اعاده کند و بگردد
 در فرض و واجب فرق نمی کنند مگر آنکه سجده سهو از ترک بعضی ^ت اجبات
 و بعضی سنن گویند

مسئله سجده سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد
 و درود و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجده سهو کند هم
 روا باشد و اگر در یک نماز چند واجب به سهو ترک کند یکبار سجده
 سهو کند و پس مسبوق سجده سهو کند به متابعت امام و اگر در نماز
 علیحدّه خود سهو کرد باز سجده سهو کند

مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرض است نزد احمد
 لیکن نماز منفرد هم صحیح است و نزد شافعی جماعت فرض کفایه
 است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت سنت مؤکده است
 قریب واجب در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که مؤکدترین

سنتهاست ترک کند و اگر مردم شهرے ترک جماعت را عادت
کنند به آنها قتال باید کرد.

مسئله - جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است
و نزد دیگر ائمه جائز است.

مسئله - اولی برائے امامت قاری تراست که از احکام نماز

واقف باشد پس عالم ترک قرآن یا بچوڑہ پہ الصلوٰۃ خواند و نزد
اکثر علماء بر عکس آن و امامت فاسق جائز است با کراہت و اقتدای
مرد قاری بالغ به کودک و زن و امی و اقلدے مقرر منتهی نقل جائز نیست

و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز ہر سہ باطل شود و نماز پس
محدث جائز نیست و از قسا و نماز امام نماز مقتدی فاسد شود و نماز
قائم خلف قاعد و نماز متوضی خلف متہتم جائز است و نماز رکوع و
سجود کنندہ خلف اشارہ کنندہ جائز نیست.

مسئله - اگر یک مقتدی باشد برابر امام بروست راست

بایستد و دو مقتدی و زیادہ خلف امام بایستند و تنها خلف صرف
اگر کسی نماز گزارد نمازش مکروه باشد و نزد امام احمد نمازش جائز
نباشد اگر مقتدی از امام مقدم شود نمازش باطل شود و ابن ماجہ از نسف

روایت کرده که رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانه خود ثواب
یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیله ثواب بست و پنج نماز و نماز او
در مسجد جمعه ثواب پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز
نماز او در مسجدین یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام
ثواب صد هزار نماز -

فصل طریق خواندن نماز بر وجه سنت آنست که اذان
گفته شود و اقامت و نزدیکی علی الصلوة امام برخیزد و نزد ^مرقدقا
تکبیر گوید و نیت کند و هر دو دست تا نرمله گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر ناف نهند
نزد ابی حنیفه وزن هر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینه
دست بر دست نهند پس ترا امام و منفرد و مقتدی سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
خَفِيهِ نَحْوَانَا لِيَسْتَرَا اِمَامٌ وَمَنْفَرِدٌ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ
وَلِيَسْمِعَ اللّٰهُ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ خَفِيهِ نَحْوَانَا وَمَسْبُوقٌ فِي قَضَائِهِ
مَسْبُوقٌ اَعُوْذُ وَبِسْمِ اللّٰهِ خَوَانِدُهُ مَقْتَدِي لِيَسْتَرَا اِمَامٌ وَمَنْفَرِدٌ فَاتِحُهُ
نَحْوَانَا لِيَسْتَرَا اِمَامٌ وَمَقْتَدِي وَمَنْفَرِدٌ اَمِيْنُ اَهْبَسْتَهُ كَوَيْدُ لِيَسْتَرَا اِمَامٌ وَمَنْفَرِدٌ
سُورَهُ ضَمُّ كُنْدُ وَسُنَّتِ اَنْسَتُ كَهْ فِي حَالَتِ اِقَامَتِ وَاَطْمِيْنَانِ

در فجر و ظهر طول مفصل خواند از سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر
 و عشاء و ساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن
 تا آخر قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر صلی
 اللہ علیہ وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب سوره طوره
 و سوره نجم و المرسلات خوانده و اگر مقتدیان فارغ و راغب در
 طول قیام باشند و باشد که قرأت طولی خواند ابو بکر صدیق رضی عنہ در نماز
 فجر در یک رکعت سوره بقره خوانده و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در دو
 رکعت مغرب سوره اعراف خوانده و عثمان رضی عنہ در نماز فجر اکثر سوره یوسف
 میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان ضرور است معاذ بن جبل رضی عنہ در
 نماز عشاء سوره بقره خواند یک مقتدی به پیغمبر علیہ السلام شکایت
 کرد پیغمبر علیہ السلام فرمود اے معاذ اگر تو در فتنه و بلا و معصیت می
 اندازی مثل سیخ آهن و آتش و مانند آن میخوای عرض کرد رعایت حال
 مقتدیان اهم است و در نماز صبح روز جمعه پیغمبر علیہ السلام سوره آل
 سجده و سوره دهر خوانده و مقتدی ساکت باشد و متوجه بقرات
 امام و در نوافل بر آیت ترغیب و ترهیب دعا و استغفار و تعوذ از
 دوزخ و درخواست بهشت مسنون است چون از قرأت فارغ شود

تکبیر گویان بر کوع رود و وقت رفتن بر کوع و سر برداشتن
 ازان رفع یدین نزد امام اعظم سنت نیست لیکن اکثر فقها بر وجوب
 اثبات آن می کنند و در رکوع هر دو زانو را بهر دو دست محکم
 بگیرد و انگشتان را کشاده دارد و سر و پشت را با سرین برابر
 کند و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب آن در
 رکوع درنگ کند و *سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ* می گفته باشد و رعایت
 و ترکند و ادنی مسنون سه بار است و مقتدی بعد از امام بر کوع
 و سجود و تقدیم مقتدی از امام در ارکان حرام است پس ترا امام
 سر بردارد و مقتدی بعد ازان و وقت سر برداشتن نزد امام اعظم
 امام *سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ* گوید و مقتدی *رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ* و منفرد
 هر دو و نزد صاحبین امام هم جمع کند میان هر دو پس تر تکبیر گویان
 به سجود رود و اول هر دو زانو پس تر هر دو دست بنهد پس تر
 بینی و پیشانی میان هر دو دست و انگشتان دست ضم کرده
 بسوی قبله دارد و باز و را از پهلو و شکم را از ران و ساق و ذراع
 را از زمین دور دارد و زن پشت سجده کند و این همه را با هم پیوسته
 دارد و مناسب قیام رکوع و سجده کند و *سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى*

به رعایت طاق می خوانده باشد و ادنی آنست که سه بار بخواند یا ^{بسیار}
 و اطمینان پستری تکبیر گویان سر بر وارد و بنشینند باطمینان و بخواند ^{اللهم}
 اغفر لی و ارحمینی و اهدنی و ارض زقتی و ارض فعتی و اجبرنی پستری
 تکبیر گویان بر خیز و اول رو پس بر دست پستری زانو ها برداشته
 استاده شود و رکعت ثانیه مثل اولی خواند بدون شنا و تعوذ و چون
 رکعت دوم تمام کند پائے چپ را بگستراند و بر آن بنشیند و پائے
 راست را استاده دارد و انگشتان هر دو پائے را متوجه قبله دارد
 و هر دو دست را بر هر دو ران دارد و انگشت خنصر و بنصر از دست
 راست عقد کند و وسطی و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را
 کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت اشارت کند این شها ^{رت}
 اذ اتمه اربعه مروی است لیکن مشهورند به پ امام اعظم آن است که
 اشارت نه کند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد و در قعدہ
 اولی بر تشهد زیاده نه کند بعد از آن تکبیر گویان بسوئے رکعت سوم بر خیزد
 و رفع یدین درین وقت نزد اکثر علما بسنت است نه نزد ابی حنیفه
 و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط سوره فاتحه با بسمله آهسته
 بخواند چون از رکعات فارغ شود و قعدہ اخیره کند مثل اولی و بعد تشهد

در آن درود خواند اللهم صل على محمدٍ الى آخره اللهم بارك
 على محمدٍ الى آخره پسترو عاير خواند به مشابه الفاظ قرآن و ادعیه با ثور
 اولی است خصوص این دعا اللهم انی اعوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ
 جَهَنَّمَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيءِ
 الدَّجَالِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ اللَّهُمَّ انی
 اعوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثِمِ وَالْمَغْرَمِ - وزن در هر دو جلسه بر سرین چپ
 بنشینند و هر دو پا از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید هر دو
 جانب و منفرد نیت کند ملائکه را و امام مقتدیان آن طرف و ملائکه
 را و باید که نماز بحضور و خشوع گزارد و نظر بسجده گاه دارد و بعد
 سلام آیه الکرسی یکبار و سُجَّانَ اللّٰهِی و سه بار و اَلْحَمْدُ لِلّٰهِی و سه بار
 و اللّٰهُ اَکْبَرُ سی و سه بار و کلمه توحید یک بار خواند -

فصل - اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان

نماز بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است ^{۱۱}
 اگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی
 وضو کرده باز آید به مکانه که از آن جا رفته بود و درین عرصه آنچه امام
 خوانده است اول آن را بدون قرأت ادا کند و با امام شریک شود

(۱) در مذهب مالک بقول ثانی اگر مریضی و شیخ فانی را حدث لاحق شود صاحب
 عذر شود وضوء و نمازش فاسد نشود شیخ و خسته را در حال مشقت تقلید مذهب مالک

والگرم امام از نماز فاسد شده است مقتدری مختار است اگر خواهد به مکان
اول باز آید و اگر خواهد جائیکه وضو کرده همان جا نماز تمام کند و اگر
عمداً حدث کند نماز فاسد شود و اگر در نماز مجنون شد یا اختلام کرد یا
قیقهه کرد یا نجاست مانع نماز بر وی افتاد یا زخمی بوی رسید
یا بگمان حدث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف برآمد
پس نظر باشد که حدث نه شده بود نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد
و اگر از مسجد یا صفوف خارج نه شده بنا کند و اگر بعد تشهد حدث
لاحق شد وضو کند و سلام دهد و اگر به قصد بعد تشهد حدث کرد نزد
امام اعظم نمازش تمام شد و اگر درین حالت تیمم کننده بر آب قادر
شد یا آبی سورتی آموخت یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره
کند بر رکوع و سجود قادر شد یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه
بعمل قلیل از پاشید یا صاحب ترتیب را نماز فاتحه یاد آمد یا قاری
آبی را خلیفه گرفت یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر درین
حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل سلسل بول و مانند آن یا
عذر دور شد یا جبیره زخم از به شدن زخم بر بخت درین صورتها
بجهت فرض بودن خروج بفعل مصیبتی نماز نزد امام اعظم باطل شد و

نزد صابین باطل نه شد -

مسئله - اگر امام را حدث شد و مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق
نماز امام را تمام کند پس خلیفه کند و اگر راتاسلام دهد با قوم و آن
مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند

مسئله - اگر در رکوع یا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند
آن رکوع و سجود را عاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که
یک سجده از رکعت اولی فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت
شده بود آن سجده را قضا کند و عاده این سجده مستحب است و ^{حب}
نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی یک مرد است بهماں مرد
بلا تعیین خلیفه می شود و اگر مقتدی یک زن یا یک طفل است نماز
پر و فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نه شود و اگر زن و طفل
را خلیفه نه کرده باشند -

مسئله - اگر امام از قرأت بند شود او را خلیفه گرفتن جائز
است اگر بایچوڑ بالصلاة نخوانده باشد -

مسئله - اگر شخصی امام را در نماز دریا بدید هر جا که امام را دریا
در همان رکن داخل شود و اگر رکوع یافت رکعت یافت و الا رکعت

نیافت پس هر گاه امام نماز خود و تمام کند مسبوق بعد فریغ امام آنچه
فوت شده آن نماز خود بخواند و نماز مسبوق در حق قرأت حکم اول
نماز دارد و در حق قعود حکم آخر نماز دارد.

مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت به فراموشی برای رکعت
ثالث برخاست و قعدة اولی نه کرد پس تا که قریب قعود است بنشیند
و سجده سهو واجب نه شود و اگر نزدیک قیام است استاده شود
و از باز نشستن او نماز فاسد شود و سجده سهو کند و اگر بعد چهار رکعت
برخاست تا که رکعت پنجم را سجود نه کرده است بنشیند و قعدة اخیره
کرده سلام دهد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده کرد و فرض او
باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده سلام دهد و سجده سهو کند و اگر
خواهد رکعت ششم کند همان جا قعدة اخیره کند و سلام دهد درین صورت
چهار رکعت نفل شد و یک رکعت باطل شد.

فصل - اگر نماز را وقت فوت شود قضا کند با اذان و اقامت

مانند او پس اگر جماعت خواند چهار در نماز جهری بقرات واجب است
و اگر تنها خواند ستر اقرات بخواند.

مسئله ترتیب در قنوت و قیبه فرض است و همچنین در

فرض و وتر که واجب است هم فرض است نزد امام عظیم پس اگر
 با وجودی که فاتحه یاد باشند و قتیبه بخوانند نماز و قتیبه فاسد شود پس
 اگر قضا کرد فاتحه را پیش از ادا کردن و قتیبه ثانیه نماز و قتیبه اولی
 باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فاتحه پنج و قتیبه ادا
 کرد آن وقتیات فاسد شد به نساد موقوف اگر بعد از آن و قتیبه ششم
 پیش از ادا کردن فاتحه ادا کرد آن وقتیات صحیح شدند نزد امام عظیم
 نه نزد صاحبین؟

مسئله - اگر عشاء بفراموشی بے وضو خواند و سنت و وتر با وضو
 خواند همراه عشاء سنت باز خواند و عاده و ترنه کند نزد امام عظیم
 و نزد صاحبین و تر را هم عاده کند -

مسئله - ترتیب به سه چیز ساقط شود یکی به سبب تنگی وقت
 و قتیبه دوم بفراموشی سوم و قتیبه در ذمه او شش فاتحه شود و نوباشه
 یا کهنه پسته هر گاه فوائت ادا کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز
 یا زیاده فوت شود چند نماز قضا کرد تا کم از شش در ذمه او باقی
 ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بر آن است که ترتیب عود
 نه کند تا که تمام ادا نه شود -

فصل - در مفسدات و مکروهات کلام اگر چه سهوا باشد یا در خواب مفسد نماز است همچنین دعا و چیزے که طلب آن از آدمیان ممکن باشد و ناله کردن و آوہ گفتن و گریستن با وازان و رد یا مصیبت نه از ذکر بهشت و دوزخ و تنجیح بے عذر کردن و عا طس راید حمتک الله گفتن و جواب دادن خبر خوش به الحمد لله و خبر بد یا استرجاع و خبر تعجب به سبحان الله یا لا حول و لا قوة الا بالله نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود و از فتح بر امام خود نماز فاسد نه شود و سلام عمدا و رد سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهوا و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن محتاج شود به رد دست و نزد بعضے آنچه بینده عامل او را داند که در نماز نیست و بعضے گفته آنچه که مصطلی آن را کثیر داند اگر بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازے بود و نمازے دیگر شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد بتکبیر نماز اول باطل نه شود و اگر طعامیکه در دندان بود از زبان بر آورده خورد اگر کم از نخود است نماز فاسد نه شود و اگر مقدار نخود است فاسد شود و

اگر در مکتوبه نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نه شود و اگر بر زمین یا
 در کان نماز میخواند و از پیش او کسی گزشتت نماز فاسد نه شود و اگر چه
 گزرنده زن باشد یا سنگ یا خمر لیکن اگر عاتق گزشته گزرنده عاصی
 شود مگر وقتی که کان بلند باشد به قسمی که سر او مقابل پائے مصلی نه شود
 و سنت آن است که پیش خود مصلی در صحرا و بر سر راه مستتره قائم کند
 بطول یک ذراع و پیری یک انگشت و قریب خود مقابل ابڑے
 راست یا چپ کند و نهادن مستتره و خط کشیدن فائده ندارد و مستتره اما
 قوم را کفایت می کند و گزرنده را اگر مستتره نه باشد مصلی از گزشتن دفع
 کند باشارت یا تسبیح نه بهر دو -

مسئله - اگر نماز کند بر پارچه دو ته که استر آن نجس باشد اگر آن
 دو ته مضرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب باشد صحیح نباشد
 و اگر بر پارچه گسترانیده نماز کند که یک طرف ازان نجس باشد نماز روا
 باشد از حرکت دادن طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نه شود و اگر پارچه
 دراز باشد یک طرف ازان پوشیده نماز گزارد و طرفی دیگر نجس بر زمین
 باشد اگر از متحرک مصلی طرف پارچه که نجس است متحرک شود نماز روا
 نباشد و اگر متحرک نه شود روا باشد -

مسئله مکره است عبت کردن در نماز به پارچه یا بدن
اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر است مفسد است و سنگریزه از موضع
سجود یک سو کردن مکرر و صورتیکه سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار
سنگریزه دفع کند و مکرره است انگشتان را مالیده و کشیده
به آواز آوردن و دست بر تپه گاه نهادن و بسوی راست یا چپ
رو آوردن اگر سینه از سوی قبله برنگردد و اگر برگردد نماز فاسد شود
و مکرره است اقعار یعنی بر سرین و پازانو برداشته و دست برین
نهادن مثل سنگ نشستن و هر دو ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن
و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بے عذر در فرض نشستن
و پارچه را برائے احتیاط خاک آلودگی چیدن و سدلی ثوب یعنی پارچه
را بر سر و دوش انداخته اطراف آن را جمع نه کند و فرو گذارد و فائزه
کردن باید که فائزه را دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و طی یعنی
بدن را برائے دفع مانندی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه نظردر
سجده گاه دارد و مکرره است که موئے سر را بالائے سر پیچیده
گره داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موئے سر داشته باشد
موئے سر همیشه باشد تا موئے هم سجده کنند و هم مکرره است

نماز برهنه سر گزاردن مگر بنا بر تذلل و انکسار و شمار کردن آیات و تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست و مکروه است که

امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام بر بلندی باشد و مردم همه زیر و مکروه است استادن پس صفت تنها در صورتیکه

در صف فرجه باشد و اگر فرجه نباشد یکس را از صف کشیده با خود صف کند و مکروه است پوشیدن پارچه که در آن تصویر آدمی

یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالائے سر باشد یا متقابله رویا بدست راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس پشت باشد مضائقه ندارد

و تصویر درخت و مانند آن مضائقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده و قتل مار و کژدم در نماز مکروه نیست و نه آنکه امام در مسجد باشد و سجده

در طاق مسجد کند و نیز مکروه نیست نماز خواندن به طرف پشت مردیکه سخن می کند و بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا به سوی شمع یا چراغ

فصل - مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف

زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آورد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد

امام عظیم مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است از

استاده گزاردن پس شسته نماز گزارد و اشاره رکوع و سجود بسر کند اشاره
سجود بسپت ترکند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند هم جائز
است و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نه کند و اگر
قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد شسته نماز گزارد و اشاره
کند و اگر قدرت نداشتن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و هر دو پائے
سوی قبله کند یا بر پهلوی گزارد و رویه سوی قبله کند و اشاره کند
بسر و اگر اشاره بسر برائے رکوع و سجود مقدور نباشد نماز را موقوف
دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه میر و عاصی نباشد
و اگر در میان نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند

مسئله - اگر مریض نماز شسته می کرد بار رکوع و سجود در میان
نماز قادر شد بر قیام استاده شده همان نماز را تمام کند و نزد امام محکم
نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز با اشاره می کرد و در میان نماز بر رکوع
و سجود قادر شد با اتفاق نماز از سر گیرد

مسئله - هر که بی هوش شد یا دیوانه گشت یک شبانه روز
قضا کند و اگر زیاده از شبانه روز یک ساعت هم گزشت قضا واجب
نشد و نزد محمد تا که نماز ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب نشود

فصل - شخصی که از خانه خود برآید و از عمارت شهر خارج

شود به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کرده هر کرده چهار هزار
قدیم آن شخص فرض چهار گانه را دو گانه گزارد و اگر چهار رکعت کرد
پس اگر بر دو رکعت قعد کرده نماز او شود دو رکعت فرض و دو
رکعت نفل شود و بسبب آمیزش نفل با فرض بزه کار باشد و اگر
سهوا این چنین کرد بسبب تاخیر سلام سجد سهو کند و اگر بر دو رکعت
نشسته است فرض او تباه شد و هر چهار رکعت نفل شد و سجده
سهو کند

مسئله حکم سفر باقی است تا وقتیکه داخل وطن اصلی خود شود

یانیت اقامت پانزده روز یا زیاده از آن کند در شهر یا در ده
و نیت اقامت در صحرا معتبر نیست و کسانی که همیشه در صحرا می
نهند و جائی اقامت نمی کنند مگر چند روز آنها همیشه نماز اقامت میخوانند
باشند مگر وقتیکه قصد کنند دفعه واحده سفر چهل و هشت کرده
را و مسافر اگر اقتدای مقیم کند در وقت بروی چهار گانه لازم
شود و بعد گذشتن وقت یعنی در قضا مسافر اقتدای مقیم صحیح نیست و
مقیم اقتدای مسافر هم در وقت هم بعد وقت در قضا صحیح است امام مسافر دو گانه

(۱) نزد اکثر علمای حنفیه مرحله هژده فرسخ است و فرسخ سه میل یعنی کروه و هر میل
۴۰۰۰ ذراع و ذراع شرعی ۴۸ سانتی متره و یک میل ۱۹۲۰ متره و ۳ مرحله ۱۰۴
کیلومتره

خوانده سلام دید و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند -
مسئله - وطن اصلی بطن اصلی باطل شود نه بسفر و نه بطن اقامت
و وطن اقامت هم بطن اقامت باطل شود و هم بطن اصلی و هم بسفر -
مسئله - فائتہ حضرت در سفر چهار گانه گزارد و فائتہ سفر را
در حضر دو گانه گزارد -

مسئله در سفر معصیت نزدائمه ثلاثہ قصر و انباشد و نزدائمه
اعظم رواست افطار روزہ و واجب است قصر نماز -
مسئله - در نیت اقامت و سفر تبوع معتبر است یعنی امیر
و سید و شوهر نیت تابع یعنی شکری و عبد و زوجہ

فصل - در نماز جمعہ برائے صحت ادائے جمعہ و سقوط
ظہر از مصطلی جمعہ شش چیز شرط است یکے مصر یعنی شہرے کہ در آن
حاکم و قاضی باشد یا نواح مصر کہ برائے حوائج اہل مصر مہیا باشند
پس در دیہات نزد امام اعظم جمعہ جائز نیست و نزد شافعی و
اکثرائمه در دیہات جمعہ جائز است و در نواح مصر جائز نیست -
و ہم حضور بادشاہ یا نائب او و این نزد اکثرائمه شرط نیست سوم
وقت ظہر - چهارم خطبہ -

مسئلہ نزد ابی حنیفہ خطبہ مقدار یک تسبیح کفایت میکند
 و نزدیکین فرض آنست کہ ذکر طویل باشد و خطبہ خواندن ^{مستعمل}
 بر حمد و صلوة و تلاوت قرآن و وصیت مسلمانان را و استغفار
 برائے نفس خود و برائے مسلمانان نزد اکثر ائمہ فرض است و نزد
 امام اعظم سنت است و ترک آن مکروه پنجم جماعت است و
 آن نزد شافعی و احمد چهل کس می باید و نزد ابی حنیفہ سہ کس سوائے
 امام و نزدیک ابی یوسف دو کس سوائے امام۔

مسئلہ۔ اگر در میان نماز مردم جماعت بگریزند و عدد جماعت
 نماند جمعه امام و باقی ماند با فاسد شود و ظهر از سر گیرند ششم اذن عام
 مسئلہ۔ نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب
 نیست و همچنین بر نابینا نزد امام اعظم اگر چه او را قائد میسر شود
 و نزدیک ائمہ ثلثه اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد و الا
 نه و بر بنده نزد احمد جمعه واجب است۔

مسئلہ۔ اگر بنده یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر بگزارند
 جمعه ادا شود و ظهر ساقط گردد۔

مسئلہ۔ کسی کہ خارج مصری باشد اگر اذان جمعه می شنود برو

حضور جمعه لازم است

مسئله - بنده و مریض و مسافر را اگر در جمعه امام گیرند روا باشد

مسئله - اگر جماعت مسافران در عصر نماز جمعه گزارند و در

آنها مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم^ع جمعه صحیح باشد و نزد امام شافعی^ع و احمدی^ع تا که چهل کس حریم صحیح نباشد جمعه روا نباشد -

مسئله - غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر گزارد و ظهر او نشود با

کراهت تحریم است اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ

نشده بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر و الا ظهر باز گزارد

و نزد صاحبین اگر جمعه را در دنیا بد ظهر باطل نشود -

مسئله - معذور و مسجون را روز جمعه نماز ظهر جماعت گزاردن

مکروه است -

مسئله - هر که امام را در جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت

و داخل نماز شد بعد سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد اگر از

رکعت ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر بر همان تحریمه تمام کند -

مسئله - چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد

و بیع حرام شود و چون امام بر آید برای خطبه سخن گفتن و نماز گزاردن

ممنوع باشد تا که از خطبه فارغ شود و چون امام بر منبر بنشیند اذان و اقامت
رو بروی او گفته شود و مردم بسوی او متوجه شوند و چون خطبه تمام
گردد اقامت گفته شود.

مسئله - در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون خواندن مسنون
است و بروایتی سبح اسم و این اشک است.

مسئله - در شهر چند جا جمعه جائز است و بروایتی از امام ^{عظمه}
سوائے یک جا جائز نیست و اگر چند جا جمعه گذارده شود اول صحیح
باشند بعد آن و مروی از ابو یوسف آن است که در میان شهر
اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه خواندن جائز است.

مسئله - در نمازهای واجبہ سوائے نماز پنجگانه دیگر نماز نزد
اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام ^{عظمه} و ترسیم واجب است و
عید الفطر و عید الاضحی نیز واجب است و نزد غیر او این هر سه نماز
سنت است.

مسئله - وتر سه رکعت است نزد امام ^{عظمه} بیک سلام
در هر سه رکعت فاتحه و سوره خواندن و بعد قرأت پیش از رکوع در هر رکعت
سوم قنوت خواند تمام سال و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان

سنت است و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون است
 مسئله - قنوت در نماز فجر بدعت است و نزد شافعی ^{سنت}
 مستحب آن است که در رکعت اولی از وتر سبّح اشتم و در رکعت دوم
 قل یا ایها الکافرؤن و در رکعت سوم قل هو الله احد خواند -
 مسئله - نماز عید را شرائط و جوب و ادا مثل نماز جمعه است
 مگر آنکه خطبه در آن شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد نماز عید مسنون
 است در آن خطبه مناسب آن روز احکام صدقه فطر یا احکام ^{ضحیه}
 و تکبیرات تشریح بیان کند -

مسئله - روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی بخورد
 و صدقه فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و احسن ثیاب پوشد و
 خوشبو استعمال نماید و تکبیر گوید به مصطلحی رود لیکن جهر به تکبیر نه کند
 و چون آفتاب بلند شود ^(۱) و چشم خیرگی نماید از آن وقت تا پیش از
 زوال وقت نماز عیدین است و چون نماز عید خواند بعد تحریمه در
 رکعت اولی سه تکبیر زواند گوید و با هر تکبیر هر دو دست
 بردارد و بعد تکبیرات ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قرأت پیش
 از رکوع سه تکبیرات زواند گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد

پسند تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع در نماز عید واجب است
اگر فوت شود سجده سهو لازم گردد و نماز عید اگر کسی همراه
امام در نیابد آن را قضا نیست و اگر به عذر نماز عید الفطر
از امام و قوم فوت شود روز دوم ادا کنند نه بعد از آن و
عید الاضحی را تاخیر تا دوازدهم جایز است -

مسئله - عید الاضحی مثل عید الفطر است مگر آنکه مستحب
آنست که بعد نماز از اُضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه
نیست و اُضحیه پیش از نماز عید جایز نیست و تکبیر در راه مصیبت
در عید الاضحی بجهری گفته باشد

مسئله - تکبیرات تشریف بعد هر نماز فرض جماعت گزارده
شود بر مقیم مبصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز عید
نزد امام عظیم و تا عصر تاریخ سینزدهم نزدیک صبا جبین و فتوی بر آن
و اگر زن یا مسافر اقدار مقیم کند بر آنها هم تکبیر واجب شود و بگوید
یک بار یا و از بلند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر

الله اکبر و لله الحمد اگر امام ترک کند تا هم مقتدی ترک کند
فصل - در نوافل: سنت قبل نماز فجر و رکعت است

سوره کافرون و اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار
رکعت است بیک سلام و بعد ظهر و دو رکعت است و بعد جمعه
چهار رکعت است و نزو ابی یوسف شش رکعت ^{سنت} مستحب است
که چهار رکعت بعد ظهر گزارد بد و سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت
یا چهار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت
است و بعد از آن شش رکعت دیگر مستحب است آن را صلوة
الاولیین گویند و بر و ایته بعد نماز مغرب بسنت رکعت آمده و پیش
از عشاء چهار رکعت مستحب است و بعد عشاء دو رکعت سنت
است و چهار رکعت دیگر مستحب است و بعد و ترد و رکعت نشسته
خواندن مستحب است در رکعت اولی اخذ لزلات الارض و در
رکعت ثانیه قل یا ایها الکفرون خواند و نماز تهجد سنت مؤکده
است پیغمبری اللہ علیہ وسلم گاهی ترک نه فرموده و اگر اخیسانا
فوت شده دو از ده رکعت در روز قضا فرموده و نماز تهجد از چهار
رکعت کمتر نیامده و از ده رکعت زیاده هم به ثبوت نه پیوسته
پیغمبری اللہ علیہ وسلم نماز و تر بعد تهجدی خواند سنت همین است
هرگز بر نفس خود اعتماد باشد و تر بعد تهجد آخر شب بخواند که این ^{سنت} بهترین است

و اگر اعتقاد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط در آنست پیغمبری
اللہ علیہ وسلم گاہے تہجد مع وتر هفت رکعت خواند و گاہے یازده
و گاہے سیزده و گاہے پانزده و گاہے دو گانه دو گانه و
گاہے چهار گانه چهار گانه و گاہے مجموع بیک سلام و گاہے
بر دو گانه به وضوئے جدید و مسواک خوانده و بعد هر دو گانه بخواب
رفته و باز بیدار شده و طول قیام در تہجد بسیار می فرمود تا بحدی که
پائے مبارک درم کرده و منشق شده گاہے چهار رکعت گزارده
در رکعت اولی سوره بقره و در ثانیہ سوره آل عمران و در ثالثہ سوره
نساء و در رابعہ سوره مائده خوانده و بقدرے قیام کرده همان
قدر رکوع و همچنین قومه و همچنین سجود و همچنین جلسہ او فرموده و
گاہے در یک رکعت این چهار سوره جمع فرموده و حضرت عثمان
رضی اللہ عنہ در یک رکعت و تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست
که هر روز آن قدر بخواند که دوام بر آن توان کرد در ماه یک ختم
کنند یا دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه در هفت شب ختم می فرمودند شب
اول سه سوره بقره و آل عمران و نساء شب دوم پنج سوره باز هفت
سوره باز نه باز یازده باز سیزده باز تا آخر قرآن و این ختم را می بشوق می نامند

و شرآن بر تریل خوانند و مستحب آن است که نماز صبح بجماعت
 خوانده تا بلند شدن آفتاب در ذکر مشغول باشد آن زمان
 دو گانه نفل گزار و ثواب یک حج و یک عمره کمال دریا بد
 و اگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی می فرماید که تا آخر
 روز او را کفایت کنم و این را نماز اشراق گویند و چون آفتاب گرم شود
 پیش از زوال نماز ضحیٰ هشت رکعت از پیغمبر صلی الله علیه و سلم مروی
 گشته و بعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و هر گاه
 وضو جدید کند تکیه الوضوء دو گانه سنت است و هر گاه در مسجد در آید
 دو رکعت تکیه المسجی سنت است و بعد عصر تا به مغرب در ذکر الهی
 مشغول ماندن سنت است -

مسئله - جماعت در نفل مکروه است مگر در رمضان سنت
 است که نسبت رکعت بده سلام بگزارد با جماعت در هر رکعت
 ده آیت خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و از کسلی قوم ازین
 کم نه کند و اگر قوم را غیب باشد در تمام رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار
 ختم کند و بعد هر چهار رکعت بمقدار آن چهار رکعت جلسه کند
 و بذكر مشغول باشد و این را تراویح گویند و بعد تراویح

(۱) در وقت اشراق ارتفاع مرکز آفتاب از افق حقیقی پنج درجه است بعد زمان تمکین
 از اشراق وقت عید شود

و ترجماعت گزارد و سوائے رمضان و ترجماعت مکرر است
نماز استخاره - اگر کارے در پیش آید سنت است که
استخاره کند وضو کند و دو گانه نفل گزارد و بعد دو گانه حمد خدا و
درود بر پیغمبر علیه السلام و این دعا بخواند -

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَجِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَسَأَلْتُكَ
مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ
عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي
وَدُنْيَايَ وَعَاقِبَةِ أَمْرِي فَاقْدِرْهُ وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ
وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي أَوْ دُنْيَايَ أَوْ عَاقِبَةِ أَمْرِي
فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْهُ عَنِّي
رَضِيئِي بِهِ ۞

نماز توبه - اگر معصیت سرزند باید که زود وضو کند و دو گانه
نماز گزارد و استغفار کند و از آن معصیت توبه کند و برگزیده است
کشد و آئنده عزم بکند که باز مرتکب آن نه شوم -
نماز حاجت - اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند و دو گانه
نماز گزارد و حمد و صلوة گفته این دعا بخواند - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

الْحَكِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ
 وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَالْعِصْمَةَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَالسَّلَامَةَ مِنْ
 كُلِّ إِثْمٍ لَا تَدْعُ عَلَيَّ ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ وَلَا
 دَيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 هِيَ لَكَ رِضًا إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ه

نماز تسبیح صلوة التسبیح برائے مغفرت جمع ذنوب صغیرہ و

کبیرہ خطا و عمدہ سر و علانیہ در حدیث آید پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ
 وسلم عم خود عباس را رضی اللہ عنہ آموختہ بود چہار رکعت در ہر
 رکعت بعد قرأت پانزدہ بار سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا
 إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ خواند و در رکوع وہ بار و در قومه وہ بار
 و در سجده وہ بار و در جلسہ وہ بار و در سجدة دوم وہ بار و بعد
 سجدة دوم نشسته وہ بار پس در ہر رکعت ہفتاد و پنج بار و در
 چہار رکعت سہ صد بار بخواند اگر مقدور داشتہ باشد این نماز ہر روز
 خواندہ باشد و اگر نہ در ہفتہ یک بار و الا در ماہ یک بار و الا
 در سال یک بار و الا در تمام عمر یک بار و بہتر آن است کہ در

چهار رکعت از مُسَبِّحَاتِ چهار سوره خواند و مُسَبِّحَاتِ هفت سوره
است سوره نبي اسرئیل و حدید و حشر و صَف و جمعه و تغابن و اَعْلَى
نمازِ کَسُوف - چون آفتاب کسوف کند سنت است که
امام جمعه دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر
نمازها و قرات بسیار دراز خواند و آهسته و نزو صابین چهار بقرات
کند و بعد نماز بذكر مشغول باشد تا که آفتاب روشن شود و اگر
جماعت نباشد تنها خواند دو گانه یا چهار گانه همچنین در خسوف ماه
ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن -

طلب باران - برای استسقاء گاهی رسول الله ﷺ
علیه وسلم فقط دعا فرموده و گاهی در خطبه جمعه دعا کرده و عمر رضی الله
تعالی عنه برای استسقاء برآمد و استسقاء نمود و پس و لهذا نزد امام
اعظم و استسقاء نماز سنت مؤکده نیست بلکه گفته که استسقاء
دعا و استسقاء است و اگر نماز گزارند تنها تنها جائز است لیکن از
نبی صلی الله علیه و سلم به روایت صحیح در استسقاء نماز جماعت ثابت
شده لهذا ابی یوسف و محمد و اکثر علماء گفته اند که امام همراه جماعت
مسلمین بمصلی برآید و کفار همراه نباشند و امام با جماعت دو گانه نماز

گزارد و قرأت بجز خواند و بعد نماز مثل عید و خطبه خواند و استغفار
 کند و دعای استسفا با و عیة ما توره بخواند - اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا
 مُغِيثًا مَرِيئًا مَرِيئًا نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍ عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ رَائِبٌ مُرَامٌ
 النَّبَاتِ اللَّهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبِهَائِمَكَ وَأَنْزِلْ رَحْمَتَكَ وَاحِي
 بَلَدَكَ الْمِيَّتَ وَنَحْوَ ذَلِكَ و امام چادر خود گرداند نه قوم -

مسئله نفل به شروع واجب شود اگر فاسد کند دو گانه
 قضا کند و نزد امام ابی یوسف اگر نیت چهار گانه کرده بود پیش
 از قعدۀ اولی فاسد کرده چهار رکعت قضا کند و همین خلاف است
 در آنکه چهار رکعت نفل گزارد و در هر چهار رکعت قرأت ترک کند
 یا در یک رکعت از شفعه ثانیه قرأت کند و بس و اگر قرأت کرد
 در دو رکعت اولین فقط یا در دو رکعت آخرین فقط یا ترک
 کرد قرأت در یک رکعت از اولین یا در یک رکعت از
 آخرین درین چهار صورت باتفاق دو گانه قضا کند و اگر
 قرأت کرد در یک رکعت از اولین نه غیر آن یا در یکی از
 اولین و یکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد دو گانه
 قضا کند و نزد شیخین چهار گانه و از ترک کردن قعدۀ اولی

نزد محمد نماز باطل شود و نزد شیخین باطل نه شود بلکه سجده سهو
لازم آید اگر سهواً ترک کرده -

مسئله - اگر نذر کرد که فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس
حائضه شد قضا لازم آید -

مسئله - نفل شسته بے عذر با وجود قدرت بر قیام جائز
است لیکن شسته بے عذر خواندن ثواب یک درجه دارد و

استاده خواندن دو درجه و اگر استاده شروع کرد نیشسته
تمام کرد هم جائز است لیکن با کراهت مگر به عذر ماندگی و هم جائز
است به سبب ماندگی تکیه بر دیوار کردن و نفل -

مسئله نفل گزاردن بر اسپ یا شتر یا مانند آن خارج
مصر جائز است با اشاره رکوع و سجود کند هر سو که رو کند رکوع او
مسئله - اگر شروع کرد بر اسپ پس بر زمین آمد همان
نماز بارکوع و سجود تمام کند و نزد ابی یوسف نماز از سر گیرد و اگر
بر زمین نماز شروع کرد پیستر سوار شد نمازش با تفاق باطل شد
بنانه کیند -

فصل - سجود تلاوت واجب شود بر کس که آیت سجده
نخواند یا بشنود و اگر چه قصد شنیدن نه کرده باشد -

مسئله - از خواندن امام اگر چه آهسته خواند بر مقتدی سجده
واجب شود و از خواندن مقتدی بر کس واجب نه شود مگر بر کس
که خارج نماز باشد و از و بشنود و همچنین کس که در رکوع یا سجود
یا قومه یا جلسه آیه سجده خوانده باشد -

مسئله - اگر کس خارج نماز آیه سجده خواند و مصلی بشنید

بعد نماز سجده کند و اگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل نه شود -

مسئله - اگر امام آیه سجده خواند و کسی خارج نماز آن را بشنید پستریا آن امام اقتدا کرد و اگر پیش از سجده کردن امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد سجده کردن امام در همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد بعد نماز سجده کند کسی که اقتدا نه کرده -

مسئله - سجده تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نه شود

مسئله - اگر کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نه کرد پس در نماز شروع کرد و باز همان آیه خواند یک سجده کفایت کند و اگر سجده کرد پس در نماز شروع کرد و باز همان آیه خواند باز سجده کند -

مسئله - اگر شخصی در مجلسی یک آیه سجده بارها خواند یک سجده کفایت کند و اگر آیه دیگر خواند یا مجلسی دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کننده متحد است و مجلس سامع غیر متحد بر

تلاوت کننده یک سجده واجب شود و بر سماع دو سجده و بعکس
آن اگر مجلس سماع متحد باشد نه مجلس تلاوت کننده -

مسئله کیفیت سجده آنست که با شرایط نماز تکبیر گویان
به سجده رود و بیحاجات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه
و تشهد و سلام در سجده تلاوت نیست -

مسئله - مکروه است که تمام سوره خوانند و آیت سجده
نخوانند و بعکس مکروه نیست و یک دو آیه یا آیه سجده ضم کرده
خواندن بهتر است و بهتر آن است که آیه سجده آهسته خوانند تا
بر سامعان سجده واجب نه شود -

کتاب الجنائز

موت را همیشه یادداشتن و وصیت نامه بما واجب
به الوصیة همراه داشتن مستحب است و در وقت غلبه ظن
بموت واجب است در حدیث است که هر که هر روز بست مرتب
موت را یاد کند درجه شهادت یابد -

مسئله - چون مسلمان مشرف به مرگ شود تلقین شهادتین

۶۶
کرده شود و سوره یسین بر سرش خوانده شود و چون بمیرد زمین
و چشم او پوشیده شود و در دفن او شتابی کرده شود -

مسئله - چون غسل داده شود تخته را به خود سوز سه بار تحمیر

کند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده برود بیارد و

نجاست حقیقی پاک کرده بے آنکه آب در زمین زمین او کرده شود

و ضو کنانیده بآب بے کاندکے در آن برگ کنار یا مانند آن جوش آده باشد ^{غسل}

داده شود و موئے ریش و موئے سر او را بگل خیر و مانند آن بشوید

اول بر پهلوی چپ غلطانیده پس بر پهلوی راست غلطانیده

بشوید تا که آب روان شود و تکیه داده شکم او را آهسته بآلداگر

چیز بر آید پاک کند و عاده غسل ضرورت نیست پس ترانه پارچه

خشک کرده خوشبو بر سر و ریش و کافور بر اعضا سجده او بمالد

و کفن پوشاند مرد را سه پارچه مسنون است بقول ابی حنیفه یک

کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا قدم و در حدیث صحیح آمده

که نبی صلی الله علیه و سلم را در سه چادر کفن داده شد تمیص در آن

نبود و دستار بستن بدعت است و اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه

کفن کفایت است و حمزه رضی الله تعالی عنه در یک چادر

و فن کرده شد که اگر سری پوشید یا برهنه می شد و اگر پامی پوشید از
جانب سر کوتاهی می کرد و آخر بحکم آن سرور علیه السلام بجانب سر
کشیدند و برپا گیاه انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود
یکه دامنی که موئے سر بدان پیچیده بر سینه نهند و یکه سینه بند از بغل
تا زانو و اگر میسر نه شود سه پارچه کفن کفایت است و عند الضرورت
هر چه بهم رسد -

مسئله - مرد مسلمان را غسل و کفن و دادن و نماز جنازه
خواندن و دفن کردن فرض کفایت است و بدون غسل و کفن
نماز جنازه صحیح نیست

مسئله - برائے امامت نماز جنازه پادشاه اولی است
پستر قاضی پستر امام محله پستر ولی میت اقرب پس اقرب لیکن
پدر میت برائے امامت از پسش اولی است -

مسئله - نماز جنازه چهار تکبیر است بعد تکبیر اولی سُبْحَانَكَ

اللَّهُمَّ تا آخر خواندند و امام خطم سورۀ فاتحہ خواندن در نماز جنازه
مشموع نیست و اکثر علماء بر آنند که فاتحہ هم بخواند و بعد تکبیر دوم
درود بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم خواند و بعد سوم برائے میت

و جميع مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحينا وميتنا الى اخره و
 بر جنازه طفل نخواند اللهم اجعله لنا فرطاً اللهم اجعله لنا
 اجراً و ذخراً اللهم اجعله لنا شافعاً و مشفقاً و بعد تكبير چهارم
 سلام گوید -

مسئله - هر که بعد تكبير امام حاضر شود هر گاه امام تكبير ديگر
 گوید همراه او تكبير گفته داخل نماز شود و بعد سلام امام تكبيرات
 اول كه فوت شده قضا كند و نزد ابى يوسف انتظار تكبير ديگر
 امام ضرورت نيست مانند كسى كه وقت تحريمه امام حاضر باشد و همراه
 امام تكبير تحريمه نگفت و نماز جنازه سوار بر اسپان جائز نيست -

مسئله - نماز جنازه در مسجد مكره است

مسئله - نماز بر مردۀ غائب و بر عضوي كه تراز نصف

روا نيست -

مسئله - طفل بعد ولادت اگر آواز كرد بران نماز كرده

شود و الا نه -

مسئله - طفلي كه از دار الحرب بدون مادر و پدر بندي

كرده شد و ياكی از پدر و مادرش مسلمان شد يا خود عاقل بود

و مسلمان شد درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بر او
کرده شود -

مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند و
جلد روان شوند نه پویان و بکمر میانش پس جنازه روان شوند و
تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند -

مسئله - لحد در قبر کرده شود و میت را از جانب قبله در
قبر کرده شود و وقت نهادن بِسْمِ اللّٰهِ وَ عَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ
گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود و قبر زن پوشیده شود
و خشت خام یا نه نهاده خاک اتپاشته شود و قبر مثل کوبان
شتر کرده شود و خشت بچته و چونه و چوب در آن کردن مکروه است -

[۱] مسئله - آنچه بر قبور اولیاء و عمارت های رفیع بنا می کنند
و چراغان روشن می کنند و ازین قبیل هر چه می کنند حرام است یا مکروه

مسئله - اگر بدون خواندن نماز جنازه مرده دفن کرده شد
بر قبر نماز جنازه خوانده شود تا سه روز و بعد سه روز نماز بر قبر جایز
نیست نزد امام عظیم و پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بعد هفت
سال قریب وفات خود بر شهیدائے احد نماز جنازه خوانده شاید

(۱) توبه بنا کردن در زمینهای موقوفه حرام در زمینهای مملوکه باذن صاحب
ارض مکروه و در ملک خود جائز است.

این خصوصیت شہداء را باشد کہ بدن آنها منفسخ نمی شود۔

فصل۔ در شہید کسے کہ از دست اہل حرب یا اہل

بغی یا قطاع الطريق کشته شد یا در جنگ گاہ یاقتہ شد بروے

اثر قتل است یا اورا مسلمانے بہ ظلم کشته و دیت از قتل او

واجب نہ شد و آن کس طفل یا دیوانہ یا مجنب یا زن ^{بمنسبت} حائضہ

و پیش از خوردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کردہ شدن یا

بیع یا شراہ یا وصیت کردن منتفع نہ شدہ و نمازے بعد زخمی شد

بروے فرض نہ شدہ آن کس شہید است اورا غسل نہ باید داد

و در پارچہ بدش دفن باید کرد لیکن بروے نماز باید خواند و اگر

این شرط نیافتہ شد و ظلماً کشته شد اگرچہ ثواب شہادت یا بدین

غسل و کفن دادہ شود و اگر در حد یا قصاص کشته شد شہید است

غسل دادہ شود و بروے نماز خواندہ شود و اگر قاطع طریق یا

باغی کشته شد غسل دادہ شود و نماز بروے نخواندہ شود۔

فصل در ماتم اگر زنے را شوہر فوت شود بروے

ماتم کردن تا چہار ماہ وہ روز ایام عدت واجب است ^{بہ سنت}

نہ کند و پوشیدن پارچہ معصفر و زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن

مُرمه و جنات ترک کند مگر بعد از آنکه از خانه شوهر بر نیاید مگر روزانه
برائے ضرورت و شبانه بهماں جا باشد مگر در صورتی که بجز از
خانه بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند بر نفس یا بر مال
خود و اگر سوائے شوهر دیگرے از اقربائے زن فوت شود سه
روز ماتم کردن جائز است و زیاده از سه روز حرام است
مسئله - غم کردن بدل و گریستن از چشم بر مُرده جائز
است و آواز بلند کردن در گریه و نوحه کردن و گریبان چاک
کردن و بر سر و رُوزن حرام است

مسئله - اکثر احادیث صحاح دلالت دارند بر آنکه
میت به سبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده می شود و درین
باب علماء را اقوال مختلف اند و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده
در حالت حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت
کرده باشد یا بدان راضی باشد یا می دانست که اهل من بر من
نوحه می خواهند کرد و آنها را از آن منع نه کرد درین صورتها
میت عذاب کرده شود بنوحه اهل او و الا عذاب نه کرده شود
مسئله - سنت آنست که در مصیبت انا لله وانا

إِلَيْهِ رَاجِعُونَ گوید و صبر کند -

مسئله طعام فرستادن برای اهل میت روز مصیبت

سنت است -

فصل - زیارت قبور مردان راجائز است نه زنان

راوسنت آنست که در مقابر رفته السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ

الْقُبُورِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ أَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ

وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا

وَالْمُسْتَأْخِرِينَ أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلكُمْ الْعَافِيَةَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا

وَلكُمْ وَيَرْحَمُنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ گوید از امیر المؤمنین سیدنا

علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ مروی است از پیغمبر علیه الصلوة والسلام

که هر که بمقابر گزرد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را یازده بار خوانده به

مردگان به بخشند موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود و

از ابی هریره مروی است مرفوعاً که هر که فاتحه و اخلاص و سوره

تکواثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند مردگان برای

او شفیع باشند و از انس مروی است مرفوعاً که هر که سوره یسین در مقابر

بخواند آنها را تخفیف کند حق تعالی و این را ثواب بعد از آنها باشد -

مسئله - اکثر محققین بر آنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر عبادات مالی یا بدنی به نیت بخشد می رسد -

مسئله - سجده کردن بسوی قبور انبیاء و اولیاء و طوافت کردن قبور کردن و دعا خواندن و نذر برائے آنها قبول کردن حرام است بلکه چیزها از آن بکفر می رساند پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر آنها لعنت گفته و از آن منع فرموده و گفته که قبر مرگت نکند [۱]

کتاب الزکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة است چون بعضی قبائل عرب بعد وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم خواستند که زکوة ندهند ابو بکر صدیق قصد جهاد با آنها فرمود و بر آن اجماع منعقد شد منکر و جوب زکوة کافر است و تارک آن فاسق -

مسئله - زکوة واجب است بر هر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد و فارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیه و دین و نامی باشد بر او و سال تمام گذشته باشد -

مسئله - اگر بعد ملک نصاب پیش از تمام سال زکوة

(۱) عبادت و دعا و نذر و صدقه برای خدا کردن و ثواب آنها به روح میت بخشیدن و بارواح اولیا توسل و استغاثه کردن رواست

یک سال یا زکوٰۃ چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود
 مسئله - اگر مالک یک نصاب زکوٰۃ چند نصاب داد
 و بعد اوائی زکوٰۃ مذکور مالک چند نصاب شد تا هم ادا جائز باشد
 مسئله - زکوٰۃ در مال صبی و مجنون واجب نه شود نزد
 ابی حنیفه و نزد ائمه ثلاثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند
 مسئله - در مال ضمار یعنی مالیکه کم شده باشد یا در دریا
 افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بر آن شهود نه باشند
 یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده باشد یا دین باشد
 بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بر آن نباشند یا با و شاه یا
 مانند آن یعنی کسی که فریاد او نزد دیگرے ممکن نباشد به مصادره
 گرفته باشند درین چنین مال زکوٰۃ واجب نیست و اگر این مال
 باز بدست آید بابت ایام گذشته واجب نه شود و اگر دین باشد
 بر مقرر اگر چه مفلس باشد یا بر آن دین شهود باشد یا در علم قاضی
 باشد یا در خانه مدفون باشد و مکان آن فراموش شده باشد
 درین چنین مال زکوٰۃ واجب است بابت ایام گذشته نیز -
 مسئله - دین هر گاه وصول شود زکوٰۃ آن داده شود

و اگر دین بدل تجارت باشد بعد قبض چهل درم زکوة دهد و اگر
 دین بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغضوب زکوة
 آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل غیر مال باشد چهل
 مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض مال نصاب و گزشتن سال
 زکوة داده شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه قبض کنند
 مطلقاً زکوة آن دهد مگر دیت و ارش جنایت و بدل کتابت این
 را بعد قبض نصاب و گزشتن سال بر آن زکوة دهد

مسئله - برائے ادائے زکوة نیت وقت ادا یا وقت

جدا کردن قدر زکوة از دیگر مال شرط است -

مسئله - اگر بدون نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد

زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد و نزد ابی یوسف
 بیخ ساقط نه شود و نزد محمد هر قدر که صدقه کرد زکوة حصه آن
 ساقط شد -

مسئله - اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل بود و

در میان سال ناقص شود زکوة تمام سال واجب شود و نقصان
 میانه معتبر نیست -

مسئله مال نامی که در آن زکوة واجب شود سه قسم است یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا تبر یا زیور یا ظروف طلا و نقره نصاب زربست مثقال است که هفت و نیم توله^[۱] باشد و نصاب سیم دو صد درم است که پنجاه و شش روپیه سکه دہلی وزن آن می شود و مقدار زکوة واجب از ہر دو جنس ہر دو ہر دو حصہ است و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد امام اعظم ہر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده شود و منفعت فقیر مرعی داشته شود نزد صاحبین^۲ باعتبار اجزاء نصاب کامل کرده می شود پس اگر صد درم سیم و دہ مثقال زر باشد با تفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال زر برابر صد درم است زکوة نزد امام اعظم واجب شود نزد صاحبین^۳.

مسئله اگر زریا نقره مغشوش باشد حکم زر و نقره خالص دارد اگر غش در آن مغلوب باشد و اگر غش غالب باشد حکم غرض دارد و سیم دوم از مال نامی مال تجارت است.

مسئله ہر مال کہ بنیت تجارت خریدہ شود در آن

(۱) توله = ۲.۶۶ مثقال = ۱۲.۸ گرام است روپیہ دہلی = ۳.۵۷ درہم = ۱۲.۲ گرام

زکوٰۃ واجب می شود و اگر کسی او را بخشیده باشد یا وصیت کرده
باشد یا زن را در مهر مالے بدست آمده باشد یا مرد را در خلج
یا در صلح از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک شدن
نیت تجارت کرد و نزد ابی یوسف در آن زکوٰۃ واجب شود و نه
نزد محمد

مسئله - اگر در میراث مالے بدست آمده باشد اگر چه وقت
مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نه شود و زکوٰۃ در آن
باتفاق واجب نه شود -

مسئله - اگر غلامے را برائے تجارت خرید کرد و پسترنیت
استخدام کرد مال تجارت نماند و اگر برائے استخدام خرید کرد پسترنیت
تجارت کرد مال تجارت نه شود تا که آن را بفروشد -

مسئله - مال تجارت را بزر یا سیم در آن چه نفع فقرا باشد
قیمت کرده شود پس اگر بمقدار نصاب یکے از هر دو جنس رسد چه لم
حصه آن در زکوٰۃ ادا کند قسم سوم از مال نامی سوا نم اند یعنی شتران
یا گاو ان یا بزها مخلوط نرو ماده که اکثر سال بر چریدن در صحرا کفایت
کنند و همچنین گله اسپان و تفصیل نصاب اجناس سوا نم و قدر و آن

اگر طول دارد و درین دیار این اموال بقتدر و جوب زکوة
نی باشد لهذا مسائل زکوة آن مذکور نه کرده شد و همچنین احکام عشر
زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر که بر طرُق و
شوارع باشد مذکور نه کرده شد.

مسئله - اگر مسلمان یا ذمی کان از زریانقره یا آهن یا
مس یا مانند آن در صحرا یافت نیم حصه زان گرفته شود و چهار حصه
یا بنده راست اگر زمین مملوک کسی نیست و اگر مملوک است چهار
حصه مالک راست و اگر در خانه خود یافت نزد امام اعظم در آن
خمس واجب نیست و نزد صاحبین واجب است و اگر در زمین
زراعتی خود یافت در آن دو روایت است.

مسئله - کسی گنجه یافت اگر در آن علامت اسلام است
مثل سکه اهل اسلام آن را حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید
رسانید و اگر در آن علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یا بنده راست
مسئله - مصرف زکوة فقیر است که مالک کم از نصاب باشد
و مسکین که مالک بیچ نباشد و مکاتب است برائے ادائے مال کتبت
و مدیون است که مالک نصاب است لیکن نصاب او فاضل از

دین نیست و غازی که اسباب غزوه ندارد از اسپ و براق و
کسے که مال دارد در وطن و او در سفر است بعید از وطن مال همراه
ندارد و ازین اصناف یک صنف را بدید یا همه شان را لیکن
زکوة و ہندہ مال زکوة باصول و فروع و زوج خود یا زوجہ خود
و بندہ خود و مکاتب خود و مدبر و اُمّ ولد خود ندهد و غلامے را
که بعض او آزاد باشد ہم ندهد و کافر را ندید و بنی ہاشم و موالی
آنها را ندید مگر صدقہ نفل و در بنائے مسجد و کفن میت و ادائے
قرض میت خرج نہ کند و بندہ غنی و پسر صغیر غنی را ندید۔

مسئلہ۔ اگر مصرف زکوة گمان کرده زکوة داد پستتر
ظاہر شد کہ غنی بود یا ہاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوة و ہندہ نزد
امام اعظم اعادہ آن لازم نیست و نزد ابی یوسف اعادہ لازم
است و اگر ظاہر شد کہ بندہ یا مکاتب او بود اعادہ لازم است۔
مسئلہ۔ مستحب آن است کہ یک فقیر را آن قدر دید
کہ در آن روز محتاج سوال نباشد۔

مسئلہ۔ مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر بدیون دادن
یا از شہرے بہ شہرے دیگر مال زکوة فرستادن مکروه است مگر

وقتیکہ قریب او یا محتاج تر در شہرے دیگر باشند۔

مسئلہ۔ ہر کرا قوت یک وز میتر باشد اور اسول نباید کرد۔

مسئلہ۔ صدقہ فطر واجب است بر ہر حر مسلم کہ مالک

نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج اصلیہ

و نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک این چنین نصاب

گرفتن صدقہ حرام است صدقہ فطر از نفس خود و ہر فرزند

صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از مال آنها دادہ

شود و از بندگان خدمتی خود بدہ نہ از بندگان تجارتی اگر چہ بندہ

مدتیر یا اتم ولد باشند نہ از زوجہ خود و فرزندان بالغ خود و مکان

خود و نہ از بندہ گرنختہ مگر بعد از آمدن و اگر یک بندہ یا چند بندہ

در چند کس مشترک باشند نزد امام اعظم صدقہ فطر آن بندہ بر

کسے واجب نہ شود۔

مسئلہ۔ صدقہ فطر واجب می شود بہ طلوع فجر روز عید

پس کسے کہ پیش از صبح عید بر دیابعد صبح زائیدہ شد و یا اسلام

آورد صدقہ آن واجب نہ شود و پیش از عید ہم ادائے صدقہ

فطر جائز است لیکن مسنون آنست کہ پیش از خروج بمصلی ادا کند

اگر روز عید صدقه فطر ادا نه کرد هر گاه خواهد قضا کند

مسئله مقدار صدقه فطر نصف صاع است از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع است از خرما یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و مثل جو نزد صاحبین صاع ظرفی باشد که در آن هشت رطل از عدس یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل و رطل سبت استا باشد هر ستار چهار و نیم مثقال پس وزن یک رطل برابری و شش روپیه سکه دہلی است دادن قیمت عوض صدقه فطر جائز است

فصل دیگر صدقه نافلة است صدقه نافلة بوالدین

واقربین و یتامی و مساکین و همسایه و سائلین و غیره بدیدگین بهتر است نسبت که آنچه زائد از حاج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجب باشد بدهد و معصیت خرج نه کند پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بعد فتح خیبر نفقه یک ساله پیشگی به از واج مطہرات داد و دیگر برائے نفس خود میخ ذخیره نمی کردند هر چه میسری شد در راه خدای دادند و فرمودند **أَنْفِقْ يَا بِلَالُ وَلَا تَحْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْلًا** یعنی خرج کن آنچه داری اے بلال و از مالک عرش اندیشه فقر مدار و ا

(۱) (رطل = ۱۳۰ درهم) (صاع = ۱۰۴۰ درهم) (درهم شرعی = ۳.۳۶ گرام = ۰.۷ مثقال) (صاع = ۳۵۰۰ گرام) (رطل = ۲۰ استار) (استار = ۴.۵ مثقال) (مثقال = ۴.۸ گرام) (۲) قیمت، زر و نقره را گویند نه مال دگر را

یهوده خرج نکند که میبذرد را حق تعالی بر او شیطان گفته چرخ
یهوده آنست که در آن ثواب نباشد و منفعتی در دنیا و حظ نفس
زیاده از حق نفس معتبر نیست -

مسئله - اول از صدقه نافلة به نبی یا شتم بد بد که زکوة بر آنها
حرام است و به تواضع و احترام نظر بر قرابت رسول الله صلی الله
علیه و سلم بکنارند -

مسئله - صدقه نافلة ذمی را دادن جائز است نه حربی را
مسئله - ضیافت مهمان ناسه روز سنت مؤکده است
و بعد از آن مستحب -

کتاب الصوم

یکه از ارکان اسلام روزه ماه مبارک رمضان است
فرض است قطعی بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک بے عذر
فاسق در صحیحین است که ابو هریره از رسول کریم صلی الله علیه و سلم
روایت کرده که هر عمل حسنة ابن آدم زیاده داده می شود ثواب
آن ده چند تا هفت صد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه

روزه برائے من است و من خود جزائے روزه ہستم الحدیث۔
مسئلہ شرط ادا کے روزہ نیت است و طہارت از
حیض و نفاس۔

مسئلہ۔ روزہ بر شش قسم است یکے روزہ رمضان دوم
روزہ قضا سوم روزہ نذر معین چہارم روزہ نذر غیر معین پنجم
روزہ کفارت ششم روزہ نفل نزد امام اعظم روزہ رمضان
بہ مطلق نیت فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا
کفارت کروا کر صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود لا غیر و اگر
مریض یا مسافر است آنچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و
نزد صاحبین تا ہم فرض وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد
برائے روزہ رمضان ہم تعیین نیت فرض وقت ضرور است و
نذر معین نزد امام اعظم چنانچہ بہ نیت نذر ادا شود ہم بہ مطلق نیت
ادا شود و ہم بہ نیت نفل و اگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر
ادا شود و نزد اکثر ائمہ نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نہ شود
و نفل بہ نیت مطلق ادا شود بالاتفاق چنانچہ بہ نیت نفل و نذر معین
و قضا و کفارت را بالاتفاق تعیین نیت شرط است۔

مسئله - وقت نیت روزه از غروب آفتاب است
 تا طلوع صبح بعد طلوع صبح نیت روزه باشد مگر در روز نفل تا
 پیش از زوال نذر شافعی و احمد و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت
 نفل هم درست نیست و نزد امام اعظم نیت روزه رمضان
 و نذر معین و نفل تا پیش از زوال صبح است ^[۱] و نیت قضا و کفارت
 و نذر غیر معین بعد طلوع صبح با اتفاق جائز نیست و نذر ائمه ثلاثه هر
 سی روزه رمضان را بر شب نیت علیّه شرط است و
 نزد مالک برائے تمام رمضان شب اول یک نیت کافی است
 اگر اول شب ماه نیت روزه کرد در میان رمضان مجنون شود
 چند روزه در جنون گذشت و مفطرات صوم از او به وقوع نیاید
 نزد مالک روزه هائے او صحیح شد و نذر ائمه ثلاثه ایام جنون را
 روزه قضا کند برائے فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را
 در گرفت روزه ساقط شود و قضا واجب نگردد و اگر یک ساعت
 از رمضان مجنون را افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگر چه در
 حالت بلوغ مجنون بود یا بعد از آن مجنون شد -

مسئله - بدیدن ماه رمضان پایه تمام شدن سی روز ^[۲]

(۱) یعنی تا وقت ضحوة کبری که میانه مدت صوم است

(۲) به ثبوت رمضان حساب منجمین و تقاویم معتبر نیست

شعبان روزه واجب شود و برائے شهادت ماه رمضان اگر
آسمان ابری مانند آن دارد یک مرد یا زن عادل کافی است حر
باشد یا رقیق و برائے شهادت شوال درین چنین حال دو مرد و حر عادل
یا یک مرد و دوزن احرار عدول بلفظ شهادت شرط است و اگر
مطلع صاف باشد در رمضان و شوال جماعت عظیم می باید.

مسئله - اگر رمضان به شهادت یکس ثابت شده باشد
و روزی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست و اگر به شهادت دو
مرد ثابت شد وی روزگزشت افطار جائز شد اگر چه ماه ندیده شد.
مسئله - اگر کسی ماه رمضان یا شوال بخشم خود دیده و قاضی
شهادت او رد کرد در هر دو صورت واجب است که آن کس روزه
دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود نه کفارت.

مسئله - در روز شک یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده
شود و مطلع صاف نباشد روزه نه دارد مگر به نیت نفل اگر موافق آفت
روز صوم معتاد او را و الا خواهی روزه دارند و عوام بعد از افطار
کنند نزد امام عظم و آل روز به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر
روزه داشتن مکروه است و همچنین مکروه است به تردید نیت که

اگر رمضان باشد از رمضان است و الا از نفل یا واجب بگیر
و بهر تقدیر و هر نیت که روزه داشت چون رمضان ثابت شود
آن روزه نزد امام عظیم از رمضان ادا شود - [۱]

فصل در موجبات قضا و کفارت - اگر کسی در روزه
رمضان جماع کرد یا جماع کرده شد عمداً در قبل یا دبر یا خورد
یا آشامید عمدتاً یا در روزه او فاسد شود بر روی قضا و
کفارت واجب شود و برده آزاد کند و اگر بیستمره شود و
ماه پُرپُر روزه دارد که در آن رمضان و ایام عیدین و
تشریق نباشد و اگر در میان آن روزه فوت شود به عذر یا
بے عذر روزه از سر گیرد مگر به ضرورت حیض و نفاس اگر اقطاع
واقع شود مضائقه ندارد و اگر مقدور روزه نداشته باشد به
شصت مسکین طعام دهد هر یک را مثل صدقه فطر و نذر شایع
و احمد بدون جماع کفارت واجب نه شود با اتفاق و اگر در یک
رمضان دو روزه یا چند روزه فاسد گردد بوجهی که کفارت
واجب شود اگر بعد از فساد روزه اول کفارت داده شد روزه
ثانی را کفارت علیحدّه بدو همچنین در ثالث و رابع و بعد آن

(۱) اگر در شب سی ام شعبان ماه رمضان به شهادت عادل ثابت نشود روزه سی ام
شعبان و رمضان صحیح نباشد در سوال دو روز قضا کردن واجب شود
(۲) و از افساد روزه قضا یا کفارت یا نذر کفارت واجب نه شود

و اگر روزه اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان بر آن
افساده چند روزه یک کفارت کافی است و نزد مالک و
شافعی بر هر تقدیر چند روزه را چند کفارت می باید و اگر از دو
رمضان دور روزه فاسد کرده و کفارت روزه اول نداده در
صورت باتفاق کفارت علیحده علیحده واجب است و اگر
بخطایا با گناه افطار کرد و گویجام یا حقه کرده شد یا در گوش یا
در بینی دوا چکانیده شد یا در زخم سرد دوا چکانیده شد پس دوا
به دماغ یا در شکم او رسید یا سنگریزه یا آهن یا چیز که از
جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو برد یا به قصد پری دهن
کرد یا بگمان شب طعام سحر خورد و ظاهر شد که صبح بود یا به گمان
غروب افطار کرد و حال آنکه غروب نه شده بود یا طعام به فراموشی
خورد و گمان کرد که روزه من فاسد شد پس عمدا خورد یا آب
در حلق خفته ریخته شد یا ز ته خفته یا در حالت دیوانگی یا بهوشی
جماع کرده شد درین صورتها قضا واجب شود نه کفارت همچنین
اگر در رمضان نه نیت روزه کرد و نه نیت افطار و بیچ از
منظرات صوم از و بوقوع نیامد قضا واجب شود نه کفارت و

اگر در رمضان نیت روزه نه کرد و طعام خورد و نذر امام عظیم روزه
کفارت واجب نه شود و نذر صابین واجب شود و اگر روزه
را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع کرد
روزه فاسد نه شود و قضا واجب نه گردد و همچنین احتلام و انزال
بنظر شهوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غلبت
کسے کردن و حجامت کردن و بے قصدی آمدن اگر چه کثیر باشد
و بقصدی اندک کردن و آب در گوش چکانیدن روزه را فاسد
نه کند و اگر در روغن یا چیزے دیگر چکانید نذر امام عظیم روزه
فاسد نه شود و نذر ابی یوسف فاسد شود و اگر با زن مرده یا چهاپا
یا در غیر سبیلین جماع کرد یا زن را بوسه کرد یا مس به شهوت کرد
اگر انزال شد روزه فاسد شود و الا فاسد نه شود و اگر در دندان
چیزے از طعام باقی مانده و آن را از دست بر آورده خورد و روزه
فاسد شود و کفارت واجب نه شود و اگر از نوک زبان بر آورده
خورد و اگر مقدار نخود باشد قضا واجب شود و اگر از نخود کمتر باشد
روزه فاسد نه شود و اگر دانه کنجد در دهن انداخته از حلق فرو برد
روزه فاسد شود و اگر در دهان خایید روزه فاسد نه شود و

پُری دین در دین آمد و با آن را به قصد فرورد روز فاسد شود
و اگر تئ قلیل در دین آمد و بے قصد فرود رفت روز فاسد نه شود
اگر پُری دین بے قصد فرود رفت نزد ابی یوسف ۷ فاسد شود نه نزد
محمد ۸ اگر قلیل بقصد رفت نزد محمد ۷ فاسد شود نه نزد ابی یوسف ۷
چشیدن چیزے یا خائیدن بے عذر در روز مکره است طعام
برائے طفل خائیدن در صورت ضرورت جائز باشد و مضمضه و
استنشاق برائے دفع گرمی و همچنین غسل برائے دفع گرمی و
پارچه ترپچیدن نزد امام عظیم مکره است تنزیهی که بر جزیع
دلیل است و نزد ابی یوسف مکره نیست.

مسئله - اگر به شب مجنب شد و صبح کرد صائم در حالت
جنابت روزه او صحیح است لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع
صبح غسل کند.

مسئله - علماء اتفاق دارند بر آنکه در روز دروغ
گفتن یا غیبت کسی کردن یا به کسی ناسزا گفتن روزه فاسدی
کند لیکن سخت مکره است و نزد او زانی روزه او فاسد شود
رسول فرمود صلی الله علیه و سلم هر که ترک نه کرد سخن دروغ و عمل ^{معصیت}

پس حق تعالیٰ محتاج روزه او نیست یعنی روزه او
مقبول نیست -

مسئله - اگر شخصی طعام می خورد یا جماع می کند و فجر طلوع
کرد و فجر طلوع فجر طعام از دهاں انداخت و ذکر از جماع بکشید نزد
جمهور روزه او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود -

مسئله - مریض که بصوم خوف زیادت مرض داشته با و مسافر
که بالا تفسیر آن گفته شد آنها را افطار جائز است پس اگر مسافر را روزه
مضر نه باشد بهتر آنست که روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد یا
روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر است اگر به هلاکت رساند
افطار واجب است از روزه عاصی شود و مریض و مسافر که
افطار کرده بودند اگر در حالت بهمان مرض یا سفر مردند قضا واجب
نه شود و اگر بعد صحت و اقامت مردند هر قدر ایام که بعد صحت
واقامت دریافتند همان قدر روزه را قضا واجب شود چوں
قضا نه کردند بروی از ثلث مال آنها بشرط وصیت واجب است
که فدیة دهد عوض هر روزه طعام یک مسکین بقدر صدقه فطر بدون
وصیت واجب نیست و اگر تبرع کند صحیح شود -

مسئله - قضای رمضان اگر خواهد پی در پی گزارد و
اگر خواهد متفرق اگر تمام سال قضا نه کرد و در رمضان دیگر آید روزه رمضان
دیگر اوکت دستبر بابت رمضان اول قضا کند و درین صورت هیچ قدر
واجب نیست -

مسئله - شیخ فانی که از روزه عاجز باشد افطار کند و عوض
هر روزه بقدر صدقه قطر اطعام کند سپهر اگر قدرت روزه بهم رسد
قضا بروی واجب شود

مسئله - زن حامله یا شیر دهنده اگر بر نفس خود یا بچه خود خون
کند افطار کند و قضا کند قدری واجب نیست -

فصل - روزه نفل به شروع واجب شود مگر روزه ایام
منهیه و افطار روزه نفل بے عذر و انیسست و بے عذر و راست
و ضیافت هم عذر است افطار کند و قضا لازم شود -

مسئله - اگر در روز رمضان طفل بلوغ شد یا کافر مسلمان
گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضه پاک شد امساک باقی روز واجب
شود و امساک کرد و یا نه کرد در هر دو صورت قضا واجب نه شود
مگر بر مسافر و حائض -

مسئله - روز عید الفطر و عید الاضحی و ایام تشریق روزه حرام
است از شروع در آن روز روزه واجب نه شود لیکن اگر نذر کرد

روزه این ایام را یا روزه تمام سال را در هر دو صورت درین روزها
افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت عاصی شود و قضا نیاید

قائده - در حدیث آمده هر که بعد رمضان در شوال شش

روزه دارد گویا که تمام سال روزه داشته باشد بعضی علماء گفته
اند که شش روزه در شوال متفرق دارد متصل عید الفطر ندارد و تائیه

به نصاری نه شود لهذا متصل اگر و داشته اند و فتوی بر آنست که مکروه
نیست و پیغمبر صلی الله علیه و سلم در شعبان اکثر روزه داشته و در بعضی

احادیث بعد نصف شعبان از روزه نهی آمده بحجت آنکه ضعف
مانع صوم رمضان نه شود -

مسئله - در هر ماه سه روزه داشتن مسنون است گاهی

پیغمبر صلی الله علیه و سلم روزه ایام بیض ^{۱۳} سیزدهم ^{۱۴} چهاردهم ^{۱۵} پانزدهم
داشته و گاهی اول ماه و گاهی آخر ماه و گاهی در هر عشره یک روزه

و گاهی پنجشنبه و دوشنبه و پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه و گاهی
در یک ماه شنبه یکشنبه دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه چهارشنبه

پنجشنبه روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود
سکله گذشته و سکله آینده و اگر روز عاشوره روزه دارد یک ساله
گذشته گناه او بخشیده شود و مستحب آنست که با عاشوره یک
روز اول یا یک روز بعد از آن روزه داشته باشد و روزه روز
جمعه تنهائز و بعضی علماء مکره است نزد ابی حنیفه و محمد مکره نسبت

مسئله - صوم دهر و صوم وصال مکره است و بهترین
صیام صیام داود است که یک روز روزه دارد و یک روز نپاک
کند شکر طبعه مداومت بر آن تواند کرد که عبادت دوام بهتر است.

مسئله - زن را بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن
مالک روزه نفل نباید داشت.

فصل - اعتکاف در مسجد عبادت است و در مسجد جامع
اولی و واجب می شود اعتکاف به نذر و آن عبارت است از
ماندن در مسجد به نیت اعتکاف و اقل آن یک روز است نزد
امام اعظم و اکثر روز نزد ابی یوسف و یک ساعت نزد محمد و اعتکاف
عشره اخیره رمضان سنت مؤکده است و روزه در اعتکاف
واجب شرط است و همچنین در نفل در روایتی و زن در مسجد خانه

اعتکاف کند۔

مسئلہ معتکف از مسجد بر نیاید مگر برائے بول یا غلطی یا

ناز جمعہ در وقتیکہ جمعہ را با سنت توان یافت و در مسجد جامع زیادہ
از ان درنگ نہ کند و اگر درنگ کرد و اعتکاف فاسد نہ شود۔

مسئلہ۔ اگر معتکف بے عذر یک ساعت از مسجد برآمد

اعتکاف فاسد شد و نزد صاحبین تا کہ اکثر روز بیرون مسجد نباشد
فاسد نہ شود و خوردن و نوشیدن و خفتن و بیع و شراب بدون احضار
متاع معتکف را جائز است نہ غیر معتکف را۔

مسئلہ معتکف را وظی و دوائی وظی حرام است و از وظی

اگر چه بشب باشد یا بہ فراموشی باشد اعتکاف فاسد شود و از مس
و قبلہ اگر انزال کند اعتکاف فاسد شود و الا نہ در اعتکاف سکوت
بالکلیہ مکروه است و کلام بہیودہ مکروه تر کلام بخیر کند۔

مسئلہ۔ اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد شبہائے آن

روز ہا ہم اعتکاف لازم شود و همچنین در نذر اعتکاف دور روز اعتکاف
دو شب لازم و نزد ابی یوسف اعتکاف یک شب میانہ دور روز
و اگر اعتکاف یک ماہ را نذر کرد اعتکاف متصل یک ماہ لازم شود

اگرچه متصل نہ گفتہ باشد۔

مسئلہ اعتکاف بہ شروع لازم شود مگر نزد محمدؐ

کتاب الحج

یکے از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است اگر
شرائط و جوہ آن یافتہ شود و منکر آن کافر است و تارک آن باوجود
شرائط و جوہ فاسق لیکن از بسببہ درین دیار شرائط کمتر موجودی شود
و در عمر یک بار واجب است وقوع آن بار بار نمی شود عند الحاح
مسائل آن می توان آموخت لهذا مسائل حج درین رسالہ مختصر
ذکر نہ کردہ شد و اللہ اعلم۔

کتاب التقوی

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و مشتبه و
پرہیز از مشتبهات بنا بر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از
ضروریات اسلام است۔

فصل در خوردن - خوردن میتہ یعنی جانورے کہ

بخورد مرده باشد و جانورے که آنرا کافر غیر کتابی ذبح کرده باشد
 حرام است و همچنین جانورے که آن را مسلمان یا کتابی ذبح کرده
 باشد و عمداً بسم اللہ ترک کرده باشد حرام است و اگر به سببان
 ترک کرده باشد نزد مالک حرام است و نزد امام اعظم حلال است
مسئله - خوردن درنده از چهارپایگان و پرندگان اگر چه
 کفتار و روباه باشد و فیل و خر و استر و خرنده های زمین مثل موش
 اہلی و دشتی و ابن عرس و غیره حشرات چون زنبور و سنگ پشت و
 مانند آن و جانورے که غالب قوت وے نجاست باشد حرام
 است و زراغ که دانه و نجاست هر دو می خورد مکروه است پس
 حلال است و نزد امام اعظم مکروه و زراغ زراعت که فقط دانه
 می خورد و خرگوش و دیگر حیوانات ببری حلال اند و از حیوانات دیا
 نزد امام اعظم سوائے ماہی بہ جمیع اقسام خود میخ جانور حلال نیست
 و ماہی اگر در دریا مرد و بر روی آب آمد حرام است نزد امام
 اعظم و ماہی و جراد را ذبح شمرط نیست .

مسئله - خوردن بقدرے که قوام زندگی باشد فرض است
 و بقدرے که بدان نماز استاده توان خواند و قوت بر روزہ حاصل

شود مستحب است و تا نصف شکم مسنون و تا پری شکم مباح است
و اگر به نیت قوت بر جهاد و تحصیل علوم دینی بخورد مستحب باشد
و زیاده از پری شکم حرام است مگر بقصد روزة فردا یا بخاطر مهمان
مسئله - در حالت نحصه یعنی در وقت اندیشه مرگ از

گر سنگی اگر با کوله حلال نیابد میته و مانند آن محرّات حلال شود
بلکه فرض شود خوردن آن نزد امام اعظم اگر نخورد و بمیرد آثم شود
لیکن بقدر سدّ ريق خورد شکم سیر نخورد - و در این چنین حالت
اگر مال غیر مقدار سدّ ريق خورد به نیت ادائے قیمت آن روا باشد
لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد ما جور شود آثم نه شود - [۱]

مسئله - در خوردن در بیماری جائز است واجب نیست
اگر در آنه خورد و بمیرد آثم نه شود -

مسئله - خوردن انواع فواکه و اطعمه لذیذ جائز است لیکن
اسراف در آن و افراط ممنوع است -

مسئله - استعمال ظروف طلا و نقره بر مرد وزن حرام است
مسئله - شراب انگوری از آب خام انگور که مسکر شود و
کف آرد نجس است به نجاست غلیظه و حرام است قطعی منکر آن

(۱) دوائی که تأثیر وی بشهادت طیب مسلم حاذق قطعی است خوردن آن واجب است

کافر است و شرابے که از خرمائے تر سماند یا از کشمش که مسکر شود
و کف آرد و طلا که آب انگور به پزند چون کمتر آرد و ثلث خشک
شود و بگذارند تا مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس است بنجاست
خفیفه و همچنین دیگر شراب از مریاز بیب بعد نختن یا از عسل یا از بخر
یا گندم یا جو یا جوار و غیر آن آنچه مسکر باشد و همچنین مثلث غلبی انگور
بعد نختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات نزد امام محمد
حرام است اگر چه یک قطره از آن خورد نجس است بنجاست خفیفه
رسول فرمود صلی الله علیه و سلم هر چه کثیر آن مسکر آرد قطره از آن حرام
است و هر چه مسکر است خمر است یعنی همچو خمر است در حرمت بنجاست
و نزد امام ابی حنیفه سوله چهار شراب سابقه از شراب لاقه آنچه
بقصد لهن خورد حرام است و اگر بقصد قوت خورد جائز باشد لیکن
این قول امام متروک است و فتوی بر قول محمد است -

مسئله از خمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چهار پایه را
هم از آن تداوی نباید کرد و طفل را هم داده نشود و در مرهم زخم هم
نینداخته شود

مسئله وقت خوردن طعام و آب سنت آنست که اول

بسم الله گوید آخرش الحمد لله واول و آخر دست به شويد و آب
به سه كرت بنوشد هر بار بسم الله و الحمد لله گوید -

مسئله - گوشت كه از مسلمان يا كتابي خريده شو و حلال

است و آنكه از بت پرست خريده شود حرام است - [۱]

مسئله - بر قبول هديه قول عبد و امته و طفل مقبول است -

مسئله - شير اسپ بسبب سكر و بول مأكول الحرام است

مسئله - اگر عادل بطهارت يا نجاست آب خبر دهد قبول

كرده شود و اگر فاسق يا مستور الحال نجاست آب خبر دهد حرام

كند و به غالب رائے عمل كند ^[۲] پستتر اگر در غلبه منظر صادق داند آب را

رنجته تميم كند اگر در غلبه منظر كاذب اند و ضو و تخيم هر دو اگر كند بهتر باشد الا وضو كند

مسئله - از بنده تاجر قبول ضيافت جائز باشد و گرفتار

پارچه يا زرق يا غله بدون اجازت مولی جائز نيست -

مسئله - قبول ضيافت و هديه امرائے ظالم و زن رقاصه

و مغنیه و نائح كه اكثر مال او از حرام باشد جائز نيست و اگر داند

كه اكثر مال او از حلال است جائز است -

فصل در لباس پارچه پوشيدن بقدر ستر عورت و

(۱) اگر ذابح و فروشنده يکي است اگر يکي نيست ذابح معتبر است نه فروشنده

(۲) خبر دخول وقت نماز و رؤيت هلال رمضان نيز در دار الحرب همچنين است

است نزد امام اعظم و نزد صاحبین جائز نیست

مسئله - زنا را زپور زرد و نقره پوشیدن جائز است
و مردان را جائز نیست مگر انگشتری و نقره و کندن زرگر و نگین -
مسئله - بستن دندان شکسته به تار نقره جائز است نه

به تار زرد و صاحبین به تار زرد هم جائز است - [۱]

مسئله - انگشتری از آهن و سنگ و روئین جائز نیست

مسئله - بادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن

است و دیگران را ترک آن افضل است -

مسئله - طعام خوردن در ظرفی که کوفت نقره بر آن باشد و
نشستن بر این چنین کرسی جائز است بشرطیکه از موضع نقره احتیاط
کند و نزد ابی یوسف مکروه است و از محمد و روایت است

مسئله - طفل نر را پوشیدن حریر و زر حرام است -

مسئله - در وطنی و دواعی آن جماع کردن با زن منکوه

مملوک که خود در بر یاد در حالت حیض حرام است

مسئله - لواطت حرام است قطعی منکر حرمت آن کافر است

است مسئله - دیدن زن اجنبیه را یا امرود را به شهوت حرام است

(۱) زیرا بزیر آنها آب نفوذ میکند و لیکن مفاک دندان را پر کردن و بر دندان غلاف

کردن مضمضه را مانع است حنفی را در وضوء و غسل و نماز تقلید مالکی و یا شافعی

لازم میشود

و همچنین دست با جنبیه به شهوت رسانیدن و از پا حرکت نامشروع
 کردن در حدیث آمده که زنائے چشم نظر است و زنائے دست
 گرفتن و زنائے قدم راه رفتن و زنائے زبان سخن گفتن و فرج
 تصدیق و تکذیب آنها می کند۔

مسئله نظر کردن به عورت دیگرے حرام است مگر عند نظر

بقدر ضرورت به بنید چون طبیب یا ختنه کننده یا قابله یا ختنه کننده و مرد

را از مرد سوائے عورت دیدن جائز است یعنی از نواف تا زانو نه

ببند و زن را هم از زن از نواف تا زانو دیدن جائز نیست و دیگر

بدن دیدن جائز است و همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد و

در حالت شهوت اصلاً نه ببند و مرد را از زن اجنبیه اصلاً دیدن

جائز نیست مگر زنی که برائے حوائج بیرون می آید روے و دود

او دیدن جائز است اگر شهوت نباشد و الا جائز نیست در قرآن

آمده بگوائے محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم پوشند و فرج را

نگاه دارند و در حدیث آمده هر که زن اجنبیه را به شهوت به بنید سرب

در چشم او روز قیامت رنجیده شود۔

مسئله از زن منکوحه و مملوکه خود تمام بدن دیدن جائز است

لیکن مستحب آنست که شرمگاه را نه بیند و از زن محترمه خود و از کنیز ^{جنبی} اگر سرور و وسایق و بازو به بیند و مس کردن هم جائز است اگر از شهوت مأمون باشد و شکم و پشت و ران نه بیند و بنده از مالک خود مثل اجنبی است.

مسئله - دیدن به سوت زن اجنبیه وقت اراده نکاح یا شرای آن با وجود شهوت هم جائز است و همچنین شاهد را نزد محمل شهادت و ادای آن و حاکم را نزد حکم.

مسئله - خوجه و آخته را حکم مرد است.

مسئله - عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون انداختن تا علوق نه شود بے اذن او جائز نیست و اگر مملوکه غیر منکوحه او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست و از مملوکه خود بے اذن جائز است.

مسئله - اگر کسی کنیز را بشر یا هبه یا ارث یا مانند آن مالک شد و طی آن جائز نیست و نه دوائی و طی تا که در ملک او یک حیض کامل یافته شود و اگر صغیره یا آنسه باشد بعد یک ماه و طی ^{برست} جائز است.

مسئله - اگر دو کنیز در ملک کسی باشند که نکاح آن هر دو جمع نتوان کرد آن کس اگر بایکے طی کرد و دیگر بر وے حرام باشد تا که آن

از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب و تجارت و اجاره - در حدیث آمده که

طلب حلال فرض است بعد از انقضای بهترین کسب عمل دست خود
است و او و علیه السلام عمل از دست خودی کرد و می خورد و زره
می ساخت و بگزیند مبرور بهتر است یعنی بیع که پاک باشد از فساد
و کراهیت -

مسئله - اگر بیع مال نه باشد مثل میته یا خون یا حریج آن
باطل است و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نه باشد مانند پرند
در هوا یا ماهی در دریا و مانند خمر و خوک -

مسئله - مال غیر متقوم اگر عوض رخت فروخته شود بیع عرض
فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل است -

مسئله - از بیع باطل مشتری مالک نه شود و از بیع فاسد بعد
قبض مالک شود لیکن فسخ آن واجب است -

مسئله - بیع شیر در پستان باطل است که مشکوک الوجود
است احتمال است که بیع باشد -

مسئله - بیع که انجام آن بنا بر عت کشد فاسد است چنانچه

بیع لشم بر پشت گو سفند یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه
یا باطل مجهول پس اگر مشتری فسخ بیع نکند و چوب از سقف جدا کرد
و ذراع از ثوب یا باطل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم شد
مسئله - بیع بشرط فاسد فاسد است و بشرط فاسد آن است
که مقتضای عقد نه باشد و در آن منفعت باشد بایع را یا مشتری را
یا مبیع را که مستحق نفع باشد

مسئله - شرط کردن ملک مشتری مقتضای عقد است پس
فاسد نیست و بشرط آنکه مشتری این جامه را نه فروشد اگرچه مقتضای
عقد نیست لیکن منفعت کسی نیست پس فاسد نیست و بشرط آنکه
مشتری این اسپ را فرجه کند درین منفعت مبیع است لیکن مبیع آن
نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرائط لغو است و
بیع صحیح و بشرط آنکه بایع یک ماه در خانه مبیعه سکونت کند درین
نفع بایع است پس شرط فاسد است و آنکه بایع این پارچه را
جامه دوخته دهد و در آن نفع مشتری است نیز فاسد است و بشرط آنکه
مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع است نیز فاسد است
ازین جنس شرط بیع فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع باطل و فاسد

در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب واجب است.

مسئله - ربو حرام است در بیع و قرض گناه کبیره است
منکر حرمت آن کافر است بدانکه ربو دو قسم است یکی ربو نسبی
یعنی نقد را به نسبه فروختن دوم ربو فضل یعنی اندک را به بسیار فروختن
نزد امام اعظم اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربو حرام باشد یکی اتحاد
جنس دوم اتحاد قدر قدر عبارت است از کیل یا وزن و اگر ازین
دو چیز یکی یافته شود ربو نسبه حرام باشد نه ربو فضل پس اگر گندم
را عوض گندم یا نخود را عوض نخود یا جو را عوض جو یا زرا را عوض زرا یا آهن
را عوض آهن فروخته شود فضل و نسبه هر دو حرام باشد که در هر دو
چیز اتحاد جنس و اتحاد قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زرا
را عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن نسبه
حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته می شوند و آهن و مس به یک
میزان و سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته می شوند اما
جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی را به پارچه گزی یا اسپ را عوض اسپ
فروخته شود نیز فضل حلال است و نسبه حرام که اتحاد جنس موجود است
و کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز یافته شود هم فضل حلال باشد و

هم نسبتی مثلا گندم را عوض زریا آهن فروخته شود فضل و زیاده هر دو
جائز است که این جانه اتحاد جنس است و نه اتحاد قدر که گندم کیلی است
وزر و آهن و زنی و همچنین اگر زر را عوض آهن فروخته شود هم هر دو
چیز منتفی است نه اتحاد جنس است و نه اتحاد قدر که میزان و سنجاتند
دیگر است و میزان و سنجات آهن دیگر و همچنین اگر گندم را عوض آبک
فروخته شود که کیلی گندم دیگر است کیلی آبک دیگر و نزد شافعی
ربو در مطعومات و در اثمان بشرط اتحاد جنسیت جاری است نه در
غیر آن از آهن و آبک و امثال آن و نزد مالک طعم و ادخار علت است
پس در فواکه تر نزد او ربو نیست

مسئله - بیع گندم به آرد گندم برابر کیلی و خرمائے تریه خرمائے
خشک برابر کیلی و انگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم جائز است
و نزد غیر او جائز نیست اگر خرمای و انگور خشک شده کم شود

مسئله - جید و ردی در مال ربو برابر باید فروخت یا مقابله
جلس با غیر جنس بضم غیر جنس با ناقص باید کرد

مسئله - در حدیث آمده هر قرض که قرض دهند را موجب نفع
باشد حکم ربو در پس مقرض از مقرض قبول ضیانت نکند بجز عادت قدیم

بلکه در سایه دیوار نشستن هم مکروه است.

مسئله - هندوی برای خُطره ره هم مکروه است اگر هندوان

در میان نه باشد و اگر باشد در آن صورت حرام است و ربوا - ۱۱

مسئله - چنانچه از بیع فاسد و ربوا احتراز باید کرد و از اجاره فاسد

هم احتراز واجب است چه حالت معقود علیه که به منازعت رساند اجاره

را فاسد کند و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرده که امروزه سیر آرد و گندم بیک

در ممان بپزم اجاره فاسد شود.

مسئله - چیزی که از عمل بعیر حاصل شود بعضی ازان اجرت مقرر

کردن مفسد اجاره است چنانچه یک من گندم بخراسیان دید تا از

آرد آن بیع در اجاره سائیدگی و بدوسی آثار میدهد بگردیاریسهمان خام

به سفید بافت داد به این شرط که سوم حصه پارچه در اجرت بافتن بدیدیا

یک من گندم بر خربار کرد تا دلی باین شرط که ازان غله چهارم حصه در

دلی در اجوره حمالی به دید این اجاره فاسد است.

مسئله - در اجاره فاسد اجوره مثل واجب شود لیکن زیاده

از مستحق نداده شود.

مسئله - کم کردن بائع در وزن بیع یا مشتری در وزن حرام است

حق تعالیٰ وَنَبِئًا لِلْمُطَفِّفِينَ ۝ فَمُؤَدَّه -

مسئله در ادا کردن ثمن بیع و غیره دیون معجله و مزدوری
مزدور بے عذر تاخیر کردن حرام است پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود
در ننگ کردن غنی ظلم است و مزدور را اجرت و ہدیہ پیش از آنکہ
عرق او خشک شود پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم چون دین ادا کردے
زیادہ از قدر واجب دادے بجائے نیم و سق یک و سق و بجائے
یک و سق دو و سق دادے وی فرمود کہ این قدر حق نیست و این
قدر افزونی از من است این زیادہ دادن بے شرط ربوانیست
جانزاست بلکہ مستحب است -

مسئله - قدر و فریب و کذب کسبِ حلال را حرام سازد
پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در بازار تودہ گندم دید چون دست مبارک
در آن گندم فرو کرد اندرون تودہ گندم تر بود فرمود کہ این چسبیت
باع گفت کہ باران بوی رسیدہ بود فرمود کہ گندم تر بالائے تودہ
چرا نہ کردی ہر کہ فریب دہد مسلمانان را ازمانیست -

مسئله - سماحت یعنی از حق خود در گذر کردن در بیع و شمار
و ادائے دین و تقاضائے آن مستحب است -

مسئله - اگر مشتری بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان
شود و بائع بخاطر او اقاله بیع کند حق تعالی گناہان بائع را بیامرزد
مسئله - در بیع مزابجه که بائع از خریدن سابق باضافه سوابق
مثلاً بفروشد و بیع تولیہ کہ بہاں قیمت سابق بفروشد قیمت سابق
بلا تفاوت گفتن واجب است و اگر بر بیع سوائے قیمت مانند
اجرت جمالی یا اقتضای خرج شدہ باشد آن با قیمت ضم کند و
بگوید کہ این قدر زمین برین رخت خرج شدہ است
نگوید کہ باین قدر زر خریدہ ام تا کاذب نباشد -

مسئله - اگر شخصی یک پارچہ مثلاً بہ دہ درم فروخت
و ہنوز مبلغ ثمن مشتری بہ بائع ندادہ بائع ہمان پارچہ را از
مشتری بہ پنج درم خرید یا آن پارچہ با پارچہ دیگر بہ دہ درم
خرید این بیع صحیح نہ باشد کہ در حکم ربواست -

مسئله - بیع منقول پیش از قبض صحیح نیست اگر کیلی
بشرط کیل خرید و مشتری از بائع کیل کردہ گرفت پستردست
دیگرے بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را از ان طعام بیع خوردن
یا بدست کسے دیگر فروختن جائز نیست تا کہ باز کیل نہ کند -

و کتب اول کافی نیست احتیاطاً برائے آنکہ مبا و اچیزے در
کتب زیادہ برآید و مال بائع باشد

مسئلہ۔ نجش حرام است۔ نجش آن است کہ کسے
بدون قصد خرید خود را خریدار نمودہ قیمت بیع زیادہ گوید تا کہ
دیگر مشتری فریب خورد۔

مسئلہ۔ اگر مسلمان نے خریدی کند و نرخ مشخص می کند
یا پیغام زنی داوہ دیگر برآن برآمدہ پیغام خود و ہداین معنی مکروہ
است تا وقتیکہ معاملہ خریدار اول درست شود یا موقوف ماندہ
مسئلہ۔ کاروان غلہ را اگر کسے از شہر برآمدہ ملاقات
کند و تمام غلہ را خرید نماید این را تعلق جالب گویند اگر این معنی اہل
شہر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر مضر نہ باشد جائز باشد مگر
در صورتیکہ نرخ شہر را بر کاروان پوشیدہ دارد کہ این فریب و
مکروہ است۔

مسئلہ۔ اگر شہرے متاع کاروان را نرخ گران مکروہ
بفروشد و در شہر قحط و تنگی باشد این معنی مکروہ است۔
مسئلہ۔ بیع وقت اذان جمعہ مکروہ است۔

مسئله - اگر دو مملوک صغیر با هم قرابت محرمیت داشته باشند فروختن آنها علیحدہ علیحدہ مکروه است و ممنوع و همچنین اگر یکی از آنها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی این بیع جائز نباشد

مسئله - بیع چربی میتہ جائز نیست -

مسئله - بیع روغن نجس نزد ابی حنیفہ جائز است و نزد دیگر ائمہ جائز نیست -

مسئله - بیع گندی انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام عظیم مکروه است و اگر مخلوط باشد بخاک مانند آن نزد امام عظیم جائز است و بیع سرگین ہم نزد او جائز است و نزد اکثر ائمہ بیع بیخ چیز از آن جائز نیست -

مسئله - هر چه بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز نیست

مسئله - احتکار یعنی بند کردن و نه فروختن قوت آدمیان و چهار پاتیکان در شهرے که برائے اہل آن مضر باشد مکروه است و نزد امام ابی یوسف در ہر جنس کہ ضرر احتکار آن بہ عامہ باشد احتکار آن ممنوع است حاکم محتکر را امر کند کہ زیادہ از حاجت خود بفروشد -

مسئله - اگر کسی غلہ زراعت خود را بند کرد یا از شهرے

دیگر خریدن آورد و بند کرد و احتکار نیست.

مسئله - با دوشاه و حاکم رانرخ کردن گروه است مگر

و قتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی نمایند در آن صورت
بمشورت دانایان نرخ کند.

فصل - در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق التماس

و گناها - مسابقت در تیراندازی یا در دو اندک اسپان یا
شتران یا خمران یا استران جائز است و اگر برائے پیش رونده چیزی
مقرر کرده اگر از یک جانب باشد جائز است و از جانبین حرام
است مگر آنکه یک شخص ثالث در میان باشد و گفته شود که
اگر یکی برود کس پیش رود این قدر باو داده شود و اگر دو
کس پیش روند درین صورت از ثالث هیچ نه گرفته شود و
از آن دو کس هر که پیش رود از دیگر بگیرد و درین صورت این
مسابقه و این مقرر کردن انعام جائز است و حلال لیکن آنچه
برائے پیش رونده مقرر کرده اند واجب نمی شود و مواخذة آن
نمی رسد و همچنین جائز است که امیر مردم لشکر را بگوید که هر که
پیش رود این قدر بولے بدیم و همچنین حکم است در آنکه دو

طالب علم در مسئله اختلاف کند و خواهد بود که با استاد رجوع آرند
و برائے کسی که حکم او موافق حکم استاد و افتد چیزی مقرر کنند.

مسئله - ولیمه نکاح سنت است و کسی که دعوت کرده
شود باید که قبول کند و اگر بے عذر قبول نہ کند آثم شود.

مسئله - از طعام دعوت چیزی بخانه خود نیار و دو هم بساط
نہ دید مگر به اجازت مالک و اگر داند که آنجا هو یا سرود است
حاضر نہ شود و دعوت قبول نہ کند و اگر نہ پس اگر مقتدا باشد یا
در مجلس طعام باشد نہ نشیند امام عظیم فرموده کہ بدان بتلاشدم
پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن.

مسئله - سرود حرام است کہ باز دارندہ است از ذکر
الہی و ہیج شہوت بہ سوائے معاصی اگر در حق کسی این چنین نباشد
مثلاً درویشے صاحب نفس مطمئنہ کہ غیر از عشق و محبت الہی در سر او
ہیچ میلے و رغبتے بسوائے شہوات نہ بود از زبان مردے کہ قابل
شہوت نہ باشد کلامے موزون باوازے موزون شنود و او را مانع
از ذکر الہی نباشد بلکہ ہیجان محبت الہی کند و حق آن کس انکار نہ
توان کرد و خواجہ عالی شان بہا والدین نقشبند رضی اللہ عنہ کہ کمال

اتباعِ سلطنت داشتند فرموده نه این کاری کنم چرا که مسنون نیست
و نه انکاری کنم و بلاهی و مزایمیر و طنبور و دُهل و نقاره و دف و غیره
با اتفاق حرام است مگر طبل غازی یعنی نقاره هنگام جنگ یا وقت
برائے اعلانِ نکاح۔

مسئله شعر کلام است موزون حسن او حسن است و قبیح
او قبیح است لیکن بیشتر اصاعت وقت و ران بگروه است۔

مسئله ریا و شمه در عبادت ثواب عبادت را باطل کند
بلکه معصیت شود یعنی هر که عبادت کند برائے دیدن و شنیدن

در دم نزد خدا ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام آن را شرک خفی فرموده
مسئله غیبت یعنی عیب کسی غائبانه گفتن اگر چه موافق

نفس الامر باشد حرام است خواه عیب در دین او گوید یا در صورت
یا در نسب یا غیر آن آنچه او را ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست

مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را بد گفتن اگر
اهل شهرے را غیبت کند غیبت نه باشد۔

مسئله نیمه یعنی سخن یکے بد گیرے رسانیدن که موجب
ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز حرام است۔

مسئلہ۔ دشنام دادن و گیرے بزبان یا باشارۃ سر یا
 چشم یا دست یا مانند آن یا خریدن بروے برہجے کہ موجب متکبر
 حرمت او باشد حرام است رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ
 حرمت مال و آبروئے مسلمانان مثل حرمت خون اوست
 کعبہ را فرمودہ کہ حق تعالیٰ ترا چہ قدر حرمت دادہ لیکن حرمت
 مسلمان و حرمت خون او و مال او و آبروئے او از تو زیادہ است
 مسئلہ۔ دروغ حرام است مگر برائے مصلح میان دو
 کس یا برائے راضی کردن اہل خود یا برائے دفع ظلم ظالم درین
 چہیں مقام تعریض بہ کذب بہتر است و بے حاجت تعریض بہ
 کذب ہم مکروہ است۔

مسئلہ۔ تجسس حال مسلمانان برآ عیب جوئی آنہا حرام است
 و بدترین دروغ شہادت دروغ است و قسم دروغ کہ بدان
 مال مسلمانے را بناحق تلف کند حق تعالیٰ دروغ را برابر شرک
 شمرده و فرمودہ کہ پرہیز کنید از بت پرستی و پرہیز کنید از سخن دروغ
 در حالے کہ مسلمان راہ راست روندہ باشند نہ مشرک۔
 مسئلہ۔ رشوت دہندہ و رشوت خورندہ در دوزخ

باشند مگر آنکه دادن رشوت برائے دفع ظلم جائز است.

مسئله - هر که حکم نه کند موافق کتاب اللہ حق تعالی آن را

کافر گفته -

مسئله - قضیه و مناقشه که در میان افتد واجب است

که آن را به شرع رجوع کند و آنچه شرع در آن حکم کند اگر چه خلاف

طبع خود باشد واجب است که آنرا بطیب خاطر قبول کند مگر وہ

داشتن آن کفر است و مستلزم انکار شرع

مسئله - عجب و تکبر کردن و نفس خود را از دیگران بهتر

دانستن و غیر را حقیر دانستن حرام است حق تعالی می فرماید نفس خود

را نسبت به پایی مکنید بلکه خدا بر تمامی خواهد پاک می کند و اعتبار

مرخامه راست و خاتمہ معلوم نیست که چه خواهد و در حدیث آمده

که حق تعالی بعضی کسان را بهشتی نوشته است و تمام عمر عمل دوزخ

می کند و آخر کار تائب می شود و عمل بهشت می کند و بهشتی می شود

و بعضی کسان را دوزخی نوشته و تمام عمر عمل بهشت می کند آخر کار

نوشته ازلی غالب می آید و عمل دوزخ می کند و دوزخی می شود.

شیخ سعدی می گوید - نظم

مراپیر و انانے روشن شہاب دو اندرز فرمود بر روی آب
یکے آنکہ بر خوشی خود بین مباش دوم آنکہ بر غیر بد بین مباش
مسئلہ - تفاءخر یا نساب حرام است و نیز تکاثر بہ مال و
جاہ حرام است کریم تر نزد خدا متقی تر است۔

مسئلہ - بازی کردن بہ شطرنج یا نرد یا چوپڑیا مانند آن
حرام است و اگر در آن مال مشروط باشد قمار باشد و حرام قطعی
و گناہ کبیرہ باشد و منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب بہ پرانیہ
کبوتر یا جنگا نیدن کبوتر یا جنگا نیدن مرغ و مانند آن حرام است
مسئلہ - خدمت کنانیدن از خوہ مکروہ است۔

مسئلہ - موئے را پیوند کردہ دراز کردن حرام است۔

خصوص پیوند کردن بہ موئے انسان۔

مسئلہ - اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و

فقہ و غیرہ عبادات جائز نیست نزد امام عظیم و نزد دیگر ائمہ
جائز است و درین زمانہ فتویٰ بر آن است کہ بر تعلیم قرآن و
مانند آن اجرت گرفتن جائز است۔

مسئلہ - اجرت نوحہ کنندہ و سرود کنندہ و دیگر معاصی و

أجرت جهانیدن جانور بر ماده حرام است۔

مسئله۔ قاضیان و مفتیان و علماء و غازیان را از

بیت المال رزق داده شود بوقت دریکه کافی باشد بلا شرط۔

مسئله۔ حره را سفر کردن بدون محرم یا شوهر جائز نیست

و کنیز واقم ولد را جائز است و خلوت با اجنبیه حره باشد یا امته یا
أمم و ولد حرام است۔

مسئله۔ غلام و کنیز را عذاب کردن یا طوق در کردن

آنها انداختن حرام است پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در وقت وفات

آخر کلام به نماز و نیکی با غلام و کنیزک وصیت کرده باید که مملوک

خود را آنچه خود به پوشد پوشاند و بکارے زیادہ از طاقت او امر نہ

فرماید و اگر بکارے شاق امر کند باید که خود ہم شریک او شود۔

مسئله۔ بنده کہ اندیشہ گر نختن او باشد ز بجز در پائے او

انداختن جائز است۔

مسئله۔ بنده را از خدمت مولی گر نختن حرام است۔

مسئله۔ تراشیدن ریش پیش از قبضہ سنت است و چیدن

موئے سفید از ریش و مانند آن مکروه است۔

مسئله - گذاشتن ریش و تراشیدن سبلیت و ناخن و موکے
بغفل و موکے نهانی سنت است -

مسئله - داخل شدن مردان و زنان در حمام جائز است
ولیکن با پرده و ازار -

مسئله - امر معروف و نهی منکر واجب است از منکرات
اگر مقدور داشته باشد از دست منع کند و اگر نتواند از زبان منع
کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه دارد و صحبت اهل
منکر ترک کند اگر این قدر هم نکند و رو بال آنها تهریک باشد هم
در دنیا و هم در آخرت -

مسئله - حب فی اللہ و بغض فی اللہ فرض است -
مسئله - کسی که بروی احسان کند شکر ادا کردن و مکافات
او نمودن مستحب است - یا واجب و انکار آن کردن و کفران
نمودن معصیت است بر که شکر بنده نه کرده شکر خدا نه کرده -

مسئله - نشستن در مجلس علماء و صلحاء افضل است اگر
میستمر شود و اگر میستمر نشود عزلت بهتر است -

مسئله - کثرت درود بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مستحب است

و خالی بودن مجلس از ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم
مکروه است -

مسئله - مرد را تشبیه به زنان و زن را تشبیه به مردان
و مسلم را تشبیه به کفار و فسّاق حرام است -

مسئله - قتل کردن جانور یا کول نه برائے خوردن حرام است

مسئله - قتل جانور موذی جائز است

مسئله - حقوق مسلمان بر مسلمان شش چیز است - عیادت

مریض و حضور جنازه و قبول دعوت و سلام و تشمیت عا طس و
خیر خواهی هم در حضور و هم در غیبت -

مسئله - باید که دوست دارد برائے مسلمانان آنچه برائے

نفس خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برائے

خود نه پسندد و در سلام واجب است -

مسئله - بدانکه کبائر بر سه مرتبه است مرتبه اول اکبر

کبائر کفر است و قریب آن عقائد باطله مرتبه دوم آنچه در آن

حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال و آبروی مسلمانان

حق تعالی حقوق خود به بخشد و حقوق بندگان نه بخشد بغوی از نفس

روایت کرده که رسول فرموده صلی اللہ علیہ وسلم روز قیامت منبای
از عرش آواز دهد که لے امت محمد صلی اللہ علیہ وسلم حق تعالی شما همه
مرد و زن مؤمنین را بخشیده با هم حقوق بندگان را بخشید و دال
بهشت شوید۔ حافظ گوید۔ فرد۔

مباش در پئے آزار و هر چه خواهی کن۔ که در شریعت با غیر ازین گناہے نیست
یعنی برابر این نیست مرتبہ سوم حقوق اللہ خالص۔

مسئلہ۔ آنچه در احادیث کبار وارد شده به شمار میمیرد
و نافرمانی والدین و قتل نفس و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام
محسنه و خوردن مال یتیم و خوردن ربو و گریختن از جنگ کفار و سحر
کردن و قتل فرزند کردن چنانکه کفار و خمران را قتل می کردند و زنا
خصوصاً با زن همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و رسول
است و بغی بر امام عادل و در حدیث آمده که زنا با زن ده کتر
است از زنا با زن همسایه و در حدیث آمده که بزرگ تر کبار آن
است که کسی پدر و مادر خود را دشنام دهد گفتند والدین را چگونه کسی
دشنام دهد فرمود والدین دیگرے را دشنام دهد او والدین این
را دشنام دهد۔

مسئله - مدح فاسق حرام است در حدیث است که
حق تعالی بر آن غضب شود و عرش بدان بلرزد -

مسئله - اگر کسی دیگرے را لعنت کند و آن کس اہل لعنت
نہ باشد لعن بروے باز گردد -

مسئله - در حدیث است علامات منافق دروغ گوئی و
خلاف عدگی و خیانت در امانت و غدیر بعد عہد و دشنام در منازعت
مسئله - رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم شرک مکن بخدا اگر چه
قتل کرده شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگر چه امر کنند
کہ از زن و فرزند و مال خود بدر شو - لا طاعة لمخلوق فی معصیة اللہ

مسئله - حق شوہر بر زن آن قدر است کہ رسول فرمود
صلی اللہ علیہ وسلم کہ اگر برائے سجده غیر خدا امری کردم زن را امر
می کردم کہ شوہر را سجده کند اگر شوہر زن را امر کند کہ سنگ ہائے
کوہ زرد و بکوہ سیاہ و از کوہ سیاہ بکوہ سفید برسان باید کہ همچنان کند

مسئله - در حدیث آمدہ کہ بہترین شما کسی است کہ بازن
خود خوب باشد و من برائے اہل خود خوبم و زن از پہلوئے چپ آفریدہ
شدہ است راست نتوان شد بر کبھی آنها صبر باید کردہ نیکی باید نمود

باید که او را دشمن ندارد اگر از ورای نه باشد طلاق دهد -

مسئله گناه صغیره را سهل انگاشتن و بر آن اصرار کردن
گناه کبیره است و حلال دانستن گناه صغیره قطعی کفر است بخاری
از انس روایت کرده که فرمود انس که شما کارهای کنید و از من
باریک و سهل ترمی دانید و ما آن را در عهد پیغمبر صلی الله علیه و سلم
از مہلکات می دانستیم بدانکه سخن در شریعت بسیار است و مطولات
از آن مشحون بقدر کفایت در آن اوراق برائے فارسی خوان نوشته
زیاده ازین اگر احتیاج افتد به علماء رجوع می توان کرد -

کتابُ الإحسان

بدان استعدک اللہ تعالیٰ این همه که گفته شد صورت ایمان
و اسلام و شریعت است و مغز و حقیقت او در خدمت درویشان
باید جست و خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت است که
این سخن جهل و کفر است بلکه همین شریعت است که در خدمت
درویشان چون قلب از تعلق علمی و جہے که با سوی اللہ داشت
پاک شود و در ذائل نفس بر طرف گشته نفس مطمئنہ شود و اخلاص بهم

رساند شریعت در حق او بامغز شود نماز او عند اللہ تعلق دیگر ہم
 رساند دو رکعت او بهتر از یک رکعت دیگران باشد همچنین صوم
 او و صدقه او رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم اگر شما مثل احد زرد
 راه خدا خرج کنید برابر یک سیر یا نیم سیر خوب باشد که صحابه در راه خدا
 داده اند این از جهت قوت ایمان و اخلاص شان است نور بان
 پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم را از سینه درویشان باید جست و بدان
 نور سینه خود را روشن باید کرد تا هر خیر و شر بفرست صحیح دریافت
 شود و کی در قرآن متقی را فرموده و در حدیث علامت اولیاء اللہ
 فرموده که در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم
 شود و محبت حق زیاد گردد و اللہ اعلم و کسی که متقی نه باشد اولی نه باشد

مثنوی

اے بسا ابلیس آدم روئے هست پس بپر دست نشاید داد دست
 حضرت عزیزان علی را مبتنی قدس ستره می فرماید

رباعی

با بر که نشستی نه شد جمع دولت وز تونہ رمید صحبت آب گلت
 ز بهار ز صحبتش گریزان می باش ورنہ نہ کند روح عزیزان بجلت

ترجمہ باب کلمات الکفر از فتاویٰ برہانی^(۱)

در دستور القضاة از فتاویٰ خلاصہ^(۲) آورده که در مسئلہ اگر چند وجہ کفر باشد و یک وجہ کفر نہ باشد فتویٰ بہ کفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید کہ خود از اندیشہ یک وجہ کفر احتراس نماید۔
مسئلہ۔ از سبب شنجین کافر شود نہ از تفضیل علی رضی اللہ عنہ بر آنہا کہ بدعت است۔

مسئلہ۔ از محال دانستن و پیدار خدا کافر شود۔
مسئلہ۔ خدا را جسم گفتن و دست و پا و رو گفتن کفر است
مسئلہ۔ اگر کلمہ کفر با اختیار خود گوید و نداند کہ این کلمہ کفر است اکثر علماء بر آنند کہ کافر شود معذور نہ باشد و اگر بے قصد بزبان رود کافر نہ شود۔

مسئلہ۔ اگر ارادہ کفر کرد اگر چه بعد مدت مدیدی انقور کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر حرام قطعی را حلال گوید یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند کافر شود۔

(۱) مؤلف فتاوی البرہانی برہان الدین محمود بخاری توفی شہیدا سنہ ۶۱۶ ہ۔

(۲) مؤلف خلاصۃ الفتاوی طاهر بخاری توفی سنہ ۵۴۲ ہ۔ [۱۱۴۹ م.]

مسئلہ۔ اگر گوشتِ مرداری فروشندہ گوید کہ میں مردا

نیست از حلال است کافر نہ شود۔

مسئلہ۔ مردے دیگرے را گفت کہ از خدایم تری گفت

نہ کافر شود و نزد محمد بن فضیل اگر در عصیت باشد کافر شود و الا نہ

مسئلہ۔ اگر گفت کہ وے اگر خدا شود من حق خود از

وے بستانم کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر گوید کہ خدا با تو بس نیاید من چگونه با تو بس آیم

کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر گوید کہ مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو

کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر پیر کسے مرد گفت کہ خدا را با یتہ بود کافر

شود و اگر دیگر گفت کہ خدا بر تو ظلم کرد کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر شخصے بر دیگرے ظلم کرد و مظلوم گفت اے

خدا توا ز وے پذیرا اگر توا ز وے پذیری من نہ پذیریم کافر شود

مسئلہ۔ اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر گردد۔

مسئلہ۔ اگر کسے بدون شہود نکاح کرد و گفت کہ خدا و

رسول خدا را گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود -

مسئله - و از مجمع التوازل آورد که اگر گفت که فرشته

دست راست و دست چپ را گواه کردم کافر نه شود اگر چه

نکاح صحیح نه باشد -

مسئله - اگر جانورے آواز کرد پس گفت که بیمار میرد

یا غله گران شود یا جانور آواز کرد از سفر بازگشت در کفر او

اختلاف است -

مسئله - اگر گفت که خدای داند که من همیشه پیوسته ترا

یادمی کنم بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدای داند که به غمی و

شادی تو چنانم که به غمی و شادی خود بعضی گفته کافر شود و بعضی

گفته که اگر بر نیکی و بدی آن کس به مال و بدن قیام می کند چنانچه بر

نیکی و بدی خود کافر نه شود -

مسئله - اگر گفت که قسم بخدا و پلے تو کافر شود -

مسئله - اگر گفت که رزق از خداست لیکن از بنده

جستن کافر شود -

مسئله - اگر گفت که فلان اگر نبی باشد بوی ایمان نیارم

یا گفت اگر خدا مرا به نماز امر کند نماز نه گزارم یا گفت اگر قبله باین
باشد نماز نه گزارم کافر شود۔

مسئله۔ اگر کسی گفت که آدم علیه السلام پارچه می بافت
و بیکے گفت پس ما همه جولاہگانیم کافر شود این دوم۔
مسئله۔ اگر گوید آدم اگر گندم نمی خورد ما بدبخت
نمی شدیم۔ کافر شود۔

مسئله۔ مردے گفت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
چنین می کرد و بیکے گفت که این بے ادبی است کافر شود۔
مسئله۔ اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت است
و بیکے گفت اگر چه سنت باشد نمی کنم کافر شود و اگر گوید سنت
چه کار آید کافر شود۔

مسئله۔ اگر کسی امر معروف کرد و بیکے گفت چه غوغا
آوردی اگر این سخن بروجہ رد گفت کافر شود در فتاویٰ سراجی
گفته طالب دین اگر گوید اگر خداے جهان است به ستانم کافر
شود اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر نشود۔

مسئله۔ اگر کسی گوید حکم خدا چنین است آن کس گفت

که حکم خدا را من چه دانم کافر شود۔

مسئله۔ اگر به سوتے فتویٰ دید و گفت که این چه بار نما

فتویٰ آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت کافر شود۔

مسئله۔ اگر کسی گفت که حکم شرع چنین است این کس

بزور آردغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود اگر کسی

را گفتند که با فلان کس صلح کن آن کس گفت بت را سجدہ کنم و باو

آشتی نہ کنم کافر نہ شود چرا که ارادہ او بعید و آشتن صلح است

اگر فاسقے صلح را با بگوید کہ بیایید مسلمانان بہ بنید و بہ سوتے

مجلس فسق اشارہ کند کافر شود

مسئله۔ اگر میخواره می گوید شاد باد آنکہ بر شادی ما شاد

است ابو بکر طرخان گفته کافر شود۔

مسئله۔ اگر زنے گوید لعنت بر سوتے دشمنند باد کافر شود

مسئله۔ اگر کسی گفت تا حرام با ہم کرد حلال چرا گرم کافر نشود

مسئله۔ اگر کسی در بیماری گفت اگر خوابی مرا مسلمان

بمیران و اگر خوابی کافر بمیران کافر شود۔

مسئله۔ در فتاویٰ سراجی آمدہ کہ اگر گفت کہ روزی بر من

فراخ کن یا بر من ظلم کن ابو نصر در کفر او توقف کرده و ظاهراً آنست
که کافر شود که اعتقاد و ظلم بر خدا کفر است -

مسئله - شخصی اذان می گوید و بیکے گفت دروغ گفتی کافر شود

مسئله - اگر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم را عیب کرد یا مومن

مبارکش را مویک گفت کافر شود -

مسئله - اگر کسی با دشاه ظالم را عادل گوید امام ابو منصور

ماثریدی گفته کافر شود و امام ابو القاسم گفته کافر نه شود چرا که

البتہ گاہے عدل کرده باشد -

مسئله - در حمادیه و سمرجی گفته اگر کسی اعتقاد کند که خراج

و غیره خزانہ بادشاہی ملک بادشاہ است کافر شود -

مسئله - در سمرجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری

گفت دارم کافر شود -

مسئله - اگر کسی گفت که اگر خدا مرا بے تو در بہشت برود

نخواہم رفت اصح آنست کہ کافر نہ شود -

مسئله - اگر کسی گفت من مسلمانم و بیکے گفت لعنت

بر تو و بر مسلمانانی تو کافر شود - در جامع الفتاوی اظہر آنست کہ کافر

نہ شود و در سراجی گفته اگر کسی گوید کہ اگر فرشتگان یا پیغمبران گواہی
دہند کہ ترا سیم نیست باور ندارد م کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر شخصے دیگرے را گفت اسے کافر او گفت اگر

این چندیں نمی بودم با تو صحبت نہ شتم بعضے گویند کافر شود و بعضے گویند نہ

مسئلہ۔ اگر کسی گوید کافر شدن بہ کہ با تو بودن کافر نہ شود۔

چرا کہ مراد او دوری جستن است۔

مسئلہ۔ اگر شخصے دیگرے را گفت کہ نماز کن او جواب داد

کہ تو چندیں نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاہ نماز کردم چه بہ

سر آوردم کافر شود۔

مسئلہ۔ اگر کسی دیگرے را گفت تو کافر شدی او جواب

داد کہ کافر شدہ گیر کافر شد۔

مسئلہ۔ اگر گفت مرا زن از حق تعالی محبوب تر است

کافر شد او را توبہ باید داد اگر توبہ کرد تجدید نکاح باید کرد۔

مسئلہ۔ اگر کافر مسلمانے را گفت کہ مسلمانانے مرا بیاموز

تا نزد تو مسلمان شوم او جواب داد کہ باش تا کہ بروی بسوی

فلاں عالم یا قاضی او ترا آموزد آن زمان مسلمان شونی و او صحیح

آنست که کافر نه تنویر اگر واعظ گفت باش تا فلان روز در مجلس
اسلام آری فتوی بر آن است که کافر شود۔

مسئله۔ اگر گفت مرا بازی از روزه و نماز شتاب گرفت

کافر شود۔

مسئله۔ اگر گوید تو چند گاه نماز کن تا حلاوت بے نمازی

بینی کافر شود۔

مسئله۔ اگر گفت کار دشمنان همان است و کار کافران

همان کافر شود اگر این سخن عالمی معین را گوید کافر نه شود۔

مسئله۔ اگر در دعا گفت اے خدا رحمت خود را از من

دریغ مدار از الفاظ کفر است

مسئله۔ اگر شخصی زنی را گفت که مرتد شود درین صورت

از شوهر خود جدا شوی گویند کافر شود۔

مسئله۔ رضا بکفر برانے خود و برانے غیر خود کفر است و

صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانستند دشمن خود را خواهد که کافر شود

این کس ازین رضا کافر نه شود۔

مسئله۔ اگر در مجلس شراب خواری بر مکان مرفوع مثل اعظا

به نشیند و سخن خندی بگوید و اهل مجلس ازان بخندند همه کافر شوند.
 مسئله - اگر آرزو کند و گوید کاش که زنا یا قتل ناحق حلال
 بود کافر شود و اگر آرزو کند و گوید کاش که خمر حلال بود
 یا روزه ماه رمضان فرض نه بود کافر نه شود اگر کسی گوید
 که خدای داند که من این کار نه کرده ام حال آنکه آن کار کرده
 است در اصح قولین کافر شود و از امام سمری^{۱۱۱} منقول است که
 اگر آن قسم خورنده اعتقاد می کند که این کلام به دروغ گفتن کفر است
 در آن صورت کافر شود و اگر بشود فتوی حسام الدین بر آنست.
 مسئله - امام طحاوی گفته که از ایمان خارج نکند هر چیزی
 که انکار باشد بدانچه ایمان آوردن بدان واجب است.
 مسئله - امام ناصر الدین گفته که آنچه در وقت یقینی است از
 ظهور آن حکم بردت کرده شود و آنچه در وقت بودن آن شک
 است ازان حکم بردت نباید کرد که ثابت از شک زائل نه شود
 حال آنکه *الاسلام یعلو ولا یغلی* و در حکم به کافر گفتن اهل اسلام
 جلدی نه باید کرد حال آنکه به صحت اسلام مکره علماء حکم کرده اند.
 مسئله - در تاتارخانی از بیابغ گفته که ابوحنیفه فرموده

که کفر کفر نه باشد تا که اعتقاد نه کرده شود بر کفر -
مسئله - در محیط و ذخیره گفته که مسلمان کافر نه شود مگر
وقتی که قصد کفر کند

مسئله - در مضمرات^[۱] از نصاب و جامع اصغر گفته که اگر
کسی کلمه کفر عمداً گفت لیکن اعتقاد به کفر نه کرد بعضی علماء گفته اند
که کافر نه شود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر
شود که رضا است بکفر -

مسئله - اگر جایی کلمه کفر گفت و نمی داند که این کلمه کفر است
بعضی علماء گفته اند که کافر نه شود و جهل عذر است و بعضی گفته
کافر شود جهل عذر نیست -

مسئله - از مرتد شدن احد الزوجین نکاح فی الحال باطل
شود بر قضائے قاضی موقوف نیست این روایت منتهی است -
مسئله - اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه مثل هندو
پوشد بعضی علماء گفته اند که کافر شود و بعضی گفته که کافر نه شود و
بعضی متأخرین گفته که اگر به ضرورت پوشد کافر نه شود -

مسئله - اگر کسی زنا رسیست قاضی ابو حفص گفته که اگر برائے

(۱) مؤلف جامع المضمرات یوسف بن عمر توفی سنة ۸۳۲ هـ. [۱۴۲۹ م.]

خلاصی از دست کفار کرده باشد کافر نه شود و اگر برائے فائده در تجارت کرده باشد کافر نشود.

مسئله - مجوس روز نوروز جمع شوند یا بنود روز یهودی یا شادی نمایند و مسلمانان گوید چه خوب سیرت نهادند کافر نشود.

مسئله - از مجمع التوازل آورده مردی از تکاپ گناه صغیره کرد پس گفت مرا و را مردی که تو بکن او گفت که من چه کرده ام که تو بکنم کافر نشود.

مسئله - اگر صدقه کرد از مال حرام و امیدواری ثواب کرد کافر نشود.

مسئله - اگر فقیری داند که از حرام داده است و برائے او دعا کرده و صدقه دهند آیین گفت کافر نشود.

مسئله - فاسق شرابی خورد و اقربائے او آمده برود و نام نثار کردند یا مبارک باد دادند در هر دو صورت همه کافر شوند.

مسئله - از حلال و نستین لواطت با زن خود کافر نه شود و با غیر زن خود کافر نشود.

مسئله - حلال و نستین جماع در حالت حیض کفر است و

و در حالت استبراء بدعت است کفر نیست -

مسئله - در خسروانی گفته که مردی بر مکانی مرفوع بنشیند و مردم از او به طریق استهزاء مسائل پرسند او به طریق استهزاء جواب گوید کافر شود و بر مکانی بلند نشستن شرط نیست استهزاء به علوم دینی کفر است -

مسئله - اگر گفت که مرا با مجلس علم چه کاریا گوید آنچه علماء می گویند که می تواند کرد کافر شود -

مسئله - اگر گوید زری باید علم چه کاری آید کافر شود -
مسئله - اگر گوید اینها که علم می آموزند و استخوانهاست یا تزویر است یا گوید من جیله و دشمنان را منکرم کافر شود -

مسئله - اگر کسی گوید همراه من بشروع بیا او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوی قاضی او گفت پیاده بیار کافر شود -
مسئله - اگر گفت نماز با جماعت بگذار او گفت ان الصلوة تنها کافر شود -

مسئله - مردی آیت قرآن را در قرح نهاد و قرح را پُر آب کرده گوید کاسا و باقا کافر شود -

مسئله - اگر در حق باقی در و یک گوید و الباقیت

الصالحات کافر شود

مسئله - اگر مردی بسم الله گفته شراب خورد یا زنا کرد

کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد -

مسئله - اگر رمضان آمد و گفت که رنج بر سر آمده کافر شود

مسئله - اگر گفته شد که بیافلان را امر معروف کنیم و

در جواب گفت که وے مرا چه کرده است که امر معروف کنیم کافر شود -

مسئله - مردی بدین را گفت زمین در دنیا بده که

در آخرت زر نخواهد بود او در جواب گفت که ده و میربده در آخرت

از من بگیری آنجا خواهیم داد کافر شود -

مسئله - بادشاه را اگر سجده عبادت کند با اتفاق کافر

شود و اگر بقصد توحید مثل سلام کند علماء را در آن اختلاف است

در نظیری^{۱۱} گفته کافر نه شود و در مؤیدالدراپه شرح هدایه گفته که سجود

با جماع جائز نیست و خدمت کردن به وضع دیگر از استادان پیش

او یا دست بوسیدن یا پشت خم کردن جائز است -

مسئله - هر که ذبح کند بنام بتان یا بر چاهها یا بر دریا یا

بر نهر با و خانه با و چشمه با و مانند آن پس ذبح کننده مشرک است
وزن وے از وے جدا است و مذبح و مردار است -

مسئله - در دستور القضاة از امام زاهد ابو بکر نقل کرده
که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس همچنین در روز
و دسهره کفار بپند بر آید و با کافران موافقت کند در بازی کافر شود
مسئله - ایمان یا س مقبول نیست و توبه یا س ^{صحت} نیست
که مقبول است -

مسئله - در شرح مقاصد گفته که هر که حدوث عالم یا حشر
اجساد یا علم بجز نبیات و مانند آن را که از ضروریات دین است
انکار کند با تفاق کافر شود و اگر در مسائل عقائد که روشن و خارج
و معتزله و غیره فرقه‌های مدعیه اسلام در آن خلاف دارند برخلاف
اهل سنت اعتقاد کند در کافر گفتن او علماء را اختلاف دارند در
منتفی از ابو حنیفه مروی است که کسی را از اهل قبله کافر نمی گویم
و ابو اسحاق اسفرانی گفته که هر که اهل سنت را کافر داند او را کافر
می دانم و هر که نداند او را کافر ندانم -

مسئله - علامه علم الهدی در بحر المحیط گفته که هر ملعون که در

جناب پاک سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم دشنام دہدیا ابانتا
 کند یا در امرے از امور دین او یا صورت مبارک او یا در وصف
 از اوصاف شریفہ او عیب کند خواه مسلمان بود یا ذمی یا حرنی
 اگر چه از راه ہزل کردہ باشد آن کافر است واجب القتل توبہ او
 مقبول نیست و اجماع امت بر آنست کہ بے ادبی و استخفاف
 ہر کس از انبیاء کفر است خواه فاعل او حلال دانستہ مرتکب شود
 یا حرام دانستہ۔

مسئلہ۔ آنچہ روافض می گویند کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ
 وسلم از خوف دشمنان بعضی احکام الہی را تبلیغ نفرمودہ کفر است
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا
 أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَىٰ ذَا
 عَلَىٰ أَجْمَعِهِمْ خُصُوصًا عَلَىٰ سَيِّدِهِمْ وَخَاتِمِهِمْ شَفِيعِ الْعَالَمِينَ وَ
 خَطِيبِ الْأَنْبِيَاءِ يَوْمَ الدِّينِ وَعَلَىٰ آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَتْبَاعِهِ أَجْمَعِينَ

وصييت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي خلقني من اصلاب المسلمين وارحام
المسلمات ومن علينا ببعثه سيد الانبياء وافضل الرسل والائمة
بين هو الاية الكبرى لمعتبر ومن هو النعمة العظمى بلغتهم صلى الله
تعالى عليه وعلى اله واصحابه واتباعه اجمعين واشكروا على
ما هداني للإسلام واخيانى عليه ووقفنى لإقتباس انوار علمائه
الصالحين واوليائه الكاملين خلفاء الشيخ احمد القاسم ورفي
النقشبندى المجدد دلائف الثابى والسيد السندى محي الدين
عبد القادر الجيلانى غوث الثقلين وسيد الفاضل الكامل
معيّن الدين حسن الشجرى رضى الله عن اسلافهم واخلادهم
اجمعين وارجو ان فضله تعالى ان يميّتنى على اتباعهم و
ويلحقنى بهم في دار القرب وما ذالك على الله بعزيره

بعد از حمد و صلوة فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی

پانی پتی می نویسد کہ عمر این عاصی ہشتاد و سال رسیدہ و یقین

که عبارت از مرگ است بر سر آمده فرصتی نه گذاشته کلمه چند
بطریق وصیت برائے اولاد و احباب می نویسد که رعایت بعضی
از آن برائے ذات فقیر مفید و ضرور است و برخی از آن برائے
دوستان و فرزندان ضرور و مفید است اگر نوع اول را رعایت
خواهند کرد روح فقیر از آنها خوشنود خواهد شد و حق تعالی
جزائے خیر خواهد داد و اگر نه در عاقبت دامن گیر خواهد شد و اگر
نوع ثانی را رعایت خواهند کرد و ثمره آن در دنیا و عقبی نیک
خواهند دید و اگر نه نتیجه بد خواهند دید - نوع اول آنست که
در تجهیز و تکفین و غسل و دفن رعایت سنت کنند و دو چادر زدن
که حضرت ایشا شهبیدر رضی اللہ عنہ عنایت فرموده بودند
در آن تکفین نمایند و عامه خلاف سنت است ضرورت نیست و
نماز جنازه بجماعت کثیر و امام صالح مثل حافظ محمد علی یا حکیم
سکھوا یا حافظ پیر محمد بجاء آرند و بعد تکبیر اولی سوره فاتحه هم
خوانند و بعد مردن من رسوم دنیوی مثل دهم و بستم و چهلم و
ششماهی و بر سینی بیچ نه کنند که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم زیاده
از سه روز ماتم کردن جائزند آشته اند حرام ساختند و از

گریه زاری زنا را منع بلیغ نمایند در حالت حیات خود فقیر ازین چیزها
راضی نه بود و به اختیار خود کردن نداده و از کلمه و درود و ختم
قرآن و استغفار و از مال حلال صدقه به فقرا با خفا بر میدادند فرمایند
که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده أَمَلْتُ فِي الْقَبْرِ كَالْغَرِيقِ
الْمُتَغَوِّصِ يَنْتَظِرُ دَعْوَةَ مَا تَلَحُّقُهُ عَنْ أَبِي أَدَاخٍ أَوْ صَدِيقٍ - و
بعد مردن من در ادای من کوشش بلیغ نمایند فقیر در حیات
خود نصف موضع ننگه و املاک نصیبه که در ملک خود داشت آن
را بهشت سهام قرار داده سه سهام به والدۀ کلیم الله و دو
سهام به صفوة الله و یک سهام به فلانۀ به فرزند ان فلانۀ و
یک به فرزند فلانۀ فروخته مبلغ ثمن بخشیده هر یک را مالک
حصه او ساخته بود لیکن تا دم زینت خود و حصول پنجم حصه با ولاد
هر دو دختر میدادم و با بقی را سه حصه کرده یک حصه برائے
خرج خود میداشتم و یک حصه به فلان و یک حصه به فلان میدادم
بعد مردن من هم تا وقتیکه دین من ادا نشود بهمین قسم محصولات
تقسیم کرده حصه من به فرض خواهان میداده باشند و از مبلغ
عیدین قرض خواهان را داده مرا زودتر فارغ الذمه سازند

تفصیل قرضها که در ذمه من است در بند چپه اخراجات و زمره

اکثر نوشته ام و چپه های مہری من نزد قرض خواہان است در

ادائی آن تہاؤن نہ نمایند و صبیہ شریفہ حضرت شیخ رضی اللہ

عنه را ہر یک بہ مقدور خود خدمت کردن لازم و واجب دانند

عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرًا وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرًا لَا يَكِلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

فقیر در سال تمام دہن گندم و پنج شش روپیہ نقد بایشان

میدادم ازین قصور نشود و وہ بیگہ زمین چاہ سیدانی والاد اللہ

دلیل اللہ از طرف خود برائے مرزا لائے وصیت کرده بود بایشان

میرسد و من از طرف خود بست بیگہ خام زمین چاہی مزروع از

موضع نگلہ برائے ایشان مقررہ نمودہ بودم لیکن ایشان بر آن

قبضہ نہ کردہ اند یک من گندم و یک روپیہ نقد در ماہہ بایشان

می دہم درین ہم قصور نہ شود موضع نگلہ میراث جد پدری و

جد مادری من نیست محض تصدق حضرت مرزا صاحب شہید

است رضی اللہ عنہ و را دایے خدمت ایشان تقصیر نہ نمایند

نوع دیگر کہ برائے پسماندگان مفید است آن است کہ دنیا

را چندان معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و

بعضی بہ پیری می رسند تمام عمرشان ہم در اندک فرصت مثل
 بادِ صبا می رود و نمیدانند کہ کجا رفت و معاملہ آخرت کہ انقطاع
 پذیر نیست بر سر می ماند حق تعالی می فرماید اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ
 اِلَى قَوْلِهَا عَلِمْتُ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَاَخَّرَتْ ابلہے باشد کہ باین
 لذتِ قلیل کہ آن ہم بے رنج کشی میسرنمی شود لذات قوی دائمی
 را برباد و دہد و بہ آلام ابدی گرفتار شود و نعوذ باللہ منہا پس
 جائے کہ مصلحتِ دینی و مصلحتِ دنیوی با ہم متعارض شود و مصلحت
 دینی را مقدم باید داشت کسی کہ مصلحتِ دینی را مقدم می دارد
 و دنیا ہم موافق تقدیر بوی می رسد رسول فرمود صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاِحِدًا اَمَّةً اٰخِرَتِهِ كَفَى اللهُ هَمَّ دُنْيَاهُ
 یعنی ہر کہ مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد و مقصود آخرت منظور
 دارد کفایت کند اللہ تعالی مقصود دنیائے او را و کسی کہ مصلحت
 دنیا را مقدم دارد گاہ باشد کہ دنیا ہم او را دست نہد چنانکہ
 بیشتر درین زمانہ ہمچنین است پس خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ شُورٌ وَاگر
 دنیا دست دہد در اندک فرصت زوال پذیرد باز خسران ابدی
 لاحق شود فقیر چشم خود ہزار ہا مردم را دیدہ کہ بدولت رسیدند

باز از آنها اثری نمانده فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جد فقیر بخدمت
قضا مبتلا شدند هر چند آنچه می باید حق این خدمت از ما ادا نه شده
خصوصاً ازین فقیر بر تقصیر که بیشتر عمر در زمانه فاسد تر یافته ازین جهت
نادوم و مستغفرم اما بحول الله و قوته طمع ازین خدمت نه کرده ام و
از اکثر ابنائے روزگار نوعی بخوبی کردم الحمد لله علی ذالک این
جهت از فضل الهی امید مغفرت دارم مقصود اصلی در نیت فقیر
همین است اما ببرکت همین عمل جمله مسلمانان بلکه بنود هم هر کس
که ملاقات کرده معزز داشته و غنیمت شمرده و گرنه علماء بهتر
از من موجود اند کس نمی پرسد و از باطن کس دیگران را چه خبر است
این دلیل است بر آنکه اگر مصلحت دینی را بر دنیا مقدم داشته
شود دنیا هم از او روگردان نمی شود - مصرعه می دهد بزدان
مرا و متقی پس از فرزندان من کس که خدمت قضا اختیار کند
طمع و خاطر داری ناحق را دخل ندهد و بروایت معتبر مفتی به عمل نماید
و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آن است که در
مناکحت و بیداری را منظور دارد چون درین زمانه درین شهر مذکور
رواقص بسیار شیوع یافته است و ثمره بیشتر بر علو نسب یا رفاه معیشت

نظری دارند اول رعایت دین باید کرد و ختر یکسے را فنی یا متهم
برفض اگر چه صاحب دولت و عالی نسب باشد نباید داد و در
قیامت سوائے دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد و نسب را نخواهند
پرسید۔ ع که درین راه فلاں ابن فلاں چیز نیست
و دولت اعتبار نه دارد که مشتق از تداول است اَمَّا لُغَاةً
و اَلْحُجُومُ و لیر باید دانست که اَلْاَکْمَلِینَ از نوع بشر بلکه از ملائکه هم
سید المرسلین و مصطفی است صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم هر کس هر قدر بان
سرور مشابہت بهم رساند در باطن و ظواهر و صفات جبلی و کسبی و علم و
اعتقاد و عمل در عادات و عبادات آن کس را همان قدر کامل باید
دانست و هر کس در مشابہت در چیزے از ان قاصر است همان قدر
ویراناقص باید دانست و لهذا بجهت کمال اتباع سنت سنیہ کہ
اولیائے نقشبندیہ اختیار کرده اند گویے مسابقت برده اند و
همین کمال مشابہت بجهت کمال متابعت دلیل است بر فضیلت
شان و اگر همت ما قاصر همتان از کمال متابعت آنجناب کوتاهی کند
و بر آدائے واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبہات و عبادات
و عادات و معاملات خصوصاً در معاملات قناعت کند آن هم بسیار

است گوشت نوافل ایتیان مستحبات و کمال اشتغال سنن در عبادا^ت
 و عادات از و میسر نه شود رسول فرمود صلی الله علیه و سلم من اتقى
 الشبهات استبرا لدينه و عرضيه و من وقع في الشبهات وقع
 في الحرام الحديث في الصحيحين حق تعالی می فرماید ان ادلیاءه
 الا المتقون نیستند دوستان خدا که متقیان تقوی عبارت از ادائیگی
 واجبات و ترک محرمات و مشتبهاست است نه از کثرت نوافل ایتیان
 مستحبات این محرمات زوایل نفس است از نفاق و عجب و کبر و
 حقد و حسد و ریا و ستمه و طول اهل و حرص بر دنیا و مانند آن و بعد از آن
 محرمات که به افعال جوارح تعلق دارد و در کتب فقه مبین اند و اگر
 همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شوی نفس و شر شیطان تکلیف
 محرمات شود پس در آنچه اطلاق حقوق العباد باشد از ان اجتناب باید
 کرد که حق تعالی کریم است و پیران عظام شفیع اند آنجا امید عفو^{ست}
 و حقوق العباد در بخشش نمی آید آیات و احادیث درین باب بسیار
 اند این رقمه تحمل آن نه تواند شد

حدیث المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده

و حدیث ان تحب للناس ما تحب لنفسك و تترك لهم ما تترك لنفسك

درین جا کافی است شعر

مباش دینے آزار و ہرچہ خواہی کن کہ در شریعت با غیر ازین گناہے نیست

یعنی غیر ازین مثل این گناہے نیست۔ دیگر از نصح کہ برائے دین و

دنیا مفید است آن است کہ از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و

غلام و کنیزک و رعیت باہر یک چنان معاشرت باید کرد کہ آنہا

راضی باشند و دوست دارند و از کثرت اخلاق و غمخواری و عدم

تکلیف بالا اطلاق و رعایتہا بجان گرویدہ باشند مگر آنکہ بعضے

از انہا از حسد یک دیگر اگر ناخوش باشند آن معتبر نیست و متوجعان

خود را از ادب و فرمان برداری و خدمت گزاری راضی دارند

مگر در آنچه بمعصیت امر کنند رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم لا طاعة

للمخلوق فی معصیة الخالق و با اقربان خود از اقربا و برادران و

دوستان و ہم صحبتان و ہمسایگان با خلاص محبت و غمخواری و

تواضع باشند دنیا جلتے سہل است برائے معاملات دنیوی

با ہم تقاطع نہ کنند۔ بیچ خانہ بر باد شدہ مگر وقتیکہ با ہم منازعت و

مخاصمت کردند و از کسانیکہ اندیشہ دشمنی باشد انہارا با حسان

و نکوئی شرمندہ سرنگون باید کرد۔ بیت

آسایش دویستی تفسیر در حرمت با دوستان لطیف با دشمنان مدارا

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا لَذِيَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ

عَدُوًّا كَانَ دَلِيًّا حَمِيمًا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا

يُلْقِيهَا إِلَّا ذُرْحًا عَظِيمًا وَمَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعًا فَاسْتَعِذْ

بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ یعنی دفع بدی کن به خصم که نیکوتر

است یعنی بدی دشمنان به نیکویی کردن با آنها از خود دفع کن

پس ناگاه شخصیکه در میان تو و او دشمنی است دوست و محب

خواهد شد و نمی کند این چنین مگر کسانیکه صبری کنند و مگر کسانیکه حساب

نصیب بزرگ اند و اگر وسوسه شیطان ترا درین کار مانع شود

اعوذ بخوان و پناه جوئی به خدا بدوستیکه خدا سمیع و علیم است این

حکم در حق کسی است که با و برائے دنیا دشمنی و ناخوشی باشد

اما با کسی که خالصاً لله با و دشمنی باشد مثل روافض و خوارج و

مانند آن از آنها موافقت نکند تا که از عقاید فاسده توبه نه کند اگر چه

پدر یا پسر باشد ۝ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا

عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ إِلَى قَوْلِهِ لَنْ نُنْفَعَكَمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ

در خاندان فقیر همیشه علم را شده آمده اند که در هر عصر ممتاز بودند
از فرزندان فقیر احمد اللہ این دولت رسانیده بود خدایش بیا مرز و
رحلت کرد دلیل اللہ و صفوة اللہ را هر چند خواستم در تحصیل این دولت
تن نه دادند حسرت است و این قدر عبارت فتاوی که ہمیدند اعتبار
ندارد باید که خود ہم درین امر اگر توانند کوشش کنند و فرزندان خود را
سعی کنند که این دولت لازوال کسب نمایند که در دنیا و ہم در عقبی ^{عقبتی} مثمر
برکات است علم عبارت است از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق
احوال و اعمال که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل آنست و این علم
بدون دریافتن ادله از قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و
اصول فقه و دریافتن اقوال صحابه و تابعین خصوصاً ائمه اربعه ^{رحمهم اللہ}
و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی بعضی روایات
بے اصل نوشته اند در یافت حال صحیح و سقیم مسائل بدون این همه علوم
نمی شود درین علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفه ناشی
مخص است کمال در آن مثل کمال طبربان است در علم موسیقی که
موسیقی ہم فنی است از فنون حکمت ریاضی مگر منطق که خادم همه علوم
است خواندن آن البته مفید است -

مشکله سئالہ لایبہ در بیان احکام ضحیہ و جوہ آن

باید دانست که قربانی واجب است بر ہر مسلمان آزاد مرد باشد یا زن مقیم بہ مصر باشد یا بادیہ یا قریہ بیشتر طیکہ مالک نصاب باشد بر روز عید قربان موجب آن وقت است و رکن آن ذبح جانوے کہ چہ پایا باشد و حکم آن خروج از عہدہ واجب است در دنیا و حصول ثواب است در عقبی فرمود آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شخصے را کہ حاصل شود توانائی و نداد قربانی پس نزدیک نہ شود مصلحتے مارا۔

مسئلہ۔ واجب نیست قربانی بر غلام و کنیز و کافر و کافرہ و مسافر و بر حاجی مسافر سوائے اہل مکہ و بقولے بر محرم ضحیہ نیست اگرچہ از اہل مکہ باشد

مسئلہ۔ قربانی واجب است از ذات خود نہ اطفال صغار بر آیت امام محمد از امام ابی حنیفہ و بر آیت حسن واجب است مثل صدقہ فطر۔

مسئلہ۔ اگر صغیر یا لدا باشد قربانی کند پیرا و از مال او و بعدیم او جدا و ویادھی او و علیہ الفتوی و نزد شافعی و زفر جائز نیست از مال او بلکہ پیرا ز مال خود نماید در کافی و مواہب الرحمن فتوی برین قول است

مسئله - یک گوسفند براتے یک نفر و یک گاؤ و یک شتر براتے
ہفت نفر و کمتر ازان کافی است و براتے زیادہ ازان جائز نہ -

مسئله - جائز نیست قربانی مگر از چہار چیز گوسفند و بز و گاؤ
و شتر اما گاؤ بیش از جنس گاؤ است و جانورے کہ از وحشی و اہلی
پیدا شود تابع مادر خود است و شرط است کہ گاؤ و جاموس کم از دو
سال نباشد و شتر کم از پنج سال نباشد و گوسفند و بز و آنکہ از وحشی و اہلی
متولد بود اولی این است کہ از یک سال کم نباشد و جائز است ششماہ
و نہ کہ شروع ماہ ہفتم کردہ باشد و نزد زعفرانی ہفت ماہہ باشد و
باین ہمہ شرط است کہ در قد و قامت چنان باشد کہ اگر بایک سالہ
مخلط شود تمیز ممکن نباشد -

مسئله - جائز نیست قربانی کور چشم و یک چشم و ننگ کہ تا ندیج
نمی توان رفت گوش بریدہ و دم بریدہ و بے دم و بے گوش و مجنونہ
کہ گاہ نخورد و خاشتی و خشتی و لاغر محض و اکثر گوش یا دم بریدہ و اکثر
نور چشم زائل شدہ و آنکہ ندان ندارد و ازین سبب گاہ نمی توان خورد
و آنکہ سر پستانش مقطوع یا خشک شدہ یا بخیمال قوت با استعمال ادویہ
شیر و منقطع کردہ باشند و آنکہ سوائے ناپاکی چیزے دیگر نخورد -

مسئله - قربانی خسی و شایخ شکسته و آنکه بغیر شایخ است
و مجنون که گاهی می خورد و خاشتی فریه آنکه دندان ندارد بعضی مگر گاه
می تواند خورد و آنکه اکثر دندانش باقی است و آنکه اکثر گوش یا دم او باقی
و آنکه حافظ ندارد و الا فتن می تواند و آنکه خلقی گوش خرد دارد جائز است

تنبیه - در تقدیر اکثر از امام اعظم روایات مختلف است در
روایت جامع صغیر تا ثلث اقل است و زیاده از آن اکثر و در بعضی
کتب تاربع و نزد صاحبین اگر زیاده از نصف باقی باشد اکثر است
و همین است مختار فقیه ابواللیث -

مسئله - اگر خرید کند غنی گو سفندے را صحیح و بعدش عیب
پیدا کند پس واجب است دیگر فقیر را جائز است اول -
مسئله - اگر حصه احدی کم از حصه سبع باشد از هر کس
قربانی جائز نیست -

مسئله - اگر دو کس یک گاو یا المنا صنفه خریدند قربانی کنند
جائز است بر روایت صحیح و تقسیم نمایند گوشت را به وزن نه تخمین
مگر آنکه با گوشت چیزه از کله و پاچه و پوست باشد -

مسئله - اگر گاو را برای قربانی مردم دو سه نه که علیحده

اند و از هفت زیاده نباشند خریده ذبح سازند جائز است و نزد
امام مالک از اهل یک خانه جائز است گو زیاده از هفت باشند
و از اهل دو خانه جائز نیست اگر چه کمتر از آن باشند.

مسئله - اگر خریدند دو کس شتر را و یکی از آن صرف طاز
گوشت است پس آن قربانی جائز نیست.

مسئله - اگر زید مثلاً خرید کرد گاوی را بنا بر ارضیه بعد
شش کس دیگر شریک ساخت مگر او است.

مسئله - اگر از جمله شتر کار یک کس نصرانی باشد پس از جمله
قربانی جائز نباشد.

مسئله - اگر ارضیه رغنی میرد واجب است دیگر و بر فقیر نه و اگر
گم شود یا بدوی رود پس از خرید دیگر یافته شود در ایام ارضیه پس غنی
مختار است هر یک را که خواهد ذبح سازد و فقیر هر دو را ذبح نماید.

مسئله - اگر ارضیه وقت ذبح عیب دار شده گریخت و بفر
گرفتار شد پس قربانی آن جائز است نزد ابی حنیفه و نزد امام محمد اگر
به رنگ هم گرفتار گردد و جائز است و اگر غلطانیده شد گو سفند بنابر
ذبح و اضطراب کرد تا اینکه پیش بشکست پس قربانی آن جائز است

مسئله - اگر شکر کا خرید کر دندہفت کس گاوے از آنجملہ چہار
کس بہ نیت قربانی وسہ کس بقصد تطوع پس جائز است اتفاقاً۔

مسئلہ - اول وقت ذبح برائے شہریان بعد نماز عید است و
برائے اہل قریہ طلوع فجر یوم عید و وقت آخر قبل غروب آفتاب روز
سوم است و نزد شافعی تا سیرد ہم نیز جائز است پس اہل شہر را
لا ریب قبل نماز امام قربانی جائز نہ و اہل قریہ را جائز۔

مسئلہ - اگر خرید نمود دندہفت کس گاوے را بنا بر قربانی و
بمردیکے از انہا قبل قربانی و وارثان میت اجازت دادند جائز است
واللہ اعلم و ابی یوسف رحمۃ اللہ علیہ بروایتے جائز نہ و اگر از طرف
خود ہا وارث میت و ام و ولد آن ذبح سازند جائز است۔

تنبیہ - برائے فقر و غنا و ولادت و موت آخر وقت معتبر است
پس اگر شخصے اول وقت فقیر بود و آخر وقت غنی شد برواضحیہ واجب است
و اگر آخر وقت فقیر شد اول وقت غنی بود و بہ سببے او نمود واجب نیست
و اگر پیدا شد آخر وقت واجب است و چون بمیرد واجب نہ۔

مسئلہ - اگر کسی ذبح کرد اضحیہ و بعد از ان ظاہر شد کہ امام نماز
عید بلا طہارت خواندہ است اعادہ نماز لازم است نہ قربانی۔

مسئله - اگر قبل خطبه و بعد نماز فرج کنند جائز است الا

ترک افضل لازم آید -

مسئله - اگر روز عید بوجه نماز عید خوانده نشود پس

شهریان را بر روز دوم و سوم قبل از نماز هم فرج قربانی جائز است

مسئله - اگر امام در روز عید تاخیر نماید پس سزاوار است

که تا وقت زوال در فرج هم تاخیر نمایند -

مسئله - اگر در شهر بسبب فتنه و نبودن والی نماز عید

نشود پس جائز است اضحیه بعد طلوع فجر و علیه الفتوی

مسئله - اگر نماز عید در عید گاه نه شده باشد اهل مسجد فرغت

کرده باشند یا بالعکس قربانی روا بود قربانی کننده در نماز شریک

شده یا نه -

مسئله - اگر گواهی داده شود پیش امام به بلال عید و مطابق

آن نماز خوانده شود و مردان قربانی نمایند بعد از آن ظاهر شود که یوم

عرفه بود پس اعاده نماز و اضحیه لازم نیست -

تنبیه - معتبر در قربانی مکان اوست نه مکان مضحی پس اگر قربانی

در دیهه باشد و قربانی کننده در مصر فرج آن وقت صبح جائز است و

و بعکس آن جائز نه.

مسئله - اگر شهری خواهد که پیش از نماز صبح ذبح سازد پس حیل آن است که گو سفند قربانی را بیرون شهر فرستند تا بعد طلوع فجر ذبح کرده شود و این صحیح است.

مسئله - فصل است و نیز از پیش ماده بز از نر بز اگر چه قیمت گوشت برابر باشند و گو سفند از حصه بیع گاو در صورتی که مسای باشد و قیمت بالاتفاق و نیز بعضی ماده شتر و ماده گاو نیز فصل است از نر آن
مسئله - قربانی کردن بر روز اول افضل است و مکره است در شبها

و جائز نیست در شب نحر و آن شب اولی است زیرا که شب همیشه تابع روز گذشته باشد اتفاقاً و اگر شک واقع شود در یوم ضحیه پس مستحب است تا یوم سوم تاخیر و قربانی نه نمایند و قربانی کردن در این ایام افضل است از آنکه فو
کند آن را درین ایام و تصدق نماید بهائے آن بعد الانقضاء.

مسئله - اگر قربانی نه کند شخصی حتی که بگذرد ایام آن پس اگر واجب کرده است بر خود و معین کرده است گو سفند معین را مثلاً پس واجب است تصدق نماید زنده و اگر فقیر خرید نماید گو سفند بنا بر قربانی و نکند وقت آن بگذرد پس همین است حکم نزد علماء رحمة الله علیهم

و اگر غنی خرید نه کرده است گو سفندے و ایام اُضحیّه بگذرد پس
واجب است که تصدق کند بهائے آن راه.

مسئله - کسی ذبح کرده اُضحیّه را از میت بلا اجازت او
پس ثواب برائے میت است و اُضحیّه از مضمحی

تنبییه - واجب نمی گردد اُضحیّه بجز در نیت که آنکه نذر نماید
یا به نیت اُضحیّه خرید نماید آن را غنی با اتفاق روایات اما فقیر پس لایق
درین اختلاف است مختار این است که اگر خرید نماید به نیت قربانی
در ایام آن واجب می شود قربانی کردن آن اگر چه از زبان چیرگی
اقرار نه کرده باشد و علیه الفتوی و اگر نیت مقارن بشر باشد
پس واجب نیست بالاجماع.

مسئله - اگر کسی قربانی کرد باذن میت پس واقع می شود
و جائز نه بود تناول گوشت آن و اگر بلاذن کرده است جائز

مسئله - اگر چهارده نفر دو مهار شتر بالاشتر اک قربانی نمایند جائز است
مسئله - اگر کسی گو سفند خود را از غیر بلا امر او به نیت اُضحیّه
ذبح نماید کفایت نه کند از غیر.

مسئله - افضل است که اُضحیّه خود را خود ذبح نماید اگر

واقف باشد از طریق ذبح و الا استعانت جوید از دیگر و خود حاضر
باشد بر مکان ذبح -

مسئله - مکروه است ذبح نصرانی و یهودی حرام است ذبح
مجوسی و بت پرست و مرتد -

تنبیه - از شرط ذبح این است که صاحب توحید باشد عقداً

همچو اهل اسلام دارد یا از روی دعوی مثل اهل کتاب باشد و

واقف باشد به تسمیه ذبیحه یعنی بداند که به تسمیه حلال می شود و قادر باشد

به بریدن رگها مرد و باشد یا زن صبی باشد یا مجنون اقلف باشد یا

مختون و هر کس که نمیداند تسمیه و ذبیحه را پس ذبیحه او حلال نیست

و اهل کتاب ذمی باشد یا حربی اگر نام خدا وقت ذبح بگیرد و نام حضرت

عزیر و عیسی علیهما السلام بر زبان نیاورد جائز است ذبیحه او و الا

مسئله - اگر قبل غلظانیدن اضحیه یا بعد ذبح بگوید اللَّهُمَّ

تَقَبَّلْ مِنِّي مِنْ فُلَانٍ جَائِزٌ اسْتَأْمَرَ عَالَتِ ذَبْحِ مَكْرُوهٌ اسْتَأْمَرَ

زیرا که شرط ذبح این است که صرف تسمیه گوید خالی از معنی دعائی

که اگر بگوید وقت ذبح اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي حلال نمی شود و اگر عطسه آید

الْحَمْدُ لِلَّهِ و اراده تسمیه کند صحیح نیست بروایت اصح و اگر

بجائے بِسْمِ اللّٰهِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ سُبْحَانَ اللّٰهِ گوید و اراده تسمیہ
 کند صحیح است و آنچه مشہور است کہ می گویند بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ
 منقول است از ابن عباس رضی اللہ عنہما۔

تنبیہ بوضع ذبح میان حلق و لبہ است و ذبح عبارت
 است از بریدن رگہا کہ در جانب بالائے گلو و زیر فک اسفل است
 و رگہائے کہ بریدن آن شرط است چہ را اند اول حلقوم و دوم مری
 کہ بہ فارسی آن را سرخ رود می گویند و سوم و چہارم ہر دو شدہ گ
 و این ثابت است بہ حدیث و نزد شافعی اگر حلقوم و مری باکل
 بریدہ شدہ حلال است و الا لا و نزد امام ابی حنیفہ اگر سرہ رگ
 ازین چہار ہر کدام کہ بریدہ شد حلال است و نزد امام محمد اگر اکثر
 ہر رگ بریدہ شود و نحر عبارت است از بریدن رگہا کہ یا تین گلو
 و نزدیک سینہ شتر واقع است و ذبح در گاو و گوسفند مستحب است
 و نحر و شتر و بکر و وہ است نحر در آل ہر دو و ذبح در شتر۔

مسئلہ۔ اگر قصد تسمیہ در ذبح ترک کند ذبیحہ حرام است
 اگر بہرہا ترک شود حلال است و نزد امام شافعی در ہر دو صورت حلال
 است و نزد امام مالک در ہر دو صورت حرام و مسلمان و اہل کتاب

در ترک تسمیه برابراند.

مسئله - اگر دو کس غلطی کنند باین طور که یکی قربانی دیگری را

ذبح نماید جائز است و ادای شود از هر دو بر هیچ کس تاوان لازم

نیاید بلکه خواهد گرفت هر کس اُضحیّه خود را نزد علمائے مآر حمتہ اللہ علیہم

مسئله - اگر بعد ذبح یکی گوشت قربانی دیگری را بخورد و بعد از

واضح گردن لائق است که حلال گرداند بیکه مرد بگیرد و اگر

نزاع و خصومت نماید پس تاوان قیمت گوشت بگیرند و تصدق نمایند

و همین حکم است اگر تلف کند گوشت قربانی دیگری را.

مسئله - اگر کسی اُضحیّه خود را با عانت دیگری ذبح نماید پس

واجب است تسمیه بر معین و ذابح و اگر یکی از آن هم ترک نماید

حرام گردد کذا فی الدر المختار و خزانه المفتیین

مسئله - اگر کسی امر کند دیگری را برائے ذبح و او ذبح

کند و ظاهر نماید که من تسمیه عمداً ترک کرده ام پس قیمت اُضحیّه بر او

لازم آید اگر ایام نحر باقی باشد و بگیرد خرید ذبح کند و تصدق نماید و هیچ

از گوشت آن نخورد و اگر ایام نحر باقی نباشد قیمتش تصدق بر فقرا نماید.

مسئله - اگر بزچیه آئیده اُضحیّه قبل ذبح پس ذبح کرده شود

و نزد بعضی بلا فسخ تصدق کرده شود و مکرر است فسخ شایسته حاله که
قریب اولاده است و اگر جنین مرده یافته شود در شکم اضحیه پس حلال
نیست نمودن و داشته یانه نزد امام ابی حنیفه و نزد صاحبین و شافعی اگر
تمام شده باشد خلقت آن حلال است -

مسئله - اگر غصب کند کسی گو سفندے را و قربانی نماید از
نفس خود جائز است و ضمان قیمتش لازم و همین است حکم مرهونه و
مشترکه و اگر امانت سپرد کسی گو سفندے را پس فسخ کند آن را امانت
کافی نیست و همین است حکم عاریت -

مسئله - مثلاً زید خرید کرد گو سفندے را از عمر و فسخ کرد آن را
بعذران مستحق آن ظاهر شد بکریس اگر بکرا جازت به بیع آن بدید جائز
شد و الا لا -

مسئله - اگر خرید نمودند سه کس سه کیش یکے از ان به قیمت ده درم
و دوم بقیمت بیست درم و سوم بقیمت سی درم بعد از ان چنان اختلاط واقع
شد که کسی از آنها اضحیه خود را شناختن نمی تواند لهذا با هم تجویز کرده یک
یک گو سفند قربانی کردند پس رواست این قربانی و لازم است که
مالک سی درم به بیست درم و مالک بیست درم بدو درم تصدق نماید

و مالکیده درم بیچ تصدق نہ نماید و اگر اجازت دادی کے از انہا
بہ صاحب خود پس کفایت کند و بیچ لازم نہ۔

مسئلہ۔ اگر ذبح کند کسی بہ ناخن و دندان و شاخ کہ
از مواضع خود ہا بر کندہ باشد مکروہ است الا خوردن آن مضام
ندارد و نزد شافعی حرام است و بہ ناخن غیر منزع حرام است
بالاتفاق زیرا کہ حکم منخنة دارد۔

مسئلہ۔ جائز است ذبح بہ پوست نے و سنگ تیز
و ہر چیزیکہ تیز باشد و بریدر گہا و جاری کند خون۔

مسئلہ۔ مستحب است کہ ذابح اولاً تیز کند کار و را
و مکروہ است کہ اول بخلطاند گو سفند را و بعد از ان تیز نماید کار و
خود را و مکروہ است جدا کردن سر و رسانیدن کار و تا حرام مغز
و مکروہ است آنکہ بگیرد پائے گو سفندان را و بکشد آنرا تا موضع
ذبح و آن کہ بہ شکنند کردن ذبیحہ را یا بکشد پوست آن را پیش از آنکہ
از اضطراب ساکن شود و مکروہ است ذبح از قفا بلکہ گر بگیرد
گو سفند پیش از بریدن رگہا حرام است۔

تنبیہ۔ کلیتہ این آنست کہ ہر چیز کہ در ان لحم و تعذیب

است و بان حاجت نیست در باب ذبح مکروه است -
مسئله - هر جانوری که مانوس است از انسان و رم
نمی کند پس طریق ذبح آن بریدن رگهای مذکور است و هر جانوری
که وحشت دارد از انسان رم و گریزی کند پس طریق ذبح آن نیست
که پے زندان را و زخمی کند و مروی است از امام محمد که اگر گو سفند
رم کند به صحرای پس ذبح اضطراری آن جائز است و اگر رم کند
میان شهر پس جائز نیست ذبح اضطراری و در گا و و شتر صحرا و
شهر هر دو برابر است -

مسئله - مکروه است سوار شدن بر شتر قربانی و اجاره دادن
آن و دوشیدن شیر آن و بریدن پشم آن بنا بر انتفاع -
مسئله - جائز است صاحب قربانی را که بخورد گوشت
و ذخیره کند یا بخورد هر کس را که خواهد غنی باشد یا فقیر و مستحب است
که صدقه از ثلث کم نه کند مگر آنکه صاحب عیال باشد -

مسئله - جائز است که تصدق کند پوست قربانی را یا جزا
و غیره بال و مشک و غیره چیزه که بکار خانه داری در آید طیار سازد
و یا تبدیل کند چیزی که بذات آن بلا است هلاک آن انتفاع ممکن باشد

مثل پارچه و موزه و غیره نه که سرکه و آرد و مصالح گوشت و غیره
که اشیا مستهلک است و اینست حکم گوشت اضحیه.

مسئله - جائز نیست فروختن گوشت و پوست اضحیه

بدراهم و دنانیر زیرا که این گونه تصرف به قصد تمولی باشد
و آن در مال وقف جائز نیست.

مسئله - اگر قربانی کرده شود از مال صبی پس بخورد

از آن صغیر و ذخیره کرده شود گوشت بقدر حاجت او و از مال بقی

پارچه و موزه و غیره تبدیل کرده شود نه با اشیا مستهلک همچو

آرد و سرکه و شیرینی.

مسئله - اگر بفروشد کسی گوشت یا پوست اضحیه را بدراهم

یا تبدیل کند از سرکه و غیره پس واجب است که تصدق کند قیمت

آن را.

مسئله - جائز نیست که چیزی از اضحیه به اجرت قصاب

داده شود چنانچه در عوام سواج است که پوست قربانی را بقصاب عوض

اجرت او می دهند.

زیر

چوں مسائلِ اضحیّه از جمله مالابدمنه بود و جناب قاضی شهاب الدین
صاحب قدس ستره معلوم نمی شود که بکدام سبب در رساله
مالابدمنه بیان نه فرمود لهذا فقیر حسن بن حسین بن محمد العلوی الحنفی
که از تلامذه مولانا محمد حسن علی باشمی در ماه محرم الحرام ۱۲۶۰ هجری
بطور تکمیل نوشته شامل رساله مالابدمنه نمود.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِمُؤَلَّفِيهِ وَلِقَائِيهِ وَمَنْ دَلَّ عَلَى ذَاكَ وَابْنِ
نَظَرِيهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ
وَاصْحَابِهِ وَأَزْوَاجِهِ أَجْمَعِينَ

رساله احکام عقیقه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حامداً ومصلياً بدانکه عقیقه نزد امام مالک و شافعی و احمد سنت
مؤکده است و به روایتی از امام احمد واجب و نزد امام اعظم
مستحب و قول به بدعت بودنش اقرار است بر امام کذا فی
العاجله الدقیقه و در صحیح بخاری از سلمان ضعیف مروی است که
فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم با طفل عقیقه است پس بریزید
از جانب او خون (یعنی ذبح جانور کنید) و دفع کنید از او اینا و بپزند
را (یعنی موئی سرش را تراشید) و از انس ابن مالک روایت است
که آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم بعد نبوت عقیقه خود نمود و در ابواب
وترندی و نسائی از سمره بن جندب مروی است که پیغمبر خدا صلی
اللہ علیہ وسلم فرمود هر طفل مرهون است به عقیقه ذبح کرده شود از
جانب او بروز، مفتوم و نام نهاده شود و سرش تراشیده شود فرمود
امام احمد که معنی مرهون آن است که چون عقیقه طفل نه کرده شود
شفاعت والدین خود نخواهد کرد و بروز قیامت چنانکه شیء مرهون

نفع به مالک خود نمی دهد.

مسئله - بر هر کسی که نفقه^{له} مولود واجب باشد او را عقیده

او هم از مال خود باید کرده از مال مولود ورنه ضامن خواهد شد
و اگر پدرش محتاج باشد او را عقیده نماید اگر میسر باشد.

مسئله - در ابوداؤد از امام کمر ز روایت است که فرمود

رسول مقبول صلی الله علیه و سلم که از جانب پسر دو گوسفند ذبح کرده

شود و از جانب دختر یک گوسفند و بیح مضائقه نیست که گوسفند

نر باشد یا ماده این مختار اکثر علماء و شافعی همین است که از پسر

دو بز ذبح کرده شود و نزد بعضی یک کافی است چرا که رسول الله

صلی الله علیه و سلم در عقیده امام حسن علیه السلام یک گوسفند ذبح

نموده و فرمود اے فاطمه سر او به تراش و برابر وزن موش سیم تصدق

کن پس وزن موش یک درم بود یا بعض درم رواه الترمذی و در

عقیده ذبح گوسفند یا میش یا دنبه یک ساله کامل نر و ماده جائز

است و در گاو و شتر شرکت تا هفت کس جائز است بشرطیکه

نیت همه شکر کار قربت باشد.

مسئله - در شرح مقدمه امام عبداللہ وغیره مرقوم است و هجی

كَالْأَضْحِيَّةِ يَعْنِي حَكِيمَ جَانورِ عَقِيْقَةِ مِثْلِ حَكِيمِ جَانورِ قَرْبَانِي اسْتَفِي سِتْهَا
 وَرِعْمَرًا وَكَهْ بَزْ كَمِ از يَكِ سَالِ وَكَأَوَّلِ كَمِ از دَوِ سَالِ وَشَرِّ كَمِ از پَنَجِ سَالِ
 نَهْ بُوَد فِي جِنْسِهَا وَدَرِ جِنْسِ او مِثْلِ شَرِّ وَكَأَوَّلِ بَزْ مِيشِ وَدُنبِهْ وَ
 سَلَامَتِهَا وَسَلَامَتِي اَعْضَاكِ بِسَبْحِ عَضْوِ او زِيَادَهْ از ثَلَاثِ مَقْطُوعِ
 نَباشد وَفِي اَفْضَلِهَا وَرِ فَضِيْلَتِ او كَهْ فَرَبِهْ قِيْمَتِي فَضْلِ اسْتِ
 وَالْاَكْلِ مِنْهَا وَدَرِ خُورْدَنِ از وَكِهْ خُورْدَنِ گوشتِ عَقِيْقَهْ بِهْمِ فَقِيْرِ
 وَغَنِيٍّ وَصَاحِبِ عَقِيْقَهْ وَوَالِدِيْنِ او رَا جَائِزِ اسْتِ مِثْلِ گوشتِ قَرْبَانِي
 وَبِجَنِيْنِ شَكْسْتَنِ اسْتِخْوَانِشِ جَائِزِ اسْتِ وَالاَهْدَاءِ وَالاِخْتِاَرِ
 وَدَرِ پَدِيَهْ فَرِشْتَاوَنِ اَكْرَهْ اَعْيَا رِ بَاشد وَذَخِيْرَهْ نَمُودَنِ وَامْتِنَاعِ
 بِنَعِيْهَا وَدَرِ مَنَعِ بِيْعِ او وَالتَّعْيِيْنِ بِالتَّعْيِيْنِ وَدَرِ مَقْرَرِ شَدَنِ بَهْ نِيْتِ
 تَعْيِيْنِ وَاعْتِبَارِ النِّيَّةِ وَغَيْرِ ذَالِكِ وَدَرِ اعْتِبَارِ نِيْتِ وَغِيْرَهْ -

مسئله مستحب است که سر جانور عقیقه به حمام و یا

ران به قابله یعنی دانی جنائی و یک ثلث گوشت به فقرا بدهند

و باقی خود خورند یا با عزایا اجباب تقسیم نمایند و جلد و بیچه تصدق

نمایند یا به صرف خود آرند و در زمین دفن نه نمایند که تصدیع مال است

مسئله موی سر مولود تراشیده برابر وزنش زیر یا سیم

خیرات نماید و مو و ناخن او را دفن نماید و همچنین همیشه آنچه از جسم انسان از مو و ناخن و دندان و غیره جدا شود آن را دفن باید کرد و بر سر مویز زعفران یا صندل بمالد.

مسئله - بعد ولادت هفتم روز یا چهاردهم یا بیست و یکم و بهین حساب یا بعد هفت ماه یا هفت سال عقیقه باید کرد و الغرض رعایت عدد هفت بهتر است.

مسئله - وقت ذبح جانور عقیقه این دعا بخواند **اللَّهُمَّ هَذِهِ عَقِيْقَةُ ابْنِي فُلَانٍ دُمُّهَا بِدَمِهِ وَلَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَعَظْمُهَا وَبِعَظْمِهِ وَجِلْدُهَا بِجِلْدِهِ وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا فِدَاءً لِرَبِّي مِنْ النَّارِ بَعْدَهُ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ** **۰** اِنَّ صَلَوَتِي وَرُسُوْمِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ **۰** **اللَّهُمَّ مِنْكَ** وَكَانَكَ بِحَمْدِكَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُ أَكْبَرُ گفته ذبح نماید و اگر ذابغ غیر والد طفل باشد بجای ابنی نام پسر و والد را بگوید و اگر عقیقه دختر بود بجای ضمائر مذکر مؤنث بگوید یعنی **اللَّهُمَّ هَذِهِ عَقِيْقَةُ بِنْتِي فُلَانَةَ دُمُّهَا بِدَمِهَا وَلَحْمُهَا بِلَحْمِهَا**

تا آخر بگوید -

مسئله - هرگاه طفل پیدا شود و نانش بریده غسل داده پارچه

پوشانند و از پارچه زر و احتر از نمایند و مسنون است که بگوش

راست اذان و بگوش چپ اقامت مثل اذان و اقامت نماز

بگویند و بوقت *حَتَّى تَعْلَى الصَّلَاةَ وَحَتَّى تَعْلَى الْفَلَاحَ* هر دو جانب رو

بگردانند و بعد بگوید *اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِيذُ بِكَ وَذُرِّيَّتَهُمَا مِنَ الشَّيْطَانِ*

الترجیم و بعد از آن خرمایا شیء شیرین خائیده در کام او لیسند و

این را تخنیک گویند و اولی برای تخنیک تم است پس رطب پس شیده

مسئله - و نام نیک مولود مقرر کنند در حدیث است که

بهترین اسم آن است که بر عبودیت دلالت کند مثل عبد الله

و عبد الرحمن و غیره و یا بر حمد مثل محمود و حامد و احمد و غیره یا با سماء

انبیاء بود مثلاً محمد ابراهیم و محمد اسمعیل و غیره و مروی است از

عبد اللہ بن عباس که هر کس را که سه پر زائیده شد و نام یکی

با اسم محمد نه کرد پس تحقیق نادانی نمود یعنی ثواب و برکت این ندانست

و در روایت ابو نعیم است که خداوند تعالی می فرماید که مرا قسم

عزت و جلال خود است که هرگز عذاب نخواهم کرد مگر کسی را که نانش

مثل نام تو باشد در آتش یعنی مثل نام پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ
 وسلم مثل محمد احمد محمد علی احمد حسن وغیرہا واللہ اعلم وعلما تم حررہا العبد
 العاصی الراجی غفر اللہ القوی محمد عبد الغفار اللکنوی عفا اللہ لولی عنہ
 وَعَنْ وَالِدَيْهِ وَأَخْسَنِ إِلَيْهَا وَإِلَيْهِ - فقط

قطعہ تاریخ

مالآبد کے حاشیے سے مولوی سجاد نے
 گنج علم و فضل میں اچھا اضافہ کرویا
 طالبان علم کو مدت سے تھی جس کی تلاش
 حق نے کی انیس سو تھپتین میں وہ دولت عطا

۱۹

۵۶

جملہ علوم و فنون کی کتب ملنے کا پتہ۔

سب رنگ کتاب گھر دہلی
 (نازا آفسیٹ ورکس وہیلی) ...
 پبلشنگ کردہ گھر دہلی

الحمد لله که کتاب مستطاب هادی سالکین و تبصره مشرشدین از تعنیفات
جامع سلوک حقیقت واقف موز طریقیت حضرت قاضی شمس الدین صاحب
پانی پتی مجددی نقشبندی رحمه الله علیه الموسوم به

اشیاء الظالمین

شیخ کامل بکمل باشد و ازین جهان رحلت فرمود و مرید بدرجه کمال نرسید و اجبت که آن مرید صحبت شیخ دیگر نکند
کند که مقصود خداست حضرت مجدد رضی الله عنه فرموده که صحابه کرام بعد رسول کریم صلی الله علیه و سلم بیعت
ابا بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم کردند مقصود ازین بیعت فقط امور دنیا نبود بلکه کسب کمالات باطنی هم بود
اگر کسی گوید که فیض اولیا بعد موت آنها باقی است پس طلب کردن شیخ دیگر عیبت است گفته شود که فیض اولیا
بعد موت آنها نیست که ناقص را بدرجه کمال رساند الا نادرا اگر فیض بعد موت همان قسم باشد که در حیات باشد
پس تمام اهل مدینه از عصر پیغمبر خدا تا این وقت برابر صحابه باشند و نیز میچکس محتاج صحبت اولیا نباشد چگونه
فیض مرده مثل زنده باشد که درین مفسر و مستفیض مناسبت شرط است و آن بعد وفات مفسر و آرمی بعد فنا
و بقا که مناسبت باطنی حاصل شود فیض از قبور توان برداشت لیکن نه آنقدر که در حیات باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُ إِلَهُ رَبِّ نَبِيِّكُمْ وَمَنْ لَمْ يَلِ اللَّهَ
فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

احمد رضا علی احسانہ کہ نسخہ عجیب و غریب از ایفات ملک العلماء و الاقیا حضرت قاضی ثناء اللہ پانی پتی رحمتی

مَلَكُوتِ الْعَالَمِينَ
وَالْعَمَلِ
وَالْكَرَامَةِ

اذا ہتمام احقر الانام محمد عبدالاحد بصحت تمام باہ سوال المکرم شمس العجمی

مَطْبَعُ مَجْتَبَا وَاعِ مَطْبُوعِ
دَلِجِ مَجْتَبَا وَاعِ مَطْبُوعِ



الحمد لله الذي له ما في السموات وما في الارض وله الحمد في الآخرة وهو الذي يثبت الدين آمنوا بالقول الثابت في الدنيا والآخرة والصلوة والسلام على محمد المبعوث بخير الاديان لصلاح الدنيا والآخرة

بعد از حمد و صلوة فقير حقير محمد ثناء الله عثمانى پانى پتى مجددى [۱] میگوید که مردن امریست لا بدی لا مفر منه و ذکر موت و احوال آن یاد داشتن باعث دفع غفلت و موجب برکات است لهذا رساله (تذكرة الموتى و القبور) بزبان فارسى در احوال موت و اموات و قبور از کلام امام المتأخرين شيخ جلال الدين السيوطى رحمة الله عليه استفاده نموده مینویسد تا فیض آن عام شود. جلال الدين عبد الرحمن سيوطى الشافعى توفى سنة ۹۱۱ هـ. [۱۵۰۵ م.] در قاهره

باب بدأ الموت ابن ابى شيبه از حسن بصرى روايت کرده است که حق تعالى چون آدم و ذريت اورا پيدا کرد ملائکه گفتند الهى زمين اينهارا گنجایش نخواهد کرد حق تعالى فرمود که درانها موت گردانم گفتند پس اينهارا زندگى گوارا نشود فرمود که آنها را طول امل دهم و احمد از مجاهد ذکر کرده که چون حق تعالى آدم را بزمين فرستاد فرمود ابن للخراب ولد للموت [۲]

مسئله تمنى موت و دعا بدان برای رنج و مصيبت جائز نیست در صحيحين از انس مرویست که آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم فرمود آرزوى موت برای رنج

(۱) محمد ثناء الله پانى پتى حنفى نقشى مجددى توفى سنة ۱۲۲۵ هـ. [۱۸۱۰ م.] فى پانى پت هند

(۲) امام مجاهد توفى سنة ۱۰۴ هـ. [۷۲۳ م.] فى مكة در سجده

(۳) بنا کن برای ویران شدن و یزای برای مردن

نکنید اگر ناچار باشید بگوئید (اللهم احینى ما كانت الحیوة خیرا لى وتوفنى اذا كانت الوفاة خیرا لى) [۱] در نهی از تمنی موت احادیث بسیار اند اگر نکوکارست شاید نکوئی زیاده کند و اگر بدکارست شاید که توبه کند اینچنین بخاری از ابی هریره از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند و ترمذی و احمد و حاکم از ابی بکر روایت کرده که مردی پرسید یا رسول الله بهترین مرد کیست فرمود کسی که عمرش دراز بود و عملش نیک پرسید بدترین مردم کیست فرمود هر که عمرش دراز باشد و عملش بد این حدیث صحیح است و احمد از ابی هریره روایت کرده که مردی شهید شد و برادرش بعد سالی مرد طلحه رضی الله عنه بهشت را بخواب دید و برادر دوم را از شهید پیش قدم دید و این خواب بجناب حضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفت و تعجب کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آنکه بعد او مرده است آیا یک رمضان صوم و یکسال نماز ادا نکرده یعنی جای تعجب نیست

مسئله ۲ اگر در دین خوف فتنه باشد آرزوی موت جائزست در دعای آنحضرت منقول است (اذا اردت بقوم فتنه فاقبضنى اليك غير مفتون) [۲] و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود باید که کسی از شما آرزوی موت نکند مگر وقتیکه اعتماد نباشد او را که عمل نیک کند

فصل بیهقی از ابن عمر روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود موت تحفة مؤمن است و همچنین از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم جابر و امام حسین و عائشة رضی الله عنهم روایت کردند (الموت غنیمة المؤمن ریحانة المؤمن) و در حدیث صحیح آمده که دو چیز را آدم مکروه میداند موت را و موت بهترست از معصیت و قلت مال را و از قلت مال حساب کم باشد فائده و گاهی بزرگان از شوق وصال حق آرزوی موت کرده اند رسول صلی الله علیه و آله و سلم وقت وفات گفته (اللهم الرفیق الاعلی) و یوسف علیه السلام گفته (... توفنی مسلماً و الحقی بالصالحین

(۱) ای خدا زنده دار مرا مادام که باشد زندگی بهتر برای من و بمیران مرا هر گاه که باشد مرگ بهتر برای من

(۲) هر گاه اراده کنی بقومی فتنه را پس قبض کن مرا بسوی خود یعنی بمیران فتنه نرسیده

* یوسف : ۱۰۱) و طبرانی از ابی مالک اشعری روایت کرده آن حضرت فرمود
صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم الہی موت را محبوب کن بسوی هر که مرا رسول تو داند
مولوی روم میگوید

بیت: من شوم عریان زتن او از خیال * تا خرامم در نہایات الوصال

فصل قرطبی^(۱) گفته کہ در حدیث آمده کہ بعضی انبیا از ملک الموت گفت
کہ تو پیش از آمدن خود چرا کسی را نمی فرستی کہ مردم از تو ہشیار باشند ملک
الموت گفت کہ واللہ پیش از من چند چیز می آیند و آگاہ میسازند بیماریها و پیری
و تغیر سمع و بصر پس چون یاد نکند مرا و توبہ نکرد من آواز میدهم وقت مرگ کہ آیا
من پیش خود رسول بعد رسول و نذیر بعد نذیر نفرستاده بودم حالا من خود رسول و نذیرم
بعد من رسول و نذیر نیست و در حدیث صحیح از ابی ہریرہ از آن حضرت صلی اللہ
علیہ و آلہ و سلم است کہ فرمود کہ هر کرا حق شصت سال عمر داد اورا عذر باقی
نگذاشت

باب در علامت خاتمہ خیر و بد و اسباب آن رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و
سلم فرمود وقتیکہ اللہ ارادہ نیکی کند از بندہ از و عمل نیک کناند پیش از مرگ رواہ
الترمذی و حاکم عن انس و حاکم و احمد از عمرو بن الجموح همچنین آورده و زیاده
کرده تا آنکہ ہمسایہ او از و راضی شوند و از عائشہ رضی اللہ عنہا از آن حضرت صلی
اللہ علیہ و آلہ و سلم احمد روایت کرد وقتیکہ حق تعالی ارادہ نیکی کند یکسال
پیش از مرگ او فرشتہ بفرستد کہ محکم کند کار او را و توفیق دہد او را تا کہ بمیرد بر
نیکوترین اوقات او پس چون حاضر شود موت و بیند آنچه مہیا کردہ است برای او خدا
قصد بر آمدن کند جان او از حرص پس آنگاہ دوست دارد ملاقات خدا را و دوست
دارد خدا ملاقات او را و چون خواهد اللہ با بندہ بدی مسلط کند پیش از مرگ او
بیکسال شیطان را کہ گمراہ کند او را تا کہ بمیرد بر بدترین اوقات او پس چون موت
حاضر شود و بیند آنچه مہیا کردہ است حق تعالی برای او از عذاب قصد فرورفتن کند
جان او برای مکروہ دانستن خروج پس آنگاہ مکروہ داند بندہ ملاقات خدا را و خدا

(۱) محمد قرطبی مالکی توفی سنہ ۶۷۱ ہـ [۱۲۷۲ م]

ملاقات اورا بعضی علما گفته که اسباب سوء خاتمه نعوذ باللہ منها چهار چیز اند سستی در نماز و خوردن خمر و نافرمانی و ایذا دادن مسلمانان و آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند کہ مسلمان می میرد از عرق پیشانی رواہ الترمذی و حاکم و صحیحہ عن بریدة و آن حضرت فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم وقت مرگ اگر از پیشانی عرق و آب از چشمان ریزد و پره بینی فراخ شوند پس رحمت خدا بر وی نزول کرده است و اگر از گلو آواز مثل آواز شتر مخنوق بر آید و رنگ او تباہ شود و ہر دو شقیقہ او غار شود پس عذاب خدا است کہ در آمدہ در رواہ الترمذی عن سلمان الفارسی و در حدیث آمدہ موت مؤمن بعرق پیشانی میشود هیچ مسلمانی نیست مگر از وی گناہی سر زده است عوض آن رنج و شدت در دنیا شدہ آنچه باقی ماندہ سختی موت مکافات آن میشود رواہ البیہقی عن ابن مسعود **فائدة** سختی موت مؤمن و کافر ہر دو را می شود برای مؤمن رحمت است کہ کفارہ گناہ و رفع درجہ او میشود و کافر را اول شدت است کہ بوی میرسد و گاہی بر کافر بسبب بعضی اعمال صالحہ وقت مرگ کہ آخر ایام دنیا است آسانی میشود این چنین در حدیث ابن مسعود از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم طبرانی روایت کردہ از وہب بن الورد الدینوری روایت کردہ کہ حق تعالی میفرماید از دنیا بر نمی آرم کسی را مگر آنکہ اگر در حق او رحمت میخواہم ہر گناہی میکند عوض او را بیماری و مصیبت در اہل دولت و تنگی معاش و تنگی رزق میدہم و اگر چیزی از گناہان او باقی میماند وقت مرگ بر وی سختی میکنم تا کہ بمیرد پاک از گناہان چنانچہ بود روز ولادت و اگر در حق او عذاب میخواہم ہر حسنہ کہ کردہ است عوض آن او را صحت بدن و فراخی رزق و راحت زندگانی و امن میدہم اگر چیزی باقی ماند از حسنات او مرگ بر وی آسان میکنم تا کہ بمیرد و هیچ حسنہ او را نباشد کہ از آتش پناہ او بود و ابن ماجہ از عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کردہ کہ آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود کہ مسلمانرا ثواب میرسد در ہر چیز تا آنکہ در سختی وقت مرگ ہم و در حدیث صحیح ابن ابی الدنیا از حسن بصری^[۱] از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم روایت کردہ کہ فرمود سختی موت بقدر سہ صد ضرب شمشیر باشد و ہم او از علی رضی اللہ عنہ روایت کردہ کہ

ہزار ضرب شمشیر آسان است از موت و خطیب از انس از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم همچنین روایت کرده و شہید را الم موت نباشد مگر مانند خاریدن بناخن همچنین خطیب از قتادہ از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت کرده

باب آنچه انسان در مرض موت بگوید و آنچه نزد وی خواندہ شود و

تلقین میت و بعد موت آنچه گفتہ شود حاکم^[۱] از سعد بن ابی وقاص از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت کردہ کہ فرمود ہر کہ در مرض خود (... لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * الانبياء: ۸۷) چہل بار خواند اگر دران مرض بمیرد ثواب شہید یابد و اگر تندرست شود گناہان او بخشیدہ شود و مروزی از بکر بن عبد اللہ المزنی روایت کردہ کہ گفت ہر کرا ملک الموت آید و او با وضو باشد اورا ثواب شہادت دادہ شود و احمد و حاکم از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت کردہ کہ ہر کہ آخر کلام او (لا اله الا الله) باشد داخل بہشت شود و مسلم از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت کردہ کہ تلقین کنی یعنی یاد دہید کسی را کہ موت او حاضر شود (لا اله الا الله) بیہقی^[۲] در شعب الایمان از ابی اوفی روایت کردہ کہ در حضور آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم غلامی را (لا اله الا الله) تلقین کردند او نتوانست گفت بسبب عقوق والدین ہر گاہ مادرش راضی شد (لا اله الا الله) گفت آنزمان رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گفت (الحمد لله الذي انقذه بي من النار) یعنی الحمد لله کہ اورا حق تعالی بسبب من از آتش خلاصی داد و ابن عساکر از عبد اللہ المجاری روایت کردہ کہ مردی را گفتہ شد کہ (لا اله الا الله) بگو او گفت کہ نمیتوانم گفت بودم کہ صحبت داشتم با قومی کہ مرا امر میکردند بید گفتن ابی بکر و عمر رضی اللہ عنہما

فصل ابن ابی الدنیا و دیلمی از ابی الدرداء از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ

و سلم روایت کردہ کہ بر سر میت اگر سورۃ (یس) خواندہ شود خدای تعالی بروی مرگ آسان کند و ابن ابی شیبہ و مروزی از شعبی روایت کردہ کہ انصار نزد میت سورۃ بقرہ میخواندند و مروزی از جابر بن زید روایت کردہ کہ دوست میداشت وقت حاضر شدن

(۱) محمد حاکم نیشاپوری توفی سنہ ۴۰۵ ہ۔ [۱۰۱۴ م.]

(۲) احمد بیہقی شافعی نیشاپوری توفی سنہ ۴۵۸ ہ۔ [۱۰۶۶ م.]

میت خواندن سوره رعد را ازین مرگ آسان میشود و میگفتند که مردم یک ساعت پیش از مردن کسی در حضور آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم این دعا میخواندند (اللهم اغفر لفلان بن فلانة و برد عليه مضجعه و وسع عليه في قبره و اعطه الراحة بعد الموت و الحقه بنبيه و تولّ نفسه و صعد روحه في ارواح الصالحين و اجمع بيننا و بينه في دار يبقى فيها الصحة و اذهب عنا النصب و اللغوب) [۱] و یصلی علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و این دعا مکرر خواند تا که قبض روح او شود و ابن ابی شیبہ از ام سلمه روایت کرده که گفته شود نزد محضر کلام (سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین) و طبرانی^[۲] از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که ملائکه نزد میت حاضر میشوند و آمین میگویند بر آنچه اهل خانه میت میگویند پستر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفت (اللهم ارفع درجته في المهدين و اخلفه في عقبه في الغابرين و اغفر لنا و له يوم الدين) [۳]

باب در احوال ملک الموت و اعوان او ابن ابی الدنیا از ابن مسعود و ابن

عباس روایت کرده که چون حق تعالی ابراهیم علیه السلام را خلیل خود کرد ملک الموت از جناب الهی اذن خواست که ابراهیم علیه السلام را ازین معنی بشارت دهم اذن شد و ملک الموت پیش ابراهیم علیه السلام آمد و بشارت داد ابراهیم علیه السلام حمد خدا گفت پستر گفت ای ملک الموت ارواح کفار را چگونه قبض میکنی گفت ای ابراهیم علیه السلام طاقت دیدن نیاوری گفت آرم ملک الموت گفت روی از من بگردان روی گردانید پستر دید ملک الموت را بصورت مردی سیاه سر با آسمان کشیده

(۱) یعنی الهی پیامرز گناهان فلان بن فلانة (درینجا نام آن کس و مادرش گیرد) و سرد کن خوابگاه او را و فراخ کن بر وی در قبر او و بده او را راحت بعد موت و لاحق کن او را برسول او صلی الله علیه و آله و سلم و کارساز باش ذات او را و بلند کن روح او را در ارواح صالحان و جمع کن مارا و او را در خانه که باقی ماند دران صحبت یعنی بهشت و دور کن از ما رنج و مشقت و درود بفرستد برسول صلی الله علیه و آله و سلم

(۲) طبرانی سلیمان توفی سنة ۳۶۰ هـ. [۹۷۱ م.] در شام

(۳) الهی بلند کن درجه او در هدایت کرده شدگان و خلیفه شو او را در ماندگان او بعد او و پیامرز مارا او را روز قیامت

می بر آید از دهن او شعله آتش و در تمام بدن هر موی که هست بصورت مردیست که از دهن و از هر مسام او شعله آتش می بر آید ابراهیم علیه السلام او را دیده غشی کرد پسر بافاقت آمد و ملک الموت را بصورت اصلی دید و گفت ای ملک الموت اگر کافر را هیچ رنج و بلا نباشد همین دیدن صورت تو بس است پس گفت بنما مرا چگونه قبض میکنی روح مؤمنانرا گفت روی بگردان از من روی بگردانید پسر دید مردی جوان خوبترین مردم در حسن و جمال و خوشبوی در پارچه های سفید پاکیزه پستر گفت ای ملک الموت اگر مسلمانرا نزد مردن دیگر راحت و کرامت نباشد هر آئینه دیدن صورت تو بس است و همچنین ابن ابی الدنيا از کعب روایت کرده و ابن ابی حاتم از زهیر بن محمد روایت کرده که از رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفتند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ملک الموت یکی است و در صفهای جنگ از مشرق و مغرب و در میانه مردم می میرند فرمود که حق تعالی جمع کرده است تمام دنیا را برای ملک الموت چنانچه طشت نزدیکی از شما باشد و احمد از معمر روایت کرده که ملک الموت اجل انسان را نمیداند تا که حکم شود به قبض روح او و ابن ابی الدنيا از ابن جریج روایت کرده که ملک الموت را حکم میشود که فلان کس را در فلان وقت قبض کن و ابونعیم و غیره از مجاهد روایت کردند که تمام زمین نزد ملک الموت مانند طشت است میگیرد از هر جا که خواهد و برای او مددگاران یعنی پیشکاران اند قبض روح میکنند پسر از آنها ملک الموت میگیرد و جویبر در تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده که همراه ملک الموت ملائکه رحمت و ملائکه عذاب اند جان پاک را قبض کرده بملائکه رحمت میدهد و جان خبیث را بملائکه عذاب می سپارد و ابن ابی حاتم و ابن ابی شیبه از ابن عباس^[۱] روایت کرده که ملک الموت را اعوان اند و همچنین ابو الشیخ از نخعی روایت کرده و گفته که از اعوان ملک الموت میگیرد و از ابن وهب مرویست که ملائکه که همراه آدمیان هستند همان اجل او را مینویسند و همان قبض روح میکنند و ملک الموت را می سپارند ملک الموت

(۱) عبد الله ابن عباس توفی سنة ۶۸ هـ. [۶۸۷ م.] فی طائف

رئیس آنهاست و طبرانی و ابن منده از حارث بن الخزرج روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم ملک الموت را نزد سر مردی از انصار دید و فرمود ای ملک الموت رفیق و مهربانی کن با یار من که مسلمان است ملک الموت گفت خوش باش یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم من با هر مسلمان رفیق و مهربانم و بدان یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم که من روح ابن آدم را قبض میکنم پس وقتی که آواز گریه می بر آرند اهل او در خانه او استاده میشوند و با من روح او میباشد و میگویم ای گریه کنندگان قسم بخدا ما ظلم بوی نکرده ایم و اجل وی را سابق نکرده ایم و جلدی ننموده ایم و ما را در قبض روح گناهی نیست اگر بحکم خدا راضی باشید ثواب یابید و اگر ناخوش شوید گنهکار شوید و بدرستی که ما را نزد شما باز آمدن است و باز آمدن پس هشیار باشید و هیچ خانه نیست از نکوکاران و بدکاران مگر آنکه متوجه میباشم بدان شبانه روز تا که من می شناسم هر صغیر و کبیر را زیاده تر از نفس شان و قسم بخدا اگر خواهیم که قبض روح یک پشه کنم نمیتوانم تا که حق تعالی اذن دهد و امام جعفر صادق رضی الله عنه گفته که در اوقات نماز ملک الموت بر مردم متوجه میشود پس چون وقت مرگ بیند کسی را که بر نمازهای پنجگانه محافظت داشت نزدیک او میشود و شیاطین را از او دفع میکند و کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله بوی تلقین میکنند و ابن ماجه از ابی امامه روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حق تعالی قبض ارواح بملک الموت سپرده مگر ارواح شهداء بحر خود قبض می فرماید یعنی کسانی که برای حج بر جهاز سوار می شوند

فصل رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که در شب نصف از شعبان نوشته میوشد کسانی که دران سال بمیرند شخص نکاح میکند و تولد میکند و نام او در اموات است و وحی میشود بسوی ملک الموت برای قبض روح کسانی که دران سال حکم مردن شان باشد این چنین در حدیث مرفوع و موقوف آمده و حاکم در مستدرک از عقبه بن عامر آورده که اول کسی که موت آدمی را میداند حافظ او که عمل او را می برد باسما و رزق او می آرد وقتی که رزق خارج نشد دانست که خواهد مرد

باب در بیان کیفیت موت مؤمن و کافر و بیان ملائکه و غیره که وقت

مرگ حاضر میشوند و آنچه اورا میت مبیند و میشوند احمد و ابو داود و غیرهما بطرق صحیحہ از براء بن عازب روایت کردند کہ آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر جنازہ مردی از انصار دو سه بار (استعین باللہ من عذاب القبر) گفت و فرمود کہ بندہ مؤمن را وقت مرگ ملائکہ از آسمان فرود می آیند خوش رو و گویا روہای شان مثل آفتاب است با آنها کفنہا و خوشبویہا از جنت باشد و گرد وی بنشینند تا مدنگاہ پستر ملک الموت آمدہ نزد سر آن کس بنشینند پس بگوید ای نفس مطمئنہ یعنی آرامیدہ بذکر خدا بر آبسوی مغفرت و رضوان او پس بر آید جان او چنانچہ قطرہ از مشک میچکد یعنی باسانی پس ملک الموت آنرا میگیرد و از ملک الموت در طرفہ العین ملائکہ کہ گرد نشسته بودند میگیرند و دران کفن و خوشبوی داخل میسازند و ازان نفس خوشترین بوی مشک بر می آید پس آن نفس را بسوی آسمان میبرند پس ہر ہر گروہ ملائکہ کہ میگیرند میگویند کہ چہ خوش روح پاک است و نام او بکمال تعظیم میگیرند کہ فلان بن فلان است تا کہ میرسند باسمان و درہای آسمانرا میکشایند و گشادہ میشوند و مشایعت او میکنند ملائکہ مقربان از ہر آسمان تا آسمان دیگر تا کہ برسد باسمان ہفتم پس حق تعالی بفرماید بنویسید نامہ بندہ من در علین و باز برید اورا بسوی زمین پس بدرستی کہ پیدا کردہ ام آنها را از زمین و دران باز گردانم و ازانجا باز بیرون آرم بار دیگر پس گردانیدہ میشود روح او در بدن او پس بیایند دو فرشتہ پس اورا بنشانند پس بگویند (من ربك) یعنی کیست پروردگار تو گوید پروردگار من اللہ است پس بگویند چیست دین تو گوید دین من اسلام است پس بگویند چیست این مرد کہ در میان شما مبعوث شدہ پس بگوید او رسول اللہ است صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم پس بگویند از چہ دانستی پس بگوید خواندم کتاب خدا را پس ایمان آوردم و تصدیق کردم پس آواز دہد آواز دہندہ از آسمان کہ بندہ من راست گفته پس فرش کنید برای او از جنت و پوشانید اورا از جنت و بکشایند برای او دری بسوی جنت پس آمدہ باشد اورا باد خوش و خوشبو از جنت و فراخ کردہ شود قبر او تا

مد نگاه پس آید نزد او مردی خوشتر و پاکیزه لباس خوشبو پس بگوید شاد باش بچیزی
 که آسان کرد خدا ترا این روز تست که وعده کرده شده بودی پس بگوید تو کیستی
 روی تو خوشی و خوبی می آرد پس بگوید که من عمل نیک تو ام پس بگوید ای
 پروردگار قیامت قائم کن تا رجوع کنیم بسوی اهل و مال خود فرمود رسول الله صلی
 الله علیه و آله و سلم و بدرستی که بنده کافر را وقت مرگ ملائکه سیاه رو آیند با آنها
 مسوخ باشد یعنی پوشاک آهنی از دوزخ پس بنشینند ملائکه نزد او تا مد نگاه پس آید
 ملک الموت و بنشیند نزد سر او پس بگوید بر آ ای نفس خبیث بسوی غضب خدا پس
 متفرق شود روح او در بدن او پس بکشد آنرا چنانچه کشیده میشود سیخ از پشم تر پس
 میگیرد ملک الموت او را پس نمیگذارند او را ملائکه عذاب در دست او طرفه العین تا
 که میکنند او را دران مسوخ و بر می آید از وی بو مانند بدترین بوی مردار پس می برند
 او را بسوی آسمان پس نمیگذرد بر جماعتی از ملائکه مگر آنکه میگویند که چه روح
 خبیث است پس میگویند فلان بن فلان است به بدترین نامهای او که در دنیا بود تا
 که بسوی آسمان میبرند پس گشاده نشود برای او دروازه آسمان و رسول الله صلی الله
 علیه و آله و سلم این آیت خواند (... لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ ... * الآية. الاعراف: ۴۰)
 پس او را انداخته شود از انجا انداختنی و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 این آیت خواند (... فَكَانَ مَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهَوَّى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ *
 الحج: ۳۱) پس باز گردانیده شود روح او در بدن او و بیایند او را دو فرشته پس بنشانند
 او را و بگویند از هر سه سؤال گذشته و او هر بار بگوید هاه هاه نمیدانم پس آواز کند
 آواز کننده از آسمان که دروغ گفته این بنده من پس فرش کنید برای او از آتش و
 بپوشانید او را از آتش و بکشاید برای او دری بسوی دوزخ پس آمده باشد او را گرمی و
 باد زهر آلوده دوزخ و تنگ شود بر وی قبر تا که با یکدیگر شوند استخوان سینه او و
 بیاید او را مردی بد رو بد پارچه بد بو پس بگوید بشارت باد ترا بچیزی ناخوش کند ترا
 این روزست که وعده کرده شده بودی تو پس بگوید تو کیستی که روی تو بدی و
 ناخوشی می آرد پس گوید که من اعمال بد تو ام پس بگوید ای پروردگار قیامت قائم
 مکن و ابویعلی و ابن ابی الدنیا از تمیم داری از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

روایت کرده که فرمود که حق تعالی ملک الموت را بفرماید که برو بسوی دوست من
 او را بیار بر من پس بدرستی که من او را امتحان کردم بخوشی و ناخوشی پس یافتم
 او را دوست تر پس بیار او را تا رها کنم او را از رنجها و غمهای دنیا پس آید ملک
 الموت با پانصد فرشته با آنها کفنها و خوشبو از بهشت باشد و با آنها باشد دستها از
 ریحان بیخ ریحانه یکی باشد و بر سرش هشت رنگ باشند هر رنگ را بوی علیحده و با
 آنها حریر سفید باشد دران مشک اذفر و بنشیند ملک الموت نزد سر او و گردا گرد او
 شوند ملائکه هر فرشته دست خود بر عضوی از اعضای او نهد و بگسترانند آن حریر و
 مشک زیر ذقن او و گشاده شود برای او دری بسوی بهشت و رغبت داده شود او را
 بتحفه های بهشت گاهی بازواج و گاهی بپوشاک و گاهی بمیوه چنانچه طفلان را چون
 میگیرند بچیزهای خوش مشغول میسازند و ازواج او یعنی در بهشت اشتیاق کنند او را و
 جهنگی و جلدی کند روح او و ملک الموت بگوید بر آ ای روح پاک بسوی (... سِدْرٍ
 مَخْضُودٍ *) یعنی کنار بیخار (وَ طَلْحٍ مَنضُودٍ *) یعنی درخت بافته از برگ که شاخ از
 کثرت برگ دیده نشود (وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ *) یعنی سایه دراز (وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ * الواقعة: ۲۸ -
 ۳۱) یعنی آبهای روان فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که ملک الموت با
 میت لطفها کند چنانچه والده با ولد کند از بهر آنکه میداند که این روح محبوب است
 نزد خدا و کریم است نزد وی از لطف کردن با آن روح ملک الموت رضای خدا از
 خود میخواهد پس بکشد روح او را چنانچه موی از خمیر کشیده شود و چون روح بر آید
 ملائکه گرد او بگویند (... سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ * الزمر: ۷۳) یعنی
 پاکی است شما را داخل بهشت شوید باعمال خود پس چون ملک الموت روح را
 قبض کند روح مر جسد را بگوید حق تعالی ترا جزای خیر دهد بودی تو بمن جلد بسوی
 فرمانبرداری خدا و دور از معصیت او پس گوارا باد ترا که نجات یافتی و نجات دادی
 مرا و جسد روح را همچنین گوید و بقعهای زمین که آنجا عبادت میکرد بر وی گریه
 کنند و درهای آسمان که ازان عمل او بالا میرفت و رزق او از آنجا فرود می آید تا
 چهل روز بر وی گریه کنند و بعد قبض روح آن پانصد فرشته نزد جسد او باشند هر گاه
 بنی آدم آن مرده را از پهلو به پهلو کنند آن فرشتگان او را پیشتر ازان از پهلو به پهلو

گردانند و کفن او را حنوط رسانند بیشتر ازان که آدمیان رسانند و استاده شوند از دروازه او تا قبر دو صف از ملائکه استقبال کنند برای او باستغفار آن زمان ابلیس آوازه کند بقسمی که بشکافد ازان آواز بعضی استخوان جسد او و بگوید لشکر خود را هلاکی است شمارا چگونه خلاص شد این بنده از شما پس بگویند که این مرد معصوم بود یعنی خدا او را نگاهداشته پس وقتیکه روح او را بسوی آسمان برند استقبال کند او را جبرئیل علیه السلام در هفتاد هزار ملائکه هر یک ازان او را بشارت دهند از پروردگار او پس چون ملک الموت او را بعرش رساند آن روح بسجده رود برای پروردگار او پس بفرماید حق تعالی ملک الموت را که بر بنده مرا پس بدار او را (فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ * وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ * وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ * الْوَاقِعَةُ: ۲۸ - ۳۱) پس وقتیکه نهاده شود آن مرده در قبر پس آید نماز بر یمن او و روزه بر یسار او و قرآن و ذکر نزد سر او و رفتار او برای نماز نزد هردو پای او و صبر نزد گوشه قبر او و بفرستد الله تعالی کردنی از عذاب یعنی بسبب بعضی معاصی که از او صادر شده باشد پس آید او را از جانب یمن پس او را نماز گوید دفع کرده است ترا این بنده قسم بخدا که این بنده رنج کشیده است تمام عمر راحت نیافته است مگر حالا که در قبر نهاده شده پس از جانب چپ آید روزه همچنین گوید پس از جانب سر آید همچنین گفته شود پس از هیچ جانب عذاب بسوی او راه نیابد و صبر دیگر اعمال را بگوید که من بذات خود مانع نشدم از آنجا که شما کفایت کردید اگر شما عاجز میشدید من یاری او میکردم حالا من ذخیره او هستم نزد صراط و میزان و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و بفرستد حق تعالی دو فرشته که بصر آنها مانند برق ربائنده باشد و آوازه شان مثل رعد و دندانهای شان مثل شاخ گاو و دم آنها مانند شعله آتش در میان هردو شانه او چندین بعد و مسافت باشد از دل آنها حق تعالی رحمت دور کرده مگر بر مسلمانان نام یکی منکر و نام دیگری نکیر در دست هر یک از آنها گری باشد از آهن که اگر جن و انس جمع شوند آنها حرکت نتوانند داد پس بگوید او را بنشین پس بنشیند در قبر خود و فرو افتد کفن او پس بگویند کیست پروردگار تو و چیست دین تو و کیست نبی تو گوید پروردگار من الله است وحده لا شریک له و دین من اسلام است و نبی من محمد است

عليه الصلوة و السلام خاتم النبیین پس بگویند راست گفتی پس قبر او را از هر سو فراخ کنند و بگویند که ببین بالای خود پس بیند بهشت را و گویند این خانه تست ای ولی خدا بسبب فرمان برداری حق تعالی فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم پس قسم بکسی که جان من در دست اوست که در دل آن مرده بقسمی فرحت رسد که گاهی دور نشود پس بگویند که ببین زیر خود پس دوزخ را بیند و بگویند ای ولی خدا نجات یافتی ازین فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که قسم بکسی که جان من در دست اوست او را به قسمی فرحت بدل رسد که گاهی دور نشود و گشاده شود برای او هفتاد و هفت در بسوی جنت که آمده باشد او را از آنجا خوشبو و راحت تا که برخیزاند او را حق تعالی از قبر او و بگوید حق تعالی ملک الموت را که برو بسوی دشمن من پس بیار او را پس بدرستی که من فراخ کردم رزق او و راحت او به نعمت خود پس نکرد بجز نافرمانی من پس بیار او را تا انتقام گیرم از او پس رود ملک الموت در بدترین صورت که ندیده باشد کسی از مردم گاهی باشد او را دوازده چشم و با او سیخی باشد از آتش بسیار خاردار و با او پانصد فرشته باشند با اینها دود آتش باشد و پرگالها از آتش دوزخ و با آنها تازیانه ها باشند از آتش افروخته پس بزند او را ملک الموت بدان سیخ به نهجی که غائب شود هر خار از آن سیخ خاردار در هر مو و در هر رگ او گفت پستر بکشد آنرا به سختی پس بکشد روح او را از ناخنها پای او پس بیندازد آنرا در پاشنه های او پس بیهوش شود عدو الله و بزنند فرشتگان روی و پشت او را بآن تازیانه ها پستر همچنین بکشد روح تا بند ازار او پستر تا سینه او همچنین تا حلق و گسترانند ملائکه آن دخان سوزان و آتش دوزخ زیر ذقن او و بگویند ملک الموت بر آ ای نفس خبیث لعین ملعون بسوی (فِی سَمُومٍ) یعنی باد زهر آلوده (وَحَمِيمٍ) یعنی آب کمال سوزان (وَزَلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ * لَا بَارِدٍ وَلَا کَرِيمٍ * الواقعة: ۴۲ - ۴۴) و سایه از دخان نهایت سیاه نه سرد و نه مفید و چون قبض کند ملک الموت روح را روح گوید جسد را و جسد گوید روح را جزا دهد خدا ترا بد بودی تو جلد بسوی معصیت و درنگ در طاعت پس هلاک شدی تو و هلاک کردی مرا و لعنت کند او را بقعه های زمین که بر آن گناه میکرد و لشکر ابلیس خوشخبر دهد ابلیس را که وارد کردیم یکی از بنی آدم را در

دوزخ پس چون نهاده شود در قبر تنگ شود بر وی قبر تا که همدیگر شوند استخوان سینه او و بفرستد حق تعالی مارهای سیاه را پس بگذرد از نزد انگشتهای پای پس بخورد آنرا تا که برسد در کمر او و بفرستد حق تعالی بسوی وی منکر و نکیر را و پرسند از پروردگار و دین و نبی او و گوید او نمیدانم پس گفته شود او را ندانستی و نه پیروی کردی پس بزنند او را بقسمی که بپرند شراره های آتش در قبر او باز درست شود و بگویند بین بالای تو پس بیند بهشت را و گویند ای دشمن خدا اگر فرمان برداری خدا میکردی این از تو میشد فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پس قسم بکسی که جان من در دست اوست که رسد او را حسرتی که دور نشود از او گاهی و گشاده شود برای او دروازه بسوی دوزخ و گفته شود اینست خانه تو بسبب نافرمانی خدا و گشاده شود برای او هفتاد و هفت در بسوی دوزخ تا آید او را گرمی و باد زهر آلود آن تا که بردارد او را حق تعالی روز قیامت بسوی دوزخ آنچه درین حدیث آمده که ملک الموت نعمتهای بهشت نموده بنده مؤمن را رغبت میدهد و مثل طفلان او را خوش میسازد بعضی دوستان خدا بآن نعمتها سر فرود نمی آرند و دیدار حق میخواهند نقل است که شیخ شعراوی [۱] رحمه الله تعالی علیه وقت مرگ چون نعمت های بهشت دید بر آشفت و گفت

بیت: ان كان منزلي في الحب عندكم * ما قد رأيت فقد ضيعت ايامي

یعنی اگر هست مرتبه من در محبت نزد شما آنچه من دیدم پس بدرستی که من عمر خود را ضائع کردم حق تعالی ندا داد من موجودم پس چه میخواهی گفت

بیت: اروم وقد طال المدى منك نظرة * وكم من دماء دون مرماي هطلت

یعنی میخواهم و بدرستی که دراز شده است مدت خواهش از تو دیداری و بسیار خونها نزد این آرزو ریخته شده آن زمان حق بر وی تجلی فرمود و آن بزرگ جان بحق تسلیم نمود همچنین شاه شرف الدین ابوعلی قلندر صاحب پانی پتی رحمه الله گفته

بیت:

گر بیاید ملک الموت که جانم ببرد * تا نه بینم رخ تو روح رمیدن ندهم

(۱) امام ابوالمواهب عبد الوهاب شعرانی در سنه ۹۷۳ هـ. [۱۵۶۵ م.] در مصروفات یافت

لیکن از کلام حضرت ایشان ما قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ عنہ چنان استفادہ میشود کہ این چنین خواہش و کلمات گفتن و نعمای بہشت را بخاطر نیاوردن از بقایای سکر است اصحاب صحو آنچه نعمتہای بہشت است و غیرہ نعمای کہ دلیل مرضیات حق است آنرا بر سر و چشم از کمال ادب می نهند و میدانند کہ دیدار خدا درین نشأۃ متصور نیست موعود بر جنت است آنجا جسد و بصر را حق تعالی قوتی دیگر خواہد داد کہ طاقت بر داشت رؤیت خواہد داشت موسی علیہ السلام پیغمبر اولی العزم طاقت رؤیت نداشت و مخاطب بہ (.. لن ترینی) شد (وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا... * الآیۃ. الاعراف: ۱۴۳) اینجا اگر ہست رؤیت قلبی است نہ رؤیت جہری و رؤیت قلبی بعالم مثال تعلق دارد چنانچہ حضرت قلندر میفرمایند

بیت: غیرت از چشم برم روی تو دیدن ندم * گوش را نیز حدیث تو شنیدن ندم

یعنی اینجا آنچه ہست بچشم دل و گوش دل است نہ بچشم و گوش سر و اللہ اعلم آنچه دیگران را یعنی تجلی و رؤیت قلبی کالبرق است این حضرات را دائمی است دیگر باید دانست کہ در قرآن و حدیث احوال مؤمنان کامل و احوال کافران و منافقان مذکور است و احوال مؤمنان فاسق متوسطان کمتر مذکور است بمقایسہ دریافت میشود بدو جہت یکی آنکہ در وقت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم صحابہ ہمہ مؤمنان کامل بودند یا کفار یا منافق بودند دوم آنکہ احوال متوسطان بسیار مختلف است نظر بر کثرت جرائم و قلت آن و قوت ایمان و ضعف آن دیگر باید دانست

فصل در حق شہید طبرانی و عبد بن حمید بسند ثقات روایت کردہ از عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما کہ گفتہ وقتیکہ بندہ در راہ حق تعالی قتل کردہ شود اول قطرہ خون او کہ بر زمین افتد گناہان او بخشیدہ شود پس پارچہ از بہشت آید و نفس او در آن کردہ شود و او را جسدی از بہشت آید در آن مرکب کردہ شود روح او را او با ملائکہ بسوی آسمان رود و با ملائکہ باشد گویا کہ از اول خلقت با فرشتگان بود تا کہ او را بحضور رحمن حاضر سازند پس سجدہ کند پیش از ملائکہ و ملائکہ بعد از آن بسجدہ روند پس حکم شود کہ با شہدا کردہ شود پس آنها باشند در چمنہای سبز و قبہ های

حریر نزد شان گاو باشد و ماهی باشد ماهی بخورد از نوع خوشبواز انهار بهشت و چون شام شود گاو آن ماهی را شکم بدرد بشاخ خود و پاک کند آنرا پس بخورند شهیدان گوشت ماهی و یابند در گوشت او هر بوی خوش از انهار بهشت و شبانگاه گاو چریده باشد در بهشت از میوها پس چون صبح شود ماهی بر وی آید و ذبح کند او را بدُم خود پس بخورند شهیدان از گوشت او و یابند از لذت هر میوه بهشت و بینند شهیدان خانه های خود در بهشت در خواست کنند از حق تعالی بقیام قیامت و دیگر قصه قبض روح و احوال قبر مؤمن و کافر مثل حدیث گذشته درین حدیث هم آمده و از کعب احبار در تفسیر قوله تعالی (... إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * الْمُطَفِّينَ: ۱۸) ابن مبارک روایت کرده که روح مؤمن چون بعرش میرسد بر آورده میشود برای او از زیر عرش رقائم پس مهر کرده شود و نوشته شود و نهاده شود زیر عرش برای نجات او روز حساب قیامت علین عبارت از زیر عرش است و در قوله تعالی (... إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينِ * الْمُطَفِّينَ: ۷) گفته که روح کافر چون بسوی آسمان برده شود آسمان آن را قبول نکند انداخته شود بسوی زمین زمین او را هم قبول نکند پس انداخته شود زیر هفت زمین رسانیده شود تا سجین پس بر آورده شود برای او از آنجا رقیمه پس مهر کرده شود بر آن و نهاده شود زیر حد ابلیس که حد جای ابلیس است برای حساب صاحب قاموس گفته سجین وادی است در جهنم یا سنگی است زیر زمین هفتم و ابن ابی شیبه از ابی هریره رضی الله عنه روایت کرده که قبض روح مسلمان کرده نمیشود تا که می بیند بشری یعنی بهشت و بعد موت آن مرده آواز کند بقسمی که در خانه از صغیر و کبیر جاندار هر که باشد آواز او بشنود مگر جن و انس بگوید جلد رسانید مرا با ارحم الراحمین پس چون بر جنازه نهاده شود بگوید چه قدر دیر میروید پس چون در لحد داخل کرده شود نشانیده شود و جای خود در بهشت بیند بگوید ای پروردگار داخل کن مرا در آن حکم شود هنوز وقت آن نرسیده است بدرستی ترا دیگر برادران و خواهران اند هنوز نیامده اند لیکن خواب کن خوش و خرم گفت ابو هریره رضی الله عنه پس قسم بخدا که بخوابد آنکس خوابی کوتاه تر و شیرین تر که هیچکس آن قسم نخفته باشد تا که بر دارد سر خود را بسوی بهشت روز قیامت حضرت قلندر میگوید

گر شبی دست دهد وصل تو از غایت شوق * تا قیامت نشود صبح دمیدن ندهم

[۱] و ابن مردویه و ابن منده از ابن عباس روایت کرده در حدیث طویل در حال مؤمن که درهای آسمان برای او گشاده شود و رحمة بفرستد هر فرشته در هر آسمان تا که رسد بملک جبار و بگوید جبار تعالی مرحبا بروح پاک و جسدی که از وی بر آمده و بفرماید که او را در بهشت داخل کرده خانه او بنمایند پستر او را بسوی زمین ببرند پس فرود آرند او را در مقدار زمانی که مردم از غسل و کفن او فارغ شوند و داخل کنند آن روح را در جسد و کفن او و طبرانی از میمونه بنت سعد روایت کرده که گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مجنب خواب کند فرمود دوست نمیدارم که خواب کند تا که وضو نکند می ترسم که بمیرد و جبرئیل علیه السلام بر وی حاضر نشود ابن ابی شیبه و ابن ابی الدنیا و غیره از یزید بن سنجره صحابی روایت کرده که نمی میرد کسی مگر آنکه نموده میشوند او را صورت مثالی همنشینان او اگر از اهل لهو است صورت اهل لهو و اگر اهل ذکر است صورت اهل ذکر و ابن ماجه از ابی موسی روایت کرده که پرسیدم از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که شناسای بنده از مردم کی منقطع میشود فرمود وقتی که می بیند یعنی ملک الموت و ملائکه را در صحیحین از عبادة بن الصامت رضی الله عنه مرویست که نبی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که ملاقات خدا دوست دارد ملاقات او دوست دارد و هر که ملاقات خدا مکروه دارد ملاقات او مکروه دارد عائشة رضی الله عنها گفت که ما مردن را مکروه میداریم فرمود مراد من این نیست لیکن مسلمان را وقت حضور موت خوش خبری داده میشود برضامندی خدا و گرامی داشتن او پس نباشد او را چیزی محبوب تر از آنچه پیش آید او را یعنی موت و خدا دوست دارد ملاقات او را و چون کافر را مردن پیش آید خبر داده شود بعذاب خدا پس هیچ چیز او را مکروه تر نباشد از ملاقات خدا پس مکروه داند حق تعالی ملاقات او را و ابن جریر و ابن المنذر از ابن جریر روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای عائشة رضی الله عنها وقتی که بیند

(۱) ابن مردویه احمد اصفهانی توفی سنة ۴۱۰ هـ. [م ۱۰۱۹].

(۲) ابن جریر محمد طبری توفی سنة ۳۱۰ هـ. [م ۹۲۳] فی بغداد.

مسلمان ملائکه را گویند اورا ملائکه ترا باز گردانیم بسوی دنیا گوید که مرا بخانه غم و حزن نفرستید مرا بسوی خدا برید و کافر بگوید ای پروردگار مرا باز بسوی دنیا نفرست کاشکی عمل صالح کنم در آنچه ترک کردم و ابو نعیم از سلمان فارسی از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که اول مسلمان را در قبر او خوش خبر داده شود برضامندی خدا و بهشت و گفته شود خوش آمدی حق تعالی بخشیده کسانی را که همراه جنازه تو تا قبر تو مشایعت کرد و ابو نعیم از مجاهد روایت کرده که مسلمان را خوش خبر داده شود به صالح بودن فرزند او بعد او برای سردی چشم او و احمد و ترمذی^[۱] و ابن ماجه از ابن عمر از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود حق تعالی قبول میکند توبه بنده تا که جان او قریب مرگ رسد

فصل روح میت مؤمن با دیگر ارواح مؤمنان ملاقات میکند چنانچه طبرانی در (اوسط) از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که روح مسلمان وقتی که قبض کرده میشود ملاقات میکنند با وی اهل رحمت از بندگان خدا چنانچه در دنیا از کسی که می آید ملاقات میکنند و با هم بگویند که فرصت دهید یار خود را تا که آرام گیرد بدرستی که او در کمال رنج و شدت بود پستراز و پرسند که چه میکند فلان و فلان پس وقتی که بگوید که او پیش از من مرده است پس آنها افسوس کنند و (... اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ * البقرة: ۱۵۶) گویند و گویند اورا برده شد بسوی هاویه یعنی دوزخ و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که اعمال شما گفته میشود اقربا و قبیله شما را که پیشتر مرده اند یعنی آنکه اهل خیر اند پس اگر عمل نیک می باشند خوش میشوند و میگویند که الهی این فضل نسبت پس تمام کن نعمت خود را بروی و موت ده اورا برین چنین اعمال و اگر عمل بد میباشند میگویند که الهی اورا توفیق عمل نیک ده تا توازوی راضی شوی بدان و قریب کند اورا بسوی تو و در ملاقات کردن مردگان که پیشتر مرده اند و خوش شدن آنها بملاقات مرده حال و استقبال کردن پسر که پیشتر مرده باشد پدر را چنانچه غائب را استقبال میکنند در احادیث دیگر هم آمده

فصل احمد و طبرانی از ابی سعید خدری روایت کرده که نبی صلی الله علیه

و آله و سلم فرمود که میت می شناسد کسی را که او را غسل میدهد و می بردارد و کفن میدهد و در قبر فرود می آرد او را و ابن ابی الدنیا از بکر بن عبد الله مزنی آورده که مرا رسیده یعنی از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که آنچه نزد میت میشود میت آنرا میداند اگر قدرت بر کلام میداشت منع می کرد از نوحه و مانند آن و ابوالشیخ از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که زنی در مسجد جاروب میکرد مرد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را علم نشد پس گذشت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر قبر وی و بر قبرش نماز جنازه خواند پستر صاحبۀ قبر را خطاب کرده فرمود که کدام عمل بهتر یافتی مردم گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این می شنود فرمود نیستید شما شنوا تر از وی پس فرمود که این زن جواب داده که جاروب کشی مسجد بهتر یافتم و در صحیحین است از ابی سعید خدری که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چون جنازه میت را می برند اگر صالح میباشد میگوید پیش برید مرا و اگر غیر صالح میباشد میگوید کجا می برید مرا سوی آدمیان هر چیز آواز او می شنود و ابن ابی الدنیا از عمر بن خطاب رضی الله عنهما از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که میت بر جنازه میگوید ای برادران بر دارنده نعش فریب ندهد شمارا حیات دنیا و بازی نکند با شما زمانه چنانچه با من کرده آنچه گذاشتم برای وارثان است و جزا دهنده روز قیامت با من خصومت و محاسبه خواهد کرد و شما همراه من می آید و گذاشته خواهید رفت

فصل ابن عساکر از ابن مسعود از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

روایت کرده که داود علیه السلام گفته الهی چیست جزای آنکه پیروی جنازه کند تا گور برای طلب رضای تو فرمود حق تعالی جزای او آنست که فرشتگان من مشایعت او خواهند کرد روز موت او و رحمت خواهم کرد بر روح او در ارواح

فصل ابن ابی حاتم از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده که

چون مسلمان می میرد نمازگاه او از زمین و جای بالا رفتن عمل او از آسمان بر وی

میگیرید و از ابن عباس مروی است که زمین تا چهل روز بروی میگیرید و شواهد این از سلف بسیار مرویست

فصل طبرانی از ابن عمر روایت کرده که حبشی در مدینه مرد دفن کرده شد
آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود دفن کرده شد در طیبه که از آنجا پیدا شده بود و این چنین از ابی سعید و ابی الدرداء مروی است و ابو نعیم از ابی هریره آورده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که نیست هیچ مولود مگر آنکه ریخته شده است بروی از خاک قبر او یعنی بر نطفه و حکیم در (نوادر الاصول) از ابن مسعود روایت کرده که فرشته موکل است بر رحم میگیرد نطفه از رحم و می نهد بر کف خود و میگوید ای پروردگار مخلقه باشد یعنی آدم از او پیدا شود یا غیر مخلقه اگر مخلقه باشد گوید ای پروردگار چیست رزق او چیست جای اقدام او چیست اجل او چیست عمل او حکم شود بین در لوح محفوظ از آنجا دریافت کند و بگیرد خاک از زمینی که در آن دفن کرده شود و خمیر کند بدان آن نطفه را این است قوله تعالی (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ... * الآية. طه: ۵۵)

فصل در منفعت دفن در همسایه صالحا: ابو نعیم [۱] از ابی هریره از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود دفن کنید مرده خود را در میان قوم صالحان بدرستی میت ایذا میکشد از همسایه بد چنانچه زنده ایذا میکشد و ابن عساکر از علی و ابن مسعود هم چنین روایت کرده و ابن عساکر از ابن عباس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که وقتی که بمیرد یکی از شما نیک کنید کفن او و جلدی کنید در انجام وصیت او و عمیق کنید قبر او و دوری خواهید از همسایه بد گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همسایه صالح نفع میکند فرمود آری و یلمی از ام سلمه رضی الله عنهما همچنین روایت کرده ابن ابی الدنیا از عبد الله بن نافع مزنی روایت کرده مردی در مدینه مرد و دفن شده آنجا پس کسی او را دید که از اهل دوزخ است و نعم خورد بروی بعد هفت هشت روز دید که او از اهل بهشت است از او پرسید گفت که دفن کرده شد با من مردی صالح پس شفاعت کرد در چهل

(۱) ابو نعیم احمد اصفهانی توفی سنة ۴۳۰ هـ. [۱۰۳۹ م.]

کس از همسایه خود من هم دران بودم ابن منده از ابن عمر روایت کرده از نبی صلی الله علیه و آله و سلم که چون مسلمان می میرد هر بقعه زمین تجمل میکند و آرزوی میکند که درینجا دفن شود و چون کافر می میرد مقابر ظلمانی میشود و هر بقعه پناه می جوید از خدا که درانجا دفن شود

باب در آنچه بر مرده خوانده شود از ادعیه و تلقین میت طبرانی و بیهقی

از ابن عمر روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که جلد بسوی قبر او رسانید و وقت دفن در قبر او نزد سر او فاتحه و نزد پای او خاتمه سوره بقره خوانید و در روایتی آمده که نزد سر او آیات اول و آخر سوره بقره خواند و در روایتی آمده که بگوید (اللهم اجزه من الشيطان ومن عذاب القبر) و بزار از علی رضی الله عنه روایت کرده که بگوید (بسم الله وفي سبيل الله و على ملة رسول الله اللهم عبدك نزل بك و انت خير منزل به خلف الدنيا خلف ظهره فاجعل ما قدم عليه خيرا مما خلف فانك قلت (... وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ * آل عمران: ۱۹۸) و ابن ابی شیبه^[۱] از انس روایت کرده (اللهم جاف الارض عن جنبه و افتح ابواب السماء لروحه و ابدله دارا خيرا من داره) و از مجاهد آورده (اللهم افسحه في قبره و نور له فيه و الحقه بنبيه) صلی الله علیه و آله و سلم حاصل ادعیه آنکه الهی این را از شیطان و عذاب در قبر پناه ده و قبر او را فراخ کن و منور کن و درهای آسمان برای روح او بگشا و خانه آخرت او بهتر از خانه دنیا کن و او را به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم لاحق کن این چنین دعا در حق میت کند و از جناب حق طلب مغفرت او نماید و طبرانی از ابی امامه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که چون خاک بر قبر انباشته شود باید که شخصی بر سر قبر بایستد و بگوید ای فلان بن فلانة اگر نام مادرش نداند بگوید ابن حوا مرده خواهد شنید و جواب نخواهد داد باز گوید ای فلان بن فلانة پس خواهد نشست باز گوید یا فلان بن فلانة آنگاه مرده خواهد گفت ارشاد کن رحمت کند ترا خدا پس بگوید یاد کن آنچه در دنیا بران بودی شهادت (ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و انك رضيت بالله ربا و بالاسلام دينا و بمحمد نبيا و بالقران اماما) پس منکر و نکیر هر یک

(۱) ابن ابی شیبه عبد الله توفی سنة ۲۳۵ هـ. [۸۵۰ م.]

دست دیگری گرفته بگویند که برویم چه کنیم نزد کسی که او را حجت او تلقین کرده شد

باب در ضغطة قبر یعنی تنگ گرفتن او حق است اکثر صالحان

را هم میشود گواندک باشد حتی که سعد بن معاذ رضی الله عنه که از کبار صحابه و سابقین اولین انصار است و عرش از وفات او حرکت کرد و هفتاد هزار فرشته جنازه او را مشایعت (همراهی) کردند او را هم ساعتی ضغطه شده و در روایتی آمده که زینب و رقیه دختران رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم را هم شده و سبب ضغطه بعضی زلتی باشد که کفاره آن بضعطه شود بیهقی از امیه بن عبد الله روایت کرده که از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم سبب ضغطه سعد بن معاذ رضی الله عنه پرسیده شد فرمود که در تطهیر بول چیزی تقصیر میکرد و بیهقی و غیره از عائشه روایت کردند که گفت یا رسول الله از روزیکه حدیث آواز منکر و نکیر و ضغطه قبر فرموده مرا آرام نیست فرمود ای عائشه آواز منکر و نکیر در گوش مسلمانان چنان باشد که اثم (سرمه) در چشم و ضغطه قبر بر مسلمان چنان باشد چنانچه پسر پیش مادر مشفقه شکایت صداع میکند او سر او را در دست میگیرد و بزری می افشارد بعضی علما گفته که عقوبت گناه مسلمان بده چیز دور میشود یکی آنکه توبه کند دوم آنکه از خدا طلب مغفرت نماید سوم آنکه از عمل صالح گناه او دور میشود چهارم آنکه در دنیا او را مصیبتی رسد پنجم آنکه در قبر ضغطه شود ششم آنکه دیگر مسلمانان برای او دعای مغفرت کنند هفتم آنکه مسلمانان ثواب اعمال صالحه بخشند هشتم آنکه در روز قیامت سختی کشد نهم آنکه شفاعت نبی صلی الله علیه و آله و سلم دستگیری فرماید دهم آنکه رحمت ارحم الراحمین شامل حال او باشد و ابونعیم در (حلیه) از عبد الله بن شخیر روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که در مرض موت (قل هو الله احد) خواند از فتنه قبر و ضغطه قبر محفوظ باشد و ملائکه روز قیامت او را بدستهای خود بر داشته از صراط گذرانیده بجنّت رسانند

باب اعمال او بصورت انسان شده مصاحبت کنند در قبر ابن ابی الدنیا

عن عطا بن یسار و غیره روایت کرده که چون مرده را در قبر نهاده شود اعمال او حاضر شوند بصورت انسانی و بگویند من عمل توام گذاشتی اهل خانه و اولاد و قبیله خود را و آنچه خدا ترا داده بود پس پشت خود کسی با تو در قبر تو سوای من داخل نشده پس بگویند کاشکی ترا اختیار میکردم بر اهل و ولد و غیره و بر هر چه خدا مرا عطا کرده بود چون کسی با من نیامده سوای تو

باب در کلام قبر و عذاب قبر و ترمذی حدیث حسن از ابی سعید روایت

کرده که رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود بیشتر کنید ذکر شکننده لذتها را که موت است (اکثروا ذکر هاذم اللذات الموت) بدرستی هیچ روز نمی آید که قبر دران نمی گویند که من خانه تنهایی و غربت ام و خانه خاک و کرم و وقتی که دفن کرده میشود بنده مؤمن قبر او را مرحبا بگویند و میگویند که تو دوست ترین مردم بودی که بر من می رفتی پس چون والی کرده شدم من امروز بر تو می بینی آنچه با تو سلوک میکنم پس فراخ شود قبر تا مد نگاه و گشاده شود دری بسوی بهشت و چون کافر یا فاجر دفن کرده شود گویند قبر لا مرحبا ولا اهلا هر آینه تو مبعوض ترین مردم بودی که بر من میرفتی پس چون والی کرده شدم من امروز بر تو پس می بینی آنچه بتو میکنم پس به پیچد بر وی تا که جای یکدیگر بشوند استخوان سینه او فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم پس مسلط کرده شود بر وی هفتاد مار اگر یکی از آنها دم زند در زمین نرویانند زمین چیزی تا که باقی ماند در دنیا پس بگزند و نیش زنند آن مارها تا که حکم شود بسوی حساب فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم قبر چمنی است از چمنهای بهشت یا غاریست از غارهای دوزخ و درین باب احادیث بسیار اند

باب در فتنه قبر یعنی سؤال منکر و نکیر احادیث بسیار وارد شده بتواتر

رسیده چنانچه حدیث براء بن عازب و تمیم داری بالا گذشته دیگر احادیث بعضی مختصر و بعضی مطول مروی است و ابن ماجه و غیره از جابر بن عبد الله روایت کرده

که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود وقتی که مرده را داخل قبر کرده میشود او را آفتاب وقت غروب متمثل میشود پس می نشیند چشمها مالیده میگوید که بگذارید مرا نماز گزارم و حکیم ترمذی از سعید بن مسیب روایت کرده که چون سؤال کرده میشود میت که (من ربك) شیطان حاضر میشود پس اشارت بسوی خود میکند که منم پروردگار تو حکیم ترمذی گفته که قوله صلی الله علیه و آله و سلم (اللهم اجره من الشیطان) تأیید این قول میکند

فصل در کیفیت سؤال اختلاف روایات است شاید که بعضی مردم را از بعضی اعتقادات سؤال کرده میشود و بعضی از مجموع آن یا راوی در روایت بر بعضی اقتضار کرده و در بعضی روایات است که در یک مجلس سه بار سؤال کرده خواهد شد و از طاوس مرویست که تا هفت روز سؤال کرده شود **فائده هر که دفن نکرده شد و بر دار کشیده شد یا غرق شد یا سوخته شد یا درنده او را خورد او هم از ضغظه و سؤال و عذاب یا ثواب بی نصیب نیست قبر عبارت از عالم برزخ است**

فصل ابن عبد الله گفته که سؤال نخواهد شد مگر مؤمن را یا منافق را که منسوب است بدین اسلام بخلاف کافر مجاهد و قرطبی و ابن قیم میگویند که کافر را هم باشد و سیوطی گفته که قول اول صواب است **فائده ابن تیمیه گفته که احادیث متواتره دلالت دارند بر آنکه روح بسوی بدن عود کرده شود وقت سؤال و بران دلالت دارند که روح را دران وقت با بدن نوعی علاقه باشد اگر چه بدن متفرق شده یا سوخته شده و یک طائفه گفته که بدن را بدون روح سؤال کرده شود و جمهور انکار این قول میکنند و ابن حزم و غیره میگویند که سؤال از روح باشد بغیر بدن **فائده** بعضی محدثین گفته اند که ملائکه سؤال جماعت کثیر اند بعضی منکر نام دارند و بعضی نکیر بسوی هر مرده دو کس ازان میروند **فائده** از شقیق بلخی^[۱] مرویست که پنج چیز طلب کردیم در پنج چیز یافتیم ترک گناهان در نماز ضحی و روشنی قبر در تهجد و جواب منکر و نکیر در قراءت قرآن و عبور از صراط در صوم و سایه عرش در خلوت **فائده** و اصبهانی از انس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر**

که در حالت سکر بمیرد داخل قبر شود در سکر و در روایتی ازوست که ملک الموت و منکر نکیر را در حالت سکر بیند **فائدة** بزازی از علماء حنفیه گفته که جائیکه میت قرار میگیرد آنجا سؤال خواهد شد اگر درنده خورد در شکم او سؤال شود و اگر در تابوت نهاده نقل کرده شود سؤال نکرده شود مگر بعد دفن و الله اعلم

باب کسی که سؤال نشود و عذاب قبر نشود کسی پرسید یا رسول الله

چیست که شهید را در قبر فتنه نمیشود یعنی سؤال نمیشود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که کافی است برق شمشیرها بر سرش از فتنه طبرانی از ابی ایوب از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده هر که در جنگ کفار مقدم باشد تا که غالب شود یا کشته شود او را در قبر فتنه نباشد و در چند حدیث صحیح آمده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده مرابط فی سبیل الله یعنی کسی که بر دره آمدن کفار برای حفظ بلاد اسلام بنشیند و آنجا بمیرد عمل او همیشه جاری ماند و ملائکه عمل رباط برای او همیشه می نوشته باشند و از فتنه قبر محفوظ باشد و در بعضی زیاده آمده که روز قیامت شهید بر خیزد و ابن جویر در تفسیر از ابن مسعود روایت کرده که هر که هر شب سوره ملک بخواند از فتنه قبر محفوظ باشد و همچنین از کعب احبار از تورات روایت کرده در حدیث براء بن عازب از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آورده که هر که (الم) سجده و سوره ملک بخواند از عذاب قبر و فتنه قبر محفوظ باشد و احمد و ترمذی و غیرهما از ابن عمر روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که مسلمانی که شب جمعه یا روز جمعه بمیرد از فتنه قبر محفوظ باشد قرطبی گفته که چون شهید سؤال نکرده شود پس صدیق که از او در قدر عالی است بطریق اولی سؤال نکرده شود و حکیم ترمذی بعدم سؤال از صدیقان تصریح کرده و احادیث مرابط مقتضی هستند که حکم عدم سؤال در هر شهید است مخصوص نیست بمقتول در معرکه **أقول** کسیکه بعد نماز برای انتظار نماز دوم در مسجد نشسته باشد رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم در حق او فرموده **(فذاکم الرباط)** پس وی هم سؤال نکرده شود و ابونعیم از جابر روایت کرد که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

هر که روز جمعه یا شب جمعه بمیرد از عذاب قبر محفوظ باشد و روز قیامت آید و بر وی علامت شهدا باشد و در روایتی آمده که از عذاب قبر و فتنه قبر محفوظ باشد و ملاقات کند با خدا و بر وی حساب نباشد و روز قیامت آید و با وی شهود باشند که شهادت دهند

باب در فطاعت قبر و سهولت آن حاکم و غیره از عثمان رضی الله عنه

روایت کرده که بر قبر استاد و بگریست تا که ریش او تر شد و گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که قبر اول منزل از منازل آخرت است هر که ازان نجات یافت بعده آسان تر است از وی و هر که دران نجات نیافت بعد از وی سخت تر است از وی و فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که ندیده شده هیچ جای مخوف تر مگر آنکه قبر از وی شدید تر است و ابن ماجه از براء بن عازب روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر کناره قبر نشست و بگریست تا که زمین تر شد و فرمود که ای برادران من برای مثل اینجا تیاری کنید و ابن منده از ابن مسعود روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مسافر را قبر فراخ کرده شود آنقدر که از اهل خود دور است و احمد و نسائی^[۱] و ابن ماجه از ابن عمر روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که بمیرد در غیر مولد خود قیاس کرده از مولد او تا جای قدم او جای او در بهشت باشد ابن منده از ابی هریره روایت کرده ازان سرور صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مسلمان در قبر خود در چمن سبز باشد فراخ کرده شود قبر او هفتاد ذراع و روشن کرده باشد مانند ماه شب چهاردهم و ابن ابی الدنيا و وهب بن منبه گفته که عیسی علیه السلام با حواریین بر قبری بود ذکر کرده شد وحشت قبر و تنگی و تاریکی آنرا گفت عیسی علیه السلام بودید شما در تنگ تر ازان در شکمهای مادران خود پس وقتی که خواست خدا فراخ کردن فراخ کرد و دیلمی از ابن عباس و از انس روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود رحیم تر بودن حق تعالی به بنده خود وقتی باشد که بنده داخل قبر شود و مردم و اهل او از او متفرق شوند اقول الحمد لله که در تنهایی حق تعالی قرین و رحیم باشد

(۱) احمد نسائی توفی سنة ۳۰۳ هـ. [۹۱۵ م.] در رمله

بیت: جهانی مختصر خواهم که در وی * همین جای من و جای تو باشد

فصل دیلمی از علی رضی الله عنه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

روایت کرده اول عدل آخرت قبور است فرق نمیکند در شریف و ردیل

باب در ثواب مشایعت جنازه ابن ابی الدنیا از جابر بن عبد الله از نبی

صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که تحفه مسلمان آنست که بخشیده شود کسی

که بر آید در جنازه او و همچنین روایت کرد ابن ابی الدنیا و بزار و بیهقی از ابن عباس

از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و درین ماده ابو الشیخ از سلمان فارسی و

حاکم و بیهقی و دیلمی از ابی هریره و حکیم ترمذی از انس روایت کرده

باب اسباب نورانیت قبر و تاریکی قبر مسلم از ابی هریره روایت کرد که

این قبور پر هستند از تاریکی و حق تعالی آنرا روشن میکند بصلوة من بروی یحتمل که

مراد آن باشد که هر که بر من درود فرستد من بروی درود فرستم قبر او روشن شود و

دیلمی از انس روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خندیدن در

مسجد تاریکی باشد در قبر و ابن ابی الدنیا از سری بن مخلد روایت کرده که رسول

الله صلی الله علیه و آله و سلم ابو ذر را فرمود که اگر اراده سفر کنی البته سامان سفر

مهیا سازی پس چگونه باشد سفر راه قیامت آیا آگاه نسازم ترا بدانچه نفع کند ترا آنروز

گفت آری بفرمای فدایت پدر و مادر من فرمود در سخت گرما روزه داشتن برای روز

قیامت مفید است و در تاریکی شب دو رکعت گزاردن برای وحشت قبر و ابو نعیم از

علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرد که آن حضرت صلی الله علیه و آله و

سلم فرمود هر که صد بار هر روز گوید (لا اله الا الله الملك الحق المبين کان له امانا

من الفقر) یعنی باشد او را امن از فقر و انس در قبر و گشاده شود برای او درهای بهشت

و دیلمی از ابن عباس روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود رقتیکه

عالم بمیرد حق تعالی علم او را صورت دهد که در قبر مؤنس او باشد تا روز قیامت و

دفع کند از وی هوام ارض را و احمد و ابن عبد البر از کعب احبار روایت کرد که حق

(۱) بزار احمد رملی توفی سنة ۲۹۲ هـ. [۹۰۴ م.]

(۲) کعب احبار تابعی توفی سنة ۳۲ هـ. [۶۵۲ م.] در حمص

تعالی وحی کرد بسوی موسی علیه السلام که علم دین بگیر و مردم را بیاموز که من منور کنم علم دهنده و علم گیرنده را قبورشان تا که وحشت نیابند از جای خود و ابو الشیخ و ابن ابی الدنیا از امام جعفر صادق ^[۱] رضی اللہ عنہ از پدر از جد او روایت کرده که رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود که داخل نکرد هر مردی بر مسلمانی خرمی مگر آنکه پیدا میکند حق تعالی از آن خرمی فرشته که عبادت خدا و توحید کند او را و چون آن بنده در قبر شود آید آن سرور پس بگوید که مرا می شناسی پس گوید که تو کیستی گوید که من آن سرورم که داخل کردی تو بر فلان کس امروز من ترا اُنس میدهم از وحشت تو و می آموزم ترا حجت تو و ثابت کنم ترا بر قول ثابت یعنی بر جواب منکر و نکیر و حاضر شوم جاهای حضور روز قیامت و شفاعت کنم برای تو و نمایم ترا جای تو از بهشت و ابن منده از ابی کاهل روایت کرده که رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند بدان ای ابی کاهل آنکه بدرستی هر که باز دارد ایذا از مردم باشد حق بر خدا که باز دارد از وی ایذاء قبر و ابو الفضل طوسی از عمر رضی اللہ عنہ از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت کرده که هر که روشنی کند در مساجد خدا روشنی کند خدا در قبر او و هر که خوشبو کند در مسجد داخل کند حق تعالی در قبر او خوشبو و خوشی بهشت

باب در حساب در قبر حکیم ترمذی از حدیث روایت کرده که گفت که در
 قبر حساب خواهد شد و هم در آخرت حساب خواهد شد هر که در قبر حساب کرده شد نجات یافت و هر که روز قیامت حساب کرده شد عذاب کرده شد و احمد از عائشة رضی اللہ عنہا روایت کرده که رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند حساب نکرده خواهد شد روز قیامت کسی پس بخشیده شود او را بیند مسلمان عمل خود در قبر و ابن عساکر در تاریخ روایت کرده که گفت قسم بکسی که جان من در دست اوست نمیرد مردی و در دل او مقدار حبه باشد از دوستی کسیکه عثمان رضی اللہ را قتل کرده مگر آنکه او تابع شود دجال را و قتیکه در یابد او را و اگر او را در نیابد ایمان آرد بدو در
 قبر خود

(۱) امام جعفر صادق بن محمد باقر توفی سنة ۱۴۸ هـ. [۷۶۵ م.] در مدینه

باب در عذاب قبر عذاب قبر حق است رواه البخاری^[۱] عن عائشة رضی اللہ

تعالی عنها عنہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم درین باب احادیث بسیار وارد شده رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرموده (اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر) رواه البخاری از ابی هریره و فرموده مردگان چون در قبور عذاب کرده میشوند بهائم آنرا میشوند و احمد و ابویعلی^[۲] از ابی سعید خدری روایت کرده که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند که مسلط کرده خواهد شد بر کافر نود و نه اژدها که بگزند او را تا روز قیامت و در حدیثی احمد از عائشة روایت کرده که فرستاده شود بر کافر دو ماریکی از جانب سر و دوم از جانب پای بگزند او را تا روز قیامت و در صحیحین از ابن عباس مرویست که آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر دو قبر گذشتند و فرمودند که این هر دو عذاب کرده میشوند و معذب نیستند در کاری بزرگ یکی از آنها از بول تنزه یعنی احتیاط نمیکرد و دوم میرفت نیمه یعنی سخن یکی بدیگری میرساند تا در آنها ناخوشی پیش آید پس گرفت آن حضرت شاخی تر و آنرا دو پاره کرد و بر هر یک قبر یکی بنهاد گفتند یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم این کار چرا کردی فرمود شاید که تخفیف شود از آنها تا که خشک نشوند و ابن ابی الدنیا و بیهقی از میمونه روایت کرد که گفت نبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ای میمونه از عذاب قبر پناه بخدا جو و بدرستی سخت عذاب قبر بسبب غیبت و بول می شود و در دیگر چند حدیث آمده عذاب قبر بسبب غیبت و نیمه و عدم احتیاط از بول بیشتر میشود و طحاوی و ابوالشیخ از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت کرده که رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود حکم شده برای یک بنده که او را در قبر چند دره زده شود پس آن سؤال و دعا می کرد تا آنکه یک دره ماند پس پر شد قبر او از آتش پس هر گاه عذاب از وی مرتفع شد بهوش آمد و گفت که بر چه چیز مرا دره زدید گفتند که تو نماز بی وضو گزارده بودی و بر مظلوم گذشته بودی و مددگاری مظلوم نکرده بودی و در بعضی روایات ابن ابی شیبہ و غیره آمده که او گفت برای چه مرا دره زدند من خود ورع و تقوی داشتم و ابن ابی الدنیا از حسن از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت

(۱) محمد بن اسماعیل بخاری توفی سنه ۲۵۶ هـ. [۸۷۰ م.] در سمرقند

(۲) احمد ابو یعلی توفی سنه ۳۰۷ هـ. [۹۲۰ م.] در موصل

کرده که هر که کسی را که از اصحاب من بد گوینده باشد حق تعالی مسلط کند بر وی جانوری که قطع کند گوشت او را یا بدرد او را تا روز قیامت و ابن عساکر از واثله بن اسقع روایت کرد که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که اگر قدریه یا مرجئییه مرده باشد پس اگر بعد از سه روز قبر او را دیده شود دیده شود روی او برگشته از قبله و ابن ابی الدنیا از ابی اسحاق فزاری روایت کرده که مردی پیش او آمده گفت که من کفن دزدی میکردم و میدیدم بعضی مردم را برگشته روی آنها از قبله ابو اسحاق این قصه به اوزاعی نوشت اوزاعی گفت آن کسانی که مردند برخلاف مذهب اهل سنت و جماعت و عمر بن میمون از عمر بن عبد العزیز مروانی^[۱] روایت کرده که من بودم در کسانیکه ولید بن عبد الملک^[۲] را دفن کردند پس دیدم که هر دو زانوی او تا گردن او بسته شدند پس عمر بن عبد العزیز پند گرفت یعنی توبه کرد از آنچه مروانیان در حق امیر المؤمنین علی میگفتند و ابن ابی الدنیا از فضل بن یونس روایت کرده که عمر بن عبد العزیز بن عبد الملک را پرسید که پدر ترا و برادر تو ولید را که دفن کرده بود گفت فلان کس معتق من گفت که مرا حدیث کرد فلان کس که چون من آنها را در قبر نهادم و رفتم تا گره از کفن بگشایم دیدم روی آنها برگشته بسوی پشت

باب در انقطاع عذاب قبر عذاب قبر از کفار منقطع نمیشود بعضی گفته اند

که روز جمعه و ماه رمضان منقطع میشود این قول مردود است از آیات و احادیث ابن قیم گفته که عذاب کفار و بعضی مسلمانان عاصی در قبر منقطع نشود و بعضی گناهکاران را بقدر گناه عذاب شود پستر منقطع گردد اقول و هم بدعا و شفاعت دیگر مسلمانان منقطع شود و یافعی گفته که روز جمعه شب جمعه منقطع باشد نسفی گفته باز عود نکند یعنی عذاب تا یک جمعه شود اگر شود و لیکن حدیث بران دلالت دارد که زیاده از یک هفته هم عذاب باشد چنانچه در حدیث نهادن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم شاخ سبز بر دو قبر گذشته آنها از مدتی زیاده از یک هفته مدفون بودند ابو یعلی از انس و بیهقی از عکرمه بن خالد روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که روز جمعه بمیرد از عذاب قبر محفوظ باشد

(۱) عمر بن عبد العزیز بن مروان توفی مسموما سنة ۱۰۱ هـ. [م ۷۲۰].

(۲) ولید بن عبد الملک بن مروان توفی سنة ۹۶ هـ. [م ۷۱۵].

باب کسی که در قبر معذب نشود ترمذی و ابن ماجه [۱] و بیهقی

از سلیمان بن سرد و خالد بن عرفطه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند هر که از شکم مرد عذاب قبر نکرده شود یعنی از جریان شکم از ابن مسعود و ابن عباس و غیره بچند طرق مرویست که خواندن سوره ملک هر شب از عذاب قبر نجات میدهد صحابه در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سوره الملک را مانع از عذاب قبر میگفتند و دارمی از خالد بن معدان روایت کرده که (الم تنزیل ...) السجدة از طرف صاحب خود در قبر مجادله خواهد کرد خواهد گفت الهی اگر من از کتاب توام شفاعت من قبول کن و اگر نه مرا از کتاب خود دور کن مانند پرنده مرده را زیر بازوهای خود گیرد و شفاعت کند و از عذاب قبر محفوظ دارد و همچنین (تبارک الذی بیده الملك ...) و دارمی و ترمذی از جابر روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نمی خفت تا که سوره (الم تنزیل) و سوره ملک نمیخواند اصبهانی در (ترغیب) از ابن عباس روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که شب جمعه بعد مغرب دو رکعت نماز گزارد در هر رکعت فاتحه یکبار و (اذا زلزلت الارض) پانزده بار خواند سکرات موت بر وی آسان شود و از عذاب قبر محفوظ باشد و گذر بر صراط روز قیامت آسان شود و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که آیه الکرسی بعد هر نماز خواند هیچ چیز او را از دخول جنت مانع نباشد مگر موت این حدیث را نسائی و ابن حبان و ابن مردویه و دارقطنی از ابی امامه و بیهقی از علی رضی الله تعالی عنه و از حدیث صلصال بن الداهس روایت کرده

فصل طبرانی و اصبهانی از ابن عمر روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه

و آله و سلم فرمود بر اهل لا اله الا الله وحشت نباشد نه وقت مرگ و نه در قبر و نه در وقت بعث اقول این حدیث اگر بر عموم داشته شود گفته شود که هر قدر که وحشت کفار را باشد البته مسلمانرا نباشد و نفی مطلق وحشت نتوان کرد بسبب تعارض دیگر احادیث که بر عذاب قبر عصاة مؤمنین دلالت دارد و ظاهر آنست که مراد از اهل لا اله الا الله کسانی که بفنا و بقا مشرف شده اند در ساحت سینه شان غیر ذات پاک هیچ

مقصود نمانده چرا که عبادت عبارتست از کمال تذلل پیش معبود و شک نیست که هر چه مقصود کسی باشد آنکس برای حصول مقصود خود کمال تذلل میکند پس هر چه مقصود اوست معبود اوست معنی لا مقصود الا الله ولا معبود الا الله بیکجا میرسد و چون مقصود او جز ذات پاک چیزی نماند از ربقة ما سوی الله آزاد شد و از شرک خفی پاک گشت و او را در حالت حیات انس و رغبت با خدا باشد نه با هیچکس پس او را خلوة در انجمن بهم رسد یعنی با وجودیکه در انبوه باشد باطنش مشغول است بخدا نه بکسی دیگر (لا یؤمن احدکم حتی یکون الناس عنده کالاباعر) یعنی ایمان کامل نمیشود تا که مردم نزد او مثل پشک شتر باشد یعنی با هیچکس سروکار نداشته باشد پس این چنین کس که انبوه او را مانع خلوت نیست اگر چه گاهی انبوه موجب تشویش میشود او را در تنهایی بطریق اولی انس است پس او را در قبر از جدای مردم چرا وحشت باشد بلکه زیاده تر لذت و انس باشد

رباعی:

آنکس که ترا شناخت جان را چه کند * فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هردو جهانش بخشی * دیوانه تو هردو جهان را چه کند

این چنین کسان بهشت را هم طلب نمیکنند مگر برای آنکه مرضی خداست و دران دیدار خداست و ما ماموریم بطلب او چنانچه مولوی روم میفرماید

بیت:

چون طمع خواهد زمن سلطان دین * خاک بر فرق قناعت بعد ازین

اللهم ارزقنا حبك و حب من یحبك و حب عمل یقربنا الی حبك

باب در بیان آنکه انبیا و اولیا در قبور خود بنماز و ذکر خدا مشغول و

متلذذ باشند در صحیح مسلم^[۱] از انس مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج گذشت بقبر موسی علیه السلام و او در قبر خود نماز میخواند و ابو یعلی از انس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که انبیا زنده اند در قبور خود نماز می خوانند و ترمذی و حاکم و غیرهما از ابن عباس روایت کرده که

(۱) مسلم بن حجاج قشیری شافعی توفی سنة ۲۶۱ هـ. [۸۷۵ م.] در نیشاپور

بعضی اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر قبری خیمه زد و نمیدانست که اینجا قبر است ناگاه آنجا انسان بود سوره ملک خواند آن صحابی بآن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خبر کرد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که این سوره مانع است و نجات دهنده از عذاب قبر حافظ زین الدین گفته که حق تعالی بعضی را از اهل برزخ گرامی میکند باعمال صالحه اگر چه ازان عمل او را ثواب نباشد که عمل از موت منقطع شده لیکن عمل او برای آنست که تنعم و تلذذ کند بذكر خدا چنانچه ملائکه و اهل بهشت تنعم و تلذذ کند بذكر خدا چه نفس ذکر از نعیم دنیا بهتر است اقول نفس الذکر از نعیم جنت هم بهتر است پس قول او که ثواب نباشد بیجا است نمی بینی که عوام از سرود و شعر لذت میگیرند و حظ می بردارند ازان سبب که دران ذکر محبوب است خواص که محبوب شان جز حق جل و علا نیست لذت و حظ ایشان از ذکر خدا است لا غیر خلاقی در حدیثی ضعیف روایت کرده از ابن عباس که مسلمانرا مصحف داده میشود در قبر تا که بخواند

فصل و ابن ابی الدنيا از یزید رقاشی روایت کرده که مرا رسیده است که مسلمان اگر مرد در حالیکه بعض قرآن نخوانده حق تعالی فرشتگانرا فرستد تا که آنچه از قرآن باقی مانده او را بیاموزند و همچنین از حسن و عطیه عوفی مرویست

فصل ابن ابی شیبۀ در (مصنف) از ابن سیرین^[۱] روایت کرده که دوست میداشت که مرده را کفن نیکو داده شود و میگفت که مردگان با هم در کفن خود ملاقات و زیارت همدیگر میکنند و همچنین ابن عدی از ابی هریره از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده مرفوعا و عقیلی و خطیب^[۲] از انس و همچنین ترمذی و غیره از ابی قتاده و مراد از نیکو کردن کفن آنست که از حلال باشد و موافق سنت باشد و سفید و پاک و پاکیزه نه آنکه بیش قیمت باشد ابوبکر صدیق چادر کهنه برای کفن خود داده و فرموده که برای پارچه نوزنده مستحق تر است

باب زیارات قبر ابن ابی الدنيا از عائشة رضی الله عنها روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند نیست مردی که زیارت کند قبر برادر خود

(۱) محمد ابن سیرین تابعی توفی سنة ۱۱۰ هـ. [۷۲۹ م.]

(۲) احمد خطیب بغدادی توفی سنة ۴۶۳ هـ. [۱۰۷۱ م.] در بغداد

را بنشیند آنجا و سلام گوید مگر آنکه مرده جواب سلام او میدهد و همچنین بیهقی و غیره از ابی هریره روایت کرده مرفوعاً و موقوفاً در صحیح مسلم از ابی هریره مرویست که رسول صلی الله علیه و آله وسلم بسوی مقبره برآمد (السلام علیکم یا أهل دار قوم المؤمنین وانا ان شاء الله بکم لاحقون) گفته و از عائشة مثل آن و زیاده کرده (یرحم الله المستقدمین منا و المستأخرین) و نسائی و ابن ماجه از بریده از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم همچنان روایت کرده و بعد (لاحقون) زیاده کرده (انتم لنا فرط و نحن لکم تبع اسأل الله لنا و لکم العافیة) و ترمذی از ابن عباس و طبرانی از علی رضی الله عنه نحو آن و ابن ابی الدنيا از ابی هریره روایت کرده که هر که داخل مقابر شود و برای آنها از خدا طلب مغفرت کند و بر آنها رحمت کند گویا که نماز جنازه آنها گزارده

باب در مقرارواح در جای قرار ارواح روایات مختلف آمده مالک و نسائی بسند صحیح از کعب بن مالک روایت کرده که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که روح مسلمانان پرنده است معلق باشد در درخت جنت تا که رجوع کند بسوی جسد او روز قیامت و احمد و طبرانی از ام هانی^[۱] از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم همچنین روایت کرده و همچنین ابن عساکر از ام بشر امرأة ابی معروف و ابن ماجه و طبرانی در روایتی از ام بشر آورده که شنیدم از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود روح مؤمن پرنده است سیر میکند در بهشت هر جا که خواهد و روح کافر در سجین است و طبرانی و غیره از حمزة بن حبيب از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرسل روایت کرده که روح مؤمنان در پرنده سبز باشد سیر کند در بهشت هر جا که خواهد و ارواح کفار محبوس اند در سجین و در بعضی احادیث در حق شهدا آمده ارواح شهداء در شکم پرنده سبز باشد که بچرد در نهادهای جنت هر جا که خواهد و جای گیرد در قندیلها زیر عرش این چنین مسلم از ابن مسعود از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آورده و ابو داود و حاکم و غیرهما از ابن عباس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حق شهداء احد آورده و تقی بن مخلد از ابن سعید خدری از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نحوه و هناد بن سری از ابی سعید نحوه و ابو الشیخ

(۱) ام هانی فاخته بنت ابی طالب همشیره علی ابن ابی طالب

از انس روایت کرده که حق تعالی شهداء را در شکم پرندگان سفید در قندیل‌های معلق
 بعرش گرداند و ابن منده از ابن شهاب بلاغا گفته که ارواح شهدا مانند پرندۀ سبز معلق
 بعرش گرداند و ابن ابی حاتم از ابی الدرداء آورده که گفت ارواح شهداء پرندۀ سبز در
 قندیل‌ها معلق زیر عرش باشند سیر کنند در چمنهای بهشت هر جا که خواهند و در
 صحیح بخاری از انس^[۱] مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حق حارثة
 بن سراقه که شهید شده گفته که او در فردوس اعلی است و این احادیث که در حق
 شهداء وارد شده دلالت ندارد بر آنکه سواى شهدا کسی دیگر باین مرتبه نباشد انبیا و
 صدیقین از شهداء افضل اند و احادیث متقدمه دلالت دارند که ارواح مؤمنان در بهشت
 باشند در آن تخصیص شهداء نیست دیگر احادیث در حق اطفال مسلمین وارد شده اند
 که در بهشت باشند احمد و حاکم و ابوداود و غیرهم از ابی هریره روایت کرده که
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که اولاد مؤمنین در کوهی باشند در بهشت
 پرورش کند آنها را ابراهیم علیه السلام و ساره رد کند آنها را بسوی آبای شان روز
 قیامت و از خالد بن معدان آمده که از شجرۀ طوبی شیر خورند و سعید بن منصور از^[۲]
 مکحول از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرسل روایت کرده که ذریت مؤمنان
 در عصفورهای سبز باشند در بهشت و ابن ابی شیبۀ و بیهقی از ابن عباس از کعب
 روایت کرده که در بهشت در پرندۀ سبز ارواح شهدا باشد سیر کند در بهشت و ارواح
 اطفال مسلمین در عصفورهای در جنت باشد و ارواح آل فرعون در پرندۀ سیاه صبح و
 شام پیش آورده شوند بر دوزخ و همچنین هناد بن سری از هذیل روایت کرده و چون
 اطفال مسلمین که بمتابعت آباء و امهات به مسلمین ملحق اند و در بهشت باشند پس
 کبار مسلمین که بصلاح و تقوی آراسته باشند بطریق اولی در بهشت باشند ازین
 احادیث معلوم میشود که ارواح مؤمنین در بهشت باشند و ارواح کفار در دوزخ لیکن
 چون در قرآن و حدیث غالباً ذکر مؤمنان و کافران آمده مؤمنان کامل مراد اند و عصاة
 مؤمنین در مقابله کفار مذکور نشده اند پس این احادیث را بر مؤمنان کامل حمل باید
 کرد و آن چهار گروه اند (... النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ... * الآية. النساء:

(۶۹) مراد از صالحین اولیاء الله اند که قلوب شان از اشتغال بما سوی الله پاک گشته

(۱) انس بن مالک بن نضر خزرجی توفی سنة ۹۱ هـ. [۷۰۹ م.]

(۲) سعید بن منصور خراسانی توفی سنة ۲۲۹ هـ. [۸۴۴ م.] در مکه

صالح تجلیات الهی گشته در حق آن رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (ان فی قلب بنی آدم لمضغه اذا صلحت صلح الجسد کله و اذا فسدت فسد الجسد کله الا وهی القلب) یعنی در بدن انسان مضغه گوشت است اگر صالح شد تمام بدن صالح شد و اگر فاسد شد تمام بدن فاسد شد آگاه باش که آن قلب است و نفوس شان از رذائل صفات پاک گشته از اهواء باطله استغفار کرده بمرضیات الهی اطمینان پذیرفته حق تعالی در حق وی میفرماید (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي * الفجر: ۲۷ - ۳۰) یعنی سوی آن چهار گروه هر کرا خدا خواهد باین بزرگان ملحق سازد که حق تعالی میفرماید (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا * النساء: ۶۹) و بعضی احادیث دلالت دارند که جای قرار شهداء بیرون بهشت است چنانچه احمد و طبرانی و ابن ابی شیبۀ بسند حسن از ابن عباس روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ارواح شهداء بر نهری بر دروازه بهشت در قبه سبز است بر آید بسوی آنها رزق از جنت صبح و شام و هناد بن سری و ابن ابی شیبۀ از ابی بن کعب روایت کرده که شهداء باشند در چمنها بیرون نزدیک بهشت فرستاده شود بسوی آنها ماهی و گاو با هم تلاطم و اعتراک کنند و شهداء با آنها بازی کنند و قتیکه خواهند یکی از آنها دیگری را بکشد پس بخورند آنرا و لذت هر چیز که در جنت است از آن یابند و آدم بن ایاس از مجاهد روایت کرده که بیرون جنت باشند و میوه جنت و بوی آن بانها رسد این احادیث در قوت مثل احادیث سابق نیستند و یحتمل که بعضی شهداء بیرون جنت باشند چنانچه در احادیث شهداء چند مرتبه فرمود مردی صالح جید الایمان خالصا لله شهید شد مرتبه او اعلی است انبیا بر وی بدرجه نبوت فضل دارند و مردی است که عمل صالح و غیر صالح میکند شهید شد گناهان او بخشیده شود لیکن از دخول جنت دین یا چیزی دیگری از حقوق الناس او را مانع شود چنانچه مسلم از ابی قتاده و عبد الله بن عمرو بن العاص^[۱] روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که شهید را همه گناهان بخشیده شود مگر دین جبرئیل علیه السلام بمن همین وقت گفته و بعضی احادیث دلالت دارند که ارواح

مؤمنین در آسمان هفتم باشند و منازل خود که در بهشت اند میبینند این چنین ابو نعیم بسند ضعیف از ابی هریره روایت کرده و وهب بن منبه گفته که در آسمان هفتم خانه ایست که آنجا ارواح مؤمنین جمع میشوند هر که می میرد آنجا میرود ارواح سابق از وی اخبار دنیا می پرسند و سعید بن منصور از سلمان فارسی روایت کرده که روح چون از بدن خارج شود در میان آسمان و زمین می باشد و ابن مبارک^[۱] و حکیم ترمذی و ابن ابی الدنيا و ابن منده از سعید بن مسیب از سلمان روایت کرده که ارواح مؤمنین در برزخ باشند از زمین سیر کنند هر جا که خواهند و نفس کافر در سجین این احادیث و اقوال اگر بدرجه صحت رسند محمول بران باید کرد که بعضی مؤمنان اعمال شان آن قدر مساعدت نکند که داخل بهشت شوند در آسمان هفتم باشند بعضی از آنها آنچنان باشند که از آسمان برتر نتوانند رسید در میان زمین و آسمان باشند لیکن محبوس بذنوب چندان نباشند قدرت سیر داشته باشند و بعضی دیگر که بذنوب اسیر باشند قدرت سیر نداشته باشند طبرانی از انس روایت کرده که جنازه آمد رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که برین دین هست گفتند هست فرمود نماز من نفع نخواهد کرد محبوس باشد در قبر روح او بسوی آسمان صعود نکند اگر کسی دین را ضامن شود نماز خوانم و ترمذی و ابن ماجه و غیره از ابی هریره^[۲] روایت کردند که روح مؤمن محبوس باشد تا که دین ادا نشود و همچنین از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از براء بن عازب طبرانی روایت کرده که مدیون محبوس باشد شکایت تنهائی خود کند پیش خدا و بزار و طبرانی از ابن عباس روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اینجا کسی از هذیل هست یار شما بدروازه بهشت محبوس است عوض دین اگر خواهند دین او ادا کنند و اگر خواهند او را بعذاب خدا بسپارند پس کسی است که بسبب دین یا مانند آن داخل بهشت نتواند شد یا بدروازه بهشت نتواند رسید یا از آسمان برتر نروند یا در قبر محبوس باشند و ارواح کفار همه شان در سجین زیر زمین هفتم جائیکه دوزخ است محبوس باشند و صبح و شام بدوزخ پیش آورده شوند (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ * المؤمن: ۴۶) درین احادیث باین وجه تطبیق داده میشود لیکن دیگر احادیث دلالت

(۱) عبد الله ابن مبارك توفی سنة ۱۸۱ هـ. [۲۹۷ م.]

دارند که ارواح مؤمنین و کفار همه شان در قبور آنها هستند چنانچه حدیث طویل براء بن عازب گذشته که روح مؤمن را فرشته‌ها تا آسمان هفتم رسانند حکم شود بنویسید کتاب بنده من در علین و باز برید او را بسوی زمین که از زمین پیدا کرده ام و باز در وی گردانم و باز از وی بیرون آرم پس داخل کرده شود روح در جسد او و دیگر احادیث هم باین معنی دلالت دارند تا آنکه ارواح انبیا هم در قبورشان باشند رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم موسی علیه السلام را در شب معراج دید که در قبر خود نماز میخواند و رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود هر که درود فرستد بر من نزد قبر من بشنوم آنرا و اگر از دور فرستد رسانیده شود بمن بنابر اختلاف روایات اقوال علما درین باب مختلف اند ابن عبد الله گفته که این احادیث اخیره اصح اند و احادیث سؤال منکر و نکیر و نمودن مرده را مکان او در بهشت یا دوزخ و عذاب قبر و ثواب دران و زیارت قبور و سلام بران و خطاب شان مانند خطاب حاضر عاقل دلالت بر همین دارند که ارواح شان در قبورشان باشند و نسفی^[۱] در (بحر الکلام) گفته که ارواح انبیا چون از جسد بیرون میشوند صورت شان از مشک و کافور باشد و در بهشت باشند بخورند و بنوشند و تنعم کنند و شبانگاه در قنادیل زیر عرش جاگیرند و ارواح شهداء در شکم پرنده سبز بخورند و بنوشند و تنعم فرمایند و شبانگاه در قنادیل زیر عرش باشند و ارواح دیگر مردم مطیع از مؤمنان بیرون نزدیک بهشت باشند آنها را خوردن و تمتع نباشد مگر آنکه بینند بهشت را و ارواح مؤمنان عاصی در میان آسمان و زمین باشند در میان هوا و ارواح کفار در سجین باشند در شکم جانوران سیاه زیر زمین هفتم و آنها را بوجهی اتصالی باشد باجساد ارواح را عذاب شود و اجساد را درد رسد چنانچه آفتاب بر آسمان است و نور وی در زمین و حافظ ابن حجر عسقلانی^[۲] رحمه الله علیه میگوید که ارواح مسلمانان در علین و ارواح کفار در سجین و هر یک روح را با جسد خود اتصالی باشد معنوی که مشابه آن اتصال نیست که در حیات دنیا بود بلکه اگر مشابهت داده شود بحال خفته داده شود لیکن آن اتصال از اتصال خفته قوی تر است شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله گفته که باین تقریر آنچه در احادیث آمده که جای قرارشان در علین و سجین است و آنچه ابن عبد البر از جمهور نقل کرده که نزدیک قبور اند جمع میشود و

(۱) میمون بن محمد نسفی حنفی توفی سنة ۵۰۸ هـ. [۱۱۱۴ م.]

(۲) احمد ابن حجر عسقلانی توفی سنة ۸۵۲ هـ. [۱۴۴۸ م.] در مصر

درین مقام جمع بین الاحادیث دران می بیند که ملائکه چون روح مؤمن را قبض
ده بسوی آسمان میبرند بالای آسمان هفتم میبرند ازانجا حکم می شود که نامه او در
بین بنویسند و او را باز بسوی زمین برند که او را از همان زمین پیدا کرده ام و باز بوی
سازم و باز ازانجا بیرون آرم پس روح را داخل جسد آن کنند و سؤال منکر و نکیر
بد و انبیا و کسی که مشابَهت تامه با انبیا بهمرساند شان آنها از سؤال ارفع است و
سؤال چون بر جواب حق ثابت شود حکم شود که برای او فرش کنند از بهشت و
ساک دهند از بهشت و بگشایند برای او دروازه بسوی بهشت آنگاه روح او صعود
کند بهمان راه که از قبر به بهشت باشد بسوی بهشت ارواح انبیا و شهیدان و صدیقان و
یا دران بهشت باشند و هر جا که خواهند سیر کنند و بخورند و بیاشامند و زیر عرش
گیرند و در علین و اعلی علین هر یک بر حسب مراتب خود باشند و دیگر مؤمنان
ظاهرا رسائی تا آنجا نباشد تا آسمان هفتم باشد و عصاة مؤمنین را تا که مغفرت
ب دست ندهد از آسمان ترقی میسر نشود در میان آسمان و زمین باشند و در برزخ
ن سیر نمایند بلکه در حالت پابندی معاصی بعضی را از قبر ترقی نشود و محبوس
نند و کفار را که ارواح قبض کرده به برند درهای آسمان برینها مفتوح نشود و نامه او
سجین نوشته شود و او را باندازند و روح در جسد او داخل نشود و ازانجا برای او راهی
روی دوزخ گشاده شود ازان راه روح او را به سجین رسانند و صبح و شام بر دوزخ
قبض کرده باشند و بر بودن ازواح شهداء و صلحا در بهشت دلالت دارد قوله تعالی (قَالَ
خَلَّ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ * يس:

۲۷-۲۸) که در حق حبیب نجار است و انبیا و صدیقان افضل و اشرف اند از شهدا
کن چون راهی از قبور شان تا بهشت حق سبحانه و تعالی مسلوک و نیز نزدیک
نخته است هرگاه کسی زیارت قبر کند یا سلام گوید یا خطاب کند در طرفه العین
تا حاضر شود و جواب سلام گوید پس دیدن رسول صلی الله علیه و آله و سلم موسی
به السلام را در شب معراج در قبر در نماز و باز بر آسمان ششم در همان شب بهمین
ب است رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج از زمین تا سدره
نتهی و جنة المأوی رفت و چه قدر سیر و احکام پیش آمد و باز بزمین تشریف آورد

بستر هنوز گرم بود و بعد مردن هر چند روح را با جسد بقسم اتصال نباشد که در حالت زندگی چنانچه قوله تعالى (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا يُمَسِّكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ... * الآية. الزمر: ٤٢) دلالت بر آن دارد لیکن البته علاقه باقی میماند که ازان ادراک راحت و رنج کند و طبع نظر ازان اگر روح علیحده معذب باشد و جسد علیحده معذب باشد این هم ممکن است و جسد بی روح هر چند نزد عوام احساس لذت و الم ندارد لیکن از شرع ثابت است که عند الله احساس دارند (... أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فصلت: ١١) و (وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ * الانشقاق: ٢) و (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * الزلزال: ٤) نصوص قرآنی است و در حدیث آمده که یک کوه کوه دوم را میگوید که کسی بر تو ذکر کننده هم گذشته است اگر گوید آری خوش میشود و قوله تعالى (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ * الآية. الاحزاب: ٧٢) و قوله تعالى (... وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ * الآية. الاسراء: ٤٤) و قوله تعالى (فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ * الآية. الدخان: ٢١) و حدیث گریستن آسمان و زمین بر موت مسلمان و خوش شدن زمین از دفن مسلمان و ابا کردن او دفن کافر دلالت دارد برین مدعا مولوی روم میفرماید

ت: آب و باد و خاک و آتش بنده اند * پیش ما مرده و با حق زنده اند

ائده حق تعالى در حق شهدا میفرماید (... بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ * الآية. آل عمران: ١٦١) اقول مراد شاید آن باشد که حق تعالى ارواح شان را قوت اجساد میدهد هر جا که خواهند سیر کنند و این حکم مخصوص بشهدا نیست انبیا و صدیقان از شهدا افضلند و اولیا هم در حکم شهدا اند که جهاد با نفس کرده اند که جهاد اکبر است (رجعنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاکبر) ازان کنایت است و لهذا اولیاء الله گفته اند ارواحنا اجسادنا اجسادنا ارواحنا) یعنی ارواح ما کار اجساد میکنند و گاهی اجساد رغایت لطافت برنگ ارواح می بر آید و میگویند که رسول خدا را سایه نبود صلی الله علیه و آله و سلم ارواح ایشان در زمین و آسمان و بهشت هر جا که خواهند میروند و بوستان و معتقدان را در دنیا و آخرت مددگاری میفرمایند و دشمنان را هلاک مینمایند

و از ارواح شان بطریق اَوْیَسِیَه فیض باطنی میرسد و بسبب همین حیات اجساد آنها را در قبر خاک نمیخورد بلکه کفن هم میماند ابن ابی الدنیا از مالک روایت کرده ارواح مؤمنین هر جا که خواهند سیر کنند مراد از مؤمنین کاملین اند و حق سبحانه و تعالی اجساد ایشان را قوت ارواح میدهد که در قبور نماز میخوانند و ذکر میکنند و قرآن میخوانند حضرت مجدد رضی الله عنه فرموده که حق تعالی بعضی اولیاء را جسم موهوب میدهد و این حکم در حق شهدا از حدیث ثابت است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده وقتیکه انسان شهید میشود حق تعالی جسد نازل میکند بهترین صورت و گفته میشود روح او را که درین بدن داخل شو پس میبندند جسد اول را آنچه با وی کرده میشود و سخن میکند و گمان میبرد که مردم سخن او را میشنوند و گمان میبرد که مردم او را میبینند تا که می آیند ازواج او حور عین پس او را همراه خود میبرند این حدیث را ابن منده مرسل روایت کرده

باب اعمال زندگان بر اقربای مرده عرض کرده میشود احمد و غیره از

انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم اعمال شما بر اقربای شما که مرده اند ذکر کرده میشود اگر اعمال خوب میباشند خوش میشوند و اگر بد میباشند ناخوش میشوند و میگویند که الهی آنها را نمیران تا که هدایت کنی و همچنین طیالسی^[۲] از جابر بن عبد الله و ابن مبارک و ابن ابی الدنیا از ابی ایوب روایت کرده و درین باب احادیث از نعمان بن بشیر و ابی هریره و ابی الدرداء و غیره مرویست

باب ارواح مؤمنان در خواب عروج میکنند تا عرش در عروج عرش ظاهرا

مراد ارواح مؤمنان کاملان است از انبیا و اولیاء چون شیاطین را در خوابهای انبیا دخل ممکن نیست خوابهای شان داخل وحی است و عروج ارواح اولیا تا فوق آسمانها میشود خوابهای شان اکثر صادق میباشد و چون عروج ارواح عوام بالای آسمانها نباشد خوابهای شان اکثر باطیل میباشد در خوابهای اولیا که از زیر آسمان بیند گاهی خلط شیاطین میشود از علی رضی الله عنه روایت کرده شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مرد با زن چون خواب میکند روح او بسوی عرش صعود میکند و آنجا در

(۱) امام ربانی مجدد الف ثانی احمد فاروقی توفی سنة ۱۰۳۴ هـ. [۱۶۲۴ م.] در سرهند شریف

(۲) سلیمان طیالسی محدث توفی سنة ۲۰۴ هـ. [۸۲۰ م.]

آسمانها آنچه در خواب میبینند آن خواب صادق میباشد و چون از آنجا باز می آید و زیر آسمانها میبینند شیاطین در هوا ملاقات میکنند و دروغ میگویند آن خواب کاذب میباشد و بیهقی از عبد الله بن عمرو بن العاص روایت کرده که ارواح میروند بسوی آسمان و امر کرده میشود بسجود نزد عرش پس هر که پاک میباشد سجده میکند نزد عرش و هر که پاک نباشد سجده میکند بعید از عرش و ابن مبارک از ابی الدرداء روایت کرده که روح آدمی در خواب عروج میکند بسوی عرش پس هر که پاک میباشد اذن میشود او را بسجود و اگر مُجَنَّب باشد اذن نکرده شود بسجود

باب در آنچه مرده را از زندگان ایذا میرسد طبرانی و حاکم از عماره بن

حزم روایت کرده که مرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر قبری نشسته دید فرمود که از قبر فرود آی ایذا مکن صاحب قبر را و او ترا ایذا نکند و بخاری از عائشة رضی الله تعالی عنها روایت کرده که فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم مردگانرا بد نگوید بدرستی که آنها رسیدند بدانچه کرده بودند و در روایت ابن ابی الدنیا آمده یاد نکنید مردگانرا مگر بخیر اگر آنها از اهل بهشت اند گنهکار خواهید شد شما و اگر آنها از اهل دوزخ اند بس است آنها را آنچه دران هستند نسائی از صفیه بنت شیبه روایت کرده که بحضور آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرده را به بدی یاد کرده آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بجز نیکی یاد نکنید و ابوداود از ابن عمر روایت کرده آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که نیکیهای مرده ذکر کنید و بدیها ذکر نکنید و ابن ابی شیبه^[۲] از عقبه بن عامر صحابی آورده که گفت که اگر قدم نهم بر آتش یا بر شمشیر بهتر است نزد من از آنکه قدم نهم بر قبر و قضاء حاجت کردن در مقابر و در بازار بحضور آدمیان یکسان میدانم و ابن ابی الدنیا روایت کرده که سلیم بن غفرانه در مقبره بول نکرد و گفت حیا میکنم از مردگان چنانچه از زندگان میکنم و سعید بن منصور و ابن ابی شیبه از ابن مسعود روایت کرده که پرسیده شد از پایمال کردن قبر فرمود که چنانچه ایذای مؤمن در حیات مکروه میدانم همچنین ایذای او بعد موت مکروه میدانم

(۱) ابو داود سلیمان سجستانی توفی سنة ۲۷۵ هـ. [۸۸۸ م.] در بصره

(۲) ابن ابی شیبه عبد الله توفی سنة ۲۳۵ هـ. [۸۵۰ م.]

فصل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده (المیت یعذب بیکاء اهله

لیه) یعنی مرده عذاب کرده میشود بسبب گریستن و نوحه کردن اهل او بر وی این حدیث را بخاری از عمر بن الخطاب و ابویعلی از ابی بکر صدیق و ابی هریره و ابن بیان از عمران بن حصین و انس و طبرانی از سمره بن جندب و ابن منده از مغیره بن عبه و ابن سعد از ابن عمر روایت کرده و در صحیحین از عائشة روایت کرده که بغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نفرموده است که هر مرده بسبب نوحه اهل معذب باشد بلکه این حدیث در حق مرده کافر است یا در حق کسی که بسبب دیگر ناهان معذب است آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که اهل میت بر میت گریه و نوحه میکنند و او عذاب کرده میشود و معنی حدیث سابق بهمین معنی بود آورده و قوله تعالی (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ... * الآية. الفاطر: ۱۸) یعنی بر نمی آید هیچکس گناه دیگری را دلالت دارد که هیچکس بسبب گناه دیگری مأخوذ خواهد شد لهذا علما حدیث سابق را تأویل میکنند چنانچه عائشة گفته یعنی محمول است بر میت کافر یا فاسق و بعضی میگویند مراد از میت کسی است که عادت او نوحه بود یا کسی که بنوحه وصیت کرده امام بخاری باین معنی قائل گشته و بعضی میگویند که مراد کسی است که میدانند که بعد از اهل من نوحه خواهند کرد و او را منع نکرده و بعضی میگویند که مراد از تعذیب توبیخ ملائکه است بدانچه اهل او بدیه میکنند ترمذی و حاکم و ابن ماجه روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که هر که بمیرد و ندبه کنند بر وی بگوید وا جبلاه و اسیداه و مانند آن دو فرشته در سینه او بزنند و بگویند آیا این چنین بودی گوئیم اگر میت بنوحه و ندبه راضی نباشد مستحق این توبیخ هم نباشد و بعضی میگویند که میت متالم و رنجیده میشود از آنچه اهل او میکنند طبرانی و ابن ابی شیبه از قیلة بنت مخرمه روایت کرده که وی ذکر کرده نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرزند خود را که مرده بود پستر بگریست پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیا غالب میشود بر یکی از شما که صحبت دارد با دوست خود در دنیا بخوبی و قتیکه بمیرد (انا لله و انا الیه راجعون) گوید قسم به کسی که جان محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دست اوست بدرستی که یکی از

ما گریه میکند پس عار میکند بسوی وی دوست او پس ای بندگان خدا عذاب کنید مرده خود را این قول را ابن جریر و ابن تیمیه^[۱] و اکثر ائمه اختیار کرده اند سعید منصور روایت کرده که ابن مسعود زنان را که در جنازه دیده فرمود باز گردید روایات یعنی بار بردارنده گناه غیر مأجورات بدرستی که در فتنه میگذارند زندگان را ایذا میکنند مردگانرا و یحیی بن سعید از حسن بصری روایت کرده که بدترین میان برای میت اهل اوست که بر وی گریه میکنند و دین او ادا نمیکند

باب در چیزی که میت را در قبر او نفع کند ابونعیم از ابی سعید خدری روایت کرده رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که بنده مؤمن می میرد هردو شسته یعنی کاتبان اعمال او بسوی آسمان صعود میکنند و میگویند ای پروردگار ما را کف کرده بودی برای نوشتن عمل او و او را قبض روح کردی پس اذن فرما که در آسمان باشیم حکم شود که آسمان من پر است از فرشتگان من تسبیح میکنند برای من بگویند که اذن فرما که در زمین باشیم پس فرماید که زمین من هم پر است از خلق من تسبیح میکنند لیکن شما بر قبر همان بنده من استاده باشید و تسبیح و تهلیل و تکبیر میگفته باشید تا روز قیامت و آن را برای بنده من بنویسید ظاهرا آنست که این حکم برای مؤمن کامل است که چهار فریق اند و ابن ابی الدنیا و ابونعیم در (حلیه) از ابن ابی بنانی روایت کرده که چون مسلمان در قبر نهاده شود اعمال صالحه او را احاطه دهند و آید فرشته عذاب پس بعضی اعمال او بگویند دور شو از وی اگر نمی بود او را از من تا هم نمیرسیدی تو بوی و در صحیحین از انس است که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که کسی مرد سه چیز پیروی او میکنند اهل و مال و عمل دو چیز میگردند و عمل نزد وی باقی میماند و ابن ابی الدنیا از یزید بن منصور روایت کرده که مردی که قرآن میخواند وقت مرگ چون ملائکه عذاب حاضر شدند تا قبض روح کنند قرآن بر آمد و گفت ای پروردگار مسکن من است که در آن مرا ساکن کردی حق لی فرمود بگذارید برای قرآن مسکن او را و اصبهانی از ابی منهال روایت کرده که هیچ رفیق در قبر محبوب تر بسوی مرده از استغفار کثیر نیست و در صحیح مسلم از ابی

هریره مرویست که رسول فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وقتی کہ انسان مرد عمل او منقطع شد مگر سه چیز یکی صدقہ جاریہ یعنی وقف دوم علم کہ مردم از وی نفع میگیرند یعنی مردم بعد مردن از علوم او منتفع میشوند یعنی تلامذہ گذاشته یا کتب تصنیف کردہ گذاشته سوم اولاد صالح کہ برای او دعا کنند و احمد از ابی امامہ از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم چهار چیز آورده چهارم شخصی کہ مرابط است در راه خدا یعنی برای محافظت اهل اسلام بر راه عبور کفار بہ نیت جہاد نشسته بود مرد عمل او ہم بعد موت جاری باشد و ابن ماجہ و ابن خزیمہ از ابی هریره روایت کردہ کہ رسول فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آنچه مسلمان را بعد موت او از حسنات او میرسد علم است کہ پراکنده کردہ یا ولد صالح گذاشته یا مصحف گذاشته یعنی تا مردم در آن تلاوت کنند یا مسجد یا مسافر سرای بنا کردہ یا نہر جاری کردہ یا صدقہ در حالت صحت از مال خود بر آورده پس بعد موت بوی لاحق شدہ و ابو نعیم و بزار ہفت چیز ذکر کردہ از آن جملہ آنکہ چاہی کندیدہ یا درخت نشانندہ و ابن عساکر از ابی سعید خدری از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت کردہ کہ ہر کہ یک آیت از قرآن یا یک مسئلہ از علم کسی را بیاموزد جاری دارد اللہ تعالی ثواب آن تا روز قیامت و طبرانی از ابی هریره آورده کہ رسول فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کہ اللہ تعالی در بہشت برای بندہ صالح درجہ بلند میکند آن بندہ بگوید کہ الہی مرا این درجہ از کجا شد گوید بسبب استغفار ولد تو برای تو و نیز از ابی سعید خدری از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت کردہ کہ مردی را مثل کوهها از حسنات روز قیامت رسند گوید این از کجاست گفتہ شود کہ بسبب استغفار فرزند تست و در صحیح مسلم از جریر بن عبد اللہ از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مرویست کہ ہر کہ طریقہ نیک جاری کرد یعنی حسنہ را رواج داد اورا ثواب آن حسنہ باشد و ثواب ہر کس کہ بدان حسنہ عمل کردہ باشد رسید بی آنکہ ثواب عمل کنندہ آن حسنہ کم شود و ہر کہ طریقہ بد جاری کرد یعنی عمل بد را رواج داد اورا گناہ آن عمل باشد و ہم گناہ کسانی کہ بدان عمل کنند بی آنکہ چیزی از گناہ عمل کنندگان کم شود ابن سعد از رجا بن حیوۃ روایت کردہ کہ سلیمان بن عبد الملک را گفتہ کہ از

چیزهای که خلیفه را در قبر محفوظ دارد آنست که بعد خود مردی صالح را خلیفه سازد بیهقی و دیلمی^[۱] از ابن عباس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که نیست مرده در قبر مگر مانند غرق شونده فریاد کننده انتظار میکند دعای خیر را که برسد او را از پدرش یا مادر یا فرزند یا دوست معتمد علیه پس چون میرسد او را باشد محبوب تر بسوی او از دنیا و مافیها و بدرستیکه حق تعالی داخل میکند بر قبور از دعای اهل زمین مانند کوهها و بدرستیکه هدیه زندگان بسوی مردگان استغفارست و ابن ابی الدنیا از سفیان روایت کرده که چنانچه زندگان بسوی طعام و آب محتاج اند مردگان بسوی دعا ازین محتاج تر اند و از اکثر علماء منقول است اجماع بر آنکه دعای زندگان مرده را نفع میکند و دلیل آن از قرآن است قوله تعالی (وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ... * الآية. الحشر: ۱۰) و طبرانی در (اوسط) از انس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرموده که امت من امت مرحومه است داخل قبرهای شوند با گناهان و بیرون خواهند آمد از قبرها بیگناه دور شوند گناهان شان بسبب استغفار مؤمنان برای آنها و در صحیحین از عائشة رضی الله عنها مرویست که مردی گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که مادر من بمفاجأة مرد و چیزی وصیت نکرده و گمان دارم که اگر سخن میگفت تصدق میکرد آیا او را ثواب باشد اگر من تصدق کنم از طرف وی فرمود آری و بخاری از ابن عباس روایت کرده که سعد بن عبادہ گفت که یا رسول الله مادر من مُرده و من غائب بودم اگر من از طرف او صدقه کنم او را نفع رسد فرمود آری پس سعد گفت من شاهد میکنم ترا یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که باغ من صدقه است از طرف او و احمد و اصحاب سنن اربعه از سعد بن عبادہ روایت کرده که گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مادر من مرد کدام صدقه افضل است فرمود صدقه آب پس چاهی کندید و گفت که ثواب این چاه برای ام سعد است و همچنین طبرانی بسند صحیح از انس آورده و طبرانی از ابن عمرو روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که تصدق کند یکی از شما صدقه نفل باید که کند آن صدقه را از پدر و مادر خود پس باشد ثواب آن صدقه پدر و مادرش را و کم نشود از اجر او چیزی و همچنین

دیلمی از معاویہ بن حیدرہ روایت کرده و طبرانی در (اوسط) از انس روایت کرده کہ رسول فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کہ نباشد اہل خانہ کہ کسی از آنها مردہ پس تصدق کنند از طرف او بعد موت او مگر آنکہ ہدیہ کند برای او جبرئیل پر طبقی از نور و ایستد بر کنارہ قبر او و بگوید ای صاحب قبر عمیق این ہدیہ فرستادہ است بتو اہل تو پس قبول کن پس آن ہدیہ بر وی داخل شود پس خوش شود بدان و غمگین شوند ہمسایگان او کہ ہدیہ بسوی شان نفرستادہ شدہ و ابن ابی شیبہ از سعید بن سعید روایت کردہ کہ اگر از طرف میت پائچہ صدقہ کردہ شود ہر آئینہ رسد اورا و طبرانی از عقبہ بن عامر روایت کردہ کہ زنی گفت یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم حج کنم از طرف مادر خود فرمود اگر بودی بر مادر تو دین ادا میکردی گفت آری پس امر کرد اورا کہ حج کند ہمچنین بزار و طبرانی بسند حسن از انس روایت کردہ کہ آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم امر کرد مردی را برای ادای حج از طرف پدرش و طبرانی از ابی ہریرہ روایت کردہ کہ رسول فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ہر کہ حج کند از طرف مردہ پس حج کنندہ را ہم همان قدر ثواب باشد و بیہقی و اصبہانی از ابن عمر روایت کردہ کہ رسول فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ہر کہ حج کند برای والدین خود بعد مردن شان بنویسد اللہ تعالیٰ برای او آزادی از آتش و مادر و پدرش را ثواب حج کامل میرسد و فرمود آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم صلۃ رحم بہتر ازین نیست کہ برای او حج کند بعد موت او و ابن ابی شیبہ از عطا و زید بن اسلم روایت کردہ کہ مردی گفت یا رسول اللہ آزاد کنم از طرف پدر خود کہ مردہ است فرمود آری و نیز از عطا روایت کردہ کہ میرسد بعد موت ثواب عتق و حج و صدقہ و روایت کردہ از محمد باقر رضی اللہ عنہ کہ حسن و حسین از طرف علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہم آزاد میکردند و ابن سعد از قاسم بن محمد روایت کردہ کہ عائشہ از طرف برادر خود عبد الرحمن از مال قدیم خود آزاد کرد بامید آن کہ نفع کند اورا بعد موت او و ابو الشیخ از عمرو بن العاص روایت کردہ کہ گفت یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم عاص وصیت کردہ بود بازاد کردن صد بردہ پس آزاد کرد ہشام از آن جملہ پنجاہ فرمودند صدقہ و حج و عتق کردہ نمیشود مگر از مسلم اگر مسلم میبود اورا ثواب

(۱) محمد باقر بن زین العابدین علی توفی سنہ ۱۱۳ ہ۔ [۷۳۲ م.] در مدینہ

(۲) قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق رضی اللہ عنہم توفی سنہ ۱۰۶ ہ۔ [۷۲۵ م.]

میرسد و ابن ابی شیبہ از حجاج بن دینار روایت کرده که رسول فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از جمله نیکی کردن با پدر و مادر آنست که نماز گزاری برای آنها با نماز خود و روزه‌ها داری برای آنها با روزه خود و صدقه دهی از طرف آنها با صدقه خود و در صحیحین از عائشه مرویست که رسول فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم هر که بمیرد و بر وی روزه واجب باشد روزه دارد از طرف او و قریب او و مسلم در صحیح از بریده روایت کرده که زنی گفت یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر مادر من روزه دو ماه واجب بود اگر من از طرف او روزه دارم کفایت کند او را فرمود آری باز گفته که مادر من گاهی حج نکرده بود اگر من از طرف او حج کنم او را کفایت کند فرمود آری چون ثابت شد که ثواب عبادات بدنی مانند نماز و روزه و حج و عبادات مالیه از صدقه و عتق و کندن چاه بمیت میرسد لهذا جمهور فقها حکم کرده اند که ثواب قرائت قرآن و اعتکاف و غیره هر عبادت بمیت میرسد و به قال ابوحنیفه و مالک و احمد و شافعی درین خلاف کرده حجت می آرند بقوله تعالی (وَ اَنْ لَّيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى * النجم: ۳۹) و چون بنصوص مذکوره و اجماع و بقوله تعالی (... الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ... * الآية. الطور: ۲۱) ثابت شده که از اعمال غیرهم گاهی منتفع میشود پس تأویل این واجب شده پس بعضی گفته که این آیت منسوخ است بقوله تعالی (الْحَقْنَا بِهِمْ) و بعضی گفته که این حکم خاص است بامت ابراهیم و موسی علیهما السلام و بعضی گفته که لام بسعنی عَلٰی است یعنی (لیس علی الانسان الا ما سعی) و بعضی گفته که مراد از انسان کافر است بقرینه سیاق کلام و تأویل نزد فقیر آنست که معنی سعی جد و کوشش است در امر و معنی آنست که هر کاری که انسان میکند آنچه نیت و قصد او در آنکار باشد همان او را میرسد رسول فرمود صلی اللہ علیہ و سلم (انما الاعمال بالنیات و انما لكل امرئ ما نوى فمن كانت هجرته الى الله ورسوله فهجرته الى الله ورسوله و من كانت هجرته الى دنيا يصيبها او امرأة ينجحها فهجرته الى ما هاجر اليه) حافظ شمس الدین بن عبد الواجد گفته از قدیم در هر شهر مسلمانان جمع میشوند و برای اموات قرآن میخوانند پس اجماع شده و خلال از شعبی^[۱] روایت کرده که بودند انصار وقتیکه کسی میمرد از آنها بسوی قبر او میرفتند و برای او قرآن میخواندند و ابو محمد سمرقندی از علی

(۱) ابو عمرو عامر شعبی توفی سنة ۱۰۴ هـ. [۷۲۳ م.] در کوفه

رضی الله عنه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که در مقابر گذشت و (قل هو الله احد) یازده بار خوانده ثواب آن باموات بخشید او را ثواب داده شود عدد مردگان و ابوالقاسم سعد بن علی از ابی هریره روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که هر که داخل مقابر شود پستر بخواند فاتحه و (قل هو الله احد) و (الْهِكْمُ التَّكَاثُرُ) و بگوید آنچه خوانده ام ثواب آن باهل قبور از مؤمنین و مؤمنات گردانیدم آن همه مردگان برای او شفیع باشند بسوی الله تعالی و عبد العزیز صاحب خلال بسند خود از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر که داخل مقابر شود و سوره (یس) بخواند از مردگان تخفیف عذاب شود و او را بعدد مردگان حسنات باشد قرطبی گفته که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم بخوانید مردگان خود (یس) جمهور میگویند در وقت مردن بخواند و عبد الواجد مقدسی گفته که نزد قبور بخواند و محب طبری گفته که در هر دو حال خواند و در (احیاء العلوم) از حمد بن حنبل^[۱] روایت کرده که وقتی که در مقابر داخل شوند فاتحه و معوذتین و (قل هو الله احد) خواند و برای اهل مقابر گرداند بآنها رسد و بالا گذشته خواندن فاتحه نزد سر میت و خاتمه سوره بقره نزد پای او از حدیث ابن عمر از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و اول سوره بقره و خاتمه آن از حدیث علاء بن ابن الحلاج و الله اعلم

باب احسن اوقات برای موت ابو نعیم از ابن مسعود روایت کرده که فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر کرا اتفاق مردن شد نزد تمامی رمضان یا تمامی عرفه یا دادن صدقه داخل بهشت شود و ابو نعیم از خیشمه روایت کرده که بودند سلف خوش میکرد آنها را مردن کسی نزد عمل صالح حج یا عمره یا روزه رمضان یا جهاد و حمد از حذیفه روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر که (لا اله الا الله) گفته یا روزه داشته یا صدقه داده برای حق تعالی و بران ختم شد داخل بهشت شود و دیلمی از عائشه رضی الله عنها^[۲] روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که هر که روز جمعه یا شب جمعه مرد از عذاب قبر پناه یافت و روز قیامت آید و

بر وی علامت شهادت باشد

(۱) احمد ابن حنبل توفی سنة ۲۴۱ هـ. [۸۵۵ م.] در بغداد

(۲) عائشه رضی الله عنها توفت سنة ۵۷ هـ. [۶۷۶ م.] در مدینه

باب در آنکه جسد انبیا و شهدا در قبر خاک نشود حاکم و ابو داود از

وس بن اوس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر درود فرستید بر من روز جمعه پس بدرستی که درود شما بر من عرض کرده خواهد شد گفتند یا رسول الله چگونه عرض کرده شود بر تو در حالی که تو پوسیده یعنی خاک شده باشی فرمود حق تعالی حرام کرده است بر زمین اجساد انبیا و ابن ماجه از ابی الدرداء و مانند آن روایت کرده امام مالک^[۱] و بیهقی و غیره روایت کردند که چون معاویه نهر آورد از راه جبل احد گفت هر کس که قتل او آنجا مدفون باشد آنجا خبر گیرد مردم عمرو بن جموح و عبد الله بن حسود و عبد الله بن عمرو بن حزام را از آنجا برداشته نقل مکان کردند بدنهای شان سالم بر آمده تازه و بوی مشک از آن خاک می آمد و کلند بی پای حمزه رسید خون ازان جاری شد ازینجا معلوم میشود که انبیا و شهدا را هر چند ارواح در اعلی علیین باشند لیکن علاقه شان ببدن زیاده باشد از آنچه دیگر را باشد و لهذا آنها را احیا میگویند و همچنین باشد حال صدیقان و صالحان یعنی اولیا و طبرانی از ابن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که حامل قرآن می میرد وحی میکند حق تعالی بسوی زمین که گوشت او را نخوری زمین گوید ای رب چگونه خورم گوشت او را در حالیکه کلام تو در شکم اوست ابن منده گفته که درین باب از ابی هریره و ابن مسعود نیز مرویست و مروزی از قتاده^[۲] روایت کرده که ما را رسیده است که زمین مسلط نشود بر جسدی که گناه نکرده باشد اقول بندگان صالح یعنی اولیاء الله که قلوب و ابدان آنها صلاح یافته اند از گناهان محفوظ و مغفور اند زمین بر اجساد آنها هم مسلط نشود چنانچه شهدا را که سیف آنها را از گناهان پاک کرده است و الله اعلم و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین و علی جمیع الانبیاء و المرسلین و علی الملائكة المقربین و علی عباد الله الصالحین برحمتک یا ارحم الراحمین

(۱) امام مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر اصبحی توفی سنه ۱۷۹ هـ. [۷۹۱ م.] در مدینه منوره

(۲) قتاده بن نعمان انصاری اوسی توفی سنه ۲۳ هـ. [۶۴۴ م.] فی مدینه منوره ابو قتاده انصاری توفی سنه ۴۵ هـ.

[۶۶۵ م.] در مدینه منوره

خاتمة الطبع

سپاس خدا را که در بندگان موت و حیات برای امتحان مقرر گردانیده و در قبور مطیعان را به نعمت و عاصیانرا به نقت رسانیده درود پیغمبر را که مؤمنانرا مژده علیین و کافران را بیم سجین داده و آل و اصحابش را که در راه تحصیل حسن خاتمه قدم فراتر نهاده اما بعد چون هر اهل ایمان را دانستن حال موت و شناختن سعادت و رخامت عاقبت ضرور است تا در تحصیل موجبات حسن انجام کوشد و از اسباب سوء خاتمه پرهیزد لهذا احقر العباد محمد عبد الاحد رساله متبرکه تذکرة الموتی و القبور صنیف حضرت علم الهدی علامه الوری قاضی محمد ثناء الله صاحب پانی متی قدس سره را که در احوال اموات و قبور حسن تالیف یافته در مطبع مجتبائی واقع هلی بمه شوال سنه ۱۳۱۰ هـ. نبوی علی صاحبها افضل الصلوة والسلام [۱۸۹۲ م.] طبع در آورده و چاپ دوم بمه رجب الفرد سنه ۱۴۱۰ هـ. [۱۹۹۰ م.] در مطبع خلاص واقع استنبول نصیب شده است.

و قبل ازین نسخه ارشاد الطالبین علیحده و مکتوبات حضرت ایشان در مجموعه کلمات طیبات درین مطبع نیز حسن انطباع یافته است امید که چون ناظرین از مطالعه این نسخهای عدیم المثل حظی بردارند مهتم را بدعای حسن خاتمه یاد آرند

عدد صفحاتها	اسماء الكتب
٦٧٢	١ - مکتوبات امام رباني (دفتر اول)
٦٠٨	٢ - مکتوبات امام رباني (دفتر دوم و سوم)
٤١٦	٣ - منتخبات از مکتوبات امام رباني
٤٣٢	٤ - منتخبات از مکتوبات معصومية و يليه مسلك مجدد الف ثاني (با ترجمه اردو)
١٥٦	٥ - مبدأ و معاد و يليه تأييد اهل سنت (امام رباني)
٦٨٨	٦ - كيميائي سعادت (امام غزالي)
٣٨٤	٧ - رياض الناصحين
	٨ - مكاتيب شريفه (حضرت عبد الله دهلوي) و يليه الحمد الثالث
٢٨٨	و يليهما نامهاي خالد بغداداي
١٦٠	٩ - در المعارف (ملفوظات حضرت عبد الله دهلوي)
١٤٤	١٠ - رد وهابي و يليه سيف الابرار المسلول على الفجار
١٢٨	١١ - الاصول الاربعة في ترديد الوهاية
٤٢٤	١٢ - زبدة المقامات (بركات احمدية)
١٢٨	١٣ - مفتاح النجاة لاحمد نامقي جامي و يليه نصايح عبد الله انصاري
٣٠٤	١٤ - ميزان الموازين في امر الدين (در رد نصارى)
٢٠٨	١٥ - مقامات مظهرية و يليه هو الغني
٣٢٠	١٦ - مناهج العباد الى المعاد و يليه عمدة الاسلام
٨١٦	١٧ - تحفه اثني عشرية (عبد العزيز دهلوي)
٢٨٨	١٨ - المعتمد في المعتقد (رسالة تورپشتي)
٢٧٢	١٩ - حقوق الاسلام و يليه مالا بد منه و يليهما تذكرة الموتى و القبور
١٩٢	٢٠ - مسموعات قاضى محمد زاهد از حضرت عبيد الله احرار
٢٢٤	٢١ - ترغيب الصلاة
٢٠٨	٢٢ - أنيس الطالبين و عدة السالكين
٣٠٤	٢٣ - شواهد النبوة

الكتب العربية مع الاردوية و الفارسية مع الاردوية و الاردية

١٩٢	١ - المدارج السنية في الرد على الوهاية و يليه العقائد الصحيحة في ترديد الوهاية النجدية
	٢ - عقائد نظاميه (فارسي مع اردو) مع شرح قصيدة بدء الامالي و يليه احكام سماع از كيميائي سعادت و يليهما ذكر ائمه از تذكرة الاولياء و يليهما مناقب ائمه اربعة
٢٢٤	٣ - الخيرات الحسان (اردو) (احمد ابن حجر مكّي)